

حفظ دین و عیبت در دوران

تالیف : محمد ظریف



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

«پاکی و پاکیزگی از دین بُود»
شخص بی دین چون سگ چرکین بُود
«بهار»



حفظ دین در دوران غیبت

تألیف

محمد ظریف

تهران - ۱۳۹۱

سرشناسه : ظریف ، محمد . ۱۳۳۵ -
 عنوان و نام پدید آورنده : حفظ دین در دوران غیبت / تالیف محمد ظریف .
 مشخصات نشر : تهران : راه نیکان ، ۱۳۹۱ .
 مشخصات ظاهری : ۳۰۸ ص
 شابک : ۹۷۸-۹۶۴-۲۹۹۸-۶۶-۱
 وضعیت فهرستنویسی : فیا
 یادداشت : کتابنامه بصورت زیرنویس
 موضوع : اسلام -- بررسی و شناخت
 موضوع : مهدویت -- انتظار
 رده بندی کنگره : ۱۳۹۰ ۷ح ۴ظ ۱۱/ BP
 رده بندی دیویی : ۲۹۷
 شماره کتابشناسی ملی : ۲۶۶۹۳۵۷
 تاریخ درخواست : ۱۳۹۰/۱۱/۲۳
 تاریخ پاسخگویی : ۱۳۹۰/۱۱/۲۷
 کد پیگیری : ۲۶۶۸۴۴۵



نشر راه نیکان

بخش امام شناسی
 حفظ دین در دوران غیبت

تالیف : محمد ظریف

چاپ اول : ۱۳۹۱ شمارگان : ۲۰۰۰ نسخه

شابک : ۹۷۸-۹۶۴-۲۹۹۸-۶۶-۱ ISBN : 978-964-2998-66-1

شماره ثبت مجوز : ۱۱۵۴۸۴۲ قیمت : ۶۰۰۰ تومان

Info@nashr-nikan.com

www.rahenikan.com

سخن ناشر

تا جایی که تاریخ، سرنوشت بشر را ثبت و شیرازه نموده است، از روزی که تاریخ به حضور بشر در کره زمین اشاره کرده است، مذهب نیز - به معنی اعم - به وجود آمده است. گزارشات تاریخ، بیان کننده‌ی این واقعیت است، از روزی که تاریخ پیدا شده، به ما نشان می‌دهد و روشن می‌سازد که مذهب در قرون و اعصار گذشته و **دینداری** مخصوص به آنها مربوط به محیط‌های غیرمترقی و عقب افتاده نبوده است؛ بلکه در اجتماعات پیشرفته و متمدن نیز گرایشات دینی وجود داشته و اکثریت مردم هم پیرو آن بوده‌اند.

جان ر. ایورث John.R.Evereth استاد دانشگاه کلمبیا می‌گوید:
«هیچ فرهنگ و تمدنی را در نزد هیچ قومی نمی‌توان یافت، مگر آن که در آن فرهنگ و تمدن، شکلی از مذهب وجود داشته است؛ **ریشه‌های مذهب در اعماق تاریخ** تا اعماق تاریکی از تاریخ که ثبت نشده و به دسترس بشر نرسیده، کشیده شده است.»^۱ و بهترین دلیل این

۱- مذهب در آزمایش‌ها و رویدادهای زندگی بشر / ترجمه مهدی قائنی: فصل مذهب و فلسفه

مطالعات محققانه، اولین تصاویری می باشد که برقدیمترین صفحات تاریخ بشریت به چشم می خورد؛ از نقاشی بردیوار غارها گرفته تا از مجسمه های زیر خاک برداشته شده، شکل و هیكل خدایان و مراسم پرستش مردمان است.

پس وقتی چیزی قدیمی شد و در تمام ادوار و امکانه، همراه انسان بود، معلوم می شود مثل دست و زبان، خوراک و اندیشه جزء لوازم طبیعی انسان می باشد؛ نه تصادفی و اختصاصی است، نه تحمیلی.

اگر سازمان لعنتی انگیزیون یا تفتیش عقاید که بزرگترین سند ننگ مسیحیت کلیسایی است، در طی ۱۸ سال با کشتارها، زنده سوزانیدن ها، شقه کردن ها^۱ موجب شد مردم اروپا از دین داری روگردان شده، به سوی علم و دانشمندان روی آورند، قرن نوزدهم و اوائل بیستم، اولین تجربه ای که نصیب بشر نمود، تجربه نیازمندی به مذهب و دستگیری دینی بود که جان. ر. ایورث به آن اشاره کرده، به شرح زیر بیان می کند: «به طور کلی این توجهی که اخیراً به مذهب شده به مناسبت پیش آمدن شرائط فنی فلسفی نیست که می بایستی خود را بدان طرف و جهتی برگردانیم که از زندگی خود بهتر استفاده کنیم.»^۲

۱- نوشته اند: «۱۰۲۲۰ نفر را زنده سوزانیدند، ۶۷۶۰ نفر را شقه کردند، ۹۷۰۲۳ نفر را به طوری شکنجه دادند که مُردند.» (تاریخ تحولات اجتماعی / مرتضی راوندی) ۲- همان مأخذ: ۷۷

این اظهارنظر همان نتیجه‌ای است که دکتر الکسیس کارل نیز از تحقیقات خود گرفته و در کتاب‌های «نیایش»، «راه و زندگی» و «انسان موجود ناشناخته» به آن اشاره کرده: **آسایش زندگی بشری، در توأم ساختن مادیات با معنویات و برگشت به سوی مذهب است. سپس دنیای متمدن را به سوی آن می‌خواند.**

شخصیت‌هایی مانند او توجه می‌دهند از **ادیان دستکاری شده** یهود و نصارا برای به سعادت رساندن بشر کاری ساخته نیست؛ چه رسد به **وهابیت، بابیت، بهائیت** و... که نه فقط کاری برنمی‌آید، بلکه به تمام معنا انسان را دچار معضلات و گرفتاری‌های خطرناک ضد شرافت بشر می‌نمایند. بل آنچه به عنوان دین و مسلک، غیر از آئین الهی آسمانی وجود دارند، نه این که قادر نیستند مانع خونریزی و جنایت شوند، بلکه به نوعی **کانون جنگ‌های خونین به شمار می‌روند.** و متقابلاً آنان که توجه را به دیانت الهی ناب، یعنی تحریف یا تحذیف نشده جلب می‌کنند، می‌خواهند گفته باشند، همان اروپائینی که میسیون‌های مذهبی را به نام **پیک سعادت!** به اقصی بلاد عالم می‌فرستادند و برای **نجات چند نفر مسلول** «ساناتوریم»‌های بزرگ می‌ساختند، **انجمن‌های حمایت حیوانات** دائر می‌کردند تا مثلاً برای نجات سگی که در دالان‌های زیرزمینی متروی شهر پاریس گم شده بود وسائط نقلیه زیرزمینی را متوقف نموده، مأمورین مخصوصی برای جستجو می‌فرستادند. چنان با بیرحمی غیرقابل توصیف، بر سر

انسان آگاه که پی به موقعیت دین و آثار دینداری برده است، به طور خودجوش وظیفه دانسته در مقابل **منکران دین و سازندگان مسلک‌های سیاسی شبه دین**، از هیچ فعالیتی باز نایستد؛ به سعادت بشر حساس باشد؛ خود را در مقابل آن مسئول بداند؛ به نشر دین که یگانه ضامن سعادت بشر است همت نموده، تا سرحدّ شهادت برای اقامه آن پیش رود، نعمت دین آسمانی را که امروز جز دین مبین اسلام نیست، به بشریت سرگرم زندگی تفهیم کند و بگوید تنها می‌توان به اتکاء دین و دینداری به نعمت کامل الهی دست یافت. به تعبیر علامه طباطبائی آن هم «چه نعمتی که قابل قیاس با هیچ نعمت دیگر نیست.»^۱ زیرا **هدایت جامع و کامل انسان در مسیر خاک تا خداست.**

به همین خصوصیت خاص‌الخاص بوده که ائمه طاهرين علیهم‌السلام به پاسداری دین و انجام دستورالعمل‌های دینی سفارش اکید کرده‌اند. پرداختن به آسیب‌شناسی دین و دینداری، بهداشت دین و دینداری را از جمله وظائف مسلمانی دانسته‌اند و توجه داده‌اند این امر از لحاظ اهمیت با بهداشت تن و روان برابری می‌کند. بلکه می‌توان از فرمایشات معصومین علیهم‌السلام استفاده کرده، نتیجه‌گرفت از آنجا که **دین و دینداری با حقیقت انسان و وجوه مختلف زندگی آدمی سروکار دارد و نقشی تعیین‌کننده در این وجوه را ایفا می‌کند، بحرانهای ناشی از آسیب دین و دینداری بسیار عمیق و گسترده است و می‌تواند**

به بحران‌های روحی و فکری، بحران‌های فرهنگی و اعتقادی، بحران‌های اجتماعی و سیاسی، شکسته شدن حریم‌های فردی و اجتماعی، و بی‌هویتی آدمی منجر گردد. لذا علی بن ابیطالب علیه السلام فرموده‌اند: «الْمُصِيبَةُ بِالْدِّينِ أَكْبَرُ الْمُصِيبَاتِ»^۱ مصیبت و آسیب به دین، عظیم‌ترین مصیبت‌ها و آسیب‌ها است.

یعنی به سبب آسیب دین، دینداری دچار آفت شده، در نتیجه حریم‌های انسانی و مرزهای سلوک اجتماعی متزلزل می‌شود، انواع تعدی‌ها، حرمت‌شکنی‌ها و تباهی‌ها جامعه را گرفتار می‌سازد. چنانکه علی امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده‌اند: «الْخِيَانَةُ دَلِيلٌ عَلَى قِلَّةِ الْوَرَعِ وَ عَدَمِ الدِّيَانَةِ»^۲ خیانت کردن دلیل کمی پرواپیشگی و عدم دینداری است.

علی مرتضی علیه السلام در این کلام کوتاه سرنوشت‌ساز، علاوه بر این که توجه می‌دهند در هر اجتماعی دینداری کمرنگ شد، خیانت‌ورزی در امور گوناگون دیده می‌شود؛ به مهم دیگری اشاره می‌کنند که یکی از شئون دین حفظ آدمی در عرصه‌های گوناگون زندگی است. به تعبیری جامعه دینداری مانع فروافتادن شخص در تباهی و نادانی می‌شود و لذا توجه داده‌اند: «نگهداشت انسان [از گناهان] به اندازه دینداری اوست»^۳.

۱- شرح غررالحکم: ۳۶۴/۱ ۲- همان مأخذ: ۳۷۵/۱

۳- صِيَانَةُ الْمَرْءِ عَلَيَّ قَدْرُ دِيَانَتِهِ (شرح غررالحکم: ۳۷۵/۱)

آری، اگر دین و دینداری گرفتار آسیب و آفت شود، دینداری براساس **مفاهیم تحریف شده** تعریف گردد، انسان در مسیر هدایت نخواهد بود؛ زیرا قوه تشخیص را از دست داده، گرفتار راهی می شود که ابلیسان آدم رو بر سر راه بشر به وجود آورده‌اند. به فرموده علی مولی الموحدين: «درگاه هدایت و رستگاری نمی شناسد تا بدان روی نهد؛ و آستان جهالت و گمراهی را نمی داند که از آن رخ برتابد» **لَا يَعْرِفُ بَابَ الْهُدَىٰ فَيَتَّبِعُهُ وَلَا تَابَ الْعَمَىٰ فَيُضِلَّهُ عَنْهُ**.^۱

آری از جمله مصیبت‌های بزرگ، کج فهمی در مراتب دین و دینداری است که انسان را به بیراهه می کشاند یا گرفتار **رهزنان دین** می نماید.

پس باید مراقب بود مفاهیم دینی از موضع اصلی خود منحرف نشود و به مفاهیمی واژگونه و مخالف خود تبدیل نگردد؛ که دین و دینداری گرفتار آفت می شود، خواسته دین از آن مفاهیم معنا نمی یابد، موجب گمراهی و هلاکت خواهد شد. از فرمایش **علی ولی وصی علی** که فرموده‌اند: «إِذَا أَضْرَّتِ النَّوَافِلُ بِالْفَرَائِضِ فَارْزُقُوها»^۲ اگر مستحبات به واجبات زیان رساند، مستحبات را واگذارید، فهم می شود گاهی آدمی چنان تحت تأثیر برداشت غلط از دین می شود که به دین، از دین دور می شود. به اذکار و اوراد و ادعیه مشغول شده ترک واجب می کند. مثلاً نمازش قضاء می شود، چنین افرادی نیاز به هدایت دارند.

کتابی را که جهت مطالعه انتخاب کرده‌اید، شخص شما را به موقعیت دوران غیبت و مسأله دینداری آشنا می‌نماید. برای مثال به اعتبار این که فرموده‌اند انتظار فرج افضل اعمال است خویش را جزء منتظرین دانسته نسبت به واجبات حساسیت نشان نمی‌دهد و وظیفه امر به معروف و نهی از منکر را موکول به زمان ظهور می‌داند. که این‌گونه برداشته‌ها و کوتاهی در انجام فرائض دینی با انتظار سازش ندارد. بلکه اصلاً توجه به این نوع مهمات از جمله وظائف و نشانه‌های شخص منتظر است.

به گیتی مزین جز به نیکی نفس قدم زن تو در راه نیکان و بس

مدیر

نشر راه نیکان

۱۴ - شهریور ۱۳۹۰

فهرست

سخن ناشر..... ۵	عُجْب ۱۱۴
دین و ضرورت آن ۱۹	حَبّ دنیا ۱۱۸
ارزش والای دین ۲۲	بیکاری و ترک کسب و کار..... ۱۲۱
سختی دینداری در دوران غیبت . ۲۷	فقر ۱۲۵
راه‌های حفظ دین ۳۷	ذکر دو نکته در خاتمه این بحث ۱۲۸
شناخت صحیح دین..... ۳۹	ورع ۱۳۰
شناخت ائمه طاهرین..... ۴۷	تقوا..... ۱۳۶
اخذ معارف دین از اهل بیت <small>علیهم‌السلام</small> ۵۶	آثار تقوا و فوائد آن ۱۳۸
تسلیم..... ۶۵	زهد..... ۱۴۱
تمسک به قرآن و عترت ۷۳	قناعت..... ۱۴۸
رشد عقلی ۷۵	معاشرت و رفاقت با اهل دین و
هواهای نفسانی ۸۷	دیانت ۱۵۴
سختی مبارزه با نفس ۹۱	ویژگی‌های دوست خوب..... ۱۶۱
خشم و غضب..... ۱۰۵	شناخت عوامل انحراف ۱۶۷
تکبر ۱۱۱	حمله شیطان از پیش رو..... ۱۷۳

۲۳۵	ذکر و یاد خدا	۱۷۷	حمله شیطان از پشت سر
۲۳۷	ذکر زبانی و آثار و فوائد آن	۱۸۲	حمله شیطان از طرف راست
۲۴۶	تسبیح پروردگار	۱۸۷	حمله شیطان از طرف چپ
۲۴۸	استغفار	۱۹۱	راه‌های نفوذ شیطان
۲۵۳	پناه بردن به خدا	۱۹۲	غفلت
۲۵۹	توسل	۲۱۰	کینه و عداوت
۲۶۳	محافظت بر اوقات نمازها	۲۱۴	عجب و غرور
۲۶۷	جزع نکردن در مصیبت	۲۱۷	کوچک شمردن گناه
۲۷۵	دعا	۲۲۲	بزرگ شمردن کارهای خوب
۲۸۰	فضیلت و ارزش دعا	۲۲۵	خلوت با نامحرم
۲۸۷	دعا برای تعجیل فرج		راه‌های رهایی از شیطان و
۲۹۰	فضیلت دعا کردن برای فرج	۲۳۳	وسوسه‌های او

**حفظ دین
در دوران غیبت**

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

مقدمه

دین و ضرورت دینداری

انسان به خاطر نیازها و احتیاجاتی که دارد نمی‌تواند تنها زیست کند بلکه ناگزیر است به طرف انسان‌های دیگر رفته تا به یاری هم نیازمندی‌های زندگی را برطرف کنند. این دسته از افراد که گرد هم آمده‌اند، اجتماعی را تشکیل می‌دهند. به خاطر اینکه این اجتماع دارای نظم و امنیت باشد و مردم اجتماع زندگی آرام و سعادت‌مندانه‌ای داشته باشند، لازم است که در میان آنان قانون حاکم باشد. **جامعه نیاز به قانون دارد؛** زیرا افراد جامعه دارای غرائز و امیال گوناگونی هستند؛ حس خودخواهی، منفعت‌طلبی و جاه‌طلبی در آنها وجود دارد، قوی دوست دارد به ضعیف ستم کند و حق او را پایمال نماید و...؛ **لذا باید قانونی در جامعه وجود داشته باشد تا اجازه ندهد انسان‌ها به یکدیگر ستم کنند.**

سؤال این است که این قانون را چه کسی وضع کند؟ و چه مقامی

صلاحیت این کار را دارد؟ آیا انسان‌ها چنین صلاحیتی دارند؟ البته جواب منفی است؛ زیرا **اولاً**؛ علم بشر محدود است. دانشمندان با تمام تلاش و کوششی که نموده‌اند هنوز نتوانسته‌اند به گوشه‌ای از اسرار خلقت پی ببرند. هنوز به اسرار وجود خودشان پی نبرده‌اند. **هنوز نتوانسته‌اند انسان را کاملاً بشناسند** و از اسرار و رموز و دقایق جسم و جان او باخبر شوند تا آنجا که او را به عنوان موجودی ناشناخته معرفی می‌کنند. انسان‌ها که هنوز انسان را کاملاً نشناخته‌اند، چگونه می‌توانند برای این انسان قانون وضع کنند؟ و اگر قانونی هم وضع کنند ناقص خواهد بود، چون علمشان ناقص است. چه بسا قوانینی وضع کرده‌اند و هنوز به مرحله اجرا درنیامده، به خاطر نواقصش جای خود را به قانون جدیدتری داده است و قانون جدید با اشکالات زیادی روبرو شده است.

ثانیاً؛ قانون‌گذاران بشری تحت تأثیر خواسته‌ها و غرائز نفسانی خویش می‌باشند؛ به همین علت آن خواسته‌های شخصی در وضع قانون تأثیر می‌گذارد.

و لذا **قانون‌گذار باید کسی باشد که هیچگونه محدودیت نداشته باشد**، دانش او غیرمحدود باشد، از هرگونه عیب و نقصی منزّه باشد، و چنین کسی تنها خداوند است. اوست که آفریننده موجودات است و از نیازهای درونی و بیرونی آن‌ها کاملاً باخبر است و او است که به خاطر بی‌نیاز بودنش از هرچیز و هرکس، ظلم در وجودش راه ندارد؛ و قانونی را که او وضع کند سعادت دنیا و آخرت را دربردارد و

در پرتو آن آرامش در جامعه ایجاد می شود.

قانون الهی چون مطابق با سرشت و فطرت بشر و هماهنگ با ناموس خلقت است، تنها به یک برهه از زمان و یا به گروه خاصی اختصاص ندارد؛ بلکه عام و فراگیر است و برای همه زمانها و همه اشخاص قابل اجرا است و هرگز کهنه و فرسوده نمی شود و همیشه دارای ارزش حقوقی است.

به عنوان مثال: خداوند تبارک و تعالی فرموده است: ﴿لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ﴾^۱، مردم باید حقوق یکدیگر را محترم شمارند، دزدی نکنند، کم فروشی ننمایند، و از راه باطل مالی بدست نیاورند، بلکه از راه صحیح به حقوق خود برسند؛ آیا سفیهانه نیست اگر گفته شود **دزدی و کم فروشی و پایمال کردن حقوق دیگران برای دنیای هزار و چهارصد سال قبل خیانت بوده** اما برای قرن اتم خیانت نیست؟!

به این نتیجه رسیدیم که بهترین قانون و مطمئن ترین قانون، قانونی است که خداوند تبارک و تعالی وضع کرده است و توسط وحی به رسولش و او به مردم ابلاغ فرموده است؛ مجموعه این قوانین دین نامیده می شود. پس **دین عبارت است** از مجموعه قوانین و دستوراتی که خداوند تبارک و تعالی برای هدایت و سعادت بشر توسط پیامبر به آنها رسانیده است و در حقیقت راه و رسم درست زندگی را به بشر می آموزد.

دین را می توان به درختی تشبیه کرد که ریشه های آن عقاید، و

شاخه‌های آن برنامه‌ها و دستورات عملی، و میوه آن تربیت انسان است.

ارزش والای دین

یکی از درس‌هایی که از قیام سیدالشهدا و مکتب نورانی آن حضرت می‌توان گرفت، پی بردن به ارزش دین و اهمیت دادن به آن است:

إن كان دين محمد ﷺ لم يستقم إلا بقتلي فيا سيوف خذيني.
اگر دین حضرت محمد ﷺ جز به قتل من پا برجا و پایدار نمی‌ماند، من آماده ضربات شمشیر دشمنانم.^۱

و نیز علمدار کربلا قمر بنی هاشم عليه السلام وقتی دست راست خود را از دست داد و دشمن ناجوانمردانه آن را قطع کرد، شعارش این بود:
والله ان قطعتموا يميني
إني أحامي ابدأً عن ديني^۲
در زیارت شهدای کربلا به آنان خطاب کرده و عرض می‌کنیم:
السلام عليكم يا انصار دين الله.

سلام بر شما که (با خون خویش) دین خدا را یاری کردید.

ما که ادعای پیروی آن عزیزان خدا را داریم چه مقدار در پای دین ایستاده‌ایم، دین چه قدر نزد ما ارزش دارد، در سر دوراهی‌های دین و

۱- این جمله در مصادر به عنوان زبان حال حضرت بیان شده است.
اعیان‌الشیعه: ج ۱، ص ۵۸۱

۲- بحارالانوار: ج ۴۵، ص ۴۰ + عوالم امام حسین عليه السلام: ص ۲۸۳

دنیا کدام یک را اختیار می‌کنیم؟ آیا حاضریم ضرر به دین ما بخورد یا به دنیای ما؟! در مقایسه دین و دنیا، امام باقر علیه السلام فرموده‌اند:

إِنَّ اللَّهَ يُعْطِي الدُّنْيَا مَنْ يَحِبُّ وَيَبْغِضُ، وَ لَا يُعْطِي دِينَهُ إِلَّا مَنْ يَحِبُّ.^۱
خداوند تبارک و تعالی دنیا را به دوست و دشمن خود عطا می‌کند؛ اما دین را جز به دوستانش عطا نمی‌فرماید.

امام صادق علیه السلام فرموده‌اند:

إِنَّ اللَّهَ يُعْطِي الْبِرَّ وَالْفَاجِرَ الدُّنْيَا وَ لَا يُعْطِي الدِّينَ إِلَّا أَهْلَ صِفْوَتِهِ مِنْ خَلْقِهِ.

خداوند، دنیا را به هر نیکوکار و بدکاری مرحمت می‌فرماید، ولی دین را جز به برگزیدگان خویش مرحمت نمی‌فرماید.^۲

ارزش دین به قدری است که در راه حفظ آن سزاوار است از جان و مال و هستی خود گذشت.

رسول خدا صلی الله علیه و آله به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

يا علي، أوصيك في نفسك بخصال فاحفظها - إلى أن قال - والخامسة بذل مالك و دمك دون دينك.

علی جان، تو را به چند چیز سفارش می‌کنم... سفارش پنجم این که: از مال و جان خود در راه حفظ دینت صرف نظر کن.^۳

امیرالمؤمنین علیه السلام به اصحاب خود می‌فرماید:

۱- بحار الأنوار: ج ۶۸، ص ۲۰۳، ح ۲

۲- بحار الأنوار: ج ۶۸، ص ۲۰۴، ح ۸

۳- وسائل الشیعه: ج ۱۵، ص ۱۸۱، (باب ۴ از ابواب جهاد نفس)، ح ۲

إذا حضرت بلیة فاجعلوا أموالکم دون أنفسکم، و اذا نزلت نازلة فاجعلوا أنفسکم دون دینکم.

هرگاه دچار گرفتاری و بلا شدید، از مال و ثروت خود در راه حفظ جان صرف نظر کنید، و هرگاه خطر متوجه جان شما و دین شما شد، از جان خود در راه حفظ دین صرف نظر کنید.

سپس فرمود:

إنّ الهالک من هلک دینه و الحریب من حرب دینه.

بدانید هلاک شده کسی است که دین او به هلاکت افتد و غارت زده کسی است که دینش به غارت رود.^۱

ارزش دین به قدری است که وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله خبر از شهادت امیرالمؤمنین علیه السلام داد و فرمود:

«پس از من کینه توزان کینه‌ها و عداوت‌های پنهانی خود را با تو ظاهر می‌سازند و منافقین نفاق درونی خویش را آشکار می‌نمایند و باب ظلم و ستم را به روی تومی گشایند، حق تو را ظالمانه غصب می‌کنند و سرانجام تو را به شهادت می‌رسانند.»

امیرالمؤمنین علیه السلام با شنیدن این خبر، بی‌درنگ سؤال کرد «أفی سلامة من دینی؟» یعنی «ای رسول خدا صلی الله علیه و آله این جریان با سلامت دین من همراه است؟» فرمود: آری، در سلامت کامل دین تو خواهد بود...

امیرالمؤمنین علیه السلام از گذشته و آینده و از همه قضایا و حوادث باخبر است و علم او بر همه زمان‌ها و مکان‌ها احاطه دارد، این سؤال و

۱- کافی: ج ۲، ص ۲۱۵، ح ۲ (باب سلامة الدین).

جواب برای روشن شدن مطلب، برای ما است. برای این است که ارزش دین را به ما بفهماند. **علی علیه السلام خودش اصل دین، و محبتش اساس دین است.** این سؤال و جواب برای این است که به ما بفهماند سلامت دین از سلامت جسم و جان مهم تر است.

در حدیثی امیرالمؤمنین **علیه السلام** فرموده است:

سلامة الدین أحبّ إلینا من غیره.

سلامت دین در نزد ما از هر چیز دیگر محبوبتر است.^۱

و نیز فرموده است: یسیر من الدین خیر من کثیر الدنیا.

اندکی از دین، به مراتب بهتر است از خرواری از دنیا.

امام صادق **علیه السلام** در هنگام مصیبت می فرمود:

الحمد لله الذی لم يجعل مصیبتی فی دینی...

خدا را سپاس که مصیبت مرا در دینم قرار نداد.^۲

از امیرالمؤمنین **علی علیه السلام** سؤال شد: کدام مصیبت سخت تر

است؟

حضرت فرمودند: المصیبة بالدین؛ مصیبت در دین.^۳

عیسی بن مریم علیه السلام به حواریین فرمود:

تا مادامی که دین شما سالم است، برآنچه از دست شما رفته است از دنیا

تأسف نخورید؛ همان طور که اهل دنیا برآنچه از دینشان از دست

۱- بحارالانوار: ج ۲۸، ص ۳۵۳ + اعیان الشیعه: ج ۸، ص ۴۰۵

۲- کافی: ج ۲، ص ۲۶۳، ح ۴۲ + تحف العقول: ص ۳۸۱

۳- امالی، شیخ صدوق: ص ۴۷۹ + بحارالانوار: ج ۷۷، ص ۳۷۸

می دهند تأسف نمی خورند تا مادامی که دنیای ایشان سالم مانده است.^۱ کسی که به ارزش دین پی برده باشد، در راه حفظ آن تلاش می کند. پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ دین را یکی از جواهرهای ارزشمند برشمرده و فرموده است:

أربعة جواهر تزيلها أربعة، أمّا الجواهر: فالعقل و الدين و الحياء و العمل الصالح.^۲

چهار چیز جواهرند، یکی از آنها دین است...

همان طور که انسان در حفظ جواهر و زیورآلات خویش تمام سعی و تلاش خویش را به کار می برد و آن را از دستبرد سارقین حفظ می کند، برای حفظ این جواهر معنوی که بسیار باارزش تر از جواهر ظاهری هستند تا می تواند باید تلاش کند.

مخصوصاً در عصر کنونی که بازار بی دینی پررونق و گرم است، حفظ دین دشوارتر است. کسانی که بخواهند دین خود را حفظ کنند، باید در مقابل سیل بنیان کن آلودگی ها و طوفان های سهمگین تبلیغات سوء دشمن و گردبادهای هجمه های فرهنگی ایستادگی کنند، باید از زخم زبان ها و سرزنش های افراد لاابالی خوفی به دل راه ندهند...

البته به همان نسبت که حفظ دین در دوران غیبت دشوارتر است، اجر و پاداش کسانی که در راه دین ثابت قدم بمانند زیادتر است.

۱- قال عيسى بن مريم عليه السلام، يا بني اسرائيل لا تأسوا على ما فاتكم من دنياكم إذا اسلم دينكم كما لا يأسى أهل الدنيا على ما فاتهم من دينهم إذا اسلمت دنياهم. (بحار الأنوار: ج ۷۲، ص ۳۲۷، ح ۸) ۲- مواظب العددية: ص ۱۲۲

امیرالمؤمنین علیه السلام هنگامی که از غیبت امام عصر علیه السلام و گرفتاری مؤمنان در آن دوران سخن می‌گوید، می‌فرماید:

ألا فمن ثبت منهم على دینه و لم یقس قلبه لطول أمد غیبة امامه فهو
معى فی درجتى یوم القیامة.

آگاه باشید کسی که بر دین خود در آن زمان ثابت بماند و به خاطر طولانی شدن مدت غیبت امامش، قلب او قسی نگردد، او فردای قیامت بامن و در درجه من خواهد بود.^۱

امام سجاده علیه السلام فرموده‌اند:

من ثبت على موالاتنا فی غیبة قائمنا أعطاه الله أجر ألف شهید من
شهداء بدر و أحد.^۲

به ابو خالد کابلی فرمود:

یا ابا خالد، إنّ اهل زمان غیبتہ القائلون بامامته، المنتظرون لظهوره
أفضل أهل کلّ زمان.^۳

سختی دینداری در دوران غیبت

یکی از نعمت‌های بزرگ الهی، نعمت وجود امام علیه السلام است. سایر نعمت‌های پروردگار همه فرع این نعمت بزرگ هستند و به خاطر اهمیت و ارزش والایی که این نعمت دارد فردای قیامت از آن سؤال

۱- کمال‌الدین: ص ۳۰۳، باب ۲۶، ح ۱۴

۲- بحار الأنوار: ج ۵۲، ص ۱۲۵، ح ۱۳

۳- بحار الأنوار: ج ۵۲، ص ۱۲۲، ح ۴ + غایة المرام: ج ۲، ص ۲۸۱

می شود. امیرالمؤمنین علیه السلام در ذیل آیه شریفه:

﴿لَتُسْأَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ﴾^۱

«در آن روز از شما درباره نعمت سؤال می کنند».

فرمود: نحن النعیم؛ ما آن نعمت مورد سؤال هستیم.^۲

در حدیث دیگری فرموده است:

نحن والله نعمة الله التي أنعم الله بها على عباده و بنا يفوز من فاز.

آن نعمتی که خدا بر بندگانش مرحمت فرموده ما هستیم و هر کس

سعادت‌مند شود منحصرأً به وسیله ما سعادت‌مند می شود.^۳

این نعمت گاهی به صورت آشکار و گاه پنهان نصیب بندگان

می شود. حضرت موسی بن جعفر علیه السلام در ذیل آیه:

﴿وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً﴾^۴

«نعمتش را بر شما آشکار و پنهان سرازیر فرموده است» فرمود:

النعمۃ الظاهرة الامام الظاهر و الباطنة الامام الغائب.

نعمت ظاهر امام ظاهر و نعمت پنهان امام غائب علیه السلام است.^۵

بعضی از آثار وجودی امام در صورت ظهور و غیبت یکسان است

و نسبت به همه بندگان یکنواخت می باشد:

۱- سوره تکوین: آیه ۸

۲- تأویل الایات: ج ۲، ص ۸۵۰ + شواهد التنزیل، حاکم حسکائی: ج ۲، ص

۴۷۶

۳- بحار الأنوار: ج ۸، ص ۲۴۵ و ج ۲۴، ص ۴۸ و ۵۱

۴- سوره لقمان، آیه ۲۰

۵- کافی: ج ۱، ص ۱۷۹ + بحار الأنوار: ج ۵۱، ص ۱۵۰

● خدا ائمه طاهرین علیهم السلام را ارکان ارض قرار داده، برقراری زمین و سکون و آرامش آن به خاطر وجود امام النبی است، اگر امام نباشد زمین قرار و آرامش خود را از دست خواهد داد. امام صادق علیه السلام فرموده‌اند:

لو بقیة الارض بغير امام لساخت.^۱

● به برکت وجود امام النبی آسمان برافراشته گشته و کرات عالم در گردش‌اند و فرو نمی‌پاشند؛ که در دعای عدیله فرموده‌اند:

بوجوده ثبتت الارض و السماء.

● بارانی که از آسمان می‌بارد، آبی که در نهرها جاری می‌شود، گیاهی که از زمین می‌روید و میوه‌ای که بر روی شاخه به ثمر می‌رسد همه از برکات وجود امام النبی است. در زیارت جامعه می‌خوانیم:

بکم فتح الله و بکم یختم، و بکم ینزل الغیث و بکم یمسک السماء أن تقع علی الارض الا باذنه، و بکم ینفّس الهمّ و یکشف الضر.

● تمام ارزاق مادی و معنوی که به خلق می‌رسد، به طفیل وجود حجت خداست و به وسیله آن حضرت به مردم می‌رسد.

حضرت سجاده النبی به ابو حمزه فرمود:

یا اباحمزة، لاتنامنّ قبل طلوع الشمس فانی اکرهها لک، انّ الله یقسم فی ذلک الوقت أرزاق العباد و علی أیدینا یجریها.^۲

۱- بحارالانوار: ج ۲۳، ص ۲۸

۲- بصائرالدرجات: ص ۳۶۳ + بحارالانوار: ج ۷۶، ص ۱۸۵

اما در دوران غیبت:

● غیبت مانع است از اینکه نور وجود امام عليه السلام به طور کامل بتابد و اهل عالم از آن نور پرفروغ الهی به طور کامل بهره‌مند شوند و لذا او را به خورشیدی که در پشت ابر پنهان گشته باشد، تشبیه نموده‌اند و این باعث شده که روزگار غیبت همانند شبی تاریک باشد.

امام صادق عليه السلام در ذیل آیات شریفه ﴿وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَىٰ * وَالنَّهَارِ إِذَا تَجَلَّىٰ﴾ فرموده‌اند:

«اللیل» اشاره به قبل از ظهور است. و مقصود از «النهار» روز ظهور آن حضرت است.^۱

● غیبت حضرت، شیعیان را چون گله‌ای بی‌چوپان نموده است. امیرالمؤمنین عليه السلام فرمودند:

كأني بالشيعة يجولان جولان النعم يطلبون المرعى فلا يجدونه.
گویا شیعیان را می‌بینم که در غیبت آخرین حجت الهی، همچون گوسفندی بی‌شبان به دنبال پناهگاه و چراگاه می‌گردند و آن را نمی‌یابند.^۲

در ضمن روایتی امام صادق عليه السلام می‌فرمایند:

لتكفأن كما تكفأ السفن في امواج البحر.

شما همانند کشتی که دستخوش امواج کوه‌پیکر دریا شود دستخوش

۱- تأویل الایات: ج ۲، ص ۸۰۷ + بحار الانوار: ج ۲۴، ص ۳۹۸

۲- کمال الدین: ص ۳۰۳، ب ۲۶، ح ۱۴

امواج حوادث خواهید شد.^۱

غیبت او مصیبتی است بس بزرگ و آثاری ناگوار را به همراه دارد.

● در روایات ما خبر از فتنه‌ها و شبهه‌ها داده‌اند. امیرالمؤمنین علیه السلام

در کوفه برفراز منبر می فرمود:

إِنَّ مِنْ ورائكم فتناً مظلمة عمياء منكسفة.^۲

● خبر از ارتداد مردم داده‌اند.

حضرت موسی بن جعفر علیه السلام فرموده‌اند:

إذا فقد الخامس من ولد السابع الله الله في أديانكم لا يزلنكم عنها أحد،

أنه لا بدّ لصاحب هذا الأمر من غيبة حتى يرجع عن هذا الأمر من كان

يقول به.^۳

هنگامی که پنجمین فرزند من پنهان شد، شما را به خدا مراقب دینتان

باشید، مواظب باشید کسی شما را از آن منحرف نکند، همانا حضرت

صاحب الامر غیبتی دارد که در آن غیبت کسانی که قائل به امامت و معتقد

به ولایتند، برمی گردند.

احمد بن اسحاق به امام عسکری علیه السلام عرض کرد: آیا غیبت آن

حضرت طولانی می شود؟ فرمود:

اي و ربّي حتى يرجع عن هذا الأمر اكثر القائلين به.

آری، غیبت او چندان طولانی خواهد شد که بیشتر معتقدان آن حضرت

۱- کافی: ج ۱، ص ۳۳۶ + مکیال المکارم: ج ۲، ص ۱۶۰

۲- غیبت نعمانی: ص ۱۴۱ + مستدرک الوسائل: ج ۱۲، ص ۳۰۱

۳- بحار الأنوار: ج ۵۲، ص ۱۱۳، ح ۲۶

برمی‌گردند.^۱

● خبر داده‌اند که: از قرآن جز نقش آن و از اسلام جز اسم آن باقی نمی‌ماند. رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرموده‌اند:

سَيَأْتِي زَمَانٌ عَلَى أُمَّتِي لَا يَبْقَى مِنَ الْقُرْآنِ إِلَّا رِسْمُهُ وَ لَا مِنْ الْإِسْلَامِ إِلَّا اسْمُهُ، يَسْمُونَ بِهِ وَ هُمْ أَبْعَدُ النَّاسِ مِنْهُ...^۲

● خبر داده‌اند که: دین دینداران سالم نمی‌ماند مگر این که از کوهی به کوهی فرار کنند. پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرموده‌اند:

لَيَأْتِينَ عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ لَا يَسْلَمُ لَدِي دِينَ دِينِهِ إِلَّا مَنْ يَفِرَّ نَمِ شَاهِقٍ إِلَى شَاهِقٍ، مَنْ جَرَّ إِلَى جِحْرٍ كَالثَّعْلَبِ بِأَشْبَالِهِ.^۳

● خبر از غربت اسلام داده‌اند.

رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرموده‌اند:

إِنَّ الْإِسْلَامَ بَدَأَ غَرِيبًا وَ سَيَعُودُ غَرِيبًا فَطُوبَى لِلْغُرَبَاءِ.^۴

● خبر از غربال مردم و جدا شدن خوب از بد داده‌اند.

جابر جعفی به امام باقر عَلَيْهِ السَّلَامُ عرض کرد: فرج شما چه وقت خواهد بود؟ امام عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود:

هِيَاهُتْ هِيَاهُتْ لَا يَكُونُ فَرْجُنَا حَتَّى تَغْرِبْلُوا ثُمَّ تَغْرِبْلُوا ثُمَّ تَغْرِبْلُوا، حَتَّى يَذْهَبَ الْكَدْرُ وَ يَبْقَى الصَّفْوُ.

۱- کمال‌الدین: ج ۲، ص ۵۵

۲- نهج البلاغه: حکمت ۳۶۹ + بحار الأنوار: ج ۵۲، ص ۱۹۰، ح ۲۱

۳- مستدرک الوسائل: ج ۱۱، ص ۳۸۸ + التحصین، ابن‌فهد حلی: ۱۳، ح ۲۵

۴- بحار الأنوار: ج ۵۲، ص ۱۹۱، ح ۲۳

فرج ما نخواهد بود تا آنکه غربال شوید، سپس غربال شوید، بار دیگر غربال شوید و بار دیگر غربال شوید تا آلوده برود و خالص باقی بماند.^۱
امام صادق علیه السلام فرموده‌اند:

لا بدّ للناس من یحصّوا و یمیزوا و یغربلوا و یتخرج فی الغربال خلق
کثیر.^۲

● فرموده‌اند: دوران غیبت، دوران آزمون خلق است.

حضرت موسی بن جعفر علیه السلام فرموده‌اند:

انما هی محنة من الله، امتحن الله بها خلقه.^۳

همه در دوران غیبت امتحان می‌شوند، همه در بوته آزمایش قرار می‌گیرند تا افراد مقاوم و ثابت قدم از افراد سست و ضعیف جدا شوند؛ افراد پای‌بند به دین و مذهب از افراد بی‌بند و بار جدا شوند.
غیبت امام علیه السلام امتحان است تا معلوم شود چه کسانی در دوری او به یاد او هستند و چه کسانی او را فراموش کرده‌اند، چه کسانی جای خالی او را احساس می‌کنند و از فقدان او رنج می‌برند و چه کسانی بی‌تفاوتند و به این مسائل اهمیت نمی‌دهند.

آزادی به ما داده‌اند تا ببینند ما چه می‌کنیم، از این آزادی استفاده صحیح می‌کنیم یا سوءاستفاده، این امتحان، امتحانی است بسیار دشوار. امام صادق علیه السلام فرموده‌اند:

۱- الغیبه، شیخ طوسی رحمته الله: ص ۳۳۹ + بحار الأنوار: ج ۵۲، ص ۱۱۳، ح ۲۸

۲- کافی: ج ۱، ص ۳۷۰ + بحار الأنوار: ج ۵۲، ص ۱۱۴، ح ۳۱

۳- غیبت نعمانی: ص ۱۵۶ + بحار الأنوار: ج ۵۲، ص ۱۱۳، ح ۲۶

آگاه باشید، به خدا قسم، امام شما سال‌هایی را در غیبت به سر خواهد برد
و شما مورد آزمایش سختی قرار خواهید گرفت.^۱

امام باقر علیه السلام فرموده‌اند:

ای شیعیان آل محمد علیهم السلام شما یقیناً برای جدا شدن مورد آزمایشی
سخت قرار می‌گیرید و جدا شدن شما (از دین) همچون جدا شدن سرمه
از چشم است، از این جهت که انسان می‌فهمد چه موقع سرمه کشیده
ولی پاک شدنش را از چشم متوجه نمی‌شود؛ به همین شکل انسان
هنگام صبح اعتقاد به ولایت و امامت ما دارد، ولی شامگاهان
بی‌اعتقاد می‌شود و خودش نمی‌فهمد.^۲

امام صادق علیه السلام درباره این مطلب فرموده‌اند:

بين يدي الساعة فتن قطع المظلم، يصبح الرجل منكم مؤمناً و يمسي
كافراً و يمسي مؤمناً و يصبح كافراً يبيع اقوام دينهم بعرض الدنيا.^۳
در پیشاپیش ظهور، فتنه‌هایی تاریک همچون پاره‌های شب ظلمانی
ظاهر گردد، انسان ابتدای صبح مؤمن باشد و در آخر روز ایمانش را از
دست دهد و یا به عکس، ابتدای شب مؤمن است ولی هنگام صبح
ایمان از او سلب می‌شود. گروهی از مردم دین خود را به متاع اندک و ناچیز

۱- کافی: ج ۲، ص ۱۳۳، ح ۳

۲- قال الصادق علیه السلام لمتحصن یا شیعة آل محمد تمحيص الكحل في العين، وإن
صاحب العين يدري متى يقع الكحل في عينه و لا يعلم متى يخرج منها، و كذلك
يصبح الرجل على شريعة من أمرنا و يمسي و قد خرج منها. غیبت نعمانی: ص

۲۰۶، ح ۱۲ + مکیال المکارم: ج ۱، ص ۴۳۲

۳- روزگار رهایی: ج ۲، ص ۷۰۵، ح ۹۷۸

دنیوی بفروشد.

● در بعضی از روایات از سختی دینداری در غیبت خبر داده‌اند:
امام صادق علیه السلام فرموده‌اند:

انّ لصاحب هذا الأمر غيبة المتمسک فیها بدینه كالخارط للقتاد.

برای حضرت صاحب‌الامر غیبتی است، نگهدارنده دین در آن زمان،
مانند کسی است که بخواهد شاخه پرخاری را با دست تمیز کند.^۱

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده‌اند:

یأتی علی امتی زمان الصابر منهم علی دینه كالقابض علی الجمر

بر امت من زمانی می‌آید که نگهداشتن دین مانند نگهداشتن آتش
گداخته در کف دست است.^۲

سؤال این است: در چنین اوضاع و احوال، اگر کسی بخواهد دین
خود را حفظ کند، دچار تزلزل و لغزش نشود، تحت تأثیر تبلیغات سوء
دشمنان قرار نگیرد، چه کند؟

راهکارهایی که از آیات و روایات به نظر قاصر ما رسیده، عبارت
است از: ۱. شناخت صحیح دین؛ ۲. شناخت ائمه طاهرين علیهم السلام؛ ۳.
اخذ معارف دین از اهل بیت علیهم السلام؛ ۴. تسلیم اهل بیت علیهم السلام بودن؛ ۵.
تمسک به قرآن و عترت؛ ۶. رشد عقلی؛ ۷. ورع؛ ۸. تقوا؛ ۹. زهد؛ ۱۰.
قناعت؛ ۱۱. معاشرت و رفاقت با اهل دین و دیانت؛ ۱۲. شناختن
عوامل انحراف؛ ۱۳. دعا؛ ۱۴. دعا برای تعجیل فرج.

۱- اصول کافی: ج ۱، ص ۳۳۵، ح ۱ + طرائف الحکم: ج ۱، ص ۱۱۴، ح ۲۰۷

۲- بحار الانوار: ج ۲۲، ص ۴۵۴، و ج ۲۸، ص ۴۷

و کتابی که پیش روی شما خواننده‌ی عزیز می‌باشد، شرحی است بر آنچه گفته شد، و ران ملخی است هدیه به سلیمان زمان، فرمانروای جهان، قطب عالم امکان، حضرت صاحب‌الزمان ارواحنا لتراب مقدمه الفداء.

امیدواریم که با قبول آن بر ما منت گذارند و توفیق خدمت بیشتر مرحمت فرمایند.

يَا أَيُّهَا الْعَزِيزُ مَسَّنَا وَ أَهْلَنَا الضُّرُّ وَ جِئْنَا بِبِضَاعَةٍ مُّزْجَاةٍ فَأَوْفِ لَنَا الْكَيْلَ
وَ تَصَدَّقْ عَلَيْنَا إِنَّ اللَّهَ يَجْزِي الْمُتَصَدِّقِينَ.

راه‌های حفظ دین

آنها است و در قلب و روحشان رسوخ پیدا نکرده و با جان آنها آمیخته نشده، بیشتر در معرض خطر سقوطند.

اسلام از ما خواسته است که مبانی دین را با بصیرت و آگاهی بفهمیم،^۱ عقاید ما با دلیل و برهان باشد.

عقاید دینی که بخشی از دین را تشکیل می‌دهند و از آنها تعبیر به اصول دین می‌شود، بسیار حائز اهمیت هستند.

مرحوم شیخ صدوق از شخصی به نام ابی‌المقدام و او از پدرش نقل می‌کند که در جنگ جمل، روزی در بحبوحه جنگ هنگامی که سپاه امام دور هم نشسته و مشغول طرح و تنظیم عملیات جنگی بودند، یکی از عرب‌های بادیه‌نشین وارد شد، و با صدای بلند گفت: «یا امیر المؤمنین، آیا به عقیده شما خدا یکی است، این یکتایی به چه معنا است؟»

اطرافیان حضرت وقتی دیدند سؤال این مرد در رابطه با یک مسأله عقیدتی است، به حسب ظاهر ربی به مسأله روز - که جنگ است -

۱- از حضرت عیسیٰ علیه السلام روایت شده است که فرموده‌اند: «کیف یصیر الی الجنة من لا یبصر معالم الدین؛ چگونه می‌خواهد به بهشت راه پیدا کند کسی که نسبت به معالم دین بصیرت ندارد.» (بحار الأنوار: ج ۱۴، ص ۳۰۹)

و لذا در ضمن دعا از درگاه پروردگار یکتا تقاضا کرده و عرضه می‌داریم «واجعل النور فی بصری و البصیرة فی دینی» (مفاتیح الجنان، تعقیب نماز صبح) و در ضمن دعای بعد از زیارت آل یس علیهم السلام می‌خوانیم: «و دینی نور البصائر من عندک» و کسی که خدا این نعمت را به او مرحمت فرموده باید او را سپاس گوید و عرض کند: «الحمد لله الذي هداني للاسلام و أكرمني بالایمان و بصرني فی الدین».

ندارد، همگی عصبانی شدند، هرکدام از یک طرف شروع کردند به اعتراض کردن که این چه سؤالی است در این موقع حساس می‌پرسی؟

اما امیرالمؤمنین علیه السلام در این هنگام به حمایت از این مرد بادیه‌نشین برخاست و جمله‌ای بسیار عالی و مهم را بیان نمود که بیانگر اهمیت مباحث عقیدتی است، فرمود:

دعوه، فانّ الذي يریده الأعرابي هو الذي نریده من القوم.

«به او اعتراض نکنید؛ زیرا آنچه این مرد بادیه‌نشین از من می‌خواهد، درست همان چیزی است که ما از این مردم که با آنها می‌جنگیم می‌خواهیم»^۱ یعنی جنگ ما برای اعتقاداتمان است و این مرد از اعتقادات سؤال می‌کند.

این بیان حضرت علی علیه السلام اهمیت عقاید و مباحث اعتقادی را روشن می‌کند. **عقاید همچون ریشه درختند** که سلامت آنها باعث سلامت شاخه‌ها و برگ‌ها، و فساد آنها باعث فساد شاخه‌ها و برگ‌ها است. و به خاطر اهمیتی که دارند بر هر مسلمانی لازم و واجب است که درباره آنها تحقیق کند و با دلیل و برهان آنها را بپذیرد تا در قلب او و روح او رسوخ کند و ریشه دواند و چنان محکم و استوار گردد که در برابر بادهای و طوفان‌ها مقاومت داشته باشد و دچار تزلزل نگردد و شیاطین جن و انس نتوانند با وسوسه‌ها در آن رخنه کنند.

اگر این ریشه‌های دین بر اساس تقلید از نیاکان باشد، بسیار سطحی

و کم دوام خواهد بود! و اگر بدون تحقیق و تفحص باشد و انسان درباره آن فکر و اندیشه‌ای نکرده باشد، در معرض خطر قرار دارد و آن ثبات و استواری لازم را ندارد.

در مورد چنین اشخاصی امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده‌اند:

یمیلون مع کلّ ریح لم یستضیئوا بنور العلم فیهتدوا و لم یلجؤا إلی رکن و نیق فینجوا.^۱

آنها در پرتو نور علم هدایت نشده‌اند و رکن و پشتوانه محکمی ندارند و لذا با هربادی که می‌وزد به این طرف و آن طرف می‌روند.

اسلام بیش از همه مکاتب، پیروان خود را به تدبر و تعقل و پژوهش و تحقیق سفارش می‌کند و آنها را از اینکه «همج الرعا» باشند باز می‌دارد.

اولین مسأله در هر توضیح المسائل این است که عقیده به اصول دین، باید از روی دلیل باشد و در اصول دین نمی‌توان تقلید کرد یعنی بدون دلیل گفته کسی را پذیرفت بلکه باید ریشه‌های دین را با دلیل و برهان محکم نمود تا درخت دین در برابر طوفان‌ها از جا کنده نشود. و لذا بر ما است که در کنار کارهای دیگرمان وقتی را هم برای آموزش مطالب دینی قرار دهیم، با احکام و معارف دین آشنا شویم و خود را به سلاح علم و آگاهی مجهز سازیم. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده‌اند:

افّ لکلّ مسلم لایجعل فی کلّ جمعة یوماً یتفقّه فیہ أمر دینه.^۲

۲- بحارالانوار: ج ۱، ص ۱۷۶، ح ۴۴

۱- بحارالانوار: ج ۲۳، ص ۴۵

اف باد بر مسلمانی که در هر هفته یک روز را صرف آموزش مطالب دینی نکند، و در امر دینش تحقیق و بررسی نداشته باشد!

امام صادق علیه السلام فرموده‌اند:

لو أتیت بشاب من شباب الشيعة لا يتفقّه لأدبته.^۱

اگر یکی از جوانان شیعه را ببینم که تفقه در دین ندارد، مسائل دینی را به طور دقیق فراموشی گیرد، او را تأدیب خواهم کرد.

تفقه در دین یعنی دین‌شناس شدن، آگاهی و بصیرت عمیق در دین پیدا کردن. فقه در اصطلاح حوزویان، علمی است در کنار علم اصول و علم کلام، اما در اصطلاح قرآن و حدیث، فقیه یعنی اسلام‌شناس در تمام ابعاد گوناگون آن.

● تفقه در دین، در روایات بسیار مورد تأکید و تشویق قرار گرفته است و ائمه علیهم السلام زیاد به آن سفارش فرموده‌اند.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند:

لا خیر فی دین لا تفقه فیہ.^۲

دینی که در آن فهم و آگاهی نباشد، خیری در آن نیست.

امام صادق علیه السلام فرموده‌اند:

تفقّھوا فی دین الله و لا تكونوا أعراباً، فانّه من لم يتفقّه فی دین الله لم

۱- بحارالانوار: ج ۱، ص ۲۱۴، ح ۱۶

۲- بحارالانوار: ج ۱، ص ۱۷۴ و ج ۲، ص ۱۱۷. امام صادق علیه السلام نیز فرموده‌اند: لاخیر فیمن لا یتفقّه؛ در کسی که تفقه در دین ندارد، خیری نیست. همان: ج ۱،

ينظر الله اليه يوم القيامة و لم يترك له عملاً.

فهم و آگاهی در دین خدا پیدا کنید و مانند عرب‌های صحرائشین نباشید. کسی که تفقه در دین نداشته باشد خداوند در روز قیامت به او نظر عنایت نخواهد داشت و هیچ عملی را از او نمی‌پذیرد.^۱

● اعمال و عبادات اگر بدون علم و آگاهی انجام شود، باعث رشد آدمی و ترقی او نمی‌گردد. امیرالمؤمنین عليه السلام فرموده‌اند:

المتعبّد على غير فقه كحمار الطاحونة يدور و لا يبرح.^۲

کسی که بدون علم و فهم و آگاهی عبادت می‌کند، مانند الاغی است که دور آسیا می‌چرخد، تلاش فراوان می‌کند، زحمت زیاد می‌کشد، اما هیچ بهره‌ای نمی‌برد، در جامی زند و هیچ پیشرفت و تکاملی ندارد.

● کمال انسان در معرفت دینی و درک صحیح معارف آن است.

امام باقر عليه السلام فرموده‌اند:

الكمال كلّ الكمال التفقه في الدين و الصبر على النائبة و تدبير المعيشة.^۳

آنچه باعث کمال است و همه کمال را در بردارد، تفقه در دین و پایداری در برابر مشکلات و تدبیر امور زندگی است.

امیرالمؤمنین عليه السلام در روایت مشابهی فرموده‌اند:

ثلاث بهنّ يكمل المسلم، التفقه في الدين و التقدير في المعيشة و

۱- بحارالانوار: ج ۱، ص ۲۱۴، ح ۱۸

۲- اختصاص شیخ مفید: ص ۲۴۵ + بحارالانوار: ج ۱، ص ۲۰۸

۳- کافی: ج ۱، ص ۳۲، ح ۲ + تحف العقول: ص ۲۹۲

الصبر على التوائب.

سه چیز است که با داشتن آنها مسلمان کامل می‌گردد و به رشد واقعی می‌رسد: آگاهی دینی، اندازه‌گیری صحیح در امر معیشت و صبر و

پایداری در برابر مشکلات و سختی‌ها.^۱

و در حدیثی رسول خدا صلى الله عليه وآله فرموده‌اند:

إذا أراد الله بعبد خيراً فقهه في الدين.^۲

هرگاه خداوند نسبت به بنده‌ای خیر و خوبی بخواهد، او را در امر دین فقیه می‌گرداند.

اسلام می‌خواهد پیروانش اهل درک و فهم و بینش و آگاهی باشند.

امام صادق عليه السلام فرموده‌اند:

انا لنحب من كان عاقلاً عالماً فهماً فقيهاً...^۳

اهل بیت عليهم السلام از کسانی که درک و شعور دینی ندارند دلخوشی و

رضایت ندارند، آنها همواره از چنین اشخاصی صدمه دیده‌اند.

علی عليه السلام به درگاه الهی از مردم نادان شکوه می‌کند و عرضه

می‌دارد:

۱- خصال شیخ صدوق: ص ۱۲۴، ح ۱۹. و نیز امیرالمؤمنین عليه السلام فرموده است: لا يذوق المرء حقيقة الايمان حتى يكون فيه ثلاث خصال: التفقه في الدين، و الصبر على المصائب و حسن التقدير في المعاش؛ انسان از حقیقت ایمان چیزی نچشیده تا آنکه در او سه خصلت باشد: تفقه در دین... (بحار الأنوار: ج ۱، ص ۲۱۰، ح ۴)

۲- امالی، شیخ مفید رحمته الله: ص ۱۵۸ + بحار الأنوار: ج ۱، ص ۲۱۷

۳- اصول کافی: ج ۲، ص ۵۶ + بحار الأنوار: ج ۷۸، ص ۲۴۵، ح ۵۶

إلى الله أشكوا من معشر يعيشون جهالاً.^۱

اصحاب سیدالشهدا عليه السلام که دارای چنین اراده و عزم و استقامتی بودند و در شدائد و سختی‌ها دچار لغزش نشدند، اهل فهم و بصیرت بودند.

وقتی آن حضرت برای **حبيب بن مظاهر** نامه می‌نویسد، از او به عنوان فقیه یاد می‌کند و می‌فرماید: «إلى رجل فقيه». سیدالشهداء در شب عاشورا فرمود:

خداوندا تو را سپاس که ما را به وسیله نبوت گرامی داشتی و قرآن را به ما تعلیم نمودی و در دین فقیه گردانیدی...^۲

امام صادق عليه السلام نسبت به پرچمدار کربلا حضرت اباالفضل عليه السلام فرمود:

كان عمنا العباس بن علي نافذ البصيرة، صلب الايمان.^۳

عموی ما اباالفضل عليه السلام از بصیرت و بینش والایی برخوردار بود.

و با آن بصیرت بود که در هیچ شرایطی دست از حمایت دین و یاری امام حسین عليه السلام برنداشت تا دستان مبارکش را در این راه قطع کردند، و با آن بصیرت بود که صحنه‌هایی از ایثار و شجاعت و شهامت و وفا به نمایش گذاشت که در تاریخ بی سابقه است.

۱- نهج البلاغه: خطبه ۱۰۵ + بحار الانوار: ج ۲، ص ۲۸۵

۲- ارشاد، شیخ مفید رحمته الله: ج ۲، ص ۹۱ + بحار الانوار: ج ۴۴، ص ۳۹۲

۳- عمدة الطالب: ص ۳۵۶ + اعیان الشیعه: ج ۷، ص ۴۳۰

شناخت ائمه طاهرين

عرض کردیم یکی از راه‌های حفظ دین، شناخت صحیح دین است. با آگاهی عمیق دینی که در قلب و روح انسان رسوخ کند می‌توان در برابر هجوم بیگانگان و تبلیغات سوء آنان مقاومت نمود. سؤال این است که از چه راهی می‌توان به این آگاهی رسید و اسلام را شناخت، در پاسخ باید گفت: **راه منحصر است به شناخت ائمه طاهرين عليهم السلام**، آنها هستند که ابواب علم الهی و مبین واقعی وحی و مفسر حقیقی قرآنند. آنها نور خدا در تاریکی‌های زمینند. در پرتو نور آنان می‌شود راه را یافت و طی طریق نمود. بدون معرفت آنان، هرگز نمی‌شود به معرفت خدا و دین او راه پیدا کرد.

● عدم معرفت امام عليه السلام باعث گمراهی انسان می‌گردد.

شخصی از امیرالمؤمنین عليه السلام سؤال کرد: کمترین چیزی که باعث

گمراهی انسان می‌گردد چیست؟ امام عليه السلام فرمود:

کمترین چیزی که انسان را در ردیف گمراهان قرار می‌دهد؛ شناختن حجت پروردگار است.^۱

امام صادق علیه السلام فرموده‌اند:

لا يعذر الناس بجهالتنا، من عرفنا كان مؤمناً و من أنكرنا كان كافراً، و من لم يعرفنا و لم ينكرنا كان ضالاً حتى يرجع إلى الهدى.^۲

هیچگونه عذری در مورد عدم شناخت ما از کسی پذیرفته نیست، بر همه لازم است که ما را بشناسند، هر که ما را شناخت مؤمن، و هر که انکار کرد کافر، و کسی که نه ما را شناخت، و نه انکار کرد گمراه است، و در گمراهی به سر می‌برد تا آنکه هدایت شود.

شناخت امام به قدری مهم است و نقش اساسی در شناخت دین دارد که پیامبر اسلام، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است:

من مات و لم يعرف امامه مات ميتة جاهلية.^۳

هر کس بمیرد در حالی که امام زمان خود را نشناخته باشد، به مرگ جاهلیت مرده است.

یعنی او همانند کسی است که در محیط دین و دیانت نبوده و از فرهنگ اسلام بی‌بهره مانده است و همچون مردمان زمان جاهلیت از اسلام چیزی نصیب او نگشته و پس از مردن، حکم کافر را دارد و

۱- کتاب سلیم بن قیس رضی الله عنه : ج ۸ + کافی : ج ۲، ص ۴۱۵

۲- بحار الأنوار: ج ۳۲، ص ۳۲۵

۳- کافی: ج ۱، ص ۳۷۷. در کتب عامه به این صورت آمده است: «من مات و

لیس علیه امام (بغیر امام) مات ميتة جاهلية.» مسند احمد بن حنبل: ج ۴، ص ۹۶

مجبورم به عذاب و خلود در آن است.

و در ضمن دعای معرفت در زمان غیبت از خداوند می‌خواهیم:

اللهم عرفني حُبَّتِكَ، فانك ان لم تعرفني حجتك ضللت عن ديني.^۱

خدایا حجتت را به من بشناسان؛ زیرا اگر توفیق شناخت او را به من ندهی،

در دینم دچار گمراهی می‌شوم، دین تو را هرگز نمی‌توانم آنگونه که تو

می‌خواهی و می‌پسندی بشناسم.

امام چراغ پرفروغ هدایت است که بشر را از تاریکی‌های جهالت و

گمراهی‌های ضلالت نجات می‌دهد، و اگر راهنمایی‌های او نبود بشر

راه را از بیراهه تشخیص نمی‌داد. امام عسکری عليه السلام فرموده‌اند:

و لولا محمد صلى الله عليه وآله و الأوصياء من ولده لكنتم حيارى كالبهائم،

لا تعرفون فرضاً من الفرائض.^۲

اگر پیامبر و اوصیاء او نبودند، شما مانند چهارپایان حیران و سرگردان

بودید و فریضه‌ای از فرائض الهی را نمی‌شناختید.

در زیارت جامعه می‌خوانیم:

بكم أخرجنا الله من الذلّ و فرّج عنا غمرات الكروب و أنقذنا من شفا

جرف الهلكات و من النار.

شما ائمه طاهرين هستيد كه مشكلات را برای ما حل کردید، تاریکی‌ها را

برای ما روشن ساختید و ما را از ذلت و پستی نجات دادید و موجبات

نجات ما را از خشم الهی و آتش جهنم فراهم ساختید.

۱- کمال‌الدین، صدوق: ص ۵۱۲ + مفاتیح‌الجنان، دعا در زمان غیبت

۲- بحار الأنوار: ج ۵۰، ص ۳۲۰ + تحف‌العقول: ص ۴۸۵

حضرت باقر العلوم علیه السلام به ابو حمزه فرمودند:

يا ابا حمزة، يخرج احدكم فراسخ فيطلب لنفسه دليلاً و أنت بطرق السماء أجهل منك بطرق الأرض فاطلب لنفسك دليلاً.^۱

ای ابو حمزه، یکی از شما می خواهد یک سفر کوتاهی برود، چند فرسخی راه بپیماید، بدون دلیل و راهنما این حرکت را انجام نمی دهد، تو به راه های آسمان نا آگاه تر از راه های زمین هستی، پس برای خود دلیل و راهنمایی جستجو کن.

البته کسی را اختیار کن که با راه های آسمانی و سیر إلى الله کاملاً آشنایی داشته باشد و بتواند با راهنمایی خود تو را از پیچ و خم های آن به راحتی عبور دهد و او کسی جز امام علیه السلام نیست. امیر المؤمنین علیه السلام است که بارها فرمود:

از من سؤال کنید، از مشکلات علمی خود پرسید، من به راه های آسمان آشناتر از راه های زمین هستم.^۲

و فرمود: «ينحدر عني السيل و لا يرقى اليّ الطير...»^۳

از دامنه قلّه رفیع من علوم و معارف همچون سیل سرازیر می شود و از منبع وجود من چشمه های حکمت می جوشد و در سینه من علم و دانش

۱- کافی: ج ۱، ص ۱۸۴، ح ۱۰

۲- علم امیر المؤمنین علیه السلام محدود به زمین و اهل آن نیست، بلکه فراتر از این عالم است و همه عوالم ملک و ملکوت را شامل می شود. می فرماید: ايها الناس سلوني قبل أن تفقدوني فلأنا بطرق السماء اعلم مني بطرق الأرض... نهج البلاغه،

خطبه ۱۸۹
۳- نهج البلاغه، خطبه شقشقيه

موج می زند.^۱

علی عليه السلام است که می تواند زمینیان را با آسمانیان مرتبط سازد و بندگان خدا را با خدا و دین خدا آشنا نماید.

روزی عبدالله بن سمره نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد: ای رسول خدا مرا به راهی که نجات من در آن است راهنمایی کنید، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

يا بن سُمرة اذا اختلفت الأهواء و تفرقت الآراء فعليك بعلي بن أبي طالب، فإنه امام أمتي و خيلفتي عليهم من بعدي، و هو الفاروق الذي يميز بين الحق و الباطل.

وقتی دیدی بعد از من آراء مردم و خواسته های آنان مختلف شد، تو راه علی بن ابی طالب را در پیش گیر و از او پیروی کن، زیرا که او امام امت و جانشین من در میان مردم است و او است که میان حق و باطل جدایی می افکند.

ابوذر در میان جمعی از اصحاب نشسته بود، چشمش به علی بن ابی طالب عليه السلام افتاد که به سوی آنان می آید، رو به آن جماعت کرد و فرمود:

سمعت رسول الله صلی الله علیه و آله يقول: عليّ باب علمي و مبین لأمتي ما أرسلت

۱- و به کمیل فرمود: یا کمیل...ها إن ههنا لعلماً جمماً (و اشاره بیده الی صدره) ای کمیل، در اینجا - و به سینه مبارک خود اشاره فرمود - علم و دانشی انباشته است...

به من بعدی.^۱

از رسول خدا ﷺ شنیدم که فرمود: علی رضی الله عنه باب علم من و بیان کننده اهداف من و ادامه دهنده راه من است.

زنی از انصار به نام **ام فروه**، بعد از رحلت رسول خدا ﷺ مردم را به بیعت با امیرالمؤمنین رضی الله عنه و نقض بیعت با ابوبکر تشویق می نمود. چون این خبر به ابوبکر رسید، او را احضار کرد و گفت: از این عمل دست بردار و توبه کن. **ام فروه** گفت: گناهی نکرده‌ام که توبه کنم و از این کار دست برنمی دارم.

ابوبکر گفت: ای دشمن خدا، بین مردم فتنه می افکنی و مردم را به افتراق و جدایی دعوت می کنی و برخلاف وحدت فعالیت می نمایی، در امامت من چه حرفی داری؟

ام فروه گفت: تو امام نیستی. گفت: پس من کیستم؟ گفت: تو رئیس قوم هستی که مردم جمع شده‌اند و تو را رئیس خود قرار داده‌اند و هر وقت بخواهند تو را عزل می کنند. امام کسی است که عالم باشد بر ظاهر و باطن و آنچه در شرق و غرب می باشد، و جایز نیست برای امام که بت پرستیده و کافر بوده باشد. ای ابوبکر، اگر تو امام خلق هستی بگو اسم آسمان اول و دوم تا هفتم چیست؟

ابوبکر متحیر شد و گفت: اسم آنها را خالق آنها می داند؛ و آنگاه به **ام فروه** گفت: اسم آسمان‌ها را بگو والا تو را به قتل می رسانم.

ام فروه گفت: مرا از قتل می ترسانی؟ قسم به ذات مقدس پروردگار،

۱- بحار الأنوار: ج ۲۷، ص ۱۱۳ + کنز العمال، متقی هندی: ج ۱۱، ص ۱۱۴

باکی ندارم که به دست تو کشته شوم. آنگاه اسم هریک از آسمان‌ها را گفت، به گونه‌ای که ابوبکر و اطرفیانش شگفت‌زده شدند.

سپس به ام‌فروه گفت: چه می‌گویی در حق علی بن ابی طالب علیه السلام? گفت: چه بگویم در حق آن امام ائمه و وصی اوصیاء و کسی که به نور او آسمان‌ها و زمین روشن و درخشان شد و کسی که توحید جز با معرفت او تمام نمی‌شود، لکن تو ای ابوبکر، نقض بیعت کردی و دین را به دنیا فروختی.

ابوبکر گفت: این زن مرتد شده و دستور قتل او را صادر کرد. به دستور ابوبکر ام‌فروه را به قتل رساندند!

هنگامی که امیرالمؤمنین علیه السلام از بیرون مدینه تشریف آوردند و از کشتن ام‌فروه باخبر شدند، سر قبر ام‌فروه آمدند و در آنجا دست‌های خود را به آسمان بالا بردند و عرض کردند:

«یا محیی النفوس بعد الموت و یا منشیء العظام الدراسات أحي لنا أم‌فروه و اجعلها عبرة لمن عصاك». ای خدایی که نفوس را بعد از مردن زنده می‌کنی و استخوان‌های پوسیده را دوباره ایجاد می‌کنی، ام‌فروه را زنده گردان.

ناگاه ام‌فروه از قبر بیرون آمد و عرض کرد: ای مولای من! پسر ابی قحافه می‌خواهد نور تو را خاموش کند، ولی خداوند اراده فرموده نور تو را روشنی بخش عالم گرداند.

چون این خبر به ابوبکر و عمر رسید، هردو تعجب کردند. سلمان گفت: اگر علی علیه السلام از خدا بخواهد و خدا را قسم دهد، تمام مردگان عالم را خداوند به دست علی علیه السلام زنده می‌کند.

امیرالمؤمنین علیه السلام ام فروه را به سوی شوهرش برگردانید و او شش ماه بعد از شهادت امیرالمؤمنین علیه السلام وفات یافت.^۱

پس از شهادت نبی که راسزد به جز علی
 که تا به حشر آدمی، به کارش اقتدا کند
 علی انیس عاشقان علی پناه بی کسان
 علی امیرمؤمنان که مدح او خدا کند
 علیست فرد و بی نظیر علی مجیر و دستگیر
 که نام دلگشای او گره زکار واکند
 علیست آنکه تا سحر سرشک ریزد از بصر
 پی سعادت بشر زسوز دل دعا کند
 زکار قهرمانیش پر است زندگانش
 نگین پادشاهی اش به سائلی عطا کند
 امیرکشور عرب ثناکنان دعا به لب
 برد طعام نیمه شب عطا به بی نوا کند
 زکوی شاه اولیاء که مهر اوست کیمیا
 کجا روی بیا بیا که دردها دوا کند
 دل علی گداخته که با زمانه ساخته
 امام ناشناخته ز خلق شکوه ها کند

۱- الخرائج و الجرائح، راوندی: ج ۲، ص ۵۴۸ + مدینه المعاجز، بحرانی: ج ۱،

پس از وفات فاطمه کشید دامن از همه
که نیست یار آشنا دلش ز غم رها کند
علی غریب و خون جگر ز هجر یار نوحه گر
کنار آن جدار و در، اقامه‌ی عزاکند
گاهی می‌رفت کنار قبر فاطمه‌اش به یاد غربت او گریه می‌کرد و
گاهی میان خانه با یتیمان حضرت زهرا برای مصائب آن حضرت ناله
می‌کرد؛ گاهی هم سر به بیابان می‌گذاشت و درد دل‌های خود را
به چاه می‌گفت:

گلم، عشقم بهارم را گرفتند	الا ای چاه یارم را گرفتند
همه دار و ندارم را گرفتند	میان کوچه‌ها با ضرب سیلی

۳

اخذ معارف دین از اهل بیت

قال امیر المؤمنین علیه السلام: «من اتبع اثرنا لحق و من سلک غیر طریقنا غرق»^۱.

عرض کردیم یکی از راه‌های حفظ دین در دوران غیبت شناخت صحیح دین است، سؤال این است که دین صحیح را از چه راهی می‌توان آموخت و راه صحیح آموزش علوم دینی کدام راه است؟ آنچه روشن است و تردیدی در آن نیست این است که راه رسیدن به دین صحیح جز از طریق وحی نمی‌باشد. با عقول ناقص و آراء باطل و قیاس‌های فاسد هرگز نمی‌توان به دین خدا رسید.

امام سجاد علیه السلام فرموده‌اند:

انّ دین الله عزوجل لا یصاب بالعقول الناقصة و الآراء الباطلة و

۱- بحار الانوار: ج ۶۸، ص ۶۱ + مستدرک سفینه البحار: ج ۹، ص ۳۹۱

المقاييس الفاسدة.^۱

با تکیه کردن بر آراء و نظرات خود یا دیگران هرگز نمی توان به دین واقعی رسید.

امام صادق علیه السلام فرموده اند:

لا تتبعوا أهواءكم و آراءكم فتضلّوا فان أضلّ الناس عند الله من اتّبع هواه و رأیه بغير هدی من الله.

پیروی از نظرات و آراء خود نکنید که دچار گمراهی می شوید، همانا گمراه ترین مردم نزد خدا کسی است که از تمایلات خودش و از آراء و نظریاتش بدون هدایت الهی پیروی کند.^۲

● دین خدا را نمی توان از دهان این و آن گرفت.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده اند:

من اتّخذ دینه من أفواه الرجال أزالته الرجال، و من اتّخذ دینه من الكتاب و السنّة زالت الجبال و لم یزل.

هر که دین خود را از حرف عده ای از مردم بگیرد، به حرف عده ای دیگر از دست می دهد؛ اما کسی که دین خویش را از کتاب خدا و سنت پیامبر بگیرد، اگر کوه ها از جای خود حرکت کنند، او از دین خویش بر نمی گردد.^۳

● اشخاص و شخصیت ها ملاک دین خدا نیستند و با تکیه نمودن

۱- بحار الأنوار: ج ۲، ص ۳۰۳

۲- کافی: ج ۸، ص ۷ + بحار الأنوار: ج ۶۸، ص ۲۱۶

۳- وسائل الشیعه: ج ۱۸، ص ۹۵

بر آنها، نمی توان دین خدا را شناخت.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده اند:

إنّ دین الله لا یعرف بالرجال، بل بآیة الحقّ فاعرف الحقّ تعرف أهله.

دین خدا با اشخاص شناخته نمی شود بلکه با آیات و نشانه های حق

شناخته می شود، حق را بشناس تا اهل آن را بشناسی.^۱

● دین خدا و احکام الهی با قیاس، به دست نمی آید.

امام رضا از اجداد طاهرینشان از امیرالمؤمنین علیه السلام و ایشان از

رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می کنند که خداوند تبارک و تعالی فرموده است:

ما آمن بی من فسّر برأیه کلامی و ما عرفنی من شبّهنی بخلقی، و ما

علی دینی من استعمل القیاس فی دینی.^۲

آنکه کلام مرا به رأی خود تفسیر کند، به من ایمان نیاورده؛ و کسی که مرا

به خلق من تشبیه کند، مرا نشناخته؛ و کسی که قیاس در دین من به کار

ببرد، متدین بر دین من نیست.

امام صادق علیه السلام فرموده اند:

إنّ اصحاب القیاس طلبوا العلم بالقیاس فلم یزدهم من الحقّ الاّ بعداً، و

إنّ دین الله لا یصاب بالقیاس.^۳

اصحاب قیاس، علم را به وسیله قیاس جستجو می کنند و چیزی جز

دوری از حق نصیب آنها نمی شود، و همانا که دین خدا را با قیاس

۱- امالی شیخ مفید رحمته الله: ص ۵ + بحار الأنوار: ج ۲۷، ص ۱۶۰

۲- توحید، شیخ صدوق رحمته الله: ص ۶۸ + بحار الأنوار: ج ۲، ص ۲۱۷

۳- بصائر الدرجات: ص ۱۶۷، ح ۲۳ + کافی: ج ۱، ص ۵۷

نمی توان به دست آورد.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده اند:

ایاکم و القیاس فی الاحکام، فإنه أوّل من قیاس ابلیس.^۱

از قیاس کردن در احکام الهی بپرهیزید، اول کسی که قیاس را به کار برد، ابلیس بود.

کسانی که به دروغ خود را پیشوای مردم یا مفتی و یا عالم معرفی می کنند و علمی به کتاب خدا و احکام الهی ندارند، در هنگام رجوع مردم به آنها، چاره ای جز این ندارند که به رأی خود تکیه کنند و یا به قیاس متوسل شوند.

ابوحنیفه در گفتگویی که با امام صادق علیه السلام داشت به حضرت عرض کرد: «لیس لی علم بکتاب الله انما انا صاحب قیاس؛ من علمی به کتاب خدا ندارم و من اهل قیاس هستم و از روی قیاس احکام را به دست می آورم».

امام علیه السلام به او فرمودند: به من بگو نماز افضل است یا روزه؟ عرض کرد: نماز افضل است. حضرت فرمودند: خداوند برحائض، قضای روزه را واجب کرده، در حالی که قضای نمازهایی که از او فوت شده نخواسته است، در حالیکه اگر بنا به قیاس کردن باشد، باید به عکس بگویی.

حضرت علیه السلام فرمودند: بول قذارتش بیشتر است یا منی؟ عرض کرد: بول. امام علیه السلام فرمودند: خداوند برای خروج منی غسل را واجب

فرموده و برای خروج بول غسل را واجب نفرموده است، در حالیکه اگر بنا به قیاس کردن باشد، باید به عکس بگویی.

ابوحنیفه در آخر این گفتگو عرض کرد: بعد از این مجلس دیگر در دین خدا از رأی و نظر خودم و قیاس استفاده نخواهم کرد.

امام علیه السلام فرمودند:

كَلَّا اِنَّ حَبَّ الرَّئِاسَةِ غَيْرَ تَارِكِكُ كَمَا لَمْ يَتْرِكْ مِنْ كَانِ قَبْلَكَ.

تو هرگز نمی توانی به گفته‌ات عمل کنی، حب ریاست به تو اجازه نخواهد

داد که راه باطل خویش را کنار بگذاری، همان طور که به پیشینیان تو این

اجازه رانداد.^۱

ابان بن تغلب به امام صادق علیه السلام عرض کرد: شخصی یک انگشت

زنی را قطع کرده است، حکمش چیست؟ امام علیه السلام فرمود: دیه آن ده

شتر است. عرض کرد: دو انگشت؟ امام علیه السلام فرمود: بیست شتر.

عرض کرد: سه انگشت؟ امام علیه السلام فرمود: سی شتر. عرض کرد: چهار

انگشت؟ امام علیه السلام فرمود: بیست شتر.

عرض کرد: برای قطع سه انگشت، باید سی شتر دیه دهد، چهار

انگشت اگر قطع گردد بیست شتر؟ حضرت فرمودند: آری، و سپس

حکمت آن را برایش بیان کردند، و در آخر حدیث فرمودند:

اِنَّ السَّنَةَ لَا تَقَاسُ، ... يَا اَبَانَ اُخَذْتَنِي بِالْقِيَاسِ، وَ اِنَّ السَّنَةَ اِذَا قِيَست

محق الدین.^۲

۱- بحار الأنوار: ج ۲، ص ۱۸۸

۲- محاسن برقی رحمته الله: ج ۱، ص ۲۱۴ + بحار الأنوار: ج ۱۰۴، ص ۴۰۵، ح ۵

احکام اگر مورد قیاس قرار گیرند، دین نابود می شود.

● راه صحیح برای پیدا کردن دین صحیح، منحصر است به پیروی از اهل بیت علیهم السلام و اخذ گفتار آنان، زیرا آنها خزانه دار علم الهی هستند. امام باقر علیه السلام فرموده اند:

والله انا لخزان الله في سمائه و أرضه، لا على ذهب و لا على فضة، الا على علمه.^۱

به خدا قسم! ما خزانه دار الهی در آسمان و زمین هستیم، نه خزانه دار طلا و نقره، بلکه خزانه دار علم پروردگاریم.

● علم صحیح، علم اهل بیت علیهم السلام است؛ چرا که مستند به وحی الهی می باشد که فرموده اند:

انا اهل بیت من علم الله علمنا.

علم ما اهل بیت از علم خدا سرچشمه گرفته و موهبت اوست.^۲

● ائمه طاهرین علیهم السلام حجت خدا هستند و کلام آنان نیز حجت است، اما کلام دیگران تا مادامی که مستند به فرمایشات ایشان نباشد حجت نیست و از ارزش و اعتبار ساقط است. امام صادق علیه السلام فرمودند:

ایاک أن تنصب رجلاً دون الحجة فتصدقه في كل ما قال.

هیچ کس، غیر از حجت الهی، را نباید در تمام آنچه می گوید تصدیق کنی. (و تنها آن مقدار از کلامش که مستند به کلام معصوم علیه السلام است حجت

۱- بصائر الدرجات: ص ۱۲۴ ح ۱ + ینابیع المعاجز: ص ۲۲

۲- بحار الأنوار: ج ۲، ص ۹۴، ح ۳۳

می‌باشد و تصدیق آن لازم است).^۱

امام باقر علیه السلام با صراحت فرموده‌اند:

كُلِّ مَا لَمْ يَخْرُجْ مِنْ هَذَا الْبَيْتِ فَهُوَ بَاطِلٌ.

آنچه از این بیت خارج نشده (یعنی از ما اهل بیت روایت نشده) باطل

است.^۲

هرکه علوم و معارف دین را از اهل بیت عصمت و طهارت گرفت، در

حقیقت از چشمه‌ای صاف و زلال خود را سیراب نمود؛ و کسی که به سراغ دیگران رفت، جز ناصاف و متعفن و آلوده چیزی نصیب او نشد.

مرحوم آیه الله العظمی بروجردی رحمته الله فرموده است: من به تصوّر

اینکه فلسفه و عرفان روشن کننده مطالب قرآن است، انس و اشتیاقی به مطالب عرفانی و علاقه‌ای به مطالعه کتاب مثنوی مولوی داشتم.

روزی بعد از ظهر در محل استراحت خود رفتم و طبق معمول کتاب

مثنوی را به دست گرفته مطالعه می‌کردم، ناگاه در حالتی که قطعاً

خواب نبودم، صدایی به گوشم رسید و کسی این عبارت را گفت: «راه

راگم کرده است» چون این صدا را شنیدم، برخاستم ببینم گوینده صدا

کیست، دیدم کسی از اهل منزل نبوده و همه آنها خوابند، یقین کردم

هاتف غیبی بوده است. کلامش تأثیر عمیقی در جان من گذاشت و مرا

متوجه ساخت که آن‌گونه مطالب هرگز روشن کننده مفاهیم قرآن

۱- کافی: ج ۲، ص ۲۹۸ + بحار الأنوار: ج ۲، ص ۸۳، ح ۵

۲- بحار الأنوار: ج ۲، ص ۹۴، ح ۳۲

نیست و احتیاج به هزاران تأویل و توجیه دارد که با قرآن و روایات تطبیق کند و در آخر هم تطبیق نمی‌کند، و از آنجا آن را کنار گذاشتم. ● شیعه آن است که در فکر و عقیده و گفتار و کردار، از امامان خود پیروی کند.

در زیارت جامعه به آنان خطاب می‌کند و عرض می‌نماید:

و رأیی لکم تبع؛

من از خودم رأی و نظری ندارم، رأی من تابع رأی شماست.

زنی خدمت آقا امام صادق علیه السلام شرفیاب شد و عرض کرد: من مبتلا به مرضی هستم - قرقره و صداهای شکم - و طبیب‌های عراق مرا به شرب نبید که نوعی شراب است دستور داده‌اند و من تاکنون دست نگه داشتم و به گفته آنان عمل نکرده‌ام تا از شما بپرسم.

امام علیه السلام فرمود: چه چیزی تو را مانع شد از خوردن آن، مریض بوده‌ای و دکتر رفتی و دکتر هم به تو دستوری داده، چرا اینجا آمده‌ای؟

عرض کرد: من در دین خود قلاّده طاعت شما را به گردن افکنده‌ام، تا روز قیامت بگویم جعفر بن محمد علیه السلام به من چنین دستوری داد. امام صادق رو کردند به ابوبصیر که در آنجا حضور داشت و فرمودند: «حرف‌های این زن را شنیدی، چه قدر متین و مستدل حرف زد».

سپس به آن زن فرمودند: «نه به خدا قسم، اجازه نمی‌دهم یک

قطره از آن را بیاشامی»^۱.

● راه نجات ما منحصر است به این که در خانه اهل بیت علیهم السلام را در هیچ شرایطی رها نکنیم.

در زیارت جامعه می خوانیم:

من أتاکم نجی و من لم یأتکم هلک.

هر کس به سراغ شما آمد و سر به آستان مقدس شما نهاد نجات یافت و هر که شما را رها کرد، خود را هلاک و نابود ساخت.

● راه صحیح که سرانجام آن رضا و خشنودی پروردگار و نعیم ابدی است، راه اهل بیت علیهم السلام می باشد.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده اند:

الآخذ بأمرنا و طریقنا معنا غداً فی حظيرة القدس.

کسی که به دستور ما عمل کند و راه ما را بپیماید فردای قیامت در حظیرة القدس با ما خواهد بود.^۲

در حدیث دیگری فرموده اند:

أنا و رسول الله صلی الله علیه و آله علی الحوض، و معنا عترتنا، فمن أرادنا فلیأخذ بقولنا و لیعمل بأعمالنا.

من و رسول خدا صلی الله علیه و آله در کنار حوض خواهیم بود و با ما عترت ما هستند، هر که می خواهد به ما بپیوندد، باید گفتار ما را اخذ کند و به اعمال ما عمل نماید.^۳

۱- منازل الآخرة: ص ۱۶، به نقل از وسائل: ج ۱۷، ص ۲۷۵

۲- خصال، شیخ صدوق رحمته الله: ص ۶۲۵ + بحار الأنوار: ج ۱۰، ص ۱۰۴

۳- بحار الأنوار: ج ۶۸، ص ۶۱، ح ۱۱۳

۴

تسلیم

عرض کردیم اگر کسی بخواهد دینش در دوران غیبت حفظ شود، لازمه اش این است که در خط مستقیم اهل بیت علیهم السلام حرکت کند، معارف دین را از آنها بگیرد و از دستوراتشان کاملاً پیروی کند، به پرچم‌های مختلفی که از گوشه و کنار برافراشته می شود و به مکتب‌های مختلفی که تحت هر عنوانی و با هر اسمی تأسیس می گردد توجهی نکند.

حضرت رضا علیه السلام به پسر ابی محمود فرمودند:

يابن أبي محمود، اذا أخذ الناس يميناً و شمالاً فالزم طريقتنا، فانه من

لزمانا، لزماناه و من فارقنا فارقناه.^۱

هنگامی که دیدی مردم به طرف راست و چپ گرایش پیدا کردند، تو راه ما

را بپیما و در مسیری که برایت ترسیم کرده ایم حرکت کن، زیرا هر که با ما

همراه باشد ما نیز با او همراهیم و هر که از ما دوری گزیند و فاصله بگیرد ما نیز از او جدا خواهیم بود.

ابوکهمس می گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمودند:

أخذ الناس يمينا و شمالاً و لزمتم اهل بيت نبيكم فابشروا.

مردم به طرف چپ و راست منحرف شدند، به این سو و آن سو رفتند، اما شما از اهل بیت پیامبران پیروی کردید و راه ما را در پیش گرفتید، پس بشارت باد شما را.^۱

شخص دیگری به نام حبیب می گوید: حضرت صادق علیه السلام به ما فرمودند:

هیچ کس نزد من از شما محبوبتر نیست. مردم راههای گوناگونی اختیار کردند، بعضی به دنبال هواهای نفسانی و تمایلات درونی خویش رفتند، بعضی رأی و نظر خود را ملاک قرار دادند و از آن پیروی کردند، اما شما امری را اتخاذ کردید که برایش اصل و اساسی می باشد.^۲

یعنی: شما از کسی اطاعت نمودید که خداوند به اطاعت ایشان دستور داده و فرموده:

﴿أطيعوا الله و أطيعوا الرسول و اولی الأمر منكم﴾.^۳

انسان اگر ائمه طاهرين عليهم السلام را شناخت و فهمید که آنها حجت

۱- بحار الأنوار: ج ۶۸، ص ۹۱، ح ۲۸

۲- قال الصادق عليه السلام: ما أحدكم أحب إلي منكم، إن الناس سلکوا سبلاً شتى، و منهم أخذ بهواه و منهم أخذ برأيه، و انکم أخذتم بأمر له أصل. بحار الأنوار: ج

۳- سوره نساء: آیه ۵۹

۶۸، ص ۹۰، ح ۲۳

خدا هستند، خدا هرگونه رجس و پلیدی را از آنها دور ساخته و از هرگونه نقص و عیبی منزّه و معصومند، تمام فضائل و کمالات را در حد بی نهایت دارا هستند، باید سر تسلیم در پیشگاه آنان فرود آورد، و این یکی از عوامل مهمی است که باعث حفظ دین در دوران غیبت می باشد. حضرت علی بن الحسین علیه السلام فرموده اند:

قیام کننده ما حضرت مهدی علیه السلام دو غیبت دارد: یکی غیبت صغری و دیگری غیبت کبری. در غیبت کبری، که طولانی تر است، بیشتر کسانی که قائل به این امر بوده اند برمی گردند؛

فلا یثبت علیه الا من قوی یقینه و صحّت معرفته و لم یجد فی نفسه
حرجاً ممّا قضینا و سلّم لنا اهل البیت.

تنها گروهی ثابت می مانند که ویژگی هایی داشته باشند؛ یکی از آن ویژگی ها این است که اهل تسلیم باشند و چون و چرا در کار اهل بیت و در گفتار آنان نداشته باشند.^۱

● حقیقت اسلام، تسلیم است. که امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده اند:

هرآینه برای اسلام نسبتی و مشخصه ای ذکر کنم و تعریفی نمایم که احدی پیش از من و یا بعد از من جز آن را بیان نکند، به راستی که اسلام همان تسلیم است.^۲

۱- بحار الأنوار: ج ۵۱، ص ۱۳۴، ح ۱

۲- قال امیرالمؤمنین علیه السلام: لانسبنا الاسلام نسبة لا ینسبه احد قبلی و لا ینسبه احد بعدی الا بمثل ذلك، ان الاسلام هو التسليم. کافی: ج ۲، ص ۴۵

امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه ﴿إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ﴾^۱ فرموده‌اند: مقصود از اسلام، تسلیم بودن در پیشگاه ولایت امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام است.^۲

● رسیدن به دین واقعی در گرو تسلیم است. امام سجاده علیه السلام فرموده‌اند:

هرگز نمی‌توان با عقل‌های ناقص و آراء و نظریات باطل و قیاس‌های فاسد به دین خدا رسید؛

و لا یصاب الا بالتسلیم، فمن سلّم لنا سلم و من اهتدی بنا هُدی
تنها راه رسیدن به دین واقعی تسلیم است، هر که تسلیم ما اهل بیت باشد
دین سالمی خواهد داشت و هر که راه را از طریق ما بجوید هدایت خواهد
شد.^۳

● لازمه دینداری تسلیم بودن است.

ابوجارود از امام باقر علیه السلام درخواست کرد دینی را که شما و پدران بزرگوارتان به آن معتقد هستید برایم بیان کنید تا من به آن عقیده‌مند و پای‌بند باشم. امام علیه السلام مطالبی را بیان کرد و در قسمتی از آن فرمود: «و التسلیم لأمرنا؛ باید تسلیم امر و فرمان ما باشد».^۴

۱- سوره آل عمران: آیه ۱۹ ۲- تفسیر برهان: ج ۲، ص ۳۷۴، ح ۳

۳- کمال‌الدین و تمام النعمه: ص ۳۲۴ + بحار الأنوار: ج ۲، ص ۳۰۳، ح ۴۱

۴- فقال: ... شهادة ان لا اله الا الله، وحده لا شریک له، و ان محمداً عبده و رسوله و اقام الصلوة و ایتاء الزکاة و صوم شهر رمضان و حجّ البيت و ولایة ولینا و عداوة عدونا و التسلیم لامرنا و إنتظار قائمنا و الورع و الاجتهاد. بحار الأنوار: ج

عبدالله بن ابى يعفور كه يكى از تربيت يافتگان مكتب نورانى امام صادق عليه السلام است. روزى به آن حضرت عرض كرد: مى خواهى دينم را به شما عرضه نمايم و پس از كسب اجازه عرض كرد:

اگر يك انار را از شاخه درختى جدا كنم و آن را دو نيم نمايم، شما نيمي از آن را حلال و نيم ديگرش را حرام بدانيد، گواهى مى دهم آنچه شما حلال دانسته ايد، حلال و آنچه شما حرام دانسته ايد، حرام است.^۱

● شرط ايمان تسليم بودن است. رسول خدا ﷺ به جابر

فرمودند:

يا جابر، انك لاتكون مؤمناً حتى تكون لائمك، مسلماً، و لاتكون عليهم برأىك معترضاً.

اى جابر، مؤمن نيستى تا آنكه در برابر امامان خود تسليم باشى و بارأى و نظر خويش بر آنان معترض نباشى.^۲

در حديث ديگر فرموده اند:

لا يكون العبد مؤمناً حتى يعرف الله و رسوله و الأئمة كلهم و امام زمانه و يرد اليه و يسلم له.

مؤمن نيست بنده اى تا آنكه خدا و رسول و ائمه طاهرين عليهم السلام و امام زمانش را بشناسد و آنچه را نمى فهمد و نمى تواند درك كند به آنان ارجاع دهد و تسليم آنان باشد.^۳

۱- الثاقب فى المناقب: ص ۳۰۷ + مدينة المعاجز: ج ۳، ص ۷۳

۲- القطرة من بحار مناقب النبى و العتره: ج ۲، ص ۲۹۴، ح ۹۲۵

۳- كافي: ج ۲، ص ۲۵۵، ح ۲

امام باقر علیه السلام به شخصی فرمودند: آیا می دانی مقصود از ﴿مؤمنون﴾ در آیه شریفه ﴿قد أفلح المؤمنون﴾^۱ چه کسانی هستند؟
 آنگاه فرمودند:

مقصود «مسلمون» هستند؛ یعنی کسانی که در برابر ائمه طاهرين علیهم السلام تسلیم‌اند.^۲

● از ویژگی‌های شیعه تسلیم بودن است. حضرت رضا علیه السلام در معرفی شیعه می‌فرماید:
 شیعتنا المسلمون لأمرنا...

یکی از ویژگی‌های شیعه این است که تسلیم امر ما هستند.^۳

● تکلیف و وظیفه ما تسلیم بودن است. امام باقر علیه السلام در ضمن حدیثی فرموده‌اند:

اتّما کلف الناس ثلاثة: معرفة الأئمة و التسليم لهم فيما ورد عليهم و الردّ اليهم فيما اختلفوا فيه.

مردم به سه چیز مکلف‌اند: شناخت امامان، تسلیم بودن در برابر فرمایشات آنان و رد کردن به آنان آنچه را که اختلاف شده است در آن.^۴
 بنابراین تسلیم در برابر حق، بسیار ارزنده است و می‌دانیم که حق به طور مطلق تنها با اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله است و گرد آنان دور می‌زند و هر کجا آنها باشند همانجا است. در زیارت جامعه می‌خوانیم:

۱- سوره مؤمنون: آیه ۱ ۲- تفسیر برهان: ج ۷، ص ۸، ح ۲

۳- بحار الأنوار: ج ۶۸، ص ۱۶۷

۴- مهر محبوب: ص ۱۰۰، به نقل از کافی: ج ۱، ص ۳۹۰، ح ۱

الحق معکم و فیکم و منکم و الیکم و انتم اهله و معدنه.

شیعه/ و سنی از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نقل کرده‌اند که فرموده است:

عليّ مع الحق و الحق مع عليّ عَلَيْهِ السَّلَام.^۱

و نیز این حدیث را نقل کرده‌اند که فرمود:

ای مردم، همانا من برای شما بیان نمودم که پناهگاه شما بعد از من کیست و امام و پیشوای شما و راهنمای شما و هدایتگر شما چه کسی است، و آن شخص برادر **علی بن ابی طالب** عَلَيْهِ السَّلَام است، او در میان شما به منزله من است، پس دین خود را از او بیاموزید و در تمام کارهایتان از دستورات او اطاعت کنید، زیرا نزد علی بن ابی طالب است جمیع آنچه خداوند تبارک و تعالی از علم و حکمتش به من آموخته، پس از او سؤال کنید و از او فراگیرید و از جانشینان بعد از او فراگیرید و چیزی به آنان نیاموزید و خود را، مقدم بر آنان قرار ندهید و از دستورات آنان تخلف و سرپیچی ننمایید. **زیرا آنان با حق هستند و حق با آنان است، از حق جدا نمی‌شوند و حق نیز از آنان جداشدنی نیست.**^۲

۱- الغدير: ج ۳، ص ۱۷۶ + تاریخ بغداد: ج ۱۴، ص ۳۲۲ + مسند ابی یعلی: ج

۲، ص ۳۱۸

۲- قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: أَيْهَا النَّاسُ قَدْ بَيَّنْتُ لَكُمْ مَفْزِعَكُمْ بَعْدِي وَ إِمَامَكُمْ وَ دَلِيلَكُمْ وَ هَادِيَكُمْ وَ هُوَ أَخِي عَلِيٌّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ، وَ هُوَ فَيْكُم بِمَنْزِلَتِي فَيْكُم، فَقَلِّدُوهُ دِينَكُمْ وَ أَطِيعُوهُ فِي جَمِيعِ أُمُورِكُمْ، فَإِنَّ عِنْدَهُ جَمِيعَ مَا عَلَّمَنِي اللهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى مِنْ عِلْمِهِ وَ حِكْمَتِهِ فَسَلُّوهُ وَ تَعَلَّمُوا مِنْهُ وَ مِنْ أَصْيَانِهِ بَعْدَهُ وَ لَا تَعَلَّمُوهُمْ وَ لَا تَتَقَدَّمُوهُمْ وَ لَا تَخْلَفُوا عَنْهُمْ، فَإِنَّهُمْ مَعَ الْحَقِّ وَ الْحَقُّ مَعَهُمْ لَا يَزِيلُونَهُ وَ لَا يَزِيلُهُمْ. ائمه در قرآن: ص ۱۹ + فرائد السمطين: ج ۱، ص ۳۱۵ + کمال الدین:

و خلاصه آنچه باعث آرامش قلب و روح انسان می‌گردد و او را از دلهره و اضطراب و نگرانی و حیرت و ضلالت نجات می‌دهد و زندگی را برای او شیرین و گوارا می‌کند، تسلیم بودن در پیشگاه اهل بیت علیهم‌السلام است. امام صادق علیه‌السلام فرموده‌اند:

من سرّه أن یستکمل الایمان کلّه فلیقل: القول منّی فی جمیع الأشياء
قول آل محمد فیما اسرّوا و ما أعلنوا و فیما بلغنی عنهم و فیما لم
یبلغنی.

هر کس از کامل شدن ایمان خود مسرور می‌گردد، باید بگوید: گفتار من در همه چیز گفتار آل محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله است در آنچه پنهان داشته و در آنچه اعلان نموده‌اند، در آنچه به دست من رسیده و در آنچه نرسیده است.^۱

۵

تمسک به قرآن و عترت

یکی دیگر از راه‌های حفظ دین و رهایی یافتن از فتنه‌ها تمسک به قرآن و عترت است. رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرموده‌اند:

إِذَا التَّبَسَّتْ عَلَيْكُمْ الْفِتْنُ كَقَطْعِ اللَّيْلِ الْمَظْلَمِ فَعَلَيْكُمْ بِالْقُرْآنِ...

هنگامی که فتنه‌ها همچون پاره‌های شب امور را بر شما مشتبه سازند، بر شما باد به قرآن.^۱

این کتاب آسمانی و معجزه جاوید پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بهترین دلیل و راهنما است. در آن بیان هر مطلبی و حل هر مشکلی می‌باشد. در پرتو نورش هیچگونه تاریکی و در سایه علم و دانشش هیچگونه جهل نمی‌ماند.

این کتاب دریای بی‌کرانی است **پرازگوهرهای ناب** و در آن اسرار و رموز فراوانی است که تنها اهلش به آن‌ها پی می‌برند و می‌توانند آن‌ها

۱- بحار الانوار: ج ۹۲، ص ۱۷ + وسائل الشیعه: ج ۴، ص ۸۲۸، ح ۷۶۶۰

را استخراج کنند.

این کتاب ظاهر دارد، باطن دارد، ناسخ دارد، منسوخ دارد، محکم دارد، متشابه دارد؛ و ما چاره‌ای نداریم جز این که برای فهم معانی آیاتش به مبین و مفسر آن رجوع کنیم^۱ و آن کسی نیست جز پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت او علیهم السلام.

و لذا رسول خدا صلی الله علیه و آله در حدیث معروف ثقلین این دورا در کنار هم قرار داد و فرمود:

إِنِّي تَارِكُ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضَلُّوا أَبَدًا كِتَابَ اللَّهِ وَ عِتْرَتِي أَهْلَ بَيْتِي وَ إِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّىٰ يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ.^۲

تا مادامی که به این دو تمسک جسته‌اید هرگز دچار گمراهی نمی‌شوید، و آن دو هرگز جدا نشوند تا در کنار حوض بر من وارد شوند.

نکته قابل توجه در این حدیث مورد اتفاق فریقین، معیت این دو، یعنی قرآن و عترت، است که این معیت ضامن هدایت بشر است، یعنی قرآن به تنهایی چنین ضمانتی ندارد و آنها که عترت را از قرآن جدا کرده‌اند گمراهند.^۳

۱- ﴿وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ﴾ نحل: آیه ۴۴

۲- مسند احمد حنبل: ج ۳، ص ۱۴، ۱۷ و ۵۹

۳- برای مطالعه بیشتر پیرامون این حدیث شریف به کتاب شناخت امام و جایگاه او در نظام آفرینش مراجعه فرمایید.

۶

رشد عقلی

عرض کردیم دوران غیبت دوران بروز فتنه‌ها و شبهه‌ها و ارتدادها است، حفظ دین در این دوران بسیار سخت و دشوار است، و از آن طرف چیزی با ارزش‌تر از دین و چیزی مهم‌تر از حفظ دین نیست، سؤال این است که چه چیزهایی انسان را در این امر مهم کمک می‌کند؟ بعضی از آنها را با استفاده از روایات برشمردیم.

یکی دیگر از راه‌های حفظ دین استفاده کردن از نیروی عقل و به کار بردن آن و کامل شدن عقل است.

حضرت موسی بن جعفر علیه السلام به هشام فرموده‌اند:

یا هشام، من أراد الغنی بلامال و راحة القلب من الحسد و السلامة فی

الدین فلیتضرّع إلى الله فی مسأله بأن یکمل عقله.^۱

هر که بی‌نیازی بدون مال و ثروت می‌خواهد و دوست دارد که قلب او از

حسادت آسوده باشد و سلامت دین را آرزو دارد، باید به درگاه الهی تضرع نماید و از او بخواهد که عقلش را کامل گرداند.

● عقل محبوب‌ترین و گرامی‌ترین مخلوق الهی است. خداوند تبارک و تعالی به عقل خطاب کرده و فرموده است:

و عزّتی و جلالی ما خلقت خلقاً هو أحبّ الّیّ منک و لا اکملک الاّ فیمن أحبّ.^۱

به عزّت و جلالم، خلقی را محبوب‌تر از تو نیافریدم و تو را کامل نمی‌کنم مگر در کسانی که آن‌ها را دوست دارم.

● عقل بزرگترین نعمت الهی و بزرگترین سرمایه انسان است. عقل یکی از سرمایه‌های اختصاصی بشر و از ارزنده‌ترین مواهب الهی در وجود انسان است، چیزی که حساب بشر را از حساب تمام موجودات جدا ساخته عقل است.

رسول خدا ﷺ فرموده‌اند:

ما قسم الله للعباد شیئاً أفضل من العقل.^۲

خداوند تبارک و تعالی چیزی با ارزش‌تر از عقل، میان بندگانش تقسیم نکرده است.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده‌اند:

لانهمة أفضل من العقل.^۳

۱- امالی، شیخ صدوق رحمته الله: ص ۵۰۴ + بحارالانوار: ج ۱، ص ۹۶، ح ۱

۲- محاسن: ج ۱، ص ۱۹۳ + کافی: ج ۱، ص ۱۳

۳- عیون الحکم و المواعظ: ص ۵۳۸ + غررالحکم: ح ۱۰۶۷۲

هیچ نعمتی با ارزش تر از نعمت عقل نیست.

و نیز فرموده‌اند:

لا غنی کالعقل و لا فقر کالجہل.

هیچ ثروتی به مانند عقل؛ و هیچ فقری به مانند جهل نیست.^۱

● ارزش انسان و ارزش علم و عملش به مقدار عقل او بستگی

دارد. امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده‌اند:

الانسان بعقله. انسانیت انسان به عقل او است.

قیمة کل امریء عقله، ارزش هر انسانی به مقدار عقل او است.^۲

اصل الانسان لبّه؛ اصالت و شرافت انسان به عقل او است.^۳

رسول خدا صلی اللہ علیہ وآلہ فرموده‌اند:

قوام المرء عقله؛ انسان بر پایه عقل و خرد استوار است.^۴

اسحاق بن عمار به امام صادق علیه السلام عرض کرد: فدای شما شوم،

همسایه‌ای دارم که بسیار نماز می‌خواند، صدقه زیاد می‌دهد و فراوان

به حج می‌رود. خوب که از او ستایش کرد، امام علیه السلام فرمود:

یا اسحاق، کیف عقله؟ عقلش چگونه است؟

عرض کرد: عقل درستی ندارد. امام علیه السلام فرمود:

لا یرتفع بذلک منہ.

۱- بحارالانوار: ج ۱، ص ۹۵، ح ۳۰. و فرمود: «لا مال اعود من العقل؛ هیچ

ثروتی سودمندتر از عقل نیست». همان: ح ۳۲

۲- این دو حدیث به ترتیب عیون‌الحکم و المواعظ: ص ۱۱ و ص ۳۷۲

۳- بحارالانوار: ج ۱، ص ۸۲، ح ۲

۴- امالی شیخ صدوق رحمۃ اللہ علیہ: ص ۳۱۲ + بحارالانوار: ج ۱، ص ۹۴، ح ۱۹

او با وجود آن اعمالی که انجام می‌دهد (ولی چون عقل ندارد) به جایی نمی‌رسد و رشد نمی‌کند و جایگاهش فراتر نمی‌رود.^۱

در حدیث دیگری شخصی به نام **سلیمان دیلمی** به آن حضرت عرض کرد: فلانی در عبادت و دینداری و فضیلت، چنین و چنان است یعنی از او تمجید کرد؛ امام **علیه السلام** از او پرسیدند: «کیف عقله؛ عقل او چگونه است؟» عرض کرد: نمی‌دانم، حضرت فرمودند:

ان الثواب علی قدر العقل؛

اجر و پاداش به مقدار عقل است.^۲

و در حدیث دیگری فرموده‌اند:

إذا رأیتم الرجل کثیر الصلاة کثیرة الصیام فلا تباهاوا به حتی تنظروا کیف عقله.^۳

وقتی شخصی را دیدید که زیاد نماز می‌خواند و زیاد روزه می‌گیرد به او مباحثات نکنید تا به عقل او بنگرید و دریابید که عقل او چگونه است.

رسول خدا **صلی الله علیه و آله** فرموده‌اند:

إذا بلغکم عن رجل حسن حال فانظروا فی حسن عقله فانما یجازی بعقله

هنگامی که به شما از حسن حال کسی خبر دادند، به حسن عقل او دقت

کنید، زیرا به هر کسی نسبت به عقل او پاداش داده می‌شود.^۴

۱- کافی: ج ۱، ص ۲۴، ح ۱۹ ۲- بحارالانوار: ج ۱، ص ۸۴، ح ۶

۳- کافی: ج ۱، ص ۳۲، ح ۲۸

۴- کافی: ج ۱، ص ۱۲، ح ۹ + بحارالانوار: ج ۱، ص ۹۳، ح ۱۴

نه تنها عمل انسان بدون داشتن عقل از ارزش تهی است که علم انسان هم بدون داشتن عقل هیچگونه ارزشی ندارد.

اولین بابی که بزرگان از **علمای شیعه** مانند مرحوم کلینی در جوامع روایی تنظیم نموده‌اند، باب عقل و جهل است و بعد از آن باب علم. پیش از آنکه حرف علم مطرح شود، حرف عقل مطرح است زیرا تا انسان عاقل نشود از علم حظ و بهره‌ای نمی‌برد. علم با همه تعریفی که از آن شده برای انسان عاقل ارزش و کمال و زینت است، و کسی که در وادی عقل قدم نگذاشته و عاقل نشده، هرچه علمش بیشتر شود مشکلاتش بیشتر می‌شود. علم برای انسانی که عاقل نیست وزر و وبال است. امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده‌اند که:

من زاد علمه علی عقله کان وبالاً علیه.^۱

کسی که علم او نسبت به عقلش زیادتر باشد، یعنی پایه پای رشد علمی، رشد عقلی نداشته باشد؛ این علم او نه تنها ارزش نیست، بلکه برای او وزر و وبال است.

ولذا در حدیثی دیگر، آن حضرت علیه السلام فرموده‌اند:

ربّ عالم قد قتله جهله و علمه معه لا ینفعه.

چه بسیار انسان‌های عالمی که جهل آنان باعث نابودی آنان گردیده و علمشان نتوانسته آنها را نجات دهد.^۲

عقل و دین؛ هرگز جدایی ندارند.

۱- غررالحکم: ح ۸۶۰۱

۲- نهج البلاغه حکمت ۱۰۷ + بحارالانوار: ج ۲، ص ۱۱۰، ح ۱۷

امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده‌اند:

جبرئیل بر حضرت آدم علیه السلام نازل شد و فرمود: «ای آدم، من مأمور شده‌ام که تو را مخیر سازم تا یکی از سه چیزی که برایت پیشنهاد می‌کنم اختیار کنی». حضرت آدم علیه السلام فرمود: آن سه چیز کدامند؟ **جبرئیل** گفت: عقل، حیا و دین. **آدم** علیه السلام عرض کرد: من در میان این سه چیز عقل را اختیار می‌کنم.

جبرئیل به آن دوتای دیگر (یعنی حیا و دین) فرمود: شماها بروید و او را رها کنید. آن دو گفتند: ای جبرئیل ما مأموریم و وظیفه داریم که همراه عقل باشیم و هر کجا عقل باشد ما نیز حضور داشته باشیم.^۱

امام صادق علیه السلام به همین مطلب اشاره نموده و فرموده‌اند:

من کان عاقلاً کان له دین؛ هر که عاقل باشد دین دارد.^۲

نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله فرموده‌اند:

إنما یدرک الخیر کله بالعقل و ال دین لمن لا عقل له.

تمام خیر و خوبی در پرتو عقل نصیب اسان می‌شود، و کسی که عقل ندارد دین ندارد.^۳

عقل و دین همواره همراهند و آنکه از دین فاصله گرفته، در واقع از عقلش استفاده نکرده است. قرآن کریم از اهل جهنم حکایت می‌کند

۱- بحار الأنوار: ج ۱، ص ۸۶. مرحوم مجلسی بعد از ذکر این حدیث می‌فرماید: این یک نوع استعاره تمثیلی است و غرض آگاه کردن حضرت آدم و فرزندان او و نشان دادن عظمت عقل است، با این تمثیل زیبا ارتباط عقل و دین را بیان می‌کند.

۲- بحار الأنوار: ج ۱، ص ۹۱

۳- تحف العقول: ص ۳۸ + بحار الأنوار: ج ۷۷، ص ۱۵۸

که وقتی از آنها سؤال می‌شود چرا گرفتار جهنم شدید؟ در جواب می‌گویند:

﴿لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ﴾^۱

اگر ما گوش شنوا داشتیم و از عقل خویش استفاده می‌نمودیم از اهل آتش نبودیم.

● عقل حجت باطنی است. حضرت موسی بن جعفر علیه السلام فرموده‌اند:

انّ لله على الناس حجّتين: حجة ظاهرة و حجة باطنة، فأما الحجة الظاهرة فالرسل و الأنبياء و الأئمة و أمّا الباطنة فالعقول.^۲

خداوند برای بشر دو حجت قرار داده: یکی آشکار و دیگری پنهان، حجت آشکار پیامبران و رسولان و ائمه طاهرين علیهم السلام هستند و حجت باطنی عقل است.

ابن سکیت در ضمن حدیثی از حضرت رضا علیه السلام سؤال کرد: «فما

الحجة على الخلق اليوم؟ امروز حجت بر خلق چیست؟» فرمود:

العقل، يعرف به الصادق على الله في صدقه و الكاذب على الله في كذبه.^۳

عقل حجت است. به وسیله عقل صادق و کاذب را تشخیص می‌دهی،

صادق را تصدیق می‌کنی و کاذب را تکذیب می‌نمایی.

حجت خدا و خلیفه پیامبر صلی الله علیه و آله را در پرتو نور عقل می‌توان

تشخیص داد و فهمید که آیا او راست می‌گوید و واقعاً از طرف خدا

۱- سوره ملک: آیه ۱۰

۲- کافی: ج ۱، ص ۱۶ + بحار الانوار: ج ۱، ص ۱۳۷

۳- کافی: ج ۱، ص ۲۵، ح ۲۰

منصوب است و یا به دروغ ادعا کرده و خود را به خدا نسبت می دهد و شایستگی های لازم را ندارد. یعنی با این حجت درونی، انسان می تواند حجت برونی را هم بشناسد.

● عقل وسیله شناخت خداوند است.

نه تنها شناخت حجت بلکه شناخت خداوند هم به وسیله عقل است. از امام صادق علیه السلام سؤال کردند: عقل چیست؟ حضرت فرمودند:

ما عبد به الرحمان و اکتسب به الجنان.^۱

عقل آن نیرویی است در وجود آدمی که به وسیله آن خداوند رحمان بندگی می شود و به وسیله آن آدمی می تواند به بهشت راه پیدا کند.

● عقل، وسیله تشخیص حق از باطل و راه از بیراهه است.

عقل، چراغی پرفروغ است که در نهاد آدمی قرار داده شده و

به وسیله آن انسان حق را از باطل تشخیص می دهد. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده اند:

العقل نور فی القلب یفرق به بین الحق و الباطل.^۲

عقل نوری است در قلب و روح آدمی که به وسیله آن حق از باطل

تشخیص داده می شود.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده اند:

۱- محاسن: ص ۱۹۵ + بحار الانوار: ج ۱، ص ۱۱۶ + کافی: ج ۱، ص ۱۱، ح ۳

۲- ارشاد القلوب: ص ۲۷۶، باب ۵۳

مثل العقل في القلب كمثل السراج في وسط البيت.^۱

مثل عقل در قلب و روح انسان، مثل چراغی است که در وسط خانه نورافشانی کند.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند:

كفاك من عقلك ما أوضح لك سبل غيِّك من رشدك.^۲

تو را از عقلت همین بس که راه‌های گمراهی و ضلالت را برایت روشن می‌سازد و بیان می‌کند که کدام راه باعث رشد و کمال تو و کدام راه باعث گمراهی و سقوط تو است.

● عقل دلیل و راهنمای مؤمن است. امام صادق علیه السلام فرموده‌اند:

العقل دليل المؤمن.^۳

کسی که می‌خواهد در مسیر کمال قدم بردارد، باید از این گوهر درخشان و چراغ تابناک و این راهنمای درونی در زیر سایه راهنمایی‌های وحی استفاده کند، او امرش را به کار ببندد و از منهیاتش اجتناب نماید. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده‌اند:

استرشدوا العقل ترشدوا و لاتعصوه فتندموا.^۴

از عقل راهنمایی و هدایت بخواهید تا راه را از بیراهه بشناسید و مبادا از راهنمایی عقل سرپیچی کنید که پشیمان خواهید شد.

در حدیث دیگری فرموده‌اند:

۲- بحارالانوار: ج ۱، ص ۶۰۱، ح ۳۷

۴- بحارالانوار: ج ۱، ص ۹۶، ح ۴۱

۱- علل الشرایع: ج ۱، ص ۹۸

۳- کافی: ج ۱، ص ۲۷، ح ۲۴

لكلّ قوم راع و راعي العابدین العقل.^۱

آنچه تاکنون درباره مزایای عقل گفته شد در صورتی است که عقل در وجود آدمی فعال باشد، از کار نیفتاده باشد، بتواند نورافشانی کند و حجابی برای آن ایجاد نکرده باشیم.

موانع تابش نور عقل

هواهای نفسانی

امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده‌اند:

طاعة الهوى تفسد العقل.^۱

پیروی کردن از هواهای نفس، عقل را فاسد و تباه می‌گرداند.

در درون آدمی غرائز گوناگونی نهفته شده است مانند غریزه خشم و غضب و شهوت، غریزه خودخواهی، منفعت‌طلبی، برتری‌جویی و...

در مورد غرائز، نظریات گوناگونی گفته شده است: **عده‌ای** طرفدار ارضای بی‌قید و شرط غرائزند؛ **گروهی** خواهان نابودی غرائزند؛ و **جمعی** می‌گویند باید **بعضی** از غرائز به کار گرفته شوند و بعضی نابود گردند.

اسلام هر سه نظریه مذکور را رد کرده و راه چهارمی را مطرح نموده

است. اسلام نه طرفدار آزادی بی قید و شرط غرائز است و نه حامی سرکوبی آنها است، بلکه نظرش این است که غرائز باید تعدیل و کنترل شوند، هرگز غریزه‌ای که خداوند در نهاد بشر قرار داده، براساس حکمت و مصلحت بوده است و اگر در مورد آن افراط نشود و در حد اعتدال به کار گرفته شود مایه سعادت و خوشبختی است.

یکی از امتیازات بشر نسبت به حیوانات این است که حیوانات مطیع غرائز و فرمانبردار تمایلات نفسانی خود هستند، زیرا از نیروی عقل بی بهره‌اند، ولی انسان با داشتن عقل می‌تواند غرائز و تمایلاتش را مهار کند و کنترل نماید.

عاقل کسی است که بتواند غرائز و تمایلات خود را عقال کند و رام نماید و از طغیان آنها جلوگیری به عمل آورد. اگر انسان بتواند چنین کاری انجام دهد می‌تواند به مراتب عالی انسانی راه پیدا کند و اگر غرائز از اختیار عقل بیرون روند و بر عقل چیره شوند انسان را به پستی می‌کشانند.

و همین علت اختلاف بین مرتبه انسان‌ها است که بعضی به «اعلا علیین» بالا می‌روند و عده‌ای به «اسفل السافلین» سقوط می‌نمایند.

رسول خدا ﷺ فرموده‌اند:

همانا خداوند فرشتگان را آفرید و در وجود آنها تنها عقل قرار داد، چهارپایان را آفرید و در وجود آنها تنها شهوت را قرار داد و انسان را آفرید و در وجود او عقل و شهوت، هر دو را قرار داد؛ پس کسی که عقل او بر شهوتش غلبه کند، او مقامی برتر از ملائکه خواهد داشت و کسی که

عقل او مغلوب شهوتش شود، او پست‌تر از چهارپایان خواهد بود...^۱
 در وجود آدمی تنها عقل نیست که حکومت می‌کند بلکه غرائز
 گوناگون و تمایلات و شهوات و هوی‌ها و هوس‌ها نیز فعالند، و شاید
 به مراتب از عقل محرک‌تر نیز باشند.

عقلی می‌تواند انسان را راهنمایی کند و خوب و بد را تشخیص
 دهد و بین حق و باطل فرق بگذارد که اسیر شهوات و تمایلات و
 هوی‌ها و هوس‌ها نباشد، اما به فرمایش امیرالمؤمنین علیه السلام :
 کم من عقل اسیر عند هوی امیر.

چه بسیار است عقلی که اسیر هواهای نفسانی است.^۲

در روایات فراوانی هواهای نفسانی به عنوان دشمن عقل و آفت
 عقل معرفی گردیده‌اند؛ امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده‌اند:
 «الهوی عدوّ العقل» و «الهوی ضدّ العقل».

«سبب فساد العقل الهوی» و «آفة العقل الهوی».^۳

برای بهره‌مند شدن از نور عقل، باید مراقب این دشمن بود؛ باید
 عقل را از اسارت این دشمن رها نمود؛ باید این دشمن را از کرسی
 امارت پایین کشید. امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده‌اند:

۱- قال رسول الله: «انّ الله خلق الملائكة و ركب فيهم العقل، و خلق البهائم و ركب فيها الشهوة، و خلق بني آدم و ركب فيهم العقل و الشهوة، فمن غلب عقله على شهوته فهو أعلى من الملائكة، و من غلب شهوته على عقله فهو أدنى من البهائم». علل الشرائع: ج ۱، ص ۴

۲- نهج البلاغه، حکمت ۲۱۱ + غررالحکم: ح ۶۹۲۳

۳- غررالحکم: (به ترتیب) ح ۲۶۶ و ح ۵۵۱۵ و ح ۶۰۰۰ و ح ۲۹۲۵

من جانب هواه صحّ عقله.^۱

هر که از هوای نفس خود دوری کند عقل سالمی خواهد داشت.

اگر هواهای نفسانی بر کسی چیره شد، عقل او از کار باز می ماند.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده اند:

غلبة الهوی تفسد الدین و العقل.^۲

چیره شدن هواهای نفسانی بر عقل باعث فساد عقل و دین می شوند و در

نتیجه کار انسان به افتضاح و رسوایی می کشد.

و نیز فرموده اند:

من غلب هواه عقله، افتضح.^۲

هر که هوای نفسش بر عقلش چیره گردد رسوایی به بار می آورد.

چگونه نفس آدمی بر عقل او چیره می گردد؟

● این غلبه بر اثر پیروی از هوای نفس حاصل می شود.

کسی که به دنبال هواهای نفسانی رود و از آنها اطاعت کند، در

حقیقت حربهای برّان دست دشمن خود داده و گویا دشمن را مجهّز

نموده و او را تقویت کرده و زمینه پیروزی او را فراهم ساخته است.

حضرت جواد الائمة علیه السلام فرموده اند:

من أطاع هواه أعطى عدوّه مناه.^۳

۱- بحار الانوار: ج ۱، ص ۱۶۰، ح ۴۹

۲ و ۲- غرر الحکم: ح ۶۴۱۴ و ح ۸۳۵۸

۳- بحار الانوار: ج ۷۰، ص ۷۸، و رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «من اطاع هواه فقد اطاع

عدوه»

اكره نفسك على الفضائل، فانّ الرذائل أنت مطبوع عليها.^۱

باسعی و تلاش و مجاهده فضائل اخلاقی را به نفس سرکش خود تحمیل کن و برخلاف میلش او را به پاکی و نیکی و ادب نما، زیرا خواهش طبیعی او و میل اولیه اش به سوی رذائل اخلاق است.

در حدیث دیگری فرموده اند:

النفس مجبولة على سوء الأدب و العبد مأمور بملازمة حسن الأدب،
النفس تجرى بطبعها في ميدان المخالفة و العبد يجهد بردها عن سوء
المطالبة.^۲

نفس آدمی به اقتضای طبیعی خود بی ادب و بدرفتار است، به سوء ادب سرشته شده و طبعاً به آن مایل است، در حالی که انسان موظف است همواره مؤدب و خوش رفتار باشد. نفس به اقتضای طبیعت خود در میدان مخالفت می تازد، در حالی که بنده باید بکوشد تا مسیر او را از خواسته های ناروا بگرداند.

و این کار دشواری است. و لذا پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مبارزه با نفس را جهاد اکبر نامیده اند و به سربازانی که از میدان جنگ بازگشته بودند، فرمودند:

مرحباً بقوم قضاوا الجهاد الأصغر و بقى عليهم الجاد الأكبر.

مرحبا به قومی که جهاد کوچکتر را انجام داده ولی بر آنها جهادی بزرگتر باقی مانده است.

۱- غررالحکم: ح ۲۱۹

۲- مستدرک الوسائل: ج ۱۱، ص ۱۳۷، ح ۴

عرض کردند: جهاد بزرگتر کدام است؟

فرمودند: جهاد با نفس.^۱

امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده‌اند:

أَنْ أَفْضَلَ الْجَهْدِ مَجَاهِدَةَ الْمَرْءِ نَفْسَهُ.^۲

بهترین جهاد، مبارزه آدمی با نفس سرکش خویش است.

امام باقر علیه السلام فرموده‌اند:

لأفضلية كالجهد و لا جهاد كجهادة الهوى.^۳

هیچ فضیلتی مانند جهاد و هیچ جهادی مانند جهاد با نفس نیست.

از نظر اسلام شجاع‌ترین مردم کسی است که بتواند بر هوای نفس خود پیروز گردد، و قهرمان واقعی کسی است که بتواند با اراده آهنین خود بر نفس و شهواتش غلبه نماید. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است:

انّ الشدید لیس من غلب الناس و لكن الشدید من غلب علی نفسه.^۴

نیرومند و قهرمان کسی نیست که بر مردم چیره شود بلکه قهرمان واقعی کسی است که بر نفس خویش پیروز گردد.

از نظر اسلام آزاد مرد کسی است که خود را از اسارت هوی‌ها و هوس‌ها رها ساخته است، بعضی از افراد بی‌بند و باری را آزادی تلقی می‌کنند و می‌پندارند آزادند، غافل از اینکه گرفتار بدترین اسارت‌ها هستند آنها اسیر هوی‌ها و هوس‌ها و شهوات خویشند و این بدترین و پست‌ترین

۱- کافی: ج ۵، ص ۱۲، ح ۳ ۲- عیون الحکم و المواعظ: ص ۱۴۲

۳- تحف العقول: ص ۲۸۶ + بحار الانوار: ج ۷۲، ص ۱۶۵

۴- تنبیه الخواطر: ج ۲، ص ۱۰ + مستدرک الوسائل: ج ۱۱، ص ۱۳۹

نوع اسارت است. امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده‌اند:

عبدالشهوة اسیر لاینفک اسره.^۱

کسی که در بند شهوات است؛ اسیری است که از اسارت رهایی نمی‌یابد.
و نیز فرموده است:

عبدالشهوة اذلّ من عبدالرق.^۲

کسی که گرفتار شهوات است ذلیل‌تر از بندگان زرخرید است.
و در حدیث دیگر فرموده است:

لأن یکون الحرّ عبداً لعبيده خیر من أن یکون عبداً لشهواته.^۳

اگر شخص آزاد، برده و بنده بندگان خودش باشد؛ به مراتب بهتر است از اینکه بنده شهواتش باشد.

در مکتب اهل بیت علیهم السلام به چه کسی «حر» گفته می‌شود، آزادمرد
چه کسی است و این مدال پرافتخار بر سینه چه کسی نصب می‌شود.
امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده است:

من ترک الشهوات کان حرّاً.^۴

کسی که بتواند پشت پا به شهوات ناروا بزند، او «حر» است، او آزادمرد
واقعی است.

امیر واقعی کسی است که بر نفس خویش امیر باشد و بتواند زمام

۱- مستدرک الوسائل: ج ۱۱، ص ۳۴۶

۲- عیون الحکم و المواعظ: ص ۳۴۱ + بحار الانوار: ج ۶۵، ص ۶۹

۳- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید: ج ۲۰، ص ۳۳۴

۴- تحف العقول: ص ۸۹ + بحار: ج ۷۱، ص ۲۳۷

آن را در اختیار بگیرد.

خیر الامراء من كان علی نفسه أميراً.^۱

بهترین فرمانروا کسی است که بر نفس خود فرمانروا باشد.

آن کس که بتواند شهواتش را کنترل کند و از خواسته‌های نفسانی‌اش صرف‌نظر کند، او انسان وارسته و آزاده است.

جناب **حزبن یزید ریاحی** در سرزمین کربلا چنین شجاعتی و امارتی و قدرتی از خود به نمایش گذاشت، وقتی خود را بر سر دوراهی عقل و شهوت، بهشت و دوزخ دید، توانست قدرتمندانه پا بر روی نفس بگذارد و راه عقل را در پیش گیرد و برای همیشه نام خود را در زمره آزاد مردان جهان ثبت کند.

اولین کسی بود که راه را بر حسین بن علی علیه السلام گرفت و در مقابل آن حضرت با لشکرش صف‌آرایی کرد، او کاروان امام حسین علیه السلام را طبق دستور ابن زیاد - که لعنت خدا بر او باد - به دور از آب و آبادانی در کربلا مستقر کرد، و باعث ناراحتی امام علیه السلام شد که به او فرمود:

«ثکلتک أمک ماترید؟ مادرت به عزایت بنشیند، چه می‌خواهی؟»

اما با تمام این احوال، روز عاشورا زمانی که جنگ آغاز شد، ناباورانه از عمر سعد - که لعنت خدا بر او باد - پرسید: آیا با حسین علیه السلام خواهی جنگید؟ عمر سعد لعین جواب داد: بله می‌جنگم آن هم جنگی که کمترین مرحله آن بریدن سرها و دست‌ها باشد.

حربه تردید افتاد، وادی خطرناکی است، می‌داند حسین بن

علی علیه السلام فرزند زهرای اطهر علیها السلام است، او وقتی از امام حسین شنید «ثکلتک أمک» سر را به زیر انداخت و عرض کرد: اگر کس دیگری به من چنین حرفی زده بود جوابش را می‌گفتم، اما چه کنم مادر شما صدیقه کبری دختر رسول خدا حضرت زهرای اطهر علیها السلام است. حر هنگامی که صدای غربت امام حسین علیه السلام را شنید که می‌فرمود:

أما من مغيث يغيثنا لوجه الله، أما من ذاب يذبّ عن حرم رسول الله.
آیا فریادرسی نیست که برای رضای خدا به فریاد ما برسد؟ آیا مدافعی نیست که از حرم رسول خدا دفاع کند؟^۱

رنگ از چهره‌اش پرید، به خود لرزید. مهاجر بن اوس نگاهی به چهره مضطرب و رنگ‌پریده حوین یزید ریاحی کرد و گفت: چه شده، از چه چیزی هراس داری؟ اگر از من سؤال می‌کردند شجاع‌ترین فرد این سپاه کیست؟ من کسی را به غیر از تو سراغ نداشتم، این چه حالی است که تو داری؟ حر نگاهی به مهاجر کرد و گفت:

أني والله أخير نفسي بين الجنة و النار.

به خدا سوگند خودم را بین بهشت و دوزخ مخیر می‌بینم.

سوار اسب شد، رو به طرف خیام امام حسین علیه السلام اما با چه انکساری. همین‌طور که می‌آمد با خود زمزمه می‌کرد، با خدا راز و نیاز می‌کرد: «اللهم اني أربعتُ قلوب أوليائك و اولاد بنت نبيك؛ خدایا گناه من سنگین است قلوب اولیای تو و فرزندان دختر پیامبرت را

ترسانیده‌ام».

نزدانه‌های امام حسین علیه السلام شاید تا آن روز نیزه و شمشیر ندیده بودند، آنها شنیده بودند کوفیان آنان را دعوت کرده‌اند، آنها با خود گفتند: این چه دعوتی است، این چه مهمانی است.

حر آمد مقابل حضرت سلام کرد: «السَّلامُ علیک یا ابا عبد الله». و گفت:

أني قد جئتک تائبًا ممّا کان منّی... فهل ترى لي من توبة؟

آقا نادمم، پشیمانم، آیا راه توبه برای مثل من هم باز است؟^۱

امام حسین علیه السلام فرمود: نعم یتوب الله علیک.

حر، خوش آمدی، چرا سرت را به زیر انداخته‌ای؟ حال که در خانه

حسین علیه السلام آمده‌ای، سرافرازی.

حر اجازه گرفت و وارد میدان شد، جنگ نمایانی کرد، و وقتی

روی زمین افتاد به خود گفت: حر مبادا توقع داشته باشی سالار

شهیدان علیه السلام بیاید و سر تو را به دامن بگیرد؛ اما یک مرتبه دید امام

حسین علیه السلام به بالینش آمده، سر او را به دامن گرفته و به او فرمودند:

أنت الحر كما سمّتک أمّک، حرّ في الدنيا و سعید في الآخرة.^۲

تهذیب نفس راهی برای استفاده از نیروی عقل

امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده‌اند: مخالفة الهوی شفاء العقل.^۳

عرض کردیم انسان برای استفاده از نیروی عقل و برای حفظ

۱- لهوف: ص ۱۴۰ + ارشاد شیخ مفید رحمته الله: ج ۲، ص ۱۴۷

۲- بحار الأنوار: ج ۴۵، ص ۱۳ + اعیان الشیعه: ج ۱۴، ص ۶۱۴ + لهوف

۳- غرر الحکم: ح ۹۷۹۱ + عیون الحکم و المواعظ: ص ۴۸۸

دینش باید نفس سرکش خود را مهار کند و او را کنترل نماید، و اگر آن رارها سازد، در فساد آن با او شریک شده است. امیرالمؤمنین علیه السلام در ضمن حدیثی فرموده‌اند:

فمتی أطلق عنانها فهو شريك في فسادها.

هرگاه انسان عنان نفس سرکش خود را رها سازد، در فساد و تباهی با او شریک گردیده است.^۱

و در حدیث دیگری فرموده‌اند:

انّ هذه النفس لأقارّة بالسوء، فمن أهملها جمّحت به إلى المأثم.

این نفس بسیار به بدی‌ها فرمان می‌دهد؛ هرکس عنان آن را رها کند او را به سرعت به طرف گناهان سوق خواهد داد.^۲

و در حدیث دیگری فرموده‌اند:

و لاتدع النفس و هواها، فانّ هواها رداها، و ترک النفس و ما تهوی أذاها و كفّ النفس عمّا تهوی دواها.

نفس خویش را با خواهش‌های او آزاد نگذار که باعث سقوط و هلاکت تو می‌شود.^۳

وظیفه انسان در مسیر سعادت و کمال و حفظ دین، بازداشتن نفس از خواهش‌های او است؛ باید نفس را باز بداری و مانع او از انجام خواسته‌هایش شوی.

۱- مستدرک الوسائل: ج ۱۱، ص ۱۳۷

۲- عیون الحکم و المواعظ: ص ۱۴۱ + غرر الحکم: ح ۲۱۰۶

۳- کافی: ج ۲، ص ۳۳۶ + وسائل الشیعة: ج ۱۶، ص ۵۸

قرآن کریم شرط وارد شدن در بهشت را دو چیز معرفی می‌کند که یکی از آن دو، بازداشتن نفس از خواهش‌های آن است. و می‌فرماید:

﴿وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَ نَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ * فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَىٰ﴾^۱

کسی که از مقام عدل پروردگار بترسد (یعنی از روزی که می‌خواهد در محکمه عدل او حضور پیدا کند، بیم و هراس داشته باشد) و نفس خویش را از تمایلات و خواهش‌هایش باز بدارد (یعنی نفس را رها نکند و آزاد نگذارد و لجام گسیخته نباشد) بهشت دائمی جایگاه او است.

باید با این نفس سرکش که دشمن انسانیت انسان است مبارزه کرد و مخالفت نمود. امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده‌اند:

رأس الدين مخالفة الهوى.^۲

اصل و اساس دینداری مخالفت کردن با هواهای نفسانی است.

انسان متدین نمی‌تواند بی‌بند و بار باشد؛ نمی‌تواند مثل حیوانی که افسارش را رها کرده باشند زندگی کند. کسی که بی‌قید و شرط از هوای نفس خود پیروی می‌کند و خود را اسیر آن ساخته، در حقیقت او را اله و معبود خویش گرفته و طوق عبودیتش را به گردن افکنده است.

قرآن کریم می‌فرماید:

﴿أَفَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ وَ أَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَىٰ عِلْمٍ وَ خَتَمَ عَلَىٰ سَمْعِهِ وَ

۱- سوره نازعات: آیه ۴۰

۲- مستدرک الوسائل: ج ۱۲، ص ۱۴۱ + غررالحکم: ح ۵۲۴۵

قَلْبِهِ وَ جَعَلَ عَلَى بَصَرِهِ غِشَاوَةً فَمَنْ يَهْدِيهِ مِنْ بَعْدِ اللَّهِ ﴿١﴾

آیا می بینی آن انسان بی شخصیت و فرومایه را که تا سرحدّ پرستش از هوس ها و تمایلات نفسانی خویش اطاعت می کند.

و نیز: ﴿وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَى فَيُضِلَّكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنَّ الَّذِينَ يَضِلُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا نَسُوا يَوْمَ الْحِسَابِ﴾ ۲

پیروی از هوای نفس نکن که تو را از مسیر حق منحرف می سازد.

از ضررهای پیروی کردن از هوای نفس این است که آدمی را کور و کر می کند. امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده است:

انکم ان أمرتم علیکم الهوی أصمکم و اعماکم و أرداکم.

اگر حاکم مملکت در وجود شما هوای نفس شد و او را امیر و فرمانروای خود ساختید، شما را کور و کر می کند و به تباهی می کشاند، و نتیجه اش شقاوت و بدبختی است. ۳

أشقی الناس من غلبه هواه. ۴

بدبخت ترین مردم کسی است که هوای نفس در وجودش غالب باشد.

آدمی که به دلخواه خودش عمل می کند، و وقتی به او بگویی این راه را نرو، یا بگویی این عمل را انجام نده، می گوید دلم می خواهد و کاری به وظیفه ای که عقل و شرع برایش معین می کند ندارد؛ چراغ عقل در وجودش به خاموشی گراییده و نیروی خود را از دست داده و

۱- سوره غاشیه: آیه ۲۳ ۲- سوره ص: آیه ۲۶

۳- عیون الحکم و المواعظ: ص ۱۷۳ + غرر الحکم: ح ۳۸۰۷

۴- مستدرک الوسائل: ج ۱۲، ص ۱۱۴ + غرر الحکم: ح ۳۲۳۷

به انزوا کشیده شده است.

مطلب پیرامون این موضوع بسیار و روایات فراوان است، ولی بیشتر از این مقدار مناسب با وضع کتاب نیست. خلاصه اگر کسی بخواهد از عقل، این موهبت بزرگ الهی استفاده کند، لازمه اش این است که تهذیب نفس نموده باشد. امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده اند:

من لم يهذب نفسه لم ينتفع بالعقل.^۱

کسی که تهذیب نفس ننموده باشد بهره‌ای از عقل نمی‌برد.

تهذیب نفس یعنی زدودن گرد و غبار از چهره پرفروغ عقل، تهذیب نفس یعنی برطرف کردن حجاب‌های ظلمانی و رهایی یافتن از اسارت هواها و هوس‌ها.

تهذیب نفس یعنی نفس این شیطان درونی را مهار کردن، تهذیب نفس یعنی باطن را از آلودگی‌ها و رذائل اخلاقی تطهیر نمودن.

تهذیب نفس یعنی تزکیه و خودسازی، و این از ضروری‌ترین مسائل و از اوجب واجبات برای هر انسانی است که خواهان خوشبختی و سعادت باشد و بخواهد دنیا و آخرت خوبی داشته باشد. قرآن کریم در سوره شمس پس از یازده قسم می‌فرماید:

﴿قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا * وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا﴾^۲

به فلاح و درستگاری و سعادت رسید آنکه خود را تزکیه کرد و بدبخت است آنکه مهذب نشد و خود را تزکیه نکرد.

۱- عیون الحکم و المواعظ: ص ۴۲۸ + غرر الحکم: ۸۹۷۲

۲- سوره شمس: آیات ۹ و ۱۰

یکی از اهداف مقدّس بعثت رسول اکرم صلی الله علیه و آله پرداختن به این مسأله مهم بوده است. قرآن کریم می فرماید:

﴿لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِّنْ أَنفُسِهِمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَ يُزَكِّيهِمْ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ إِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ﴾^۱

خداوند براهل ایمان منت نهاد و پیامبری از خودشان در میان آنان برانگیخت تا آیات الهی را برای آنان بخواند و آنها را تزکیه نماید یعنی آنها را از آلودگی های اخلاقی پاک کند و کتاب و حکمت را به آنان بیاموزد و اگرچه پیش از این در گمراهی آشکار بودند.

با یک نگاه گذرا و یک مطالعه مختصر در وضع مردم در دوران بعثت رسول خدا صلی الله علیه و آله می توان پی به عظمت کار رسول خدا صلی الله علیه و آله برد؛ چه مردمی بودند، چگونه زندگی می کردند، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله چه قدر زحمت کشید و چه قدر خون دل خورد تا توانست تحوّل عظیم در آنها و فرهنگ آنها به وجود آورد.

اما افسوس که اجازه ندادند راه پیامبر پس از رحلتش ادامه پیدا کند، دشمنان انسانیت و بشریت تصمیم گرفتند دوباره مردم را به همان دوران جاهلیت بازگردانند و برای اجرای این هدف، حضرت علی علیه السلام آن شخصیت بزرگواری که خلق و خوی رسول خدا صلی الله علیه و آله را داشت و از همه فضایل و کمالات او برخوردار بود و می توانست به حق، ادامه دهنده راه رسالت باشد کنار زدند و جاهلی را برمسند او

نشانیدند که هرگز پاسخگوی مشکلات علمی مردم نبود، او خود گمراه بود و راه را از بیراهه تشخیص نمی داد و از چنین موجودی چه توقعی است؟

با این عمل زشت خود اساس تفرقه را بنا نهادند، انحراف از مسیر حق را پایه گذاری نمودند و ظلم به اهل بیت علیهم السلام را شروع کردند. و سزاوار است که بشر تا ظهور منجی عالم - عجل الله تعالی فرجه الشریف - برای این مصیبت بزرگ خون گریه کند.

مصیبتی که منشأ همه مصائب گردید به گونه ای که می توان گفت: هر جا ظلمی است منشأش آن ظلمی است که آن روز در حق امیرالمؤمنین علیه السلام اول مظلوم عالم نمودند.

هر جا ظلمتی است منشأش آن آتش و دودی است که از در خانه حضرت زهرا علیها السلام بالا رفت. هر جا خونی به ناحق ریخته شود منشأش آن خون پاکی است که به ناحق در بین دیوار از سینه مبارک حضرت زهرا علیها السلام جاری شد.

هر جا غنچه ای ناجوانمردانه پرپر شود، منشأش پرپر شدن آن غنچه ای است که بدون هیچ جرم و گناه پرپر شد و به روی زمین افتاد. هر جا ناله ای از مظلومی بلند شود، منشأش آن ناله مظلومانه ای است که از فاطمه مظلومه علیها السلام بلند شد.

شهادت امام حسین علیه السلام و یارانش در عاشورا برگی دیگر از آن ستم نخستین بود. مرحوم نیر تبریزی در پیوند این دو حادثه باهم گفته است:

آنکه طرح بیعت شورا فکند

خود همانجا طرح عاشورا فکند

یعنی حرمله نبود که در کربلا با تیر گلوی نازک شش ماهه را درید
بلکه تیرانداز واقعی کسی بود که برای اوزمینہ سازی کرده بود تیری از
جانب سقیفه آمد که کمان آن در دست خلیفه بود، آن تیر گلوی آن
کودک مظلوم را ندرید بلکه برجگر دین و قلب خاتم المرسلین
نشست.

۲

خشم و غضب

یکی دیگر از موانع تابش نور عقل، خشم و غضب است. رسول خدا ﷺ فرموده‌اند:

أربعة جواهر تزيلها أربعة، اما الجواهر فالعقل و الدين و الحياء و العمل الصالح، اما الغضب فيزيل العقل...^۱

چهار چیزند که جواهرند، بسیار قیمتی و با ارزشند و آنها عبارتند از عقل و دین و حیا و عمل صالح، و چهار چیزند که آنها را از بین می‌برند:

غضب، عقل را که یکی از آن جواهرات است از بین می‌برد.

الغضب يفسد الايمان كما يفسد الخل (او الصبر) العسل.^۲

غضب ایمان را فاسد می‌کند، همان‌طور که سرکه عسل را.

عقل در حال غضب از کار می‌افتد و نمی‌تواند فعالیت داشته

باشد. امیرالمؤمنین عليه السلام فرموده‌اند:

۲- بحار الانوار: ج ۷۳، ص ۲۶۶

۱- مواظب العددیه: ص ۱۲۲

ایاک و الغضب فاؤله جنون و آخره ندم.^۱

از خشم و غضب پرهیز کن که ابتدای آن جنون است و آخرش حسرت و ندامت.

در هنگام غضب انسان نمی فهمد چه می کند؛ می زند، می شکند، فریاد سر می دهد، پس از آنکه شعله های غضب فروکش نمود کم کم متوجه رفتار جنون آمیز خود می شود و آنگاه سخت دچار ندامت می گردد. در حدیث دیگر فرموده اند:

الحدّة ضرب من الجنون. لأنّ صاحبها یندم و إن لم یندم فجنونه مستحکم.^۲

غضب نوعی جنون و دیوانگی است زیرا صاحب آن پشیمان می شود و اگر پشیمان نشود، معلوم می شود دیوانگی او ریشه دار است.

حضرت رضا علیه السلام غضب را کلید هر شر و بدی می دانند و می فرمایند:

الغضب مفتاح کلّ شرّ.^۳

امام باقر علیه السلام می فرمایند:

أیّ شیء أشدّ من الغضب؟ إنّ الرجل لیغضب فیقتل النفس الّتی حرّم

الله.^۴

چه چیزی بدتر و سخت تر از غضب، همانا شخصی غضب می کند و چه

۱- عیون الحکم و المواعظ: ص ۹۵

۲- بحار الأنوار: ج ۷۳، ص ۲۶۶ + عیون الحکم و المواعظ: ص ۶۲

۳- خصال، شیخ صدوق رحمته الله: ص ۷ + تحف العقول: ص ۴۸۸

۴- کافی: ج ۲، ص ۳۰۳ + جامع احادیث الشیعه: ص ۴۶۹

بسا انسان بی گناهی را به قتل می‌رساند.

خشم و غضب، دشمن خطرناکی است و انسان هیچگاه نباید اختیار خود را به دست آن بسپارد.

خشم و غضب همانند اسب چموشی است که باید آن را مهار کنی و اگر رها کنی تو را بر زمین می‌زند و هلاک می‌گرداند.

خشم و غضب همانند آتش سوزنده‌ای است که اگر آن را مهار نکنی، خسارت و زیان جبران‌ناپذیری به بار می‌آورد.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده است:

الغضب نار موقدة، من كظمه أطفأها، و من أطلقه كان أوّل محترق بها. غضب آتشی است مشتعل، کسی که آن را در باطن خویش محبوس دارد، با این عمل شراره آن را فرو نشانده و این آتش را خاموش کرده است و اما کسی که آن را رها کند و آزاد بگذارد، خودش اولین کسی است که در شعله آن می‌سوزد.^۱

خودداری کردن در هنگام غضب و خود را کنترل کردن، سرآمد همه فضائل شمرده شده امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده‌اند:

رأس الفضائل ملكُ الغضب.^۲

و چون کار دشواری است، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده‌اند:

أشدكم من ملك نفسه عند الغضب.^۳

۱- مستدرک الوسائل: ج ۱۲، ص ۱۱ + غررالحکم: ح ۹۶۵

۲- جامع احادیث شیعه: ج ۱۳، ص ۴۶۷ + عیون الحکم و المواعظ: ص ۲۶۳

۳- محجة البیضاء: ج ۵، ص ۳۰۹

قهрман کسی است که در هنگام غضب، مالک نفس سرکش خود باشد. انسان عاقل در هنگام برافروخته شدن شعله غضب، خود را کنترل می‌کند، از جاده خارج نمی‌شود و کارهای ناشایسته انجام نمی‌دهد. امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده‌اند:

العاقل من يملك نفسه اذا غضب، و اذا رغب، و اذا رهب.

عاقل کسی است که در هنگام غضب، مالک نفس خود باشد یعنی خود را نگه دارد.^۱

و کسی که نتواند خود را نگه دارد و این دشمن خطرناک بر او چیره شود به فرمایش امیرالمؤمنین علیه السلام سزاوار است که عاقل شمرده نشود.^۲ و نه تنها از ردیف عقلاء خارج می‌شود، بلکه از دایره انسانیت نیز بیرون می‌آید. امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده است:

من غلب عليه غضبه و شهوته فهو في حيز البهائم.^۳

کسی که مقهور خشم و غضب شود، از مرز انسانی خارج می‌شود و خلق و خوی حیوانی پیدامی‌کند.

پس برای اینکه انسان بتواند از نیروی عقل استفاده کند، باید اجازه ندهد خشم و غضب بر او چیره گردد؛ و برای اینکه از ضررهای فراوان آن ایمن باشد باید به این آتش دامن نزنند. و برای اینکه از فوائد بسیار

۱- جامع احادیث شیعه: ج ۱۳، ص ۴۶۶ + غررالحکم: ح ۲۰۱۵

۲- قال امیرالمؤمنین علیه السلام «لا ينبغي أن يعدّ عاقلاً من يغلبه الغضب و الشهوة؛ سزاوار نیست که عاقل شمرده شود آنکه غضب و شهوت بر او چیره شده است».

عیون الحکم و المواعظ: ص ۵۳۴ + غررالحکم: ۱۰۸۹۸

۳- مستدرک الوسائل: ج ۱۲، ص ۱۳

کظم غیظ برخوردار گردد باید خود را در هنگام غضب کنترل کند.
یکی دیگر از فوائد آن ایمنی یافتن از غضب پروردگار است.
خداوند به حضرت موسی علیه السلام فرمود:

أَمْسِكْ غَضَبَكَ عَمَّنْ مَلَكَتْكَ أَكْفُ عَنْكَ غَضَبِي.

خشم خود را از کسی که بر او تسلط پیدا کرده‌ای باز دار، تا من خشم خود
را از تو باز بدارم.^۱

امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده‌اند:

الحلم عند شدة الغضب يؤمن غضب الجبار.^۲

بردباری نشان دادن در هنگام غضب، انسان را از غضب خداوند جبار
ایمن می‌سازد.

از حضرت عیسی علیه السلام سؤال شد:

أَيُّ الْأَشْيَاءِ أَشَدُّ؟ چه چیزی سخت‌تر از همه است؟

ایشان فرمودند:

أَشَدُّ الْأَشْيَاءِ غَضَبُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ.

از همه چیز سخت‌تر، غضب خداوند تبارک و تعالی است.

عرض کردند:

۱- کافی: ج ۲، ص ۳۰۳ + وسائل الشیعه: ج ۱۵، ص ۳۶۰. و نیز شخصی
به رسول خدا صلی الله علیه و آله عرض کرد: دوست دارم که از خشم و غضب پروردگار ایمن
باشم، چه کنم؟ حضرت فرمودند: «لا تغضب علی أحد تأمن غضب الله و سخطه؛
غضب بی جا بر کسی ننما تا از غضب پروردگار ایمن گردی. میزان الحکمه: ج ۳،
ص ۲۲۶۸، کنز العمال: ج ۱۶، ص ۱۲۹»

۲- جامع احادیث شیعه: ج ۱۳، ص ۴۶۶ + عیون الحکم و المواعظ: ص ۲۲

به چه چیزی می‌توان از غضب پروردگار، خود را حفظ کرد؟ فرمود:
به اینکه غضب بی‌جا نکنی.^۱

در هنگام غضب زمینه برای فعالیت شیطان فراهم می‌گردد و لذا سزاوار است انسان با یاد خدا خود را از دام شیطان برهاند و با یاد خدا خود را آرامش بخشد، ذکر «لا حول و لا قوّة الا بالله» را تکرار کند. رسول خدا ﷺ برای جلوگیری از شعله‌ور شدن آتش غضب می‌فرماید:

إذا غضبت فاسکت؛ در هنگام غضب سکوت اختیار کن.^۲

همچنین وضو گرفتن و یا غسل کردن با آب سرد نیز در خاموش شدن آتش غضب مفید است. رسول الله ﷺ فرموده است:

إذا غضب أحدكم فليتوضأ و ليغتسل.^۳

۱- خصال، شیخ صدوق رحمته الله؛ ص ۶ + بحار الأنوار: ج ۷۳، ص ۲۶۳

۲- بحار الأنوار: ج ۷۷، ص ۲۷۲

۳- و فرمود صلی الله علیه و آله : «إِنَّ الْغَضَبَ مِنَ الشَّيْطَانِ، وَإِنَّ الشَّيْطَانَ خَلَقَ مِنَ النَّارِ، وَ إِنَّمَا يَطْفِئُ النَّارَ الْمَاءُ؛ فَإِذَا غَضِبَ أَحَدُكُمْ فَلْيَتَوَضَّأْ». همان

۳

تکبر

یکی دیگر از موانع تابش نور عقل، تکبر است. امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده است:

شَرُّ آفَاتِ الْعَقْلِ الْكِبْرُ.

بدترین آفت عقل، تکبر است.^۱

امام باقر علیه السلام فرموده‌اند:

ما دخل قلب امریء شیء من الکبر الا نقص من عقله مثل ما دخله من

ذلک قلّ ذلک او کثر.^۲

در دل کسی تکبر وارد نمی‌شود، مگر آنکه به همان مقدار از عقل او کاسته

می‌شود؛ کم باشد یا زیاد.

تکبر حالتی است در انسان که خود را از دیگران بهتر و برتر می‌داند

۱- جامع احادیث شیعه: ج ۱۳، ص ۴۴۹ + غررالحکم: ح ۵۷۵۲

۲- بحارالانوار: ج ۷۸، ص ۱۸۶ + کشف الغمه: ج ۲، ص ۳۴۴

و به دیگران با دیده پستی و حقارت می نگرد. تکبر همان صفت زشتی است که شیطان به خاطر آن مطرود درگاه الهی گردید؛ او خود را برتر از آدم پنداشت و لذا از سجده بر آدم خودداری نمود و این نافرمانی باعث کفر او گردید. قرآن کریم می فرماید:

﴿وَ إِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَىٰ وَ اسْتَكْبَرَ وَ

كَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ﴾^۱

این صفت زشت، مفساد و زیان‌های فراوانی به همراه دارد. شخص متکبر برخلاف آنچه می پندارد که خود را با تکبر محترم و با شخصیت جلوه دهد، همیشه مورد نفرت مردم قرار می گیرد. رسول خدا ﷺ می فرمایند:

من يستكبر يضعه الله.^۲

کسی که تکبر از خود نشان دهد، خداوند او را پست و خوار می گرداند. شخص متکبر به خاطر غروری که دارد، حاضر نیست نزد عالمی برای آموختن علم زانو بزند، تکبر او مانع می شود از اینکه چیزی را که نمی داند از دیگری بیاموزد. امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده اند:

لا يتعلم من يتكبر.^۳

کسی که اهل تکبر است، علم و دانش نمی آموزد.

۱- سوره بقره: آیه ۳۴

۲- بحار الأنوار: ج ۷۳، ص ۲۳۱. و امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند: «من تكبر علی الناس ذل...؛ کسی که نسبت به مردم تکبر کند و به آنها بزرگی فروشد ذلیل می شود». (کافی: ج ۸، ص ۱۹ + تحف العقول: ص ۸۸)

۳- غرر الحکم: ۱۰۵۸۶

و از طرفی تکبر و غرورش اجازه نمی دهد چیزی را که نمی داند، بگوید نمی دانم؛ و لذا هرسؤالی را پاسخ می دهد.

متکبر به خاطر تکبری که دارد، حاضر نیست حق را بپذیرد و در مقابل حق جبهه گیری می کند و این دین و دنیای او را تباه می گرداند.

یکی از علل پیدایش این مرض، جهل و نادانی است. انسانی که خود را درست نشناخته، به ضعف و عجز و ناتوانی خویش پی نبرده، دچار غرور و تکبر می شود؛ امام سجاده علیه السلام فرموده است:

عجباً للمتکبر الفخور الذی کان بالأمس نطفة ثم هو غداً جيفة.^۱

تعجب است از کسی که تکبر و فخر فروشی می کند، در صورتی که روزی نطفه بوده و روز دیگری مردار خواهد بود.

کبریایی و عظمت فقط شایسته ذات پاک خداوندی است که از هرگونه عیب و نقصی منزّه است و او بی نیاز مطلق می باشد، این جامه ای است که بر او زیننده است و شایسته مقام ربوبی است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: خداوند تبارک و تعالی فرموده است:

الکبرياء ردائي و العظمة ازارني فمن نازعني في واحد منهما القيته في ناري.^۲

عظمت و کبریایی ویژه مقام ربوبی من است، کسی که با من در آن منازعه کند، او را در جهنم سرنگون خواهم ساخت.

۴

عُجْب

یکی دیگر از حجاب‌های تیره عقل، عُجْب است.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده‌اند:

العجب یفسد العقل.

عجب، عقل آدمی را فاسد و تباه می‌سازد.^۱

إعجاب المرء بنفسه، دلیل علی ضعف عقله.

اعجاب آدمی به خویش، نشانه ضعف عقل اوست.^۲

در تعریف عُجْب گفته‌اند: عجب آن است که انسان خود را به خاطر

کمالاتی که دارد و یا می‌پندارد که دارد و یا به خاطر اعمالی که انجام

می‌دهد بزرگ بشمارد.

۱- غررالحکم: ح ۷۲۶ و فرمود: «المعجب لا عقل له؛ کسی که گرفتار عُجْب

گردید، عقلی برایش نمی‌ماند». همان: ح ۱۰۰۸

۲- کافی: ج ۱، ص ۲۷

فرق این صفت با تکبر آن است که تکبر در ارتباط با دیگران است، متکبر بر دیگران بزرگی می‌فروشد، اما عجب ربطی به دیگران ندارد، معجب کسی است که از خودش یا اعمالش خیلی خوشش آمده و خودش یا اعمالش **خیلی در نظرش بزرگ جلوه کرده است** و در اصطلاح فارسی به آن خودپسند می‌گویند، البته پسندی که توأم با افراط باشد و همراه با غرور، و انسان را طوری شیفته خود گرداند که هرگز خود را مقصر نداند.

این یکی از زشت‌ترین صفات انسانی و یکی از مهلکات است. رسول خدا ﷺ فرموده‌اند:

سه چیز از مهلکات هستند که انسان را به هلاکت می‌رسانند:

اعجاب المرء بنفسه، وشح مطاع و هوی متبع.

یکی از آنها: به خود عجب کردن است.^۱

امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده‌اند:

من دخله العجب هلک.^۲

کسی که گرفتار عجب گردید، هلاک خواهد شد.

انسان گرفتار عجب، رأی و نظر خودش را بهترین رأی و نظر می‌داند، فکر خودش را بهترین فکر می‌داند و لذا در هیچ شرایطی حاضر نیست از آن دست بردارد و از رأی و نظر و فکر دیگران استفاده کند؛ خود را همیشه ذی حق می‌داند و حاضر نیست حق را از دیگران

۱- خصال، شیخ صدوق رحمته الله؛ ص ۸۴ + بحار الانوار؛ ج ۶۶، ص ۳۳۵

۲- کافی؛ ج ۲، ص ۳۱۳ + امالی، شیخ صدوق رحمته الله؛ ص ۵۳۲

بپذیرد و روشن است که این باعث هلاکت آدمی می شود.

امیرالمؤمنین علیه السلام در مورد خوارج فرموده اند:

اجتمع به أقوام أعجبتهم أنفسهم...^۱

آنها گرفتار عجب و خودپسندی بودند.

عامل شقاوت و بدبختی و هلاکت آنها این مرض خطرناک بود،

آنها می گفتند نظریات ما بهترین نظریات است و می خواستند آن را

بر شخصیت والایی چون امیرالمؤمنین علیه السلام تحمیل کنند.

معجب اگر عبادتی انجام دهد، گرفتار غرور می شود به گونه ای که

خود را سزاوار بهشت، بلکه بالاترین جای بهشت می داند و لذا این

مرض باعث فساد عبادت او می شود و خط بطلانی بر عبادت او

می کشد و خطر آن به حدی است که امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید:

سینة تسوؤک خیر من حسنة تعجیک.^۲

گناهی که تو را آزار دهد و مایه رنج و ناراحتی باطنی تو گردد، بهتر از کار

خوبی است که باعث غرورت شود و تو را به عجب وادارد!

کسی که گرفتار عجب است، هیچگاه در مقام اصلاح نفس و

برطرف کردن عیوب نفسانی نیست؛ زیرا عیبی در خود نمی بیند.

حضرت عیسی بن مریم علیه السلام فرموده است:

من مریضان را به اذن خدا معالجه کردم و شفا بخشیدم، کروکور و لال را

به اذن خدا نجات دادم، مردگان را به اذن خدا زنده نمودم، اما هرچه کردم

۱- بحار الانوار: ج ۳۳، ص ۳۰۴

۲- نهج البلاغه. وسائل الشیعه: ج ۱، ص ۱۱۵

احمق را معالجه کنم بر اصلاح آن قادر نبودم.

عرض کردند: احمق کیست؟ فرمود:

المعجب برأيه و نفسه، لذی يرى الفضل كله له، لا عليه، و يوجب الحق
كله لنفسه و لا يوجب عليها حقاً

کسی که به خودش و رأی خودش مغرور باشد و از آن خوشش بیاید، همه
فضل و کمال را از آن خود، و خود را همواره ذیحق بداند.^۱

معلوم است چنین کسی قابل اصلاح نیست، او حرفی را از کسی
نمی‌پذیرد؛ او بهتر از رأی خود، رأیی را نمی‌داند. امیرالمؤمنین علیه السلام
فرموده‌اند:

أعسر العيوب صلاحاً العجب و اللجاجة.^۲

سخت‌ترین و دشوارترین عیب‌ها از نظر اصلاح کردن، عجب و لجاجت
است؛ یعنی اصلاح مرض عجب، سخت‌تر از هر مرضی است.

۵

حبّ دنیا

یکی دیگر از حجاب‌های تیره عقل، حبّ دنیا است.
امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده‌اند:

حبّ الدنيا یفسد العقل.

حب دنیا عقل را فاسد و تباه می‌گرداند^۱

سبب فسادالعقل حبّ الدنيا.

علت فساد عقل و تباهی آن حب دنیا است.^۲

در روایات مذمت فراوانی از حب دنیا شده است آن را بذر هرفتنه
و اصل و اساس هر خطا و ریشه هر گناه و منشأ همه بدی‌ها و نکبت‌ها
معرفی کرده‌اند و جمع آن را با محبت پروردگار غیر ممکن می‌دانند.^۲

۱ و ۲- جامع احادیث الشیعة: ج ۱۴، ص ۵ + غررالحکم: ۴۸۷۸ و ح ۵۵۴۳

۲- قال عیسی بن مریم: قسوة القلب من جفوة العیون و جفوة العیون من

ممکن است سؤال شود این مذمتی که از دنیا شده، ذم چه چیزی است، ذمّ زمین و آسمان و ماه است؟ ذمّ مکان و زمان است؟ روشن است که اینها فی حدّ نفسه مذمتی ندارند و این انسان است که می تواند برخورد ناصحیحی با اینها داشته باشد و یا دیدگاه غلطی نسبت به اینها داشته باشد و مورد مذمت قرار گیرد.

در روایتی زیبا امام هادی علیه السلام فرموده اند:

الدنيا سوق ربح فيها قوم و خسر آخرون.

دنیا همانند بازاری است، عده ای در آن سود می برند و عده ای دچار زیان و ضرر می شوند.^۱

بازار که فی حدّ نفسه مذمتی ندارد، مهم انسان است که در این بازار چه می کند؟ دنیا را خدا آفریده است که وسیله ای باشد برای کسب سعادت و تحصیل آخرت؛ اگر انسان آن را هدف نهایی خویش قرار دهد و رسیدن به آن برایش مطلوب باشد، این مورد مذمت است. یعنی دنیا را برای خود دنیا خواستن بد است.

دنیا سرای ناپایدار است، اگر انسان، آن را سرای پایدار بپندارد مذموم است. امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده اند:

انظر إلى الدنيا نظر الزاهد المفارق، و لا تنظر إليها نظر العاشق الوامق.^۲

۱- كثرة الذنوب و كثرة الذنوب من حبّ الدنيا و حبّ الدنيا رأس كلّ خطيئة و اوحى الله الى داوود ان كنت تحبني فاخرج حبّ الدنيا من قلبك فانّ حبي و حبها لا يجتمعان في قلب. مستدرک الوسائل: ج ۱۲، ص ۳۹، به نقل از لب الباب قطب راوندی.

۱- بحار الأنوار: ج ۷۵، ص ۳۶۶

۲- عيون الحكم و المواعظ: ص ۸۲ + محاسبة النفس شيخ كفعمي: ص ۵۶

دیدگاه تو درباره دنیا دیدگاه آدم زاهدی باشد که دل از آن برکنده و می‌داند بین او و دنیا جدایی حاصل می‌شود و دیدگاهت درباره دنیا دیدگاه انسان شیفته و دل‌باخته‌ای نباشد که چیزی جز آن نمی‌بیند و حاضر است همه چیز را فدای آن کند.

این شیفتگی و دل‌باختگی و تعلق و وابستگی مورد مذمت است و ضررهای فراوانی به همراه دارد که یکی از آنها کور و کر نمودن انسان است و نتیجه‌اش بازداشتن عقل از کار و تلاش و فعالیت است.

۶

بیکاری و ترک کسب و کار

یکی از اموری که باعث تضعیف عقل و از بین رفتن آن می شود، بیکاری است. امام صادق علیه السلام فرموده اند:

ترک التجارة ينقص العقل.

رها نمودن کسب و کار، باعث نقصان عقل است.^۱

لا تتركها، فان تركها مذهبة للعقل.

کسب و کار را رها مکن که رها کردن آن عقل را از بین می برد.^۲

در منطق اسلام کار با انگیزه صحیح ارزش والایی دارد، و بهترین عبادت و جهاد در راه خدا معرفی شده است. حضرت رضا علیه السلام

۱- وسائل الشیعه: ج ۱۲، ص ۵

۲- وسائل الشیعه: ج ۱۷، ص ۱۴. و نسبت به کسی که کار و کسب را رها کرده بود، فرمودند: «عمل الشیطان، من ترک التجارة ذهب ثلثا عله؛ این از القائنات شیطان است، کسی که کسب و کار را رها کند دو سوم عقلش از بین می رود».

همان، ص ۱۷

فرموده‌اند:

انّ الذی یطلب من فضل یکفّ به عیاله أعظم أجراً من المجاهد فی سبیل الله.^۱

کسی که برای تأمین معاش عائله خود فعالیت می‌کند و از پی روزی می‌رود، اجرش از مجاهد در راه خدا بیشتر است.

کار و تلاش باعث بی‌نیازی انسان از مردم می‌شود و بی‌نیازی باعث حفظ آبرو و عزت و شرف او است. امام صادق علیه السلام فرمود:

الیأس ممّا فی أیدی الناس عزّ للمؤمن.^۲

عزت و شرف مؤمن در این است که از دیگران مأیوس باشد و از آنچه در دست مردم است قطع امید نماید.

معلی بن خنیس می‌گوید: روزی دیرتر از وقت معمول به سوی بازار و محل کار می‌رفتم، امام صادق علیه السلام را دیدم، به من فرمود:

أغد إلی عزّک؛ صبح زود در پی عزت و آبرویت برو.^۳

روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله با عده‌ای از اصحاب خود نشسته بودند جوان توانا و نیرومندی را دیدند که اول صبح به کار و کوشش مشغول شده است. کسانی که در محضر آن حضرت بودند، گفتند: این جوان شایسته مدح و تمجید بود اگر جوانی خود را در راه خدا به کار می‌گرفت. رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:

این سخن را نگویند، اگر این جوان برای معاش خود کار می‌کند که در

۲- کافی: ج ۲، ص ۱۴۹، ح ۶

۱- کافی: ج ۵، ص ۸۸

۳- وسائل الشیعه: ج ۱۷، ص ۱۷ + کافی: ج ۵، ص ۱۴۹، ح ۷

زندگی محتاج دیگران نباشد و از مردم بی‌نیاز گردد، با این عمل در راه خدا قدم برمی‌دارد؛ و اگر کار می‌کند والدین ضعیف و کودکان ناتوان خود را اداره کند و زندگی آنان را تأمین نماید، باز هم به راه خدا می‌رود.

از نظر اسلام و اولیاء گرامی آن، بیکاری و تنبلی بسیار نکوهیده و زشت و ناپسند است. امام صادق علیه السلام فرموده‌اند:

كثرة النوم مذهبة للدين و الدنيا.

خواب زیاد، دین و دنیا را از بین می‌برد.

ان الله عزوجل يبغض كثرة النوم و كثرة الفراغ.

دو چیز مورد غضب خداوند تبارک و تعالی است: یکی خواب زیاد و دیگری بیکاری و راحت‌طلبی.^۱

بیکاری غالباً منشأ تبه‌کاری و فساد می‌شود، کسی که مشغول کسب و کار است کمتر فرصت برای تبه‌کاری دارد، خود را مشغول ساخته است و سرگرم کارهای لازم است، اما کسی که کسب و کاری ندارد چه بسا نقشه‌های خطرناکی می‌کشد و برنامه‌های خلافی در سر می‌پروراند.

و لذا بعضی از بزرگان گفته‌اند: انسان باید نفس خود را مشغول سازد و اگر نفس بی‌کار شد، او انسان را مشغول می‌سازد و نفس، به فرمایش خداوند در قرآن کریم، جز به بدی‌ها و زشتی‌ها امر

۱- و حضرت کاظم علیه السلام فرموده‌اند: «ان الله عزوجل يبغض العبد النوم الفراغ؛ خداوند تبارک و تعالی بنده پر خواب بی‌کار را مبعوض می‌دارد». کافی: ج ۵، ص ۸۴، باب کراهية النوم و الفراغ، ح ۱ و ۲ و ۳

نمی‌کند: ﴿إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ﴾^۱

و سابقاً عرض کردیم که نفس دشمن عقل است و وقتی تقویت شود عقل تضعیف می‌گردد. پس نتیجه این شد که:

بیکاری و تنبلی مطابق با خواهش‌های نفسانی است و نفس سرکش را تقویت می‌کند و تقویت نفس باعث تضعیف عقل و نابودی آن می‌شود.

۷

فقر

یکی دیگر از چیزهایی که چراغ عقل را در وجود آدمی کم فروغ می نماید، فقر است. امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده اند:

من ابتلي بالفقر فقد ابتلي بأربع خصال: بالضعف في يقينه و النقصان في عقله و...^۱

کسی که مبتلا به فقر شد به چهار خصلت مبتلا می شود، که یکی از آنها کاهش عقل است.

یکی از پی آمدهای بیکاری، فقر است. کسی که در کار و تلاش سستی کند و تنبلی پیشه خود سازد، گرفتار فقر می شود و سربار جامعه می گردد و این بسیار زشت و ناپسند است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده اند:

ملعون من ألقى كَلِّه على الناس.^۱

کسی که سربار مردم و کلّ براین و آن باشد، ملعون است.

در فرهنگ اهل بیت علیهم السلام سربار بودن و کلّ بردیگران شدن ناپسند شمرده شده و ضدّ ارزش است، آنها مردم را به کسب و کار و تلاش و فعالیت تشویق می نمودند.

معلی بن خنیس می گوید: در خدمت امام صادق علیه السلام بودم، آن حضرت از شخصی سؤال فرمودند و حال او را پرسیدند، به امام علیه السلام عرض کردند: این شخص گرفتار فقر و تنگدستی شده است، فرمودند: شغل او چیست؟ عرض کردند: در منزل نشسته و عبادت می کند.

فرمودند: مخارج زندگی او چگونه تأمین می شود؟ عرض کردند: بعضی از دوستان و مؤمنین تأمین می کنند. امام علیه السلام فرمودند:

به خدا قسم، عبادت کسانی که مخارج او را تأمین می کنند، بیشتر است.^۲ کار و تلاش اگر به انگیزه تأمین زندگی و بی نیازی از دیگران، و مال و ثروت و اگر به انگیزه مصارف صحیح باشد، پسندیده و ممدوح است.

شخصی به امام صادق علیه السلام عرض کرد: من در طلب دنیا می روم و دوست دارم پول دار باشم، آیا این مذموم و ناپسند است؟

۱- تهذیب الأحکام: ج ۶، ص ۲۸۵، ح ۳۳ + وسائل الشیعه: ج ۱۲، ص ۱۸، ح

۲- کافی: ج ۵، ص ۷۷، ح ۴. و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده اند: عبادت هفتاد قسم است، با فضیلت ترین آن طلب روزی و کسب حلال است. کافی: ج ۵، ص ۷۷، ح

حضرت از او سؤال کردند: می‌خواهی با این پولی که به دست می‌آوری چه کنی و آن را در چه راهی مصرف کنی؟

عرض کرد: می‌خواهم زندگی خودم و اهل و عیالم را تأمین کنم، خیرات و مبرّات داشته باشم، حج و عمره بروم. امام علیه السلام فرمود:
لیس هذا طلب الدنيا، هذا طلب الآخرة.^۱

این دنیاطلبی نیست، بلکه در حقیقت طلب آخرت است.

یعنی کار و تلاش با این انگیزه‌های خداپسندانه و به دست آوردن مال و ثروت، ارزش است نه اینکه ضدا ارزش باشد.

بیکاری و بی‌حالی و کسالت و تنبلی که محصولش فقر و نیاز به دیگران است، نکوهیده و ناپسند است؛ اظهار نیاز نزد این و آن باعث از بین رفتن عزت و شرف انسان است.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده‌اند:

من أظهر فقره أذلّ قدره.^۲

کسی که فقر و تهیدستی خود را اظهار کند از ارزش خود کاسته و خود را خوار نموده است.

و نیز از مردم حاجت خواستن و دست‌گدایی نزد آنان دراز کردن ریسمان مذلتی است که انسان به‌گردن خود می‌افکند و با این عمل آبروی خویش را از بین می‌برد. حضرت علیه السلام فرموده‌اند:
لاذلّ كالطلب.

۱- کافی: ج ۵، ص ۷۲، ح ۱۰ + تهذیب‌الأحكام: ج ۶، ص ۲۸۵، ح ۲۴

۲ و ۳- عیون‌الحکم و المواعظ: ص ۴۵۱ و ص ۴۳۲

هیچ ذلتی مانند درخواست کردن و گدایی نمودن نیست.^۲

و نیز حضرت در مقام دعا به درگاه خالق یکتا عرضه می دارد:

اللهم صُنْ وجهي باليسار و لا تبذل جاهي بالاقتار فاسترزق طالبي
رزقك و استعطف شرار خلقك و اُبتلي بحمد من أعطاني.

خداوندا! آبروی مرا بای نیازی از دیگران حفظ فرما و آن را با فقر و فلاکت
و تهی دستی از بین مبر که از روزی خواران تو درخواست روزی کنم. و از
مردمی شرور و پست از مخلوقات تو درخواست عطوفت و بخشش نمایم و
به ستایش کسی که به من عطایی کرده مبتلا شوم...^۱

و روشن است که این حالت آدمی را حیران و سرگردان می نماید و
فکر او را پریشان می سازد و اجازه نمی دهد که فکر راحتی داشته باشد
و بتواند درست بیندیشد و در نتیجه عقل از کار و فعالیت باز می ماند و
چنین کسی نمی تواند رشد عقلی داشته باشد.

ذکر دو نکته در خاتمه این بحث:

نکته اول اینکه: غیر از این موانعی که بر شمردیم عوامل فراوان
دیگری هست که مانع تابش نور عقل می شود مانند طمع، آرزوهای
دراز، کثرت لهو و لعب، به کارهای بی فایده و غیر ضروری پرداختن و
امثال اینها که ما به خاطر طولانی نشدن بحث از ذکر آنها خودداری
نمودیم.

نکته دوم اینکه: این مطالب برای ما روشن کرد که مبادا دچار غرور

شویم و به عقل خود بنازیم و تنها بر آن تکیه کنیم و بپنداریم که دیگر نیازی به راهنمایی‌های انبیا و اولیای الهی نداریم و بگوییم خدا به ما عقل داده و ما می‌توانیم بار خود را به مقصد برسانیم، کدام عقل؟ عقلی که این همه موانع بر سر راه آن ایجاد کرده‌ایم، عقلی که اسیر این همه تمایلات است، این عقل چنین کاری از آن ساخته نیست، و ما و عقل ما شدیداً محتاج و نیازمند هدایت انبیاء و ائمه ظاهرین علیهم‌السلام هستیم، آنها به خاطر دارا بودن عصمت الهی از عقل کامل و عقل محض و خالص برخوردارند و عقلی که خدا در وجود آنان قرار داده با عقل تمام بشر قابل مقایسه نیست.

مرحوم فیض در ضمن حدیثی از محاسن برقی نقل می‌کند که:

فأعطى محمداً تسعة و تسعين جزءاً ثمّ قسم بين العباد جزءاً واحداً.

آنگاه به پیامبرش حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله نود و نه جزء از عقل را مرحمت

فرمود و میان بندگان یک جزء از آن را تقسیم نمود.^۱



ورع

قال امير المؤمنين عليه السلام: الورع يصلح الدين و يصون النفس.^۱
یکی دیگر از اموری که انسان را در راه حفظ دینش کمک می‌کند
«ورع» می‌باشد.

عرض کردیم **دوران غیبت دوران پرخطری برای دین است**، دوران
فتنه‌ها و شبهه‌ها و لغزش‌ها است، از آن طرف مهمترین مسأله برای
انسان حفظ دینش می‌باشد؛ می‌خواهیم در پرتو کلام معصومین علیهم السلام
بفهمیم که در این دوران چگونه می‌توانیم از دین خود حراست نماییم.
اگر از **امام صادق عليه السلام** بپرسی چه چیزی دین را حفظ می‌کند و از
آفت‌ها مصون می‌دارد، در پاسخ می‌فرماید: «ورع».
آن امام به حق ناطق و روشنگر حقایق فرموده است:

۱- غررالحکم: ح ۴۶۳۶. و فرمود: «سبب صلاح الدین الورع». عیونالحکم: ص

اتقوا الله و صونوا دينكم بالورع.^۱

تقوا پيشه كنيد و دين خود را با ورع مصون داريد.

اميرالمؤمنين عليه السلام ورع را سپر معرفي کرده و مي فرمايد: **الْوَرَعُ جُنَّةٌ**.^۲

و در حديث ديگري مي فرمايد:

لا معقل أحسن من الورع.^۳

هيچ پناهگاهي بهتر و حفظ کننده تر از ورع نيست.

و كسي را كه بي بهره از ورع باشد دين و ايمانش را در معرض

نابودي و تباهي مي داند و مي فرمايد:

أفسد دينه من تعرّى عن الورع.^۴

كسي كه ورع نداشته باشد دينش در معرض تباهي و فساد است.

بلكه مي فرمايد: **لا دين لمن لا ورع له**.^۵ دين ندارد، آنكه ورع ندارد.

الف) معنای ورع

ورع در لغت به معنای خودداری و كَفَّ نفس است و در اصطلاح

به معنای خودداری كردن از گناه و دوري جستن از شبهات و مطلق

امور ناپسند است.

فضيل بن عياض گويد: به امام صادق عليه السلام عرض كردم: شخص با

۱- كافي: ج ۲، ص ۶۲، ح ۲ ۲- نهج البلاغه: حكمت ۴

۳- بحار الانوار: ج ۶۹، ص ۴۱۱، ح ۱۲۸

۴- غرر الحکم: ۳۱۳۷

۵- كمال الدين و تمام النعمه، شيخ صدوق عليه السلام: ص ۳۷۱

ورع کیست؟ فرمود:

الذی یتورّع عن محارم الله و یجتنب الشبهات.

آنکه از محرمات الهی دوری کند و از شبهات اجتناب نماید.^۱

امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده‌اند:

الورع الوقوف عند الشبهة.^۲

ورع توقف کردن نزد شبهه است.

بعضی مواقع حرام روشن و بین است، آهنگی است که هرکس می‌فهمد مصداق لهو است و قطعاً حرام؛ اما در بعضی موارد امر مشتبه می‌گردد، آوازی را می‌شنود، نمی‌داند از مصداق غنا و حرام است و یا حرمتی ندارد، و یا فرض کنید پولی را می‌گیرد و درست نمی‌داند از مصداق ربا و حرام است یا نه، در این گونه موارد کسی که می‌خواهد ورع را پیشه خود سازد، باید اجتناب کند. کسی که دین برایش ارزش دارد و حفظ آن برایش مهم است باید مرتکب شبهات نشود.

ب) اهمیت و جایگاه ورع در دین

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده: افضل العبادة الفقه، و افضل الدین الورع.^۳

۱- بحار الأنوار: ج ۷۰، ص ۲۰۳، ح ۱۵

۲- عیون الحکم و المواعظ: ص ۶۸ + جامع احادیث الشیعه: ص ۳۳۲

۳- خصال، شیخ صدوق: ص ۳۰. همچنین در روایات آمده است: «اصل الدین

الورع... و خیر دینکم الورع» مستدرک الوسائل: ج ۱۱، ص ۲۷۰. «کمال الدین

الورع» همان، ج ۱۷، ص ۱۱۵. و «خیر امور الدین الورع» غرر الحکم: ۴۹۷۲

در میان دستورات دینی ورع از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است به گونه‌ای که بدون آن عبادات و اعمال نمی‌تواند اثر داشته باشد و باعث رشد انسان گردد. رسول خدا ﷺ فرموده‌اند:

و اعلم أنکم لو صلیتم حتی تکونوا کالحنایا و صتمت حتی تکونوا کالواتار مانفعکم ذلک الا بورع حاجز.

اگر آن قدر نماز بخوانید تا همچون کمان خمیده گردید و آن قدر روزه بگیرید که مانند زه کمان باریک اندام و لاغر شوید، به شما نفعی نمی‌بخشد مگر آنکه ورع داشته باشید؛ ورعی که شما را از گناهان باز دارد.^۱

بدون داشتن ورع انسان نمی‌تواند به هیچ مرتبه‌ای برسد و به هیچ کمالی دست یابد. امام صادق علیه السلام فرموده‌اند:

علیکم بالورع، فانه لا ینال ما عند الله الا بالورع.

بر شما باد به ورع، زیرا جز با ورع به آنچه نزد خداست از عنایات و الطاف نمی‌توان رسید.^۲

لطف و عنایت و رحمت و مغفرت و نعیم همیشگی و بهشت دائمی و رضای پروردگار، شامل حال کسی می‌شود که اهل ورع باشد. خشمه می‌گوید: خدمت امام باقر علیه السلام شرفیاب شدم تا با آن

۱- مکارم الاخلاق، شیخ طبرسی: ص ۴۶۸ + عدّة الداعی، ابن‌فهد حلی: ص

۱۴۰ + بحار الانوار: ج ۷۴، ص ۸۷

۲- بحار الانوار: ج ۷۰، ص ۲۹۷، ح ۳ و فرمود: «خیر أعوان الدین الورع» عیون:

حضرت وداع کنم، فرمود:

به موالیان ما از طرف ما سلام برسان و آنها را به تقوا سفارش کن و بگو:

لن ینالوا ولایتنا الا بورع. به ولایت ما جز با ورع نمی‌توانید برسید.^۱

ورع صفتی است که ائمه طاهرین علیهم‌السلام از ما خواسته‌اند و ما را

شدیداً به آن توصیه نموده‌اند. امام صادق علیه‌السلام فرموده‌اند:

علیکم بالورع، فانه الدین الّذی نلازمه و ندین الله به و نریده ممّن

یوالینا برشما باد به ورع، همانا ورع آن دینی است که ما با آن همراهیم و

خدا را با آن بندگی می‌نماییم و از اهل ولایت و ارادت خود خواهانیم.^۲

شیعه هر کجا باشد، باید رفتارش به گونه‌ای باشد که آبروی امام

صادق علیه‌السلام و مکتب امام صادق علیه‌السلام را حفظ کند.

امام صادق علیه‌السلام به عیسی بن عبدالله قمی فرمود:

ای عیسی بن عبدالله! از ما نیست کسی که در شهری باشد که صد هزار نفر

یا بیشتر جمعیت داشته باشد و شخصی باورع‌تر از او در آن شهر و در

میان آن جمعیت یافت شود.^۳

ورع انسان و دین او را اصلاح می‌کند^۴ و ثمره آن این است که انسان

در سایه آن تن به پستی‌ها و زشتی‌ها و آلودگی‌ها نمی‌دهد و خود را

پاک نگه می‌دارد. امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرموده‌اند:

۱- بحار الأنوار: ج ۷۰، ص ۳۰۹ و ۳۰۶

۳- کافی: ج ۲، ص ۶۳، ح ۱۰

۴- امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرموده‌اند: «ثمره الورع صلاح النفس و الدین». عیون:

ورع الرجل ينزه عن كلّ دنيّة.^۱

در خاتمه این بحث حدیث بسیار زیبایی را از حضرت
سیدالساّجدين عليه السلام یادآور می شویم.

طاووس یمانی می گوید: از آن حرّضت شنیدم که فرمود: نشانه های

مؤمن پنج چیز است. عرض کردم: آنها کدام اند؟ فرمود:

الورع فی الخلوة و الصدقة فی القلّة و الصبر عند المصيبة و الحلم عند

الغضب و الصدق عند الخوف.^۲

۱- عیون الحکم و المواعظ: ص ۵۰۴ + غرر الحکم: ص ۱۰۰۸۱

۲- خصال شیخ صدوق: ص ۲۶۹ + اثنا عشریه: ص ۲۱۱

۹

تقوا

قال أمير المؤمنين **عليه السلام**: ما أصلح الدين كالتقوى.^۱

از اموری که نقش مهمی در حفظ دین و ثبات ایمان دارد تقوا است.

الف) تعریف تقوا و نقش آن

کلمه تقوی از ماده «وقی» گرفته شده و به معنای حفظ و صیانت و نگهداری است.

راغب در ماده «وقی» می‌گوید: «التقوی جعل النفس في وقایة ممّا يخاف» تقوا یعنی اینکه آدمی خود را در پناهی قرار دهد تا به شری که از آن می‌ترسد دچار نشود.

تقوای دینی و الهی، یعنی انسان خود را از آنچه از نظر دین گناه شناخته شده حفظ کند و از آنها اجتناب نماید، و بر اثر اجتناب از گناه

۱- عیون الحکم و المواعظ: ص ۴۷۷ + غرر الحکم: ۹۴۱

و ممارست و تکرار این عمل که ابتدا با دشواری و سختی انجام می‌شود، کم‌کم در انسان حالتی پیدا می‌شود که می‌تواند به راحتی گناه را ترک کند و مرتکب حرام نشود و به تعبیر بزرگان، ملکه تقوا برایش پیدا می‌شود و در برابر هجوم گناه و نافرمانی مسلح می‌گردد. تقوا برای انسان متقی مانند سپری می‌شود که او را از آسیب حفظ می‌کند و مانند سدّی می‌گردد که او را از طغیان غرائز و خواهش‌های نفسانی نگهداری می‌نماید. و مانند کسی که به وسائلی مانند واکسن در بدن خود نوعی مصونیت طبی ایجاد کرده؛ او نیز مصونیت روحی و اخلاقی پیدا می‌کند. امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده است:

الجأوا إلى التقوى فإنه جنة منيعة فمن لجأ إليها حصّته.^۱

به تقوا پناه ببرید که تقوا سپری است نیرومند و محکم، هر کس به آن پناهنده شود، مصون می‌ماند.

و فرموده است:

التقوى حصن حصين لمن لجأ إليه.^۲

تقوا پناهگاه محکمی است برای کسی که به آن پناه ببرد.

و نیز فرموده است:

إنّ التقوى دار حصن عزيز.^۳ تقوا پناهگاه مستحکم است.

۱- عیون‌الحکم و المواعظ: ص ۸۸

۲- غرر‌الحکم: ۸۹۴۶ و نیز فرمود: «اعلموا عبادالله التقوى حصن حصين... الا و بالتقوى تقطع حمة الخطايا». تحف العقول: ص ۲۲۳ + بحارالانوار ج ۷۸، ص

۳- نهج‌البلاغه، خطبه ۱۵۷ + موسوعه احادیث اهل بیت علیهم السلام: ص ۲۱۸

آری، تقوا مانند حصاری است محکم و دژی است مستحکم که انسان را در برابر لغزش‌ها و هجوم گناهان حفظ می‌کند.

ب) آثار تقوا و فوائد آن

در قرآن کریم واژه تقوا و مشتقات آن به تعداد قابل توجهی به کار رفته است؛ به عنوان مثال تقوا را بهترین توشعه معرفی می‌کند:

﴿وَتَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَىٰ وَاتَّقُونِ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ﴾^۱

و در کلمات معصومین علیهم‌السلام مخصوصاً فرمایشات امیرالمؤمنین علیه‌السلام مولای متقین از تقوا بسیار یاد شده است؛ کمتر خطبه‌ای است که در آن به تقوا توصیه نشده و درباره فضیلت آن گفتگو به عمل نیامده باشد.

تقوا آثار فراوانی دارد که ما تنها به یک اثر آن در رابطه با موضوع مورد بحث اشاره می‌کنیم.

خدای تبارک و تعالی در قرآن کریم می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا وَ يَكْفُرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَ يَغْفِرْ لَكُمْ﴾^۲

اگر تقوای الهی داشته باشید خداوند برای شما قدرت تمیز و تشخیص می‌دهد.

تقوا باعث بصیرت و روشن‌بینی شما می‌گردد و در سایه تقوا می‌توانید راه را از بیراهه تشخیص دهید و در پرتو نور آن می‌توانید

میان حق و باطل فرق بگذارید و در نتیجه گرفتار گمراهی نشوید و گرایش به باطل پیدا نکنید.

ممکن است سؤال شود چگونه تقوا در قوای عقلانی و بینش آدمی اثر می‌گذارد و آن را تقویت می‌کند؟

در پاسخ این پرسش می‌گوییم: همان‌طور که سابقاً عرض کردیم یکی از موانع درخشیدن عقل، هواها و هوس‌ها است، طغیان هوا و هوس باعث می‌شود که عقل از فعالیت باز بماند و چراغ عقل نتواند درست نورافشانی کند تقوا که آمد دشمن عقل را که هوا و هوس است مهار می‌کند و اجازه نمی‌دهد که اینها مانعی بر سر راه درخشش عقل ایجاد کنند و در نتیجه عقل از بند دشمن رها می‌گردد و انسان را به راحتی هدایت می‌کند و راهنمایی می‌نماید.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده است:

اعملوا أنه من يتق الله يجعل له مخرجاً من الفتن و نوراً من الظلم.^۱

بدانید هر که تقوای الهی داشته باشد خداوند راه بیرون رفتن از فتنه‌ها را به او نشان می‌دهد و برایش نوری در تاریکی‌ها ایجاد می‌کند.

و کلام ما از ابتدا پیرامون همین مطلب است **در دوران غیبت که دوران بروز فتنه‌ها است**، چگونه انسان می‌تواند خود را از فتنه‌ها برهاند و در فتنه‌ها دین خود را از دست ندهد؛ آنجا که باطل در لباس حق جلوه می‌کند و آنجا که بیراهه به عنوان راه معرفی می‌شود و **آنجا که بی‌دینی اسم دین به رویش گذاشته می‌شود**، تنها در پرتو نور عقل،

انسان می تواند حق را تشخیص دهد و راه را پیدا کند و گرفتار بی دینی نشود. چه بسا انسان هایی که بسیار دقیق و موشکاف هستند، دچار لغزش می شوند؛ ولی انسان های باتقوا خوب تشخیص داده و فریب دشمن را نمی خورند. امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده است:

من غرس أشجار التقی جنی ثمار الهدی.^۱

کسی که درخت تقوا در جان و روحش ریشه بدواند از ثمره آن که هدایت است برخوردار می گردد.

۱- بحار الانوار: ج ۷۵، ص ۹۰ + کنز الفوائد: ص ۱۲۸. و فرمود: «التقوی ثمرة الدین و إمارة المتقین». عیون الحکم: ص ۵۲ + غرر الحکم: ۱۷۱۴

۱۰

زهد

قال مولانا امير المؤمنين عليه السلام: من زهد في الدنيا حصن (حسن) دينه.^۱
يكي ديگر از چيزهايي كه انسان را در حفظ دينش كمك مي كند
زهد است. امير المؤمنين عليه السلام فرموده اند:

عليك بالزهد فانه عون الدين.^۲

بر تو باد به داشتن زهد كه آن ياور دين تو است.

زهد؛ صفت بسيار ارزنده اي است كه در روايات ما از ارزش والايي
برخوردار است و از آن بسيار مدح و تمجيد شده است.
امير المؤمنين عليه السلام فرموده اند:

الزهد مفتاح صلاح.^۳

۱- عيون الحكم و المواعظ: ص ۴۴۹

۲- غرر الحكم: ۴۸۷ + عيون الحكم و المواعظ: ص ۳۳۵

۳- غرر الحكم: ۱۸۳۵

زهد، کلید صلاح و رستگاری است.

اعظم الناس سعادة اكثرهم زهادة.^۱

سعادت بیشتر از آن کسی است که زهد بیشتری دارد.

ثمن الجنة الزهد في الدنيا.^۲

بهای بهشت زهد ورزیدن در دنیا است.

● زهد یکی از صفات انبیا و اولیای الهی است.

رسول الله ﷺ فرموده‌اند: ما اتخذ الله نبياً إلا زاهداً.^۳

● خداوند از پیامبرانش در مورد آن عهد و پیمان گرفته است. در

اوائل دعای ندبه می‌خوانیم:

بعد ان شرطت عليهم الزهد في درجات هذه الدنيا الدنيّة و زخرفها و

زبرجها، فشرطوا لك ذلك.

برانبیا و اولیائش شرط کرد که نسبت به دنیا و زرق و برق آن باید زهد

پیشه کنند، باید بی‌رغبت باشند، آنها هم این شرط را پذیرفتند و چون

خداوند می‌دانست که آنها به این شرط وفا می‌کنند آنها را به مقام نبوت

رسانید.

در باب زهد مطالب فراوانی است که باید مورد بحث قرار گیرد:

معنای زهد، اوصاف زاهد، موجبات زهد، موانع زهد، ثمرات زهد.

۱- عیون‌الحکم: ص ۱۱۲ + غرر: ۳۷۱۹

۲- عیون‌الحکم: ص ۲۱۸ + غرر: ۴۶۹۸

۳- مستدرک‌الوسائل: ج ۱۲، ح ۵۱

الف) معنای زهد و اوصاف زاهد

زهد یعنی بی رغبتی، بی میلی، بی اعتنائی؛ و اینها از مقولاتی است که مربوط به قلب و روح انسان است. زهد یعنی انسان به آنچه دارد دلخوش نباشد. دل درگرو آن نبندد، واله و شیدای آن نشود، شیفته و فریفته آن نگردد، خود را اسیر آن نسازد. معنای زهد، نداشتن نیست، زهد یعنی داشتن و دل به آن نداشتن، زاهد کسی است که اگر داشته باشد، بتواند از آن در راه خدا بگذرد، چه کم و چه زیاد. امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده‌اند:

بهترین تفسیر زهد آن است که قرآن کریم فرموده:

﴿لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَافَاتِكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ﴾

برآنچه از مال دنیا که از دست او رفت حسرت نخورد، و برآنچه نیز نصیب او گردید دل خوش ندارد و مغرور نگردد.^۱

چنین حالتی نتیجه اعتقادی است که به خدا دارد، او همه عالم را از خدا می‌داند، مالک واقعی همه اشیاء را خدا می‌داند، او اعتمادش به خدا است، و به آنچه دارد بیش از آنچه نزد خدا است اعتماد ندارد. در روایتی بسیار متین و زیبا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده‌اند:

الزهد ليس بتحريم الحلال ولكن أن يكون بما في يدي الله اوثق منه بما في يديه.^۲

زهد، حرام شمردن حلال نیست؛ بلکه معنایش این است که انسان

۱- سوره حدید: آیه ۲۳ + نهج البلاغه: کلمات قصار، حکمت ۴۳۹

۲- بحار الأنوار: ج ۷۷، ص ۱۷۲

اطمینانش به آنچه نزد خدا است بیش از اطمینانی باشد که به موجودی خویش دارد.

در تعریف زاهد فرموده‌اند:

یکون نفسه فی الدنيا و قلبه فی الآخرة.^۱

زاهد کسی است که در همین دنیا زندگی می‌کند، اعراض از زندگی نکرده، رهبانیت را اختیار ننموده، ولی قلب او در این دنیا نیست، قلب او اسیر این دنیا نیست.

امیرالمؤمنین علیه السلام در توصیف آنها فرموده است:

کانوا قوماً من اهل الدنيا و لیسوا من أهلها.^۲

زاهدان گروهی از مردم دنیایند که دنیاپرست نمی‌باشند، و در دنیا زندگی می‌کنند، اما آلودگی دنیاپرستان را ندارند.

قلب آنها عرش خدای رحمان و حرم ربوبی است، آنها در این حرم بیگانه را راه نمی‌دهند، محبتی جز محبت خدا در آن راه پیدا نمی‌کند.^۳

حقیقت دنیا هرچیزی است که انسان را به خود مشغول کند و از یاد خدا باز بدارد، و لذا امام صادق علیه السلام زهد را این‌گونه تفسیر فرموده‌اند:

ترک کل شیء یشغلک عن الله من غیر تأسّف علی فوتها.

زهد آن است که آنچه تو را از یاد خدا باز می‌دارد ترک کنی و رها کنی

۱- بحار الأنوار: ج ۷۰، ص ۳۱۵ ۲- نهج البلاغه: خطبه ۲۳۰

۳- قال الصادق علیه السلام القلب حرم الله، فلا تسکن فی حرم الله غیر الله. بحار: ج ۶۷،

بدون آنکه تأسف برای از دست دادنش بخوری.^۱

ب) موجبات زهد

چه چیزی باعث می‌شود که انسان زهد را در زندگی اختیار کند، منشأ این گزینش چیست؟ چرا بعضی از افراد نسبت به دنیا خیلی علاقه نشان نمی‌دهند، بی‌رغبتند و می‌توانند به راحتی از آن بگذرند؟ از روایات استفاده می‌شود که این به خاطر شناخت درستی است که از دنیا دارند، آنها دنیا را خوب شناخته‌اند. امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده‌اند:

من عرف الدنيا تزهد^۲

هرکسی دنیا را شناخت، به آن بی‌رغبت می‌شود.

آن حضرت علت گرفتاری اهل دنیا و وابستگی آنها را به دنیا، عدم معرفت آنها می‌داند. می‌فرماید:

انما الدنيا شرك، وقع فيه من لا يعرفه.^۳

دنیا همچون دام است، هرکس نسبت به آن شناخت و آگاهی نداشته باشد، در آن می‌افتد و گرفتار می‌شود.

در حدیث دیگری می‌فرماید:

انما الدنيا كالسمّ يأكله من لا يعرفه.^۴

۱- بحار الأنوار: ج ۷۰، ص ۳۱۵ ۲- عیون الحکم و المواعظ: ص ۴۵۲

۳- عیون الحکم و المواعظ: ص ۱۷۷ + غرر الحکم: ۳۸۶۵

۴- بحار الأنوار: ج ۷۳، ص ۸۸

دنیا همچون سم است؛ کسی که آن را نشناسد آن را می خورد و خود را
هلاک می کند.

و نیز فرموده اند:

مثل الدنيا مثل الحیة مساهلین و فی جوفها السمّ القاتل، يحذرها
الرجال ذوي العقل و يهوي اليها الصبيان بأيديهم.^۱

مثل دنیا مثل مار خوش خط و خال است، ظاهر زیبا و فریبنده ای دارد،
اما در درونش زهر کشنده است صاحبان عقل و خرد از آن اجتناب
می کنند، اما اطفال ناآگاه به طرف آن میل پیدامی کنند.

کسی که دنیا را شناخته، به فنای آن پی برده و از بی وفایی آن خبر
دارد؛ فریب آن را نمی خورد. کسی که می داند دنیا در معرض زوال
است دل به آن نمی بندد، کسی که درک کرده باید از آن چشم پوشد و
همه آن را بگذارد و برود، اسیر آن نمی شود و به خاطر آن همه چیز
خود را فدا نمی کند. امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده اند:

من ايقن بما يبقی، زهد فيما يفنى.^۲

کسی که به آنچه باقی و پایدار و همیشگی است (یعنی به آخرت) یقین
دارد نسبت به آنچه فانی و از بین رفتنی است (یعنی دنیا) زهد می ورزد.
کسی که قدر آخرت را بداند و به ارزش آن پی برده باشد، دنیا در
نظر او پست و حقیر و کوچک است؛ ولی کسی که از آخرت بی خبر
است، خود را اسیر دنیا می سازد. مولای موحّدین امیرالمؤمنین علیه السلام
فرموده اند:

۲- عیون الحکم و المواعظ: ص ۴۴۸

۱- بحار الأنوار: ج ۷۳، ص ۱۲۹

كيف يزهد في الدنيا من لا يعرف قدر الآخرة.^۱

کسی که به قدر آخرت و ارزش آن پی نبرده و شناختی ندارد چگونه می تواند در دنیا زهد بورزد.

یکی از القاب سیدالشهداء زاهد است، در صلوات آن حضرت علیه السلام آمده است:

اللهم صلّ على السيد الزاهد العابد الراكع الساجد قتيل الكافر
الجاهد...^۲

او آنچه داشت در طبق اخلاص نهاد، از همه هستی خود در راه خدا گذشت، زبان حال حضرتش این بود:

بارالها این سرم، این پیکرم
این علمدار رشید این اکبرم

۱- غررالحکم: ۵۴۸۸

۲- مصباح کفعمی: ص ۷۱۸. توسل خواجه نصیر رحمته الله.

قناعت

یکی دیگر از اموری که انسان را در امر دینش یاری می‌رساند، قناعت است. امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده‌اند:

اقنعوا بالقليل من دنياكم لسلامة دينكم.

به مقدار کمی از دنیای خود قناعت کنید تا بتوانید در سایه آن دین خود را حفظ کنید.^۱

● قناعت از مکارم اخلاق و از خصائص نبی مکرم اسلام است. امام صادق علیه السلام فرموده‌اند:

انّ الله خصّ رسوله بمكارم الأخلاق، فامتحنوا أنفسكم فإن كانت فيكم فاحمدوا الله و ارغبوا اليه في الزيادة منها. فذكرها عشرة: اليقين و القناعة و الصبر و الشكر و الحلم و حسن الخلق و السّخاء و الغيرة و

الشجاعة و المروءة.^۱

خداوند تبارک و تعالی رسولش را به مکارم اخلاق آراسته فرموده است شما خود را بیازمایید، اگر در شما چیزی از آن ویژگی‌ها هست حمد خدا را به جا آورید و از او زیادتر بخواهید، آنگاه امام ده صفت را برشمرده‌اند که یکی از آنها قناعت است.

● قناعت یکی از ویژگی‌های مردم باایمان است. رسول خدا ﷺ

فرموده است:

سزاوار است که در مؤمن هشت خصلت باشد، یکی از آنها قناعت است.^۲

الف) معنای قناعت

راغب اصفهانی می‌گوید: «القناعة الاجتزاء باليسير من الاعراض المحتاج إليها؛ قناعت اکتفا کردن به مقدار ناچیزی از وسائل زندگی است که در حد ضرورت و نیاز است». قناعت حالتی است در انسان که به مقدار کفایت و به آنچه خدا به او روزی نموده خوشنود است و رضایت دارد. امیرالمؤمنین عليه السلام فرموده است:

لم يتحلَّ بالقناعة من لم يكتف بيسير ما وجد.^۳

کسی که به مقدار موجود ولو کم باشد، اکتفا نکند به زیور قناعت آراسته

۱- بحار الأنوار: ج ۶۹، ص ۳۶۸ + وسائل الشیعه: ج ۱۱، ص ۱۳۹

۲- قال رسول الله ﷺ: «يا علي، ينبغي للمؤمن أن يكون فيه ثمان خصال: وقار عند الهزاهز و صبر عند البلاء و شكر عند الرخاء و قنوع بما رزقه الله عزوجل و لا يظلم الأعداء، و لا يتحامل على الأصدقاء، بدنه منه في تعب، والناس منه في

راحة». بحار الأنوار: ج ۷۷، ص ۴۷ ۳- غررالحکم: ح ۴۱۳

نشده است.

بهترین روزی آن است که به مقدار کفایت باشد و انسان در پرتو آن از دیگران بی نیاز گردد. رسول خدا ﷺ فرموده است:

طوبی لمن أسلم و كان عيشه كفافاً.

خوشا به حال کسی که اسلام آورد و زندگی او به مقدار کفایت باشد.^۱
امیرالمؤمنین عليه السلام در مدح و توصیف یکی از یاران رسول خدا عليه السلام به نام خَبَّاب فرموده است:

يرحم الله خَبَّاب بن ارت فلقد أسلم راغباً و هاجر طائعاً و قنع بالكفاف و رضي عن الله و عاش مجاهداً.

خداوند خَبَّاب بن ارت را رحمت کند که از روی میل و رغبت اسلام آورد و به قصد اطاعت هجرت کرد و به مقدار کفاف در زندگی قناعت کرد و از خداوند راضی و خشنود بود.^۲

(ب) آثار و فوائد قناعت

● این شجره میوه‌های بسیار گوارا دارد، که اولین آن عزت است.
امیرالمؤمنین عليه السلام فرموده است: ثمرة القناعة العز. ^۳
چرا که یکی از عوامل ذلّت دست نیاز به سوی دیگران دراز کردن و از آنها چیزی خواستن است و انسان قانع هیچگاه چنین کاری نمی‌کند،

۱- کافی: ج ۲، ص ۱۴ + بحارالانوار: ج ۷۲، ص ۵۹

۲- نهج البلاغه: حکمت ۴۱ + بحارالانوار: ج ۳۴، ص ۲۸۵

۳- عیون الحکم و المواعظ: ص ۲۰۸

زیرا او هیچگاه احساس نیاز نمی‌کند تا لازم باشد نزد دیگران اظهار نیاز کند، او به آن مقدار که دارد راضی و خشنود است. امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده است:

من قنع كفى مذلة الطلب.^۱

کسی که قناعت پیشه کند از ذلت درخواست رهایی می‌یابد. او هیچگاه در برابر صاحبان درهم و دینار خضوع و کرنش نمی‌کند؛ زیرا طمعی به درهم و دینار آنان ندارد. امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده است:

من كثر قنوعه قلّ خضوعه.^۲

هرچه قناعت انسان بیشتر باشد خضوع او کمتر است. و نیز فرموده است:

عزّ القنوع خير من ذل الخضوع.^۳

عزت‌ی که بپوشد قناعت بدست می‌آید از ذلت خضوع بهتر است. ابوذر با آنکه چندان اندوخته‌ای نداشت، دو فرستاده عثمان را که دو بست دینار طلا به همراه خود آورده بودند رد کرد و فرمود: «لا حاجة لي فيها و قد أصبحت يومي هذا و أنا من أغنى الناس؛ احتیاجی به این دینارها ندارم، صبح نموده‌ام در حالی که از غنی‌ترین مردم هستم». گفتند: تو که چیزی در بساط نداری و در حجره‌ات چیزی یافت

۱- جامع احادیث الشیعه: ج ۸، ص ۴۶۵ + مستدرک الوسائل: ج ۱۵، ص ۲۳۳

۲- موسوعه احادیث اهل بیت: ج ۹، ص ۱۱۸ به نقل از غررالحکم: ح ۲۵۴۹

۳- عیون الحکم و المواعظ: ص ۳۳۹

نمی شود، فرمود: دو قرص نان جو دارم و مرا کفایت می کند.^۱ این عزت و آزادگی را ابوذر در پرتو قناعت یافته بود. و این فرمایش امیرالمؤمنین علیه السلام است:

العبد حرّ ما قنع.^۲

هر بنده تا مادامی که اهل قناعت باشد؛ از حریت و آزادگی برخوردار است. بنابراین می تواند در برابر زورگویان خائن بایستد و از خود تمایلی نشان ندهد، و دین خود را فدای دنیای آنان نکند.

● دیگر از آثار ارزشمند قناعت بی نیازی است.

زیادی مال و ثروت بی نیازی نمی آورد، چه بسا افرادی که مال و ثروت فراوانی دارند در عین حال فقیر می باشند زیرا به آن مقداری که دارند رضایت نمی دهند و زیاده از آن می طلبند، بی نیازی واقعی در سایه قناعت به دست می آید. خداوند تبارک و تعالی در ضمن حدیثی به داود علیه السلام فرمود:

وضعت الغنى في القناعة و هم يطلبونه في كثرة المال فلا يجدونه.^۳

من غنای نفس و بی نیازی واقعی را در قناعت قرار دادم، مردم آن را در زیادی مال و ثروت می جویند و لذا پیدا نمی کنند.

امیرالمؤمنین علیه السلام در ضمن حدیثی فرموده اند:

طلبت الغنى فما وجدت الا بالقناعة.^۴

۱- سفينة البحار: ج ۲، ص ۴۵۷ ۲- غررالحکم: ح ۴۱۳

۳- بحار الأنوار: ج ۷۸، ص ۴۵۳، ح ۲۱

۴- همان: ج ۶۹، ص ۳۹۹، ح ۹۱

به جستجوی بی‌نیازی پرداختم آن را نیافتم جز در قناعت.

و نیز فرموده است:

من قنع بقسم الله استغنی عن الخلق.^۱

کسی که به مقدار قسمت خود قناعت نماید، از همه خلق بی‌نیاز است.

امام صادق علیه السلام فرموده‌اند:

من قنع بما رزقه الله فهو من أغنی الناس.^۲

کسی که به آنچه خدا به او روزی فرموده قناعت نماید، از بی‌نیازترین مردم است.

و این احساس بی‌نیازی عاملی مهم در حفظ عزت و آبرو و شرف و شخصیت و دین آدمی است؛ زیرا نوعاً نیاز است که انسان را به این سو و آن سو می‌کشاند و به در خانه هرفاجر و فاسقی سوق می‌دهد و او را وادار می‌کند که ظالمی را در ظلمش تقویت نماید و به خواسته‌های ناروای او تن دردهد.

فراوانند کسانی که تا چشمشان به سگه‌های طلا و نقره افتاد تغییر روش داده‌اند، نظر خود را و کلام خود را و فتوای خود را عوض کرده‌اند و حاضر شده‌اند فتوا به ریختن خون مظلومی دهند؛ گرچه آن مظلوم خامس آل عبا، سبط رسول خدا علیه السلام، مولای کونین حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام باشد.

۱- مستدرک الوسائل: ج ۱۵، ص ۲۳۳

۲- کافی: ج ۲، ص ۱۳۹ + بحار الأنوار: ج ۷۷، ص ۴۵

معاشرت و رفاقت با اهل دین و دیانت

قال رسول الله ﷺ: المرء على دين خليله و قرينه.^۱

یکی از مهم‌ترین وظایف ما در هر عصر و زمانی حفظ دین و ایمان است و چون خطر از دست دادن دین در این عصر و زمان بیش از زمان‌های پیشین است ما نیز بیشتر باید در این راه تلاش کنیم، صحبت پیرامون این مطلب است که چه چیزهایی باعث تقویت دین و روحیه مذهبی ما می‌شود و چه اموری ما را در راه حفظ دین کمک می‌کند. از چیزهایی که ما را در این راه پرفراز و نشیب یاری می‌رساند معاشرت و همنشینی با افراد متدین و دوری گزیدن و اجتناب از مجالس منحرفین است.

همان‌طور که انسان برای سلامت جسم خود به محیط‌های آلوده قدم نمی‌نهد، برای سلامت دینش که عزیزتر از جسم و جان او است باید از

۱- کافی: ج ۲، ص ۳۷۷، ح ۳

افراد لاابالی و منحرف پرهیز کند. انسان موجودی تأثیرپذیر است، از محیط و جامعه و دوست و رفیق و همنشین تأثیر می‌پذیرد و رنگ و بوی آن‌ها را به خود می‌گیرد و خلق و خوی آن‌ها را پیدا می‌کند. امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید:

لا تصحب الشرير، فانّ طبعك يسرق من طبعه شراً و أنت لا تعلم.

از معاشرت با بدان پرهیز، زیرا طبیعت تو ناخودآگاه بدی را از طبع آن‌ها می‌رباید.^۱

تأثیر همنشینی به قدری است که آن حضرت فرموده‌اند:

من اشتبه عليكم أمره و لم تعرفوا دينه فانظروا إلى خلطائه، فان كانوا أهل دين الله فهو على دين الله، و ان كانوا على غير دين الله فلا حظ له من دين الله.

هر که امرش بر شما مشتبه بود یعنی نمی‌دانستید چگونه آدمی است، چه مرامی و ایده‌ای و عقیده‌ای دارد به رفقای او و همنشین‌های او نگاه کنید، اگر آن‌ها متدین و پای‌بند مقررات دینی هستند می‌توانید بگویید او هم متدین است و اگر آن‌ها متدین نیستند و مقید به وظایف دینی نیستند او هم حظ و بهره‌ای از دین ندارد.^۲

از حضرت سلیمان علیه السلام روایت شده که فرموده است:

لا تحكوا على رجل بشيء حتى تنظروا إلى من يُصاحب، فانما يعرف الرجل بأشكاله و أقرانه.

۱- شرح نهج البلاغه: ج ۲۰، ص ۲۷۲

۲- صفات الشیعه، شیخ صدوق: ص ۶ + وسائل الشیعه: ج ۱۱، ص ۵۰۷

درباره کسی به خوبی یا بدی قضاوت نکنید تا رفقا و همنشینان او را ببینید، چون آدمی از امثال و اقرانش شناخته می‌شود.^۱
 انسان خواه ناخواه به راه رفیق و همنشین خود کشیده می‌شود و روش او را عملاً دنبال می‌کند. طبیعت انسان طوری است که از همنشین خود رنگ می‌گیرد. رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در ضمن مثال ساده‌ای این مطلب را بیان نموده است، می‌فرماید:

مثل الجلیس الصالح مثل العطار، إن لم يعطك عن عطره أصابك من ريحه.^۲

مثل همنشین خوب مثل عطار یعنی عطر فروش است، اگرچه از عطرش به تو ندهد، ولی بوی عطرش به تو می‌رسد.

مثل همنشین بد مثل حداد و آهنگر است اگرچه حرارت کوره‌اش لباست را نسوزاند، ولی از باد گرم و سوزان آن به تو می‌رسد.

امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام همین مطلب را به شکل دیگری مطرح می‌فرماید:

صحبة الاشرار تكسب الشرّ كالريح اذا مرّت بالنتن حملت نتناً.^۳

مصاحبت و همنشینی با بدان، موجب کسب بدی می‌شود؛ مانند باد که چون از محل متعفن و بدبویی عبور کند، بوی بد را به همراه می‌آورد و همنشینی با خوبان باعث کسب خوبی می‌گردد مانند باد که از محل معطر و خوشبویی عبور کند، بوی خوش را به همراه می‌آورد.

امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام فرموده‌اند:

۱- مستدرک الوسائل: ج ۸، ص ۳۲۷

۲- میزان الحکمة: ج ۹، ص ۵۰

۳- غرر الحکم: ح ۵۸۳۹

ایّاک و معاشرۃ الأشرار فانّهم کالنار، مباشرتهم تحرق.

از معاشرت با اشرار اجتناب کن که آنان همچون آتشند و همنشین خود را می سوزانند.^۱

بعضی چیزها طبیعی است، بخواهی یا نخواهی اثر خودش را می گذارد، دو کیلو قند را شما مدتی کنار یک مقدار نفت قرار دهید، مدتی که گذشت خواهید دید که دیگر نمی شود از آن قند استفاده کرد. صبح خیلی خوب و خوش اخلاق از خانه بیرون می رود، شب که برمی گردد، می بینی اخلاقش عوض شده، برنامه اش تغییر کرده، بدگویی از نماز و دین و قرآن می کند، چرا چنین شده است، حتماً با یک آدم منحرفی نشست و برخاست کرده است.

اگر علل انحراف مجرمین جامعه را مورد تحقیق و بررسی قرار دهید

متوجه می شوید که انحراف بیشتر آنان از دوستان و رفقای فاسد سرچشمه گرفته است.

رفیق است که انسان را به مسجد می برد، و رفیق است که انسان را به قمارخانه می کشاند. رفیق است که به انسان درس توحید و ادب و اخلاق می آموزد و رفیق است که او را به لابیگری و بی دینی و انحراف می کشاند. قدیمی ها شعرهای پرمحتوایی می گفتند و می خواندند.

۱- عیون الحکم: ص ۹۷. و نیز ختم رسل، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دوستان ناشایسته را به پاره ای از آتش تشبیه می کند: «ایّاک و صاحب السوء، فانّه قطعة من النار؛ از رفیق بد پرهیز کن، زیرا او همچون پاره ای از آتش است». کنز العمال: ج ۹، ص ۴۵

تا توانی می‌گریز از یار بد
یار بد بدتر بود از مار بد
مار بد تنها تو را برجان زند
یار بد برجان و برایمان زند

قرآن کریم می‌فرماید:

﴿وَإِذَا رَأَيْتَ الَّذِينَ يَخُوضُونَ فِي آيَاتِنَا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ﴾^۱

اگر در میان گروهی قرار گرفتی که آیات الهی را به مسخره و دین را به بازی گرفته‌اند در آنجا توقف نکن.

هرگاه دیدی مجلسی که در آن نشسته‌ای، مجلس گناه شد، مجلس غیبت یا لهو و لعب شد، فوراً برخیز و از آن‌ها روی بگردان،^۲ از طعنه آن‌ها نترس، از اینکه بدشان می‌آید باکی نداشته باش، رضای خدا را در نظر بگیرد که بالاتر از هرچیز است، و به خاطر اینکه رفیقت خوشش بیاید خود را در معرض خشم و غضب پروردگار قرار نده. امام صادق علیه السلام فرموده‌اند:

لا ينبغي للمؤمن أن يجلس مجلساً يعصي الله فيه و لا يقدر على تغييره. سزاوار نیست مؤمن در مجلسی بنشیند که در آن معصیت خدا می‌شود و او نمی‌تواند تغییری در آن ایجاد کند.^۳

با پای خودت به طرف درّه سقوط و نابودی حرکت نکن، بین کجا تو را می‌کشانند، به عاقبت کار قدری اندیشه کن، در محلی که وارد

۱- سوره انعام: آیه ۶۸

۲- شخصی به امام سجاد علیه السلام گفت: من با گروهی می‌نشینم که شطرنج بازی می‌کنند، خودم بازی نکرده، و فقط نگاه می‌کنم، حضرت فرمود: مالک و لمجلس لا ينظر الله إلى أهله؛ تو را چه کار به مجلسی که خداوند به آنها نظر نمی‌اندازد». کافی: ج ۶، ص ۴۳۶ ۳- کافی: ج ۲، ص ۳۷۴

می شوی فکر خارج شدن آن را هم بنما، آیا می توانی بیرون بیایی یا در دام آن‌ها گرفتار می شوی و راه خروج نداری، مخصوصاً دقت کن در **دام افراد منحرفی که انحراف فکری و عقیدتی دارند و غارتگر دین و ایمانند** دچار نشوی، به این حدیث توجه کن.

سلیمان جعفری می گوید: روزی با پدرم نزد امام هشتم حضرت **علی بن موسی الرضا علیه السلام** رفتیم، آن حضرت به پدرم فرمود:

چرا با عبدالرحمان که فردی منحرف است معاشرت می کنی؟

پدرم عرض کرد: او دایی من است.

امام **علیه السلام** فرمود: می دانی عقیده او فاسد است؟

ایما جلست معه و ترکتنا و اما جلست معنا و ترکته.

یکی از دوراه را اختیار کن، از حالا یا با او نشست و برخاست داشته باش و

ما را رها کن و یا با ما مجالست نما و او را رها کن.

عرض کرد: او عقیده فاسدی دارد اما من عقیده او را ندارم چه ضرری

به من می زند؟ امام **علیه السلام** فرمود:

آیا نمی ترسی عذابی نازل گردد و تو را هم در برگیرد.^۱

صله رحم با همه حسنی که دارد، در صورتی است که در آن

معصیت خدا نباشد. آنکه فرموده صله رحم کن، فرموده با این عمل

خوشنودی خدا را فراهم کن نه خشم و غضب او را. مهم تر از حفظ

روابط خویشاوندی، حفظ دین و ایمان است. باید جایی برویم و با

کسی همنشینی کنیم، که به دین و ایمانمان صدمه ای نرساند.

همنشین تو از توبه باید تا تو را عقل و دین یفزاید

یکی از علما می گوید: در مسجد الحرام نشسته بودم شخصی نزد من آمد و پرسید آقا شیخ مجتبی قزوینی را می شناسید؟ گفتم: آری، پرسید ایشان امسال به مکه آمده یا نه؟ گفتم: نه، مریض بودند و نتوانستند بیایند شما ایشان را از کجا می شناسید و اسم مرا از کجا دانستید؟ گفتم: من از جمعی سراغ ایشان را گرفتم آن ها شما را معرفی کردند، اما آقا شیخ مجتبی قزوینی را سال گذشته اینجا دیدم، در حال دعا بود، با خدا مناجات می کرد، حال عجیبی داشت، آه می کشید و اشک می ریخت، حال او در من اثر گذاشت، به حال او غبطه خوردم، سلام کردم و گفتم: این چه دعا و چه مناجاتی بود که می خواندید؟ گفتم: دعایی از دعاهای حضرت زین العابدین امام سجاد علیه السلام بود، به ایشان عرض کردم: من از این دعا خیلی لذت بردم. ایشان کتاب را به من هدیه داد.

از سال گذشته که این کتاب را گرفتم، آن را از خود جدا نساخته ام، هر وقت فرصتی پیدا کردم مطالعه نمودم، حالی عجیب در من ایجاد می کند، خلاصه من به وسیله این کتاب که صحیفه سجادیه است شیعه شده ام و معتقدم که صاحب این ادعیه امام سجاد علیه السلام ارتباط خاصی با خدا داشته است، علم او علم الهی بوده است.

من استاد دانشگاه هستم، و در دانشگاه تدریس می نمایم، سنی بودم به برکت این صحیفه شیعه شدم و لذا شیعه بودنم و راه یافتنم مرهون این کتابی است که آقا شیخ مجتبی به من مرحمت کرد.

ویژگی های دوست خوب

قال الله الحكيم في كتابه الكريم: ﴿يَا لَيْتَ بَيْنِي وَبَيْنَكَ بُعْدَ الْمَشْرِقَيْنِ فَبِئْسَ الْقَرِين﴾^۱

عرض کردیم: رفاقت و همنشینی با افراد بی تأثیر نیست، در فکر انسان و در دین و مذهب او تأثیرگذار است. به حدی که فرموده‌اند: قرین المرء دلیل دینه.^۲

همنشین هر شخصی معرف دین آن شخص است.

یعنی اگر می‌خواهی بدانی فلانی چه دین و آیینی دارد، از طریق دوست، رفیق و همنشین او می‌توانی تشخیص دهی، به قول شاعر:

تو اول بگو با کیان دوستی پس آنگه بگویم که تو کیستی

و لذا انسان باید در انتخاب دوست و رفیق بسیار دقت کند. حواریون حضرت عیسی علیه السلام به ایشان عرض کردند: همنشین ما چه ویژگی‌هایی باید داشته باشد؟ حضرت فرمود:

من يذكركم الله رؤيته و يزيد في علمكم منطقه و يرغبكم في الآخرة عمله.^۳

با کسی رفاقت و همنشینی داشته باشید که سه امتیاز داشته باشد:

۱- نگاه کردن به او تو را به یاد خدا بیندازد، (از بس توجه به خدا دارد و مراقبت است تو را هم متوجه خداوند سازد).

۲- گفتارش به علم و دانش تو بیفزاید. (وقتی برایت حرف می‌زند از

۲- مواظظ العددیة: ص ۶۰

۱- سوره زخرف: آیه ۳۸

۳- کافی: ج ۱، ص ۳۹

حرف‌های او استفاده‌های علمی ببری نه اینکه حرف‌های او بیهوده و تنها وقت و عمر تو را تلف کند و از بین ببرد).

۳- عمل او تو را در امر آخرت تشویق نماید. (به گونه‌ای رفتار کند که در تو شوق و اشتیاق به امور اخروی ایجاد کند، نه آنکه تو را فریفته دنیا نماید، حال او، سوز او، گریه‌های او هنگام یاد خدا و راز و نیاز او با خدا در تو اثری بگذارد).

یک مسلمان پای بند دین و ایمان، حق ندارد با هر که دلش خواست و مایل بود طرح دوستی و رفاقت بریزد و با هر که خواست معاشرت کند، باید ببیند ملاک‌های لازمی را که دین معین کرده در این شخص مورد نظر هست یا نه؟ آیا صلاحیت و شایستگی دارد یا نه؟
 اولیاء گرامی اسلام برای راهنمایی ما، ملاک‌ها و معیارهایی ارائه فرموده‌اند که با آن معیارها بتوانیم دوست خوب و شایسته را از دوست بد و ناشایسته تمیز دهیم و ما به بعضی از آن‌ها اشاره می‌کنیم.
 ● دوست خوب آن است که اهل دین و دیانت باشد و تو را در امر دین یاری نماید. امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده‌اند:

من اعانک علی صلاح دینک فهو الرفیق الشفیق.^۱

کسی که تو را بر اصلاح دینت کمک کند، او رفیق شایسته و دلسوز است.

و نیز در حدیث دیگری می‌فرماید:

۱- موسوعه احادیث اهل البیت علیهم السلام، نجفی، ج ۴، ص ۲۵۱ + غررالحکم: ح

خير من صحبت من ولّهك بالأخرى و زهدك في الدنيا و أعانك على طاعة المولى.^۱

بهترین همنشین تو کسی است که در تو شوق آخرت ایجاد کند و نسبت به دنیا بی رغبت نماید و در راه اطاعت مولی یاری رساند.

● دوست خوب آن است که عاقل باشد. حضرت رضا علیه السلام

فرموده‌اند:

عليك ان تصحب ذا العقل.^۲

سعی کن با انسان‌های عاقل مصاحبت و رفاقت داشته باشی.

عاقل کسی است که کارهایش بر مبنای عقل و دین و طبق ضوابط است و با فکر و اندیشه عمل می‌کند و لذانه خودش زیان می‌بیند و نه دوستانش. اما به عکس انسان‌های بی‌خرد و احمق که کارهای آنها حساب شده نیست، هم به خودشان ضرر می‌زنند و هم به دوستانشان. امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده‌اند:

اياك و مصادقة الأحمق، فانه يريد أن ينفك فيضرك.^۳

از دوستی و رفاقت با احمق پرهیز کن، زیرا او می‌خواهد سودی به تو

۱- عیون‌الحکم و المواعظ: ص ۲۴۰. و نیز فرموده‌اند: «من دعاك إلى الدار الباقية و اعانك على العمل فهو الصديق الشفيق؛ کسی که تو را متوجه سرای دائمی و همیشگی کند و برانجام کارهای شایسته تشویق نماید و کمک کند او دوست مهربان و دلسوز است.» غررالحکم: ح ۵۸۳۷

۲- مستدرک‌الوسائل: ج ۲، ص ۶۲

۳- وسائل‌الشیعه: ج ۱۲، ص ۳۲ + تحف‌العقول: ص ۲۷۹

برساند ولی زیانت میزند.

● دوست خوب آن است که اهل علم و حلم و بردباری باشد.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده اند:

خیر من صاحب ذو و العلم و الحلم.^۱

بهترین همنشین تو کسی است که عالم بوده و صبور باشد.

● دوست خوب آن است که دوستی او براساس دین و در محور

محبت خداوند باشد، نه به خاطر اغراض دنیوی و مادی رفیق شده

باشد. امام صادق علیه السلام فرموده است:

احذر أن تواخي من أرادك لطمع أو خوف أو أكل أو شرب.^۲

بپرهیز از اینکه اخوت و رفاقت برقرار کنی با کسی که به خاطر طمع یا

ترس یا خوردن و آشامیدن با تو رفیق شده است.

و نیز فرموده است:

ألا كلّ خلّة كانت في الدنيا في غير الله فانّها تصير عداوة يوم القيامة.

آگاه باشید هر دوستی و رفاقتی که در دنیا به خاطر غیرخدا باشد، روز

قیامت تبدیل به عداوت می شود.^۳

● دوست خوب آن نیست که چاپلوسی کند و مدح و ستایش

بی جا نماید، بلکه دوست خوب آن است که اگر عیبی در تو ببیند از

۱- غررالحکم: ح ۴۹۸۹، عیون الحکم و المواعظ: ص ۲۳۸

۲- بحار الأنوار: ج ۷۴، ص ۲۸۲، ح ۳

۳- همان: ج ۶۹، ص ۲۳۷، ح ۴

روی خیرخواهی و دلسوزی تذکر دهد. امام صادق علیه السلام فرموده‌اند:

أحبّ اخواني إليّ من أهدى عيوبي إليّ.^۱

محبوب‌ترین دوست من کسی است که مرا به عیب‌هایم راهنمایی کند.

البته چنین دوستانی در هر عصر و زمانی نادر و کمیاب‌اند

مخصوصاً در عصر و زمان ما که باید گفت نایاب هستند. پیامبر

اکرم صلی الله علیه و آله فرموده‌اند:

أقلّ ما يكون في آخر الزمان أخ يوثق به.^۲

کمترین چیزی که در آخرالزمان یافت می‌شود، دوست و رفیق مورد

اطمینان است.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده‌اند:

من طلب صديق صدق و فياً طلب ما لا يوجد.^۳

کسی که به دنبال رفیقی باشد که اهل صدق و وفا است، به دنبال چیزی

است که یافت نمی‌شود.

و لذا **پیدا کردن دوست واقعی** و رفیق دلسوز، دشوار می‌باشد و

به این راحتی نمی‌توان با کسی طرح رفاقت ریخت؛ و تا کسی را خوب

۱- بحار الأنوار: ج ۷۴، ص ۲۸۲، ح ۴

۲- همان: ج ۷۷، ص ۱۵۷، ح ۱۴۱

۳- غرر الحکم: ح ۹۰۸۵. و نقل است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده است: «یکون

في آخر الزمان أقوام، اخوان العالانية و اعداء السريرة؛ در آخرالزمان افرادی

می‌باشند که از نظر ظاهری دوست و رفیق تواند، اما از نظر باطنی دشمن تو

می‌باشند.» کنز العمال: ج ۹، ص ۴۵

نیازموده و امتحان نکرده، نباید با دید دوست به او نگاه کرد، باید اصل را بر عدم دوستی قرار داد مگر آنکه با دلیل خارج شده یعنی با تجربه و آزمایش زیاد به دوستی و خیرخواهی و خوبی و دیانت او یقین حاصل کرده باشی.

در این دورانی که شر و بدی در اکثریت است، باید خیلی با احتیاط عمل کرد، زود به دنبال کسی راه نیفتاد، زود خاطرخواه کسی نشد و زود فریب کسی را نخورد.

شناختن عوامل انحراف

قال الله الحكيم في كتابه الكريم:

﴿إِنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوًّا مُّبِينًا﴾^۱

یکی از راه‌های حفظ دین، شناختن عوامل گمراهی و انحراف است. انسانی که می‌خواهد در مسیر رشد و کمال قدم بردارد و راه هدایت را بی‌ماید، باید از عواملی که ممکن است سد راه او شود و مانع پیشرفت او گردد؛ آگاهی داشته باشد تا بتواند از آن‌ها پرهیز کند. **به تعبیر دیگر**، کسی که وارد میدان مبارزه می‌شود و می‌خواهد در این میدان پیروز شود، لازم است دشمن را درست شناسایی کند، از اهداف او، ابزار و حربه‌های او، کمین‌ها و راه‌های نفوذ او باخبر باشد تا بتواند در مقابل او درست جبهه‌گیری نماید و او را شکست دهد. رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

أَلَا وَ إِنَّ أَعْقَلَ النَّاسِ عَبْدُ عَرَفِ رَبِّهِ فَأَطَاعَهُ، وَ عَرَفَ عَدُوَّهُ فَعَصَاهُ.^۱
 بدانید عاقل‌ترین مردم کسی است که پروردگارش را بشناسد و او را
 اطاعت نماید، دشمنش را نیز بشناسد و او را نافرمانی نماید.
 در رأس همه دشمنان و در رأس همه عوامل انحراف شیطان است.
 شیطان دشمن قسم خورده‌ای است که به پروردگار یکتا عرض کرد:
 ﴿فَبِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ * إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ﴾^۲
 به عزتت قسم جز عده‌ای قلیل که بندگان مخلص تو باشند همه را اغوا
 می‌کنم و به گمراهی می‌کشانم.

خداوند تبارک و تعالی در کتابش در آیات فراوانی انسان‌ها را
 متوجه این دشمن خطرناک نموده و آن‌ها را از کید و نیرنگ و فریب او
 برحذر داشته است.

﴿لَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ﴾^۳

از گام‌های شیطان پیروی نکنید که او دشمن آشکاری برای شماست.

﴿لَا يَصُدُّكُمْ الشَّيْطَانُ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ﴾^۴

شیطان شما را از راه خدا باز ندارد که او دشمنی آشکار برای شماست.

﴿إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا﴾^۵

همانا شیطان دشمن شما است، او را دشمن بگیرید.

هشام از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام سؤال کرد:

۲- سوره حجر: آیات ۸۲ و ۸۳

۱- بحار الأنوار: ج ۷۷، ص ۱۷۹

۴- سوره زخرف: آیه ۶۲

۳- سوره بقره: آیه ۱۶۸

۵- سوره فاطر: آیه ۶

أي الأعداء أوجبهم مجاهدة؟

کدام دشمن است که جهاد با او واجب‌تر و لازم‌تر است؟

امام علی^{علیه السلام} فرمود:

أقربهم اليك و أعداهم لك و من يحرض أعداءك عليك و هو ابليس.
آنکه از دیگران نزدیک‌تر و دشمنی او با تو بیشتر است و آنکه دشمنان
دیگر را هم او علیه تو تحریک می‌کند و به دشمنی وامی‌دارد؛ و او ابلیس
است.^۱

شیطان دشمن خطرناکی است که دائماً در کمین نشسته و هرگاه
فرصت پیدا کند حمله می‌کند، او به نابودی ما کمر همّت بسته و تا
لحظه جان دادن دست‌بردار نیست و برای ربودن گوهر گرانبهای ایمان
ما تلاش می‌کند و ما را رها نمی‌سازد.

در خاطرات مرحوم حاج **امام قلی نخبوانی** استاد معارف سید
حسین قاضی نوشته‌اند:

ایشان در زمان پیری، شیطان را بالای کوهی، در کنار خودش
مشاهده می‌کند، دست بر محاسن سفیدش گذاشته و به او می‌گوید:
پیر شده‌ام و به سن کهولت رسیده‌ام، اگر ممکن است مرا دیگر رها
کن و از من درگذر.

شیطان گفت: این طرف را نگاه کن.

ایشان می‌گوید: وقتی نگاه کردم دره بسیار عمیقی را دیدم، مخوف
و خطرناک، ترسیدم و عقم مبهوت ماند. سپس شیطان گفت: ذره‌ای

در وجود من رحم و مروت و عاطفه قرار داده نشده، اگر چنگال من به تو بند گردد، جای تو در ته این درّه خواهد بود.

و البته که هرچه انسان بالاتر رفته باشد، زمین خوردنش دشوارتر و خطرناکتر است. مانند برصیصای عابد که این آیه ﴿كَمَثَلِ الشَّيْطَانِ إِذْ قَالَ لِلْإِنْسَانِ اكْفُرْ فَلَمَّا قَالَ إِنِّي بَرِيءٌ مِنْكَ﴾^۱ به قصه او اشاره دارد.

او که بر اثر عبادت و اطاعت به مرتبه مستجاب الدعوه رسیده بود، وقتی در دام شیطان گرفتار شد، شیطان او را چنان بر زمین کوبید که به مرحله کفر رسانید و آن بدبخت در حال کفر از دنیا رفت.^۲

از شرّ این دشمن، هرگز نمی شود ایمن بود، لذا همواره باید مراقبت کرد، زیرا که او آرام نمی گیرد و همواره در کمین است، مخصوصاً اهل ولا و محبان خاندان رسالت بیشتر مورد هدف این دشمن قسم خورده اند. امام باقر علیه السلام به زراره فرموده اند:

انما صمد لك و لأصحابك فأما الآخريـن فقد فرغ منهم.

تو و دوستانت مورد هجوم و حمله شیطان هستی، از دیگران که گوهر ولایت را ندارند خاطرش آسوده است، آن ها خودشان راه شیطان را

اختیار کرده اند و پیروی از شیطان می کنند.^۳

امام صادق علیه السلام فرموده اند:

لقد نصب ابليس حباله في دار الغرور، فما يقصد فيها الا اولياءنا.^۴

۱- سوره حشر: آیه ۱۶ ۲- بحار الانوار: ج ۱۴، ص ۴۸۶

۳- تفسیر عیاشی: ج ۲، ص ۹ + بحار الانوار: ج ۶۸، ص ۳۷

۴- تحف العقول: ص ۲۲۱

ابلیس ریسمان خود را در این دار غرور، یعنی دنیا، آویخته و جز دوستان ما را هدف گیری نکرده است.

در حدیث دیگر فرموده اند:

انّ الشیطان اکثر علی المؤمنین من الزنابیر علی اللحم.^۱

تعداد شیاطینی که بر مؤمنین یعنی اهل ولا، هجوم می آورند از زنبورهایی که بر قطعه‌ای گوشت حمله می کنند، بیشتر است.

● رد پای این معلون را در تمام انحرافات می توان مشاهده کرد.

صدیقه کبری حضرت زهرا علیها السلام در ضمن خطبه نورانی خویش که

در مسجد ایراد فرمودند، علت انحراف آن مردم را که امام نور و

هدایت علیه السلام را رها کردند و از امام نار و ظلمت پیروی کردند؛ پیروی از

شیطان بر شمرند، فرمودند:

أطلع الشیطان رأسه من مغرضه هاتفاً بکم فألفاکم لدعوته مستجبین.

تا رسول خدا صلی الله علیه و آله در حال حیات بود شیطان در لاک خود فرورفته بود،

پیغمبر که از دنیا رحلت فرمود سر را بیرون کرد و مردم را ندا داد و آن‌ها

خوب دعوت او را اجابت کردند.^۲

(حضرت زهرا علیها السلام شیطان را به لاک پشت تشبیه فرموده اند،

چرا که لاک پشت وقتی احساس خطر کند سر خود را توی لاک

می کند).

و نیز هنگامی که سلمان جریان سقیفه را به امیرالمؤمنین علیه السلام

۱- اختصاص، شیخ مفید رحمته الله: ص ۳۰ + بحار الأنوار: ج ۶۷، ص ۲۳۹

۲- احتجاج، شیخ طبرسی رحمته الله: ج ۱، ص ۱۳۷ + بحار الأنوار: ج ۳۲، ص ۲۲۵

گزارش داد، حضرت فرموده‌اند:

آیا فهمیدی اول کسی که با ابوبکر بیعت کرد چه کسی بود؟

عرض کرد: پیرمردی را دیدم که در پیشانی اش آثار سجده آشکار بود؛ تکیه بر عصای خود نموده بود از پله‌های منبر بالا رفت و در حالی که اشک می‌ریخت گفت:

حمد و سپاس خدای را که مرا مهلت داد تا تو را در این مکان مشاهده کنم، دست خود را بگشای تا با تو بیعت کنم، ابوبکر دست خود را گشود و آن پیرمرد با او بیعت کرد، سپس از منبر به زیر آمد و از مسجد خارج شد.

امیرالمؤمنین علیه السلام از سلمان پرسیدند: آیا شناختی آن پیرمرد که بود؟ عرض کرد: نه ولی سخنان او مرا ناراحت کرد، گویا از فوت پیامبر شادمان بود.

حضرت علیه السلام فرمودند: **إِنَّ ذَلِكِ ابْلِيسَ لَعْنَهُ اللهُ.**

او شیطان بود خدا او را لعنت کند.^۱

شیطان از چهار طرف به انسان حمله می‌کند. شیطان وقتی از درگاه ربوبی رانده شد، عرض کرد:

﴿لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ * ثُمَّ لَا تَجِدُنَّ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَ مِنْ خَلْفِهِمْ وَعَنْ أَيْمَانِهِمْ وَعَنْ شَمَائِلِهِمْ﴾^۲

اکنون که مرا راندی بر سر راه مستقیم تو، در برابر آن‌ها کمین می‌کنم *

۱- کتاب سلیم بن قیس هلالی رضی الله عنه، تحقیق انصاری: ص ۱۴۵ + احتجاج

طبرسی: ص ۲۵ ۲- سوره اعراف: آیات ۱۶ و ۱۷

سپس از پیش رو و از پشت سر و از طرف راست و از طرف چپ به سراغشان می‌روم و بیشتر آن‌ها را شکرگزار نخواهی یافت. در تفسیر این آیات، حدیثی زیبا از امام باقر علیه السلام روایت شده است که آن را در چهار قسمت بررسی می‌کنیم:

۱. حمله شیطان از پیش رو

حضرت باقر علیه السلام در تفسیر آیه مذکور فرموده‌اند: از پیش رو شیطان حمله می‌کند یعنی امر آخرت و عظمت آن را در نظر انسان سبک می‌گرداند و معاد را برای او سست و ضعیف جلوه می‌دهد.^۱

اثر تربیتی یاد معاد

یاد مرگ، آثار تربیتی فراوانی دارد، جنبه سازندگی آن بسیار زیاد است و لذا انبیا و اولیای الهی، زیاد به آن سفارش نموده‌اند. کان رسول الله كثيراً ما یوصی أصحابه بذكر الموت، فبقول: اکثرُوا ذکر الموت فإنه هادم اللذات، حائل بینکم و بین الشهوات.^۲ رسول خدا صلی الله علیه و آله اصحاب خود را زیاد سفارش می‌کرد که به یاد مرگ باشند و می‌فرمود: زیاد به یاد مرگ باشید که آن بنای لذات را ویران می‌سازد، و میان شما و شهوات فاصله می‌اندازد.

● یاد مرگ این اثر را دارد که اجازه نمی‌دهد انسان در لذت طلبی‌ها

۱- بحار الانوار: ج ۱۴، ص ۱۵۳ + تفسیر قمی: ج ۱، ص ۲۲۴

۲- امالی شیخ مفید رحمته الله: ص ۲۶۴ + امالی شیخ طوسی رحمته الله: ص ۲۸

و خوشگذرانی‌ها افراط کند و غرق در شهوت‌ها و غفلت‌ها شود. امام صادق علیه السلام فرموده‌اند:

ذکر الموت يميت الشهوات في النفس و يقلع منابت الغفلة و يقوي القلب بمواعد الله.^۱

● یاد مرگ به انسان اجازه نمی‌دهد که در ثروت‌اندوزی و تکاثر اموال بکوشد و در گردآوری مال حریص باشد. امام صادق علیه السلام فرموده‌اند: ذکر الموت... يطفىء نار الحرص و يحقر الدنيا.^۲

● یاد مرگ باعث بی‌رغبتی انسان به دنیا می‌شود. امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده‌اند: من اكثر ذكر الموت قلت في الدنيا رغبته.^۲

● یاد مرگ آدمی را به کم‌دنیا راضی می‌گرداند. امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده‌اند: من ذكر الموت رضي من الدنيا باليسير.^۳

● یاد مرگ آدمی را به مقدار کفاف خشنود می‌سازد. امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده‌اند: من اكثر ذكر الموت رضي من الدنيا بالكفاف.^۴

● یاد مرگ انسان را از خدعه‌ها و نیرنگ‌های دنیا رهایی می‌بخشد و اجازه نمی‌دهد که آدمی فریب جلوه‌های فریبنده و زرق و برق دنیا را بخورد. امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده‌اند: من اكثر ذكر الموت نجا من خداع

۱ و ۲- بحار الأنوار: ج ۶، ص ۱۳۲ و ۱۳۳

۲- غرر الحکم ۸۷۶۶ + عیون الحکم و المواعظ: ص ۴۳۸

۳- تحف العقول: ص ۸۹ + نهج البلاغه: حکمت ۳۴۹

۴- مستدرک الوسائل: ج ۱۵، ص ۲۳۳ + جامع احادیث الشیعه: ج ۸، ص ۴۶۵

الدنيا.^۱

یاد مرگ، یعنی اینکه انسان توجه داشته باشد به فنای دنیا و از بین رفتن آن؛ و باور کرده باشد که دنیا برایش ماندنی نیست، و لذا به آن دل نبندد و مانند عنکبوت که در اطراف خود تار می‌تند و خود را در وسط آن گرفتار می‌سازد، هیچگاه با علاقه‌ها و دلبستگی‌هایش خود را اسیر دنیا نسازد و بتواند به راحتی از آن بگذرد.

به هر میزان که علاقه و دلبستگی انسان به دنیا و مظاهر دنیوی زیادتر باشد، جدا شدن از آن‌ها و دل‌کندن از آن‌ها سخت‌تر خواهد بود.

یاد مرگ، این تعلقات را قطع می‌کند و در نتیجه باعث می‌شود که جان دادن انسان راحت‌تر باشد.

غفلت از مرگ، عامل بدبختی و تیره‌روزی و شقاوت است. غفلت از مرگ، منشاء بسیاری از جرم‌ها و جنایت‌ها و گناهان است. غفلت از مرگ، باعث ثروت‌اندوزی و حرص و طمع است. غفلت از مرگ آدمی را اسیر دنیا و ذلیل دنیا می‌سازد. امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده‌اند:

اوصیکم بذکر الموت و اقلال الغفلة عنه و کیف غفلتکم عما لیس
یغفلکم.^۲

شما را توصیه می‌کنم به اینکه یاد مرگ باشید و از آن غافل نباشید، چگونه شما غافلید از آنچه از شما غافل نیست و بالأخره به سراغ شما

۱- عیون الحکم و المواعظ: ص ۴۴۹

۲- نهج البلاغه: خطبه ۱۸۸

خواهد آمد.

● یاد مرگ انسان را از ارتکاب گناه باز می‌دارد و مانع از معصیت و نافرمانی می‌گردد. امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده‌اند: من اکثر من ذکر الآخرة قلت معصيته.^۱

کسی که به یاد مرگ باشد و بداند روزی باید در پیشگاه ربوبی حاضر شود و پاسخگوی اعمالش باشد سعی می‌کند اعمالش اعمال صالح باشد.

یک یهودی در مدینه انگشتر گران‌قیمتش را گم کرد. مسلمانی آن را پیدا کرد و دنبال صاحبش گشت. گفتند: مال فلان یهودی است. مسلمان به دنبال او رفت؛ او را پیدا کرد و انگشتر را به او تقدیم کرد. یهودی گفت: از تو چند تا سؤال دارم. گفت: بپرس. گفت: آیا می‌دانستی انگشتر گران‌قیمت است؟ گفت: بله. می‌دانستی من یهودی‌ام؟ گفت: بله. آیا نیاز مالی نداشتی؟ گفت: چرا، اتفاقاً خیلی به پولش نیاز داشتم. سؤال آخرم اینکه: پس چرا این کار را کردی؟ تو عجب آدمی هستی!

مسلمان گفت: این حرف‌هایی که تو گفتی در ذهنم خطور کرد اما فوراً یاد معاد و قیامت افتادم، با خودم گفتم: فردای قیامت موسی بن عمران حضور دارد پیامبر خاتم هم حضور دارد اگر حضرت موسی رو کند به پیامبر ما و بگوید: یا رسول الله این مسلمان پیرو شما بود چرا مال حرام را برداشت و تصاحب کرد، دیدم پیغمبر ما در آنجا ممکن

است سرافکنده شود نخواستم رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به خاطر عمل من در مقابل موسی بن عمران رَضِيَ اللهُ عَنْهُ سرافکنده شود.

یاد مرگ به انسان اجازه نمی دهد که نسبت به کسی ظلم کند و حق کسی را ضایع نماید؛ زیرا می داند که روزی مؤاخذه می شود و مظلوم حق خود را خواهد گرفت و آن روز بسیار سخت و دشوار است و حسابگر بسیار دقیق است.

۲. حمله شیطان از پشت سر

در مورد «من خلفهم» حضرت فرمودند:

أمرهم بجمع الأموال و منعها عن الحقوق.

شیطان آنان را به انباشتن مال و ثروت و بخل ورزیدن نسبت به حقوق آن وامی دارد.

مال و ثروتی که انسان با زحمت فراوان به دست می آورد، وقتی سودمند است که انسان از آن بهره ای ببرد، خودش و اهل و عیالش از آن استفاده کنند و نیازهای زندگی را به وسیله آن برطرف کنند، دیگران هم در مقدار زائد آن که مورد نیاز او نیست سهمی داشته باشند.

اگر کسی مال و ثروتی را که به دست آورده، انباشته کند و بدون مصرف در محلی جمع کند نه خودش از آن سود برده نه دیگران، نه دنیای او را آباد کرده و نه آخرتش را، و روشن است که چنین کاری نشانه بی عقلی صاحب آن می باشد. رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرموده اند:

و لها یجمع من لا عقل له.^۱

کسی که عقل ندارد برای دنیا انباشته می‌کند.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده‌اند:

تکثرک بما لایبقی و لاتبقی له من أعظم الجهل.^۲

از بزرگترین نادانی‌ها این است که زیاد کنی و انباشته کنی آنچه را که
برایت نمی‌ماند و تو نیز برای آن نمی‌مانی.

مال و ثروت چیز خوبی است، اگر در خدمت انسان باشد؛ و چیز
بدی است اگر انسان در خدمت آن قرار گیرد. به تعبیر دیگر **مال و
ثروت نوکر خوبی است، اما آقای بدی است.** یعنی اگر تو از آن استفاده
کردی و آن را به مصرف صحیح رساندی، چیز خوبی است؛ اما اگر او
از تو استفاده کرد، تو را به کار گرفت و به زحمت انداخت و سرمایه
عزیز تو را، که عمر تو است، از بین برد و خود بی‌مصرف ماند، چیز
بدی است. با مال و ثروت انسان سعادت دنیا و آخرت خود را تأمین
می‌کند، اگر از آن بهره صحیح ببرد؛ و می‌شود با آن دنیا و آخرت خود
را تباه کند، اگر در زیاد کردن آن و انباشته نمودن آن بکوشد و تمام
تلاشش این باشد که برآن بیفزاید و از آن بهره‌ای نبرد.

انسان اگر مبتلا به افزون‌طلبی شد و محبت جمع مال و ثروت در
دل او پیدا شد هرگز او را راحت نمی‌گذارد زیرا حدّ و مرزی
نمی‌شناسد. امام صادق علیه السلام فرموده‌اند:

مثل الدنيا کمثل ماء البحر کلّما شرب منه العطشان ازداد عطشاً حتّی

یقتله.^۱

دنیا همچون آب دریا است، کسی که تشنه آن است، هرچه از آن بنوشد، تشنه تر می شود تا او را به هلاکت برساند.

تشنه مال و ثروت هرچه به مال و ثروتش بیفزاید تشنه تر می شود و هرگز سیراب نمی شود و اشباع نمی گردد و فریاد «هل من مزید» او همواره بلند است. او که به چنین مرضی مبتلا شده و هرگز نمی تواند انفاق کند و با بخل و حساست نفس به جمع مال و ثروت می کوشد، و این شیطان است که او را به افزون طلبی تشویق می کند و این عمل زشت را در نظر او زیبا جلوه می دهد، که این آینده نگری است، به فکر فردا بودن است، برای روز مبادا ذخیره کردن است، و این شیطان است که انسان را به هنگام انفاق وعده فقر و تهی دستی می دهد. قرآن کریم می فرماید: ﴿الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وَيَأْمُرُكُم بِالْفَحْشَاءِ وَاللَّهُ يَعِدُكُم مَّغْفِرَةً مِنْهُ وَفَضْلًا وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ﴾^۲

و یا به او القاء می کند که تو زحمت کشیده ای، در پای آن خون دل خورده ای، به این راحتی می خواهی آن را از دست بدهی؟ این ها افکار شیطانی است، کسی که توحیدی فکر می کند می گوید: **اولاً:** اگر زحمت کشیده ام خداوند راه به دست آوردنش را برای من هموار ساخته تا توانسته ام به آن برسم؛

ثانیاً: اگر انفاق کنم، این از دست دادن نیست؛ بلکه درواقع به دست آوردن است.

۲- سوره بقره: آیه ۲۶۸

۱- تحف العقول: ص ۳۹۶

این کلام خداوند است که فرموده: ﴿ مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ وَ لَنَجْزِيَنَّ الَّذِينَ صَبَرُوا أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴾^۱

یعنی هرچه در راه خدا مصرف شود نزد خدا ذخیره می شود از بین نمی رود و زوال ناپذیر است؛ به عکس آنچه بماند، در واقع از دست رفته است و به درد انسان نخورده است و جز طغیان و سرکشی در دنیا؛ و حسرت و ندامت در آخرت، محصولی نخواهد داشت.

امیرالمؤمنین علیه السلام در مورد طبیعت بشر می فرماید:

إِنْ أَفَادَ مَالًا أَطْغَاهُ الْغَنَى.^۲

اگر انسان مالی به دست آورد، توانگری او را به طغیان وامی دارد.

کسانی که در برابر نهضت انبیا قد علم می کردند، شعارشان این بود: ﴿ نَحْنُ أَكْثَرُ أَمْوَالًا وَ أَوْلَادًا ﴾^۳

کسانی که دوستی و محبت مفرطی نسبت به مال و ثروت و جمع آن دارند، وقت جان دادن چه حالی خواهند داشت؛ وقتی می خواهند همه آن‌ها را بگذارند و بروند، چه بر سرشان خواهد آمد؟! کسی که حاضر نبوده از دیناری صرف نظر کند، چگونه می تواند از همه مال و ثروتی که عمری اندوخته کرده، چشم فروبندد؟ چه حسرتی بردل او می ماند؟ چه آهی خواهد کشید و چه قدر سخت و دشوار است جدایی از آن همه مال و ثروت و دل کردن از آن!

مال و ثروت او یا به دست افرادی می رسد که آن را در راه اطاعت

۲- کافی: ج ۸، ص ۲۱

۱- سوره نحل: آیه ۹۶

۳- سوره سباء: آیه ۳۵

خدا به کار می‌برند و ثوابی به دست می‌آورند؛ که در این صورت بدبخت صاحب مال، این ثواب‌ها را در میزان عمل دیگری می‌بیند و به حسرت و اندوه او اضافه خواهد شد؛ و یا این مال و ثروت به دست افراد گنه کار می‌رسد و آن را در راه معصیت خدا به کار می‌برند، که در این فرض هم او کسی بوده که آن‌ها را با برخورداری از این مال و ثروت برگناه و معصیت تقویت نموده و این باعث حسرت او خواهد بود و واقعاً «خسرالدنیا و الآخرة» این‌ها هستند که ننگ و نفرت و خواری و ذلت را برای خود هم در دنیا و هم در آخرت فراهم کرده‌اند.

پسر مهزیار، وقتی شرفیاب محضر حجّت خدا، امام عصر علیه السلام شد و به این فیض بزرگ نائل آمد، حضرت به او فرمودند:

كُنَّا نَتَوَقَّعُكَ لَيْلًا وَ نَهَارًا، فَمَا الَّذِي بَطَأَ بِكَ عَلَيْنَا؟

ما شب و روز توقع آمدن تو را داشتیم چه چیزی آمدنت را نزد ما به تأخیر انداخت؟

عرض کرد: تا الآن کسی را نیافته بودم که مرا راهنمایی کند. حضرت علیه السلام فرمودند:

لا، وَلَكِنَّكُمْ كَثَرْتُمْ الْأَمْوَالَ وَ تَجَبَّرْتُمْ عَلَىٰ ضِعْفَاءِ الْمُؤْمِنِينَ وَ قَطَعْتُمْ الرَّحْمَ الَّذِي بَيْنَكُمْ، فَأَيُّ عَذْرَ لَكُمْ؟...

نه، این علت تأخیر نیست بلکه علت تأخیر چیزهای دیگری است که یکی از آن‌ها زیاد کردن مال و ثروت و افزون طلبی است.^۱

۱- دلائل الامامه، طبری، ص ۵۴۲، علامه خبیر و محدث کم‌نظیر مرحوم

۳. حمله شیطان از طرف راست

در ادامه حدیث عنوان شده، امام باقر علیه السلام می فرماید:

حمله شیطان از راست به این است که در امر دین او با ایجاد شک و شبهه فساد ایجاد کند و در نتیجه دین او را به خطر اندازد.

شیطان و شیطان صفتان برای اینکه کسی را از صراط مستقیم منحرف نمایند و او را به راه باطل سوق دهند ابتدا با وسوسه های خائنانه خود یقین او را متزلزل می سازند و او را گرفتار شک و تردید می نمایند سپس او را به راهی که میل آن ها است سوق می دهند. رسول خدا صلی الله علیه و آله هنگامی که از غیبت امام عصر علیه السلام سخن می گفتند، درباره وظیفه ی ما فرمودند:

فمن أدرك زمانه فليتمسك بدینه و لا يجعل للشيطان عليه سبيلاً
بشگه، فیزیله عن ملتى و یخرجه من دینی.^۱

هر کس آن زمان را درک کرد باید محکم به دین خود چنگ بزند و با شک و تردید شیطان را بر خود مسلط نسازد که او را از دین و آیین من بیرون برد. شک و تردید در امر دین از بین برنده دین است^۲ و بسیار می باشد و

۱- سیدهاشم بحرانی این تشریح را به همراه پنجاه و چهار تشریح دیگر در کتابی به نام «تبصرة الولی» جمع آوری نموده، و این تشریح چهل و ششم در این کتاب ارزشمند است.
۱- بحار الانوار: ج ۵۴، ص ۶۸

۲- امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده است: «الشک یفسد الیقین و یبطل الدین» «الشک یحبط الایمان» «الشک یطفیء نور القلب» و «ما آمن بالله من سکن الشک قلبه». عیون الحکم و المواعظ: ص ۲۱ و ص ۳۰ و ص ۴۶ و ص ۴۷۱. و امام

یکی از مصیبت‌های دوران غیبت و آخرالزمان است. و وظیفه ما این است که به این وسوسه‌ها و شبهه‌افکنی اعتنا نکنیم.

دشمن با همه قدرتش بسیج شده و از تمام نیروها و امکاناتش استفاده می‌کند تا با القائنات شیطانی خود از طریق رسانه‌ها یا از طرق دیگر، پیروان دین و مذهب را دچار شک و تردید کنند. بازار شبهه‌افکنی بسیار داغ است، هرکس به شکلی و به نوعی به مبانی دینی مردم لطمه می‌زند و اعتقادات مردم را سست و متزلزل می‌سازد.

گاهی می‌گویند هر روایتی که صحیح نیست، گاهی می‌گویند زیارت عاشورا سند صحیحی ندارد، گاهی در حدیث کساء خدشه وارد می‌کند، گاهی ولایت تکوینی امام علیه السلام را انکار می‌کند، گاهی علم امام علیه السلام را رد می‌نماید، و غافل از اینکه این‌ها اثر سوئی در اذهان مردم دارد، این‌ها حربه در دست دشمن می‌دهد، راه‌رد و ایراد را برای او باز می‌کند، آن وقت هر روایتی بخوانی راحت می‌گویند معلوم نیست درست باشد.

این حرف‌ها و این شایعه‌پراکنی‌ها، اگر باعث تزلزل مردم در دین و اعتقاداتشان شود خیانت به آن‌ها است.

دشمنان دین هم که دین را سدّ محکمی در راه سلطه‌گری و زورگویی خود می‌بینند، دائماً در تلاشند که این سدّ را بشکنند تا بهتر

← صادق علیه السلام فرمودند: «کل قلب فیه شک او شرک فهو باطل». بحار الانوار: ج ۷۳،

بتوانند مردم بیچاره را به استضعاف بکشانند؛ برای رسیدن به این هدف، شبهه ایجاد می‌کنند، به متدینین پوزخند می‌زنند، با شعائر دینی مبارزه می‌کنند، عزاداری را به مسخره می‌گیرند، زیارت را بدعت می‌شمارند.

و **وظیفه ما این است** که در این شلوغ بازار، به این طرف و آن طرف توجهی نکنیم و راهی را که اختیار کرده‌ایم که «انور من الشمس المضيئه»^۱ است با تمام قدرت بپیماییم، مطمئن باشیم که **هر راهی جز راه علی بن ابی طالب^ع و اولاد طاهرین او: بیراهه و انحراف از صراط مستقیم است** هرگفتاری جز گفتار آنان باطل می‌باشد؛ و آن راه را و آن گفتار را هرکس و در هر لباسی مطرح کند، شیطان است، به مکتب‌ها و ایسم‌ها و فرقه‌های ساختگی تحت هر عنوانی گرایش پیدا نکنیم و از خود تمایل نشان ندهیم.

اهداف تمام این فرقه‌سازی‌ها و... جدا کردن ما، از امامان راستین و ائمه طاهرین **علیهم‌السلام** است. **اگر این فرقه‌سازی‌ها نبود** و اگر این سردمداران فرقه‌ها دست از فریب و نیرنگ برمی‌داشتند، مردم از اهل بیت پیامبر **علیهم‌السلام** پیروی می‌کردند و راه حق را می‌پیمودند و گرفتار گمراهی و حیرت و ندامت نمی‌شدند.

جوان‌های عزیز به این مسأله اهمیت بیشتری دهند، مراقب باشند در دام این شیاطین گرفتار نشوند، بدانند تا شیطان زنده است دست از

۱- امام صادق **علیه‌السلام** فرمود: «...والله لأمرنا ابین من هذه الشمس» کافی: ج ۱، ص

دشمنی خویش برنمی‌دارد، هرروز به شکلی و هر ساعت به رنگی ممکن است ظاهر شود و در لباس‌های مختلف ممکن است جلوه کند، او به اندازه عمر دنیا تجربه کرده است و می‌داند هرکسی را از چه راهی بهتر می‌تواند فریب دهد.

امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: خداوند تبارک و تعالی به حضرت موسی علیه السلام فرمود: تو را به چهار چیز توصیه می‌کنم هرگز آن‌ها را فراموش نکن و همواره به خاطر بسپار، چهارمی را می‌فرماید:

ما دمت لاتری الشيطان ميّناً فلاتأمن مكره.^۱

تا زمانی که مرگ شیطان را مشاهده ننموده‌ای از مکر او ایمن مباش. با کسانی که تو را در مبانی دینی ات تقویت می‌نمایند، به یقین و معرفت تو می‌افزایند رفاقت نما و نشست و برخاست داشته باش، و از کسانی که تو را در امر دین دچار تزلزل و در مبانی دینی و اعتقادات سست می‌نمایند بپرهیز که این‌ها آلوده‌اند و ویروس خطرناکی که در جان آن‌ها رخنه کرده ممکن است به تو منتقل نمایند و تو را گرفتار شک و تردید در امر دین سازند که نتیجه‌اش هلاکت و نابودی است. امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده‌اند:

عليك بلزوم اليقين و تجنّب الشك، فليس للمرء شيء أهلك لدينه من غلبة الشك على يقينه.^۲

بر تو باد به ملازمت یقین و دوری جستن از شک، زیرا چیزی برای نابود

۱- بحارالانوار: ج ۱۶، ص ۳۴۴

۲- عیون الحکم و المواعظ: ص ۳۳۳ + غررالحکم: ح ۳۳۱۸

ساختن دین آدمی بدتر از شک و تردید نیست.

از کسانی پیروی کن که از بالاترین مرتبه یقین برخوردارند و خداوند وجود مقدس آنان را از هرگونه شک و تردیدی پاک و منزّه قرار داده و آیه تطهیر سند محکمی بر طهارت آنان است.^۱

● یاد اهل بیت و توجه و توسل به آن بزرگواران بهترین راه نجات و رهایی از شر شیاطین است.^۲

امیرالمؤمنین علیه السلام در ضمن حدیثی بسیار زیبا به کمیل فرموده‌اند:

یا کمیل، إنّ له فخاخاً ينصبها فاحذر أن يوقعك فيها.

ای کمیل، شیطان را دام‌هایی است که بر سر راهت نصب کرده، مواظب باش که تو را در آن دام‌ها نیفکند.

یا کمیل، إنّ الأرض مملوءة من فخاخهم فلن ينجو منها الا من تشبّث بنا.

ای کمیل، سرتاسر زمین پر است از دام‌های شیاطین و کسی از آن‌ها نجات پیدانمی‌کند مگر آنکه به ما اهل بیت متوسل باشد.^۳

۱- تنها امیرالمؤمنین علیه السلام است که می‌فرماید: «لو كشف الغطاء ما ازددت يقيناً؛ اگر همه پرده‌ها کنار زده شود چیزی به یقین من افزوده نمی‌شود»، یعنی جایی برای افزایش یقین من نیست و من آن عالی‌ترین مرتبه یقین را دارا هستم. الطرائف، سیدابن طاووس: ص ۵۱۲ + مناقب ابن شهر آشوب: ج ۱، ص ۳۱۷ + بحار الانوار: ج ۴۳، ص ۱۵۳...

۲- امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده‌اند: «ذكرنا أهل البيت شفاء من العلل و الأسقام و سواس الريب». بحار الانوار: ج ۱۰، ص ۱۰۴

۳- بحار الانوار: ج ۷۷، ص ۲۷۲ + بشارة المصطفى صلی الله علیه و آله: ص ۵۵

۴. حمله شیطان از طرف چپ

حضرت باقر العلوم علیه السلام، در ادامه، در مورد «عن شمائلهم» می‌فرماید:

هجوم شیطان از طرف چپ به این است که لذت‌های حیوانی را برای آن‌ها دوست داشتنی جلوه می‌دهد تا به دنبال لذت‌طلبی و شهوترانی روند. متأسفانه در این عصر و زمان بازار این کالای شوم خیلی پررونق است، این دام شیطان بیش از هر دام دیگر او مشتری دارد و خدا می‌داند در راه لذت‌طلبی و شهوترانی چه مبالغه‌های هنگفتی هزینه می‌کنند، همان کسانی که حاضر نیستند در راه اطاعت خدا در همی مصرف کنند، در راه معصیت و شهوت و هوا و هوس چه راحت و بی‌پروا بذل و بخشش می‌کنند. حیا و عفت از میان زنان و دختران رخت بر بسته، با چه وضعی و چه لباسی و چه آرایشی از خانه‌ها خارج می‌شوند، آن‌ها از این عمل خود چه مقصودی دارند؟

غیرت گویا از میان مردان خدا حافظی نموده، زنان و دختران خود را با این وضع فجیع می‌بینند و هیچ ناراحت نمی‌شوند و در این زمینه هرگونه آزادی به آن‌ها می‌دهند.

واقعاً وضع زنان و دختران و جوانان ولگرد شرم‌آور است، بی‌بند و باری و فساد در میان آن‌ها به اوج خود رسیده است، چیزهایی که اگر چند سال پیش گفته می‌شد کسی باور نمی‌کرد، اکنون به وضوح دیده می‌شود، مردها خود را به صورت زن، زن‌ها خود را به صورت مرد در

می آورند. اختلاط در میان این دو قشر خیلی عادی است. مجلات و رسانه‌ها نیز در این زمینه با آنها همراهی می‌کنند و مروج فساد گشته‌اند. رسول خدا ﷺ در آن روزگار می‌فرمود:

كيف بكم اذا فسد نساؤكم و فسق شبانكم و لم تأمروا بالمعروف و لم تنهوا عن المنكر.

چگونه است حال شما هنگامی که زنان شما فاسد و جوانان شما فاسق شوند و شما امر به معروف و نهی از منکر نکنید؟

کسانی که مخاطب این فرمایش رسول خدا ﷺ بودند، شنیدن آن برای ایشان سنگین و قبول آن سنگین‌تر بود و از روی ناباوری سؤال کردند: آیا چنین وضعی پیش خواهد آمد؟ رسول خدا ﷺ می‌فرمود: آری و بدتر از این پیش می‌آید.

كيف بكم اذا أمرتم بالمنكر و نهيتم عن المعروف؟

چگونه است حال شما وقتی به منکر یعنی زشتی‌ها و پلیدی‌ها امر کنید و از معروف یعنی کارهای خوب و شایسته نهی کنید؟

مخاطبین عرض کردند: آیا چنین چیزی خواهد شد؟ حضرت ﷺ فرمودند:

آری و بدتر از این پیش می‌آید.

كيف بكم اذا رأيتم المعروف منكراً و المنكر معروفاً.

چگونه است حال شما زمانی که ببینید معروف در جامعه منکر شده و منکر در میان مردم معروف گشته است.^۱

امیرالمؤمنین علیه السلام از وضع زنان امروز دنیا خبر می داد و می فرمود:
تكون النسوة كالشفات عاریات متبرجات، من الدین خارجات، و إلى
الفتن مائلات و إلى الشهوات و اللذات مسرعات، للمحرّمات
مستحلات، و فی جهنم خالدات.

زن ها برهنه و عریان باشند، زینت های خود را آشکار کنند، از دین بیرون
روند، به فتنه ها گرایش پیدا کنند و به سوی شهوت ها و لذت ها بشتابند و
محرّمات الهی را حلال شمارند، جایگاه آن ها برای همیشه جهنم است.^۱
این قافله به کجا می رود؟ چه قدر سریع می تازد! از یکدیگر سبقت
می گیرند، **پیشاپیش این قافله شیطان در حرکت است**، او پیروزی خود را
جشن گرفته است و بسیار خوشحال است که این ها همانند توپی در
اختیار او هستند، هرگونه می خواهد آن ها را بالا و پایین می برد به این
سو و آن سو می کشاند، در مسیر این راه موسیقی که صدای شیطان
است به آن ها نشاط و تحرک بیشتری می بخشد، مقصد این قافله کجا
است؟ **شیطان این ها را کجا رها می سازد؟** آن مقداری که از او خبر داریم
این است که او رفیق نیمه راه نیست و تا آخر این راه که جهنم سوزان
است آن ها را رها نمی کند.

اهل این قافله در خواب غفلت و بی توجه به آفت های این مسیر،
افسار خود را در دست این خبیث داده اند و هیچ نمی اندیشند که چه
سرانجامی خواهند داشت چرا به خود نمی آیند، چرا بیدار

۱- روزگار رهایی: ج ۲، ص ۷۶۰ و در کتاب منتخب الأثر: ص ۴۲۶، ح ۴ با
کمی اختلاف آمده است.

نمی‌شوند؟ نکند وقتی بیدار شوند که دیگر کار از کار گذشته باشد، نکند وقتی پشیمان شوند که پشیمانی سودی برای آنها نداشته باشد، مگر نشنیده‌اند که قدیمی‌ها می‌گفتند:

یک لحظه هوسرانی یک عمر پشیمانی

حدیثی از امیرالمؤمنین علیه السلام برای اهل این قافله بخوانم، اگر آنها گوش نمی‌کنند و در آنها اثری نخواهد داشت شاید به گوش کسانی که هنوز به این قافله تمدن ملحق نشده‌اند برسد و در آنها اثری بگذارد. آن حضرت علیه السلام می‌فرمایند:

کم من شهوة ساعة قد أورثت حزناً طويلاً.^۱

چه بسا یک ساعت شهوترانی، باعث غم و اندوهی طولانی شود، و غصه‌های فراوان در پی داشته باشد.

خوشا به حال کسانی که می‌توانند از این لذت‌های حیوانی و زودگذر چشم‌پوشند! پا روی شهوات و تمایلات نفسانی خویش بگذارند، و تقوا پیشه کنند، یعنی ترک لذت‌های نفسانی برای آنها لذت می‌شود.

اگر لذت ترک لذت بدانی دگر لذت نفس لذت ندانی

چشم خود را از حرام فرو می‌بندند و اجازه نمی‌دهند قلب باصفای آنها تیره شود. در روزهای گرم تابستان برای امتثال امر پروردگار روزه می‌گیرند، در شب‌های بلند زمستان برای خشنودی خداوند به تهجد می‌پردازند، انفاق می‌کنند و از بذل مال و ثروت خود

در راه خدا دریغ نمی‌ورزند، از این که فقیری را بر سر سفره خود می‌نشانند و گرسنه‌ای را سیر می‌کنند، لذت می‌برند. امیرالمؤمنین علیه السلام درباره آن‌ها فرموده است:

صبروا أياماً قصيرة أعقبتهم راحة طويلة.^۱

آن‌ها مدت کمی صبر می‌کنند و در مقابل خواهش‌های نفسانی مقاومت و ایستادگی می‌نمایند، از شیطان و هوای نفس پیروی نمی‌کنند، اگرچه سخت است، ولی راحتی همیشگی را به دنبال خواهد داشت، و اگرچه تلخ است، ولی شیرینی دائمی را در پی خواهد داشت.

راه‌های نفوذ شیطان

اکنون این سؤال مطرح می‌شود که چگونه انسان دعوت شیطان را اجابت می‌کند و در دام او گرفتار می‌شود.

جواب این است که شیطان با وسوسه‌ها و تحریکات خود، هرگز آزادی و اختیار را از انسان سلب نمی‌کند؛ او یک دعوت‌کننده بیش نیست^۲ و این خود انسان است که با تمایل به بدی‌ها و آلوده شدن به کارهای خلاف به شیطان میدان می‌دهد و دریچه‌های قلب خود را به روی او می‌گشاید و به او اجازه وارد شدن می‌دهد، یعنی گام‌های

۱- نهج البلاغه: خطبه متقین

۲- ﴿وَقَالَ الشَّيْطَانُ لَمَّا قُضِيَ الْأَمْرُ إِنَّ اللَّهَ وَعَدَكُمْ وَعَدَ الْحَقُّ وَعَدْتُكُمْ فَأَخْلَفْتُكُمْ وَ مَا كَانَ لِي عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ إِلَّا أَنْ دَعَوْتُكُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لِي فَلَا تَلْمُزُونِي وَ لَوْ مَوَا أَنْفُسَكُمْ﴾ سوره ابراهیم: آیه ۲۲

نخستین از طرف خود انسان برداشته می شود و پس از موافقت او، شیطان می تواند از مرزهای قلب او بگذرد و بر او سلطه پیدا کند و او را در پرتگاه هلاکت بیفکند.

به عبارت دیگر انسان زمینه هایی فراهم می کند که شیطان در آن زمینه ها خوب می تواند فعالیت کند؛ ذیلاً به بعضی از آن ها اشاره می کنیم:

غفلت

غفلت یکی از زمینه های نفوذ شیطان و یکی از دام های او است. امام صادق علیه السلام در ضمن حدیثی فرموده اند:

الغفلة مصطاد الشيطان و رأس كل بلیة.^۱

غفلت؛ دام شیطان و منشأ هر گرفتاری و بلا است.

در ضمن حدیث دیگری برای شخصی که از آن حضرت علیه السلام درخواست موعظه نمود، فرمود:

إن كان الشيطان عدواً فالغفلة لماذا؟...^۲

اگر می دانی شیطان دشمن است پس چرا از او غافل؟

غافل کیست؟

انسانی که دشمن در کمین دارد؛ باید همواره مراقب او باشد و

۱- بحار الأنوار: ج ۷۰، ص ۱۱۰

۲- امالی شیخ صدوق رحمته الله: ص ۵۶ + بحار الأنوار: ج ۷۸، ص ۱۹۰

خود را در برابر هجوم ناگهانی او کاملاً آماده و مجهز نماید.
● غافل کسی است که به این مسأله مهم اهمیت نمی دهد و اصلاً
توجهی ندارد که دشمنی هست و دامی هست و خود را به کارهای
دیگری که چندان اهمیّت ندارد، مشغول می سازد. امیرالمؤمنین علیه السلام
فرموده است:

كفى بالرجل غفلة أن يصرف همته فيما لا يعنيه.^۱

در غافل بودن شخص، همین کفایت می کند که همت خود را صرف
کارهای بیهوده نماید.

به کارهای بیهوده پرداختن، سرمایه عمر را تلف کردن است و
حسرت و ندامت به بار می آورد. امیرالمؤمنین علیه السلام عاقل را این گونه
معرفی می کند، می فرماید:

العاقل من لا يضيع له نفساً فيما لا ينفعه.

عاقل و خردمند کسی است که حتی یک نفس از نفس های عمرش را در
آنچه نفعی ندارد ضایع نگرداند.^۲

و نیز فرموده است:

كفى بالرجل غفلة أن يضيع عمره فيما لا ينبجيه.

همین کافی است در غفلت انسان که عمر خود را در آنچه باعث نجات و
سعادت او نمی گردد ضایع گرداند.^۳

غافل کسی است که ساعت ها از عمر خود را صرف تماشای

۱- غررالحکم: ۹۱۶۱، ۲۳۵۶

۲ و ۳ و ۴- به ترتیب از غررالحکم: ۲۱۶۳ و ۱۴۰۴ و ۶۲۸۳

فیلم‌های مبتذل یا شنیدن صداهاى شیطان کند و یا به گفتگوهای بی‌فایده پردازد. امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید:

عجبت لمن يتكلم بما لا ينفعه في دنياه و لا يكتب له أجر في أخراه.

تعجب می‌کنم از کسی که صحبت می‌کند پیرامون مطالبی که نه به درد

دنیای او می‌خورد و نه اجر و پاداشی برای آخرت او نوشته می‌شود.^۴

به کارهای بیهوده پرداختن، انحراف از مسیر اهداف خلقت است،

خدا انسان را بیهوده نیافریده و برای مشغول شدن به لهو و لعب خلق

نکرده است.

اولین ضرر این کارهای بیهوده و بی‌فایده این است که انسان را از

انجام کارهای لازم و ضروری بازمی‌دارد. امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده‌اند:

من اشتغل بغير المهم ضيع الأهم.

کسی که خود را به کارهای غیرمهم مشغول سازد اهم را از دست

می‌دهد.^۱

در حدیث دیگر می‌فرماید:

من شغل نفسه بما لا يجب ضيع من أمره ما يجب.^۲

کسی که خود را مشغول سازد به آنچه واجب نیست، واجب را ضایع

می‌گرداند.

انسان باید در زندگی اهم و مهم را در نظر بگیرد، فرض کنید

می‌خواهد دنبال علم و فراگیری دانش رود، معلوم است علوم بسیار

فراوانند و نمی‌تواند به تحصیل همه علوم پردازد و بر همه آنها احاطه

پیدا کند، پس باید دقت کند و فکر کند در میان آنها به علمی که فراگیری آن ضرورت بیشتری دارد پردازد.

علم ضروری و کار ضروری کدام است؟ آنچه انسان نسبت به آن مورد سؤال و مؤاخذه قرار می‌گیرد و به خاطر نبود آن یا کمبود آن او را توبیخ می‌کنند، ضروری‌تر و لازم‌تر است. **امیرالمؤمنین علیؑ** فرموده‌اند:

کن مشغولاً بما أنت عنه مسئول.^۱

مشغول کاری باش که نسبت به آن مسئول هستی و از تو می‌پرسند چرا این عمل را انجام ندادی.

بهترین موسیقی دان جهان، یا استاد کل شطرنج و... هستی، ولی از مسائل ابتدایی دین و مذهب بی‌خبر باشی، این غیر ضروری را بر ضروری مقدم کردن است^۲ و روشن است که کار ابلهانه‌ای است. عمر، این سرمایه گرانبها و ارزشمند، اگر در غیر عبادت و اطاعت پروردگار به کار رود ضایع گردیده و تباه شده است.^۳ امام سجاد علیؑ در ضمن دعای شریف مکارم الأخلاق می‌فرماید:

واستفرغ أیامی فیما خلقتنی له.

۱- موسوعه احادیث اهل بیت: ج ۱، ص ۲۶۹ + غررالحکم: ۷۱۴۳

۲- وقتی از امام صادق علیؑ از بازی با شطرنج سؤال شد، فرمود: «إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَفِي شُغْلٍ عَنِ اللَّعْبِ؛ مؤمن اشتغالی دارد که برای او فرصتی برای بازی نمی‌ماند». بحارالانوار: ج ۷۹، ص ۲۳۰ باب النرد و الشطرنج کافی

۳- رسول خدا ﷺ فرمود: إذا قعد القوم في مجلس ثم قاموا فلم يذكر الله عز وجل فيه، ألا كانت عليهم حسرة يوم القيامة. جامع احادیث شیعه: ج ۱۵، ص

بارالها توان و نیروی مرا در مسیر زندگی به راهی قرار بده که مرا برای آن آفریده‌ای.

یعنی تلاش و کوشش مرا در راستای هدف خلقت قرار بده، مرا به چه کاری و برای چه مقصودی آفریده‌ای؛ در همان جهت مرا روانه ساز، آیا مرا، آفریده‌ای که مشغول بازی و سرگرمی باشم و عمر خود را به بطالت بگذرانم یا مقصودی برتر داشته‌ای؟ در قرآن فرموده است:

﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾^۱

جن و انس را نیافریده‌ام، مگر برای عبادت.

هدف، رشد و کمال آدمی است و آن در سایه عبادت و اطاعت پروردگار حاصل می‌گردد.

در حالات **جهانگیرخان قشقای** گفته‌اند: او آدمی بود خوشگذران و به تارزدن خیلی علاقه داشت. شنیده بود در اصفهان در این رشته اساتید ماهر هستند، لذا برای تکمیل فن تارزنی به اصفهان رفت. اتفاقاً گذرش به مدرسه‌ای افتاد؛ طلبه‌ها را دید رفت و آمد می‌کنند و حال و هوایی دارند، خوشش آمد، وارد مدرسه شد تا از نزدیک آنها را ببیند. یکی دوروز در آنجا رفت و آمد کرد، یک روز با پیرمردی ساده و بی‌آلایش که در کنار همان مدرسه مغازه داشت برخورد کرد.

پیرمرد بعد از سلام و احوالپرسی از او پرسید: از کجا آمده‌ای، برای چه آمده‌ای؟ وقتی قصه را شنید یک نگاهی به او کرد و گفت: فرض کن در فن تارزنی شهره آفاق شدی، آخرش چی؟ دوست داری همین

محصول عمرت باشد که بگویند مطرب خوبی است؟ خداوند تو را برای همین منظور آفریده است؟ یه قدری فکر کن چه می‌کنی؟!

نصیحت‌های خالصانه این پیرمرد در قلب و روح او اثر گذاشت و او را منقلب کرد تا جایی که به پیرمرد گفت: مرا از خواب غفلت بیدار کردی، حالا بگو اکنون چه کنم؟^۱

پیرمرد گفت: چهره‌ات این جور نشان می‌دهد که حال و هوای این مدرسه را پسندیده‌ای، در همین مدرسه حجره بگیر و مشغول تحصیل علم باش.

جهانگیرخان یک لحظه به خود آمد، حرف حق را پذیرفت و راه را پیدا کرد و کارش به جایی رسید که مرحوم **آیه الله العظمی بروجردی** آن زعیم حوزه و مرجع عظیم الشان جهان تشیع یکی از پرورش یافتگان این مرد بزرگ بود.

● غافل، از دگرگونی‌های روزگار عبرت نمی‌گیرد. از امیرالمؤمنین **علیه السلام** سؤال کردند: **أي الناس احمق؟** از میان مردم چه کسی حماقت بیشتری دارد؟ فرمود:

المغترّ بالدنيا و هو یری ما بها من تقلّب أحوالها.

کسی که به دنیا مغرور شود و گول دنیا را بخورد در حالی که دگرگونی احوال آن را می‌بیند.^۲

۱- امیرالمؤمنین **علیه السلام** فرموده است: «بالمواعظ تنجلي الغفلة؛ با موعظه‌ها غفلت از بین می‌رود». غررالحکم: ۴۱۹۱

۲- امالی شیخ صدوق: ص ۴۷۹ + اربعون حدیثا، شهید اول، ص ۶۳

غافل کسی است که مشاهده می‌کند دنیا با دیگران چه کرده است، سلاطینی که از اوج قدرت به قعر ذلت افتادند، سرمایه‌دارانی که بر اثر یک حادثه به فقر مبتلا شدند، افراد عزیزی که خوار شدند، اشخاص قدرتمندی که ضعیف شدند؛ اینها را می‌بیند ولی عبرت نمی‌گیرد. امام صادق علیه السلام فرموده‌اند:

أغفل الناس من لم يتعظ بتغيير الدنيا من حال إلى حال.^۱

غافل‌ترین مردم کسی است که از تغییر اوضاع و احوال دنیا پند نگیرد.

عوامل غفلت

● دنیا و دلبستگی به دنیا و دلخوشی به آن؛ باعث غفلت می‌گردد.

امام باقر علیه السلام به جابر فرمودند:

و أعلم أنّ أبناء الدنيا هم أهل غفلة و غرور و جهالة.

بدان! اهل دنیا، اهل غفلت و غرور و جهالتند.^۲

● آرزوهای دراز که جز خواب و خیال و توهمات بیش نیست،

حاصلش غفلت است. امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید:

الامل كالسراب يغرّ من رآه.^۳

آرزوها همانند سراب هستند که بیننده را گول می‌زنند.

۱- مواعظ صدوق: ص ۸۴ + اربعون حدیثا، شهید اول: ص ۵۵

۲- بحار الأنوار: ج ۷۸، ص ۱۶۵ + موسوعه احادیث اهل بیت: ج ۲، ص ۲۱۵

۳- غرر الحکم: ۲۵۷۲

اعملوا عبادالله، أن الأمل... يحث على الغفلة.^۱

ای بندگان خدا، بدانید آرزوهای دراز... آدمی را به غفلت وامی دارد.

الامل سلطان الشياطين على قلوب الغافلين.^۲

آرزوهای دراز، شیاطین را بردل های غافل مسلط می کند.

پی آمدهای غفلت و ضررهای آن

● غفلت، انسان را از خدا دور می سازد. خداوند تبارک و تعالی

فرموده است: لا تغفل، فإن الغافل مني بعيد.^۳

● غفلت، انسان را از رحمت خدا مأیوس می گرداند. امام

سجاد علیه السلام در دعای ابو حمزه می فرماید:

رأيتني في الغافلين فمن رحمتك آيستي.

مرا در غافلین دیده‌ای که از رحمت خویش مأیوس نموده‌ای؟

● غفلت، باعث گمراهی و از بین رفتن بصیرت است.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده است:

دوام الغفلة يعمي البصيرة.^۴

ادامه پیدا کردن غفلت باعث از بین رفتن بصیرت می گردد.

و فرمود:

۱- تحف العقول: ص ۱۵۲ + بحار الأنوار: ج ۷۷، ص ۲۹۳

۲- عیون الحکم و المواعظ: ص ۵۴ + غرر الحکم: ۱۳۷۵

۳- کافی: ج ۸، ص ۱۳۴ + امالی شیخ صدوق رحمته الله: ص ۶۰۹

۴- غرر الحکم: ۲۵۸۴

کفی بالغفلة ضلالاً^۱.

برای گمراهی و ضلالت، غفلت کافی است.

● غفلت، قلب آدمی را مبتلا به قساوت می‌کند. امام باقر علیه السلام

فرموده‌اند:

ایاک و الغفلة ففيها تكون قساوة القلب.

از غفلت پرهیز که نتیجه‌اش قساوت قلب است.^۲

● دعای شخص غافل به اجابت نمی‌رسد.

اعملوا أن الله لا يقبل دعاء من قلب غافل.^۳

بدانید خداوند دعایی را که از قلب غافل سرچشمه گرفته باشد، به اجابت نمی‌رساند.

● رهایی از غفلت، رهایی از ظلمت است. امیرالمؤمنین علیه السلام

فرموده‌اند: اليقظة نور. بیداری، نور و روشنایی است.

اليقظة استبصار.^۴ بیداری مایه بصیرت و بینایی است.

غفلت از یاد خدا

خداوند تبارک و تعالی در سوره زخرف می‌فرماید:

﴿وَمَنْ يَعْشُ عَنْ ذِكْرِ الرَّحْمَنِ نُقِيضْ لَهُ شَيْطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ﴾^۵

۱- غررالحکم: ح ۷۰۱۷ + عیونالحکم و المواعظ: ص ۳۸۵

۲- بحارالأنوار: ج ۷۸، ص ۱۶۴ + مستدرکالوسائل: ج ۱۲، ص ۹۳

۳- بحارالأنوار: ج ۷۷، ص ۱۷۵ ۴- عیونالحکم: ص ۶۰

۵- سوره زخرف: آیه ۳۶

هر که از یاد خدا روی گردان شد، شیطان را بر او می‌گماریم تا قرین او باشد و او بد قرینی است.

● به همان اندازه که دل از یاد خدا خالی شود، شیطان در آن نفوذ پیدا می‌کند و آن را پر می‌نماید، آنگاه ضررهای غیرقابل جبرانی وارد می‌کند. امام حسین علیه السلام در روز عاشورا به لشکر دشمن فرمود:

لقد استحوذ عليكم الشيطان فأنساكم ذكر الله العظيم.^۱

شیطان بر شما مسلط شده و خدای بزرگ را از یادتان برده است.

● غفلت از خدا و یاد خدا منشأ تبه کاری‌ها، خیانت‌ها و گناهان است. امام صادق علیه السلام فرموده‌اند:

من كان ذاكراً لله على الحقيقة فهو مطيع و من كان غافلاً عنه فهو عاص.
کسی که به حقیقت در یاد خدا است، مطیع و فرمانبردار است؛ و آنکه از خدا غافل است، عاصی و گنه کار می‌باشد.^۲

● غفلت از یاد خدا نتیجه‌اش هلاکت و نابودی است. خداوند تبارک و تعالی فرموده است:

من يغفل عني لا ابالي بآي واد هلك.^۳

کسی که از من غافل شود باکی ندارم که در کدام وادی هلاک شود.

● غفلت از یاد خدا، قلب آدمی را از حرکت و پرواز باز می‌دارد. امام صادق علیه السلام در ضمن حدیثی فرموده‌اند: وقف القلب في الغفلة عن

۱- مقتل خوارزمی: ج ۱، ص ۲۵۳ + بحار الانوار: ج ۴۵، ص ۶

۲- مستدرک الوسائل: ج ۵، ص ۳۹۷ + بحار الانوار: ج ۹۳، ص ۱۵۸

۳- بحار الانوار: ج ۷۷، ص ۲۹

الله. ۱

● یکی دیگر از ضررهای خدا فراموشی، خود فراموشی است. قرآن کریم می فرماید:

﴿وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ أُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾

مانند کسانی نباشید که خدا را فراموش کردند و در نتیجه به خود فراموشی مبتلا شدند.

خود فراموشی یعنی اینکه انسان جایگاه خود را در نظام خلقت فراموش کند و یادش برود که چه موقعیتی دارد و از او چه توقعی و انتظاری است؛ فراموش کند که انسان است و باید مانند انسان عمل کند، به عبارت دیگر خود را گم کند. امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده است: عجب لمن ینشد ضالته و قد أضل نفسه فلا یطلبها.

تعجب می کنم از کسی که گمشده ای دارد و به جستجوی آن می پردازد، ولی خود را گم کرده و آن را نمی جوید.^۲

انسانی که خودش را گم کرد، یعنی از ارزش والای خویش غافل شد، خود را به بهای کمی می فروشد.

لیس لأنفسکم ثمن الآ الجنة فلا تتبعوها الآ بها.^۳

بهای وجود شما جز بهشت نیست، به کمتر از بهشت آن را نفروشید.

انسانی که خودش را گم کرد؛ یعنی از انسانیت خویش غافل شد،

۱- بحار الأنوار: ج ۷۰، ص ۵۵

۲- عیون الحکم و المواعظ: ص ۳۲۹ + غرر الحکم: ح ۱۶۷۵

۳- نهج البلاغه: حکمت ۴۵۶ + بحار الأنوار: ج ۷۳، ص ۱۳۳

ظاهری انسانی از او می ماند؛ ولی در حقیقت حیوانی بیش نیست.
● آنچه انسان را از خطر وسوسه های شیطان می رهاند یاد خداست. قرآن کریم در سوره اعراف می فرماید:

﴿إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ﴾^۱

پرهیزکاران هنگامی که گرفتار وسوسه های شیطان شوند یاد خدا نموده و در نتیجه بینامی گردند.

بسیارند کسانی که بر اثر وسوسه های شیطان تا مرز سقوط پیش رفتند اما یاد خدا از آنها دستگیری نمود و مانع سقوط آنان شد.

بسیارند کسانی که با فراهم بودن زمینه گناه مرتکب گناه نشدند و خود را به برکت یاد خدا آلوده نساختند.

نوشته اند فضیل بن عیاض، آدم فوق العاده بدی بود، یک آدم یاغی و طاغی بود، همه از او وحشت داشتند شبی برای ارتکاب گناه از دیواری بالا رفت، پیرمردی در آن شب در یکی از حجره ها مشغول تلاوت قرآن بود و این آیه را تلاوت می کرد:

﴿أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ﴾^۲

آیا وقت آن نرسیده که گنه کار دست از گناهِش بردارد و دلش به ذکر خدا و یاد خدا خاشع گردد.

این آیه چنان در قلب و روح او اثر گذاشت که مسیر او را عوض کرد، از راهی که آمده بود برگشت و در حالی که اشک از چشمانش

جاری بود، عرض کرد: خدایا وقت آن رسید که بنده گنه کارت توبه کند، شیطان مرا به بالای دیوار کشید اما یاد تو نجاتم داد. امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده اند:

ذکر الله رأس مال كل مؤمن و ربحه السلامة من الشيطان.^۱

یاد خدا، سرمایه اهل ایمان است و سودی که از این سرمایه نصیب آنان می شود این است که از وساوس شیطان سالم می مانند. و نیز فرموده است:

ذکر الله دعامة الايمان و عصمة من الشيطان.^۲

یاد خدا، از ارکان و پایه های دین است و مایه مصون ماندن از شر شیطان است. ذکر الله مطردة الشيطان.^۲ یاد خدا، دورکننده شیطان است.

یاد خدا در محیط غفلت

گاهی انسان در محیطی و در میان جمعی قرار می گیرد که همه اهل غفلتند، در چنین محیطی چه کند، همه نشسته اند موسیقی گوش می کنند او هم با آنها گوش کند، همه دارند غیبت می کنند، او هم شرکت کند و با آنها هم رنگ شود و یا آنکه متوجه فساد آنها باشد و خود را گرفتار غفلت نکند. حضرت زهرا علیها السلام دعای روز سه شنبه خود را این گونه آغاز می کند:

اللهم اجعل غفلة الناس لنا ذكراً.^۳

۱- این سه حدیث از عیون الحکم و المواعظ: ص ۲۵۶ + غرر الحکم: ح ۵۱۶۲

۲ و ۳- همان سند بحار الانوار: ج ۸۷، ص ۳۳۹

خدایا اگر محیط، محیط غفلت بود، جامعه، جامعه غافل بود، به من توفیق بده ذاکر باشم، نگویم هم‌رنگ جماعت باش.

اصحاب کهف در جامعه غفلت زده، هم‌رنگ آنها نشدند؛ بلکه کناره گرفتند و خود را نجات دادند. آسیه زن فرعون در آن محیط کفرآلود رنگ کفر به خود نگرفت. مؤمن آل یس در جامعه‌ای که همه مرسلین را تکذیب می‌کردند، آلوده نشد؛^۱ و این‌ها خیلی ارزش دارد که انسان در میان یک عده غافل دچار غفلت نشود. رسول خدا ﷺ می‌فرماید:

ذاکر الله فی الغافلین کالمقاتل فی الفارین، و المقاتل فی الفارین له الجنة.^۲

کسی که در میان غفلت‌زدگان به یاد خدا باشد و توجه خودش را از دست ندهد، مانند کسی است که در میان فرارکنندگان، میدان را رها نکند و به جنگ ادامه دهد و چنین کسی سزاوار بهشت است.

یکی از محل‌های غفلت بازار است که نوعاً سرگرم داد و ستدند و شیطان دائماً در حال وسوسه که چگونه تقلب کنند، غش به کار بزنند، سر یکدیگر را کلاه بگذارند. در چنین جایی به یاد خدا بودن بسیار

۱- مناسب است که این دو حدیث را بیاوریم: قال رسول الله ﷺ: الصّدیقون ثلاثة: حبيب بن موسى النجار، مؤمن آل یس، و حزیل (حزقیل) مؤمن آل فرعون، و علی بن ابی طالب و هو افضلهم. شواهد التنزیل: ج ۲، ص ۳۰۴ + بحار: ج ۱۴، ص ۲۷۴ و فرمود: ثلاثة لم یکفروا بالوحي طرفة عین: مؤمن آل یس، و علی بن ابی طالب، و آسیه امرأة فرعون. خصال صدوق ﷺ: ص ۱۷۴

۲- کافی: ج ۲، ص ۵۰۲

باززش است. رسول خدا ﷺ می فرماید:

من ذكر الله في السوق مخلصاً عند غفلة الناس و شغلهم بما فيه، كتب الله له ألف حسنة و يغفر الله له يوم القيامة مغفرة لم تخطر على قلب بشر.

کسی که در میان بازار، در میان آن مردم غافلی که همه چیز را از یاد برده‌اند، خدا را فراموش نکند و دین را از یاد نبرد، خداوند برایش هزار حسنه نویسد و او را چنان مورد مغفرت و آمرزش خویش قرار دهد که به قلب کسی خطور نکند.^۱

امیرالمؤمنین عليه السلام وارد بازار بصره شدند و مردم را غرق داد و ستد و غافل از خدا دیدند، با صدای بلند گریه کردند و آنها را مخاطب قرار داده و فرمودند:

يا عبیدالدنيا و عمال أهلها اذا كنتم في النهار تحلقون و في اليل في فراشكم تنامون و في خلال ذلك عن الآخرة غافلون فمتى تجهزون الزاد و تفكرون في المعاد.^۲

ای دنیاپرستان، شما که روزها بر سر داد و ستد سوگند یاد می‌کنید و شب‌ها به خواب خوش در بسترها می‌آرمید، در فاصله بین این دو هم که از آخرت غافلید، پس چه وقت زاد و توشه‌ای برای خود فراهم می‌کنید و فکر و اندیشه‌ای درباره معاد خود می‌کنید.

امام سجاده عليه السلام در ضمن دعای مکارم الاخلاق عرضه می‌دارد:

۱- عدة الداعی: ص ۲۹۵

۲- بحار الانوار: ج ۷۷، ص ۴۲۲ + موسوعه احادیث اهل بیت، ج ۱۰، ص ۳۶۴

وتبهنی لذكرک في أوقات الغفلة.^۱

در زمان‌های غفلت، مرا با یاد خودت بیدار گردان.

غفلت از یاد مرگ

یاد مرگ یکی از اساسی‌ترین عوامل تربیتی است. یاد مرگ وسیله خوبی برای تهذیب نفس و خودسازی است. یاد مرگ انسان را کنترل می‌کند و اجازه نمی‌دهد که پا را فراتر از مقررات نهد و در لذت‌طلبی‌ها و خوشگذرانی‌ها و بی‌بندوباری‌ها غرق شود.

غفلت، انسان را از یاد مرگ باز می‌دارد، **انسان غافل به گونه‌ای عمل می‌کند که گویا مرگ را فراموش کرده و مردن از خاطرش رفته است.**

کسی که شیفته و فریفته دنیاگشته و سرگرم عیش و نوش و خوشگذرانی است، علامت غفلت او از مرگ است.

کسی که در پی تکاثر و افزون‌طلبی است و به زیادی مال و ثروتش بردیگران مباحات می‌کند و حقوق مستمندان و تهیدستان را نمی‌پردازد، علامت غفلت او از قیامت است.

کسی که عمر خود را به بطالت می‌گذراند، ساعت‌ها پای فیلم‌های مبتذل و یا سریال‌های مزخرف و یا ساز و آوازه‌ها و آهنگ‌های حرام می‌نشیند، علامت غفلت او از قیامت است.

کسی که تلاشی برای تهیه زاد و توشه آخرت ندارد و به فکر این سفر پرخطر طولانی نیست؛ علامت غفلت او از مرگ است.

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید:

ویل لمن غلبت علیه الغفلة، ففسى الرحلة و لم يستعد.^۱

وای بر کسی که غفلت بر او غلبه کند و در نتیجه کوچ کردن خود و مسافر بودن خود را فراموش کند و آمادگی برای آن پیدا نکند.

مرگ در کمین آدمی است و او را تعقیب می کند، هرکجا باشد و هر وقت باشد، گریبان او را خواهد گرفت. امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید:

لا تغفل فلست بمغفول عنک.^۲

غافل مباش که از تو غفلت نمی شود.

یعنی مرگ را از یاد نبر که او تو را از یاد نمی برد، نامت در لیست هست و از قلم نیفتاده ای، نوبتت که رسید به سراغت می آید. و نیز می فرماید علیه السلام: عجب لغافل و الموت حیث فی طلبه.^۳

و در نهج البلاغه خطبه ۱۸۸ می فرماید:

اوصیکم بذكر الموت و اقلال الغفلة عنه و کیف غفلتکم عما لیس یغفلکم.

شما را سفارش می کنم به اینکه یاد مرگ باشید و از آن غافل نباشید، چگونه شما غافلید از چیزی که از شما غافل نیست.

چرا اینگونه آسوده خاطریم؟ چرا جنازه ها را می بینیم و به یاد مرگ

۱- عیون الحکم و المواعظ: ص ۵۰۴ + غرر الحکم: ح ۱۴۰۴

۲- نهج البلاغه: حکمت ۳۹۱ + بحار الانوار: ج ۷۰، ص ۳۱۹

۳- عیون الحکم و المواعظ: ص ۳۳۰

نمی‌افتیم؟ چرا خبر مرگ دوستان و آشنایان ما را به یاد مرگ نمی‌اندازد؟ چرا دیدن قبرها و قبرستان‌ها در ما اثری نمی‌گذارد؟!
گرگ اجل یکایک از این گله می‌برد

وین گله را ببین که چه آسوده می‌چرد

گویا مرگ برای همسایه نوشته شده و برای دیگران است. بعضی از افراد تا جهنم را نبینند به خود نمی‌آیند و بیدار نمی‌شوند. قرآن کریم در مورد چنین اشخاصی می‌فرماید:

﴿وَجِيءَ يَوْمَئِذٍ بِجَهَنَّمَ يَوْمَئِذٍ يَتَذَكَّرُ الْإِنْسَانُ وَأَنَّى لَهُ الذُّكْرَى * يَقُولُ يَا لَيْتَنِي قَدَّمْتُ لِحَيَاتِي﴾^۱

آن روز که جهنم را دید، آن آتش سوزان را مشاهده کرد؛ متذکر می‌شود اما تذکر آن روز چه سود؟ آن روز می‌گوید: کاش کاری کرده بودم و اندوخته‌ای داشتم! کاش عمل صالحی پیش فرستاده بودم و امروز از آن استفاده می‌کردم!

اما افسوس، ناله آن روز اثری نخواهد داشت و گریه آن روز نفعی نخواهد بخشید، امروز باید ناله کرد و با اشک توبه، گناهان را شستشو داد. تا این باب رحمت الهی، یعنی توبه، بسته نشده؛ باید از آن استفاده کرد، باید از فرصتی که خدا در اختیار من قرار داده و مهلتی که دارم استفاده نمایم نه سوءاستفاده، فرصت باعث غرور بعضی از افراد می‌شود، با خود می‌گویند حالا وقت هست، حالا دیر نمی‌شود و امروز و فردا می‌کنند تا فرصت از دستشان می‌رود! امیرالمؤمنین علیه السلام

می فرماید:

لا یحملنکم المهلة علی طول الغفلة.^۱

این مهلتی که به شما داده شده، باعث غفلت شما نشود و شما را به غفلت وادار نکند.

گاهی فرصت‌هایی برای انسان پیش می‌آید که بسیار ارزشمند است نباید آنها را ارزان از دست داد. رسول خدا ﷺ فرموده‌اند:

انّ لربکم فی آیام دهرکم نفحات ألا فتعرّضوا لها.^۲

در ایام زندگی شما گاهی نسیم‌های رحمت خداوندی می‌وزد، مراقب باشید خود را در معرض آن نسیم‌ها قرار دهید.

ماه رمضان، مخصوصاً شب‌های قدر آن، یکی از آن فرصت‌های طلایی است. قرآن کریم می‌فرماید: «شب قدر بهتر از هزار ماه است» واقعاً سزاوار است از ثانیه‌ها و دقیق آن کاملاً استفاده شود، لحظات نورانی آن سرنوشت‌ساز است، تقدیرات یک سال در آن رقم می‌خورد.

کینه و عداوت

از راه‌های نفوذ شیطان، ایجاد کینه و عداوت در دل مردم است. قرآن کریم می‌فرماید:

﴿إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ وَ الْبَغْضَاءَ﴾^۳

۲- محجة البیضاء: ج ۵، ص ۱۵

۱- بحار الأنوار: ج ۷۷، ص ۴۴۲

۳- سوره مائده، آیه ۹۱

شیطان می خواهد میان شما کینه و عداوت ایجاد کند.

بسیاری از جنگ‌ها و خونریزی‌ها و بسیاری از جرائم و مفسدات اجتماعی، از کینه‌توزی‌ها سرچشمه گرفته است. و لذا امیرالمؤمنین علیه السلام آن را عامل فتنه معرفی کرده و فرموده است: سبب الفتنه الحقد.^۱ و نیز آن را سرآمد همه عیب‌ها و زشتی‌ها برشمرده و فرموده است: رأس العيوب الحقد.^۲ و فرموده است:

شر ما سكن القلب الحقد

بدترین چیزی که در قلب آدمی قرار می‌گیرد کینه است.^۳

یکی از ضررهای این مرض این است که باعث می‌شود انسان از قبول حق خودداری کند. با اینکه می‌داند طرف مقابل حق می‌گوید اما به خاطر کینه‌ای که از او دارد، می‌گوید چون تو می‌گویی نمی‌پذیرم. یکی از عللی که مردم امیرالمؤمنین علیه السلام را خانه‌نشین نمودند، همین کینه‌توزی بود؛ به خاطر کینه‌ای که از او داشتند او را کنار زدند و رسول خدا صلی الله علیه و آله از کینه آنها خبر داده بود.

سلیم می‌گوید: امیرالمؤمنین علیه السلام برایم حدیث نمود و فرمود:

بارسول خدا صلی الله علیه و آله در یکی از راه‌های مدینه می‌رفتیم، عبور ما به باغی

افتاد، عرض کردم: یا رسول الله، چه باغ زیبایی است!

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «ما أحسنها ولك في الجنان أحسن منها؛ چه

زیباست ولی باغ تو در بهشت از این زیباتر است...»

۱ و ۲ و ۳- سه حدیث به ترتیب: عیون الحکم و المواعظ: ص ۲۸۱ و ص ۲۶۴ و

وقتی راه خلوت شد، پیامبر صلی الله علیه و آله مرا در آغوش گرفت و در حالی که گریه‌اش گرفته بود، فرمود: «بأبي الوحيد الهشيد؛ پدرم فدای تنهایی شهید». عرض کردم: چرا گریه می‌کنید؟ فرمود: ضغائن فی صدور أقوام لا یبدونها لك الا من بعدی احقاد بدر... از کینه‌هایی که در سینه‌های گروهی پنهان است و آن را ظاهر نمی‌سازند مگر بعد از من، کینه‌های بدر و خون‌های احد.

عرض کردم: آیا دینم در آن هنگام سالم خواهد بود؟ فرمود: دینت در سلامت خواهد بود...^۱ ۲.

حسن بن فضال از حضرت **علی بن موسی الرضا** صلی الله علیه و آله سؤال کرد: چه شد که مردم از حضرت علی صلی الله علیه و آله روی گردانیدند در حالی که فضیلت و سابقه او در اسلام و مقام و منزلت او را نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌دانستند؟ حضرت فرمود:

علتش این بود که **امیرالمؤمنین** صلی الله علیه و آله تعداد زیادی از پدران و اجداد و برادران و عموها و دایی‌های آنان را که دشمن خدا و رسول و سدر راه اسلام بودند؛ به قتل رسانید، لذا کینه آن حضرت را به دل گرفتند و حاضر نبودند

۱- کتاب سلیم بن قیس رضی الله عنه ح ۲. این قسمت از حدیث در کتب عامه نیز آمده است. مجمع الزوائد هیشمی: ج ۹، ص ۱۱۸، مسند ابویعلی، ج ۱، ص ۴۲۷...
 ۲- و خود مولا امیرالمؤمنین صلی الله علیه و آله فرمود: «کلّ حقد حقدته قریش علی رسول الله صلی الله علیه و آله أظهرته فی و ستظهر فی ولدی من بعدی. هر کینه‌ای که قریش نسبت به رسول خدا صلی الله علیه و آله داشت بر سر من خالی کرد و به زودی بعد از من نسبت به فرزندانم آن را ظاهر می‌سازد». ینابیع المودة: باب ۴۵، ص ۱۳۵

که او متولی امورشان شود.^۱

وقتی ام‌سلمه از حال حضرت زهرا علیها السلام جويا شد و عرض کرد:
كيف أصبحت؟ چگونه صبح کردید؟ فرمود:

صبح کردم با دو غم و دو غصه: یکی غم از دادن پیامبر صلی الله علیه و آله و دیگری ظلمی که به وصی او حضرت علی علیه السلام روا داشتند و برخلاف دستور خدا و رسولش، خلافت را از او غصب کردند؛ زیرا از آن حضرت کینه دیرینه داشتند؛ او پدران کافر و مشرک آنها را در جنگ بدر و احد به قتل رسانیده بود.^۲

اولی و دومی و مخصوصاً دومی، معدن کینه بودند. او در نامه‌ای که خودش به معاویه نوشته و پرده از جنایاتش برداشته؛ می‌نویسد:
ناله فاطمه علیها السلام را که پشت در شنیدم نزدیک بود برگردم ولی کینه‌هایی که در دل از علی علیه السلام داشتم و در درونم شعله می‌کشید اجازه نداد برگردم...^۳

همین کینه‌ها و کینه‌توزی‌ها، صحنه عاشورا را پدید آورد و باعث شهادت بهترین عزیزان خدا گردید.

۱- عوامل دوری مسلمانان از غدیر: ص ۲۰، به نقل از علل الشرایع: ج ۱، ص ۱۴۶، ح ۳

۲- قالت علیها السلام: «أصبحت بین کمد و کرب، فقد النبى و ظلم الوصی. هتک والله حجابہ اصبحت امامته مقتصه علی غیر ما شرع الله فی التنزیل و سنّها النبى فی التاویل و لکنها احقاد بدریة و تراث احدیة کانت علیها قلوب النفاق مکتمنة» مناقب ابن شهر آشوب: ج ۲، ص ۲۰۵ + بحار الانوار: ج ۲، ص ۱۵۶

۳- برای خواندن کل این نامه رجوع کنید به بحار الانوار: ج ۳۰، ص ۲۸۸-۲۹۹

امام حسین علیه السلام وقتی در روز عاشورا برای اتمام حجّت برای آن مردم گمراه خطبه خواند، در ضمن خطبه اش فرمود:

یا ویلکم، اتقتلوننی علی سنة بدلتها؟ ام علی شریعة غیرتها؟ ام علی جرم فعلته؟ ام علی حقّ ترکته؟

آیا من حلالی را حرام و یا حرامی را حلال کرده‌ام؟ به چه جرمی ریختن خون مرا حلال شمرده‌اید؟

همه یکصدافریاد برآوردند: «إنا نقتلک بغضاً لأبیک» تو رامی کشیم به خاطر عداوت و کینه‌ای که با پدرت علی علیه السلام داریم.^۱

یزید این جرثومه پلیدی‌ها و ناپاکی‌ها در اشعار کفرآمیز خود (بعد از شهادت امام حسین) پرده از کینه‌های دیرینه خود برمی دارد:

لیت أشیاخی ببدر شهدوا جزع الخزرج من وقع الأسل^۲

اشاره به اینکه این انتقام از کشته شدگان ما در جنگ بدر بوده است.

عجب و غرور

یکی دیگر از راه‌های نفوذ شیطان و میدان‌های فعالیت او، وقتی است که انسان مبتلا به عجب شود.

عجب چیست؟

مرحوم نراقی در معراج السعاده می‌نویسد:

۱- ینابیع الموده، قندوزی شافعی، ج ۳، ص ۸۰

۲- امالی شیخ صدوق: ص ۲۳۱ + مقاتل الطالبین، ابوالفرج اصفهانی: ص ۸۰

«عجب آن است که انسان خود را بزرگ بداند به جهت کمالی که در خود ببیند چه آن کمال را واقعاً دارا باشد و چه خیال کند که آن کمال را دارا است، معجب از خود راضی است به گونه‌ای که خود را مقصر نمی‌داند بلکه بر خدای بزرگ منت می‌گذارد».

آثار عجب

● عجب دارای آثار خطرناک و عواقب وخیمی است، یکی از آثارش این است که شیطان را بر آدمی مسلط می‌گرداند.

امام صادق علیه السلام فرموده‌اند:

شیطان مطرود، روزی به لشکریان خود چنین گفت:

إذا استمكنت من ابن آدم في ثلاث لم أبال ما عمل، فأنه غير مقبول منه:

إذا استكثر عمله و نسي ذنبه و دخله العجب.^۱

اگر بتوانم در سه موضوع بر انسان‌ها غالب آیم، دیگر باکی نیست به آنچه عمل کند؛ زیرا از او پذیرفته نمی‌شود:

۱. عمل خود را زیاد شمارد. ۲. گناه خود را فراموش نماید. ۳. به خویشتن

خوش بین گردد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: روزی حضرت موسی علیه السلام شیطان را

به شکل خاصی مشاهده کرد، از او پرسید:

کدام یک از گناهان است که وقتی بنی آدم آن را مرتکب شود زودتر و

راحت‌تر براو مسلط می‌شوی؟ گفت:

إذا أعجبتَه نفسه و استكثر عمله و صغر في عينيه ذنبه.^۱

هرگاه انسان مبتلا به عجب شود و هنگامی که عملش را زیاد پندارد و وقتی که گنااهش در نظر او کوچک بیاید.

● عجب آفت عبادت است.

امام سجاده علیه السلام در دعای شریف مکارم الأخلاق فرموده است:

و عبّدتني لك و لا تفسد عبادتي بالعجب.

خدایا مرا بنده خود گردان و به عبادت خویش مشغول فرما، و آن را با

عجب فاسد مکن.

حضرت عیسی علیه السلام به حواریین فرموده است:

کم من سراج أطفأته الريح و کم من عابد أفسده العجب.^۲

چه بسیار چراغی که آن را باد خاموش کرده، و چه بسیار عبادت عابدی که

با عجب فاسد گشته است.

● عجب باعث سقوط و هلاکت است.

روزی حضرت عیسی علیه السلام با یکی از حواریین در راهی که می رفتند

به دریا رسیدند، عیسی علیه السلام با عزمی راسخ نام پروردگار جهان را برد و

روی آب حرکت کرد. شخص همراه نیز نام خدا را با اعتقاد کامل گفت

و روی آب حرکت کرد، در این حین عجب او را گرفت و به خود نازید

که این منم که همانند حضرت عیسی علیه السلام روی آب راه می روم،

عیسی علیه السلام چه فضیلتی بر من دارد؟! تا این فکر در خاطر او خطور کرد

۱- بحار الأنوار: ج ۷۲، ص ۳۱۲، ح ۸

۲- بحار الأنوار: ج ۷۲، ص ۳۲۲

و این حالت در او ایجاد شد، در آب فرورفت؛ و چون خود را در حال غرق شدن دید، به حضرت عیسی علیه السلام استغاثه نمود. حضرت او را نجات داد و به او فرمود: این سقوط تو به خاطر عجب بود.^۱
پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده‌اند:

ثلاث مهلكات، شح مطاع و هوی متبع و اعجاب المرء بنفسه.^۲
سه صفت زشت است که اگر در کسی پیدا شود او را به هلاکت می‌رساند، یکی از آن سه صفت عجب است.

امام صادق علیه السلام فرموده‌اند:

من دخله العجل هلك.^۳ هر که عجب در او راه پیدا کند، هلاک شود.

کوچک شمردن گناه

یکی از اموری که شیطان را بر انسان مسلط می‌گرداند، کوچک شمردن گناه است.

در صفحات قبل این روایت ذکر شد که حضرت موسی علیه السلام از خود ابلیس سؤال کرد: چه گناهی است که وقتی انسان مرتکب می‌شود تو براو مسلط می‌گردی؟

سه گناه را بر شمرد که یکی از آنها کوچک شمردن گناه است.

انسان گاهی بر اثر جهالت و یا غفلت، گناهی مرتکب می‌شود ولی

۱- داستان‌های موضوعی: ص ۱۹۲ + به نقل از معراج السعادة: ص ۲۰۰

۲- بحار الأنوار: ج ۷۲، ص ۳۲۱، ح ۳۷

۳- بحار الأنوار: ج ۷۲، ص ۳۰۹، ح ۳

ناراحت می شود، در وجود خود احساس شرم می کند و از عمل ناشایسته خود پشیمان می گردد، در این صورت در پی تدارک، آن برمی آید و فوراً توبه می کند؛ اما گاهی گناه که می کند هرگز ناراحت نمی شود و حالتی دارد که گویا گناهی نکرده و برایش مهم نیست که چنین گناهی مرتکب شده و لذا حالت ندامت و پشیمانی برای او پیش نمی آید و این خطرناک است، زیرا کسی که گناهان کوچک را انجام دهد و پروایی نداشته باشد، برانجام گناهان بزرگتر جرأت پیدا می کند.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده اند:

أشدّ الذنوب ما استهان به صاحبه.^۱

بدترین گناه، گناهی است که عاملش آن را سبک شمارد.

و در حدیث دیگری فرموده اند:

اعظم الذنوب عند الله سبحانه ذنب صغر عند صاحبه.^۲

بزرگترین گناه نزد خداوند سبحان، گناهی است که در نظر صاحبش

کوچک آید.

زید شحام از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمودند:

اتقوا المحقرات من الذنوب فانها لاتغفر.

بپرهیز از آن گناهانی که در نظرت کوچک می آیند و آنها را کوچک

می شماری، زیرا بخشیده نمی شوند.

زید عرض کرد: محقرات یعنی چه؟ برایم بیان کنید. امام علیه السلام

فرمودند:

الرجل یذنب الذنب فیقول: طوبی لی لولم یکن لی غیر ذلک.
 شخص گناهی را مرتکب می‌شود و می‌گوید: کاش گناه من همین بود،
 خوش به حال من اگر گناه دیگری غیر از این نمی‌داشتم.^۱
 امام باقر علیه السلام فرموده‌اند:

من الذنوب التي لا تغفر قول الرجل: یا لیتنی لأواخذ الا بهذا.
 از گناهانی که بخشیده نمی‌شود، گناهی است که انسان با انجام آن بگوید،
 کاش مرا جز به این گناه مؤاخذه نمی‌کردند! یعنی آن را سبک می‌شمارد و
 از مؤاخذه آن باکی ندارد.^۲

انسان وقتی نافرمانی کرد؛ باید سرش را از خجالت به زیر اندازد و
 بفهمد که کار بدی کرده است، نه آنکه کار زشت خود را توجیه کند و یا
 با سرافرازی بگوید این که گناهی نیست، برو ببین دیگران چه گناهانی
 انجام می‌دهند! رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده‌اند:

من أذنب ذنباً و هو ضاحک دخل النار و هو باک.^۳

کسی که گناهی مرتکب شود و بخندد، سرانجامش آتش است در حالی که
 گریان باشد.

انسان در هنگام گناه اولاً: به کوچکی گناه نباید نگاه کند؛ بلکه باید
 به عظمت کسی که او را نافرمانی کرده بنگرد، اهانت نمودن نسبت
 به هر کس زشت و ناروا است اما نسبت به کسی که عظمت بیشتری

۱- کافی: ج ۲، ص ۲۸۷ + بحار الأنوار: ج ۷۳، ص ۳۴۵

۲- بحار الأنوار: ج ۷۳، ص ۳۵۵

۳- ثواب الاعمال، شیخ صدوق رحمته الله: ص ۲۲۳ + بحار الأنوار: ج ۷۳، ص ۳۵۶

دارد، زشت‌تر و نارواتر است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده‌اند:

لاتنظروا إلى صغیر الذنب ولكن انظروا إلى من اجترأتم.^۱

به کوچکی گناه نگاه نکن بلکه ببین برچه کسی جرأت نموده‌ای و چه کسی را نافرمانی کرده‌ای.

رسول خدا صلی الله علیه و آله به اباذر فرمود:

یا اباذر، لاتنظر إلى صغر الخطیئة ولكن انظر إلى من عصیت.^۲

به کوچکی خطا نگاه نکن، ولی ببین چه کسی را معصیت کرده‌ای.

ثانیاً: از کجا می‌دانی، شاید همین گناهی که به نظر تو خیلی اندک و ناچیز است باعث خشم الهی شود و آنگاه تو را بیچاره و هلاک گرداند. امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده‌اند:

خداوند تبارک و تعالی چهار چیز را در چهار چیز پنهان نموده است: رضا و خشنودی خود را در اطاعتش پنهان نموده، لذا هیچ طاعتی را کوچک مشمار، شاید همان اطاعت باعث رضا و خشنودی او باشد در حالیکه تو نمی‌دانی.

خشم و ناراحتی خود را در نافرمانی‌اش پنهان نموده، لذا هیچ نافرمانی را کوچک مشمار، زیرا ممکن است همان معصیت، خشم پروردگار را فراهم آورد و تو نمی‌دانی.

اجابتش را در دعا پنهان نموده، لذا هیچ دعایی را کوچک مشمار، چه بسا همان دعا با اجابت مقرون گردد و تو نمی‌دانی.

۱- وسائل الشیعه: ج ۱۱، ص ۲۴۷، ح ۱۳

۲- بحار الأنوار: ج ۷۷، ص ۷۹

ولتی خود را در میان بندگانش پنهان نموده، لذا هیچ‌یک از بندگان او را

کوچک‌شمار، شاید او ولی خدا باشد و تو نمی‌دانی.^۱

رسول خدا ﷺ در یک سرزمین خشک و بی‌گیاهی فرود آمدند و

به اصحاب فرمودند: قدری هیزم بیاورید، عرض کردند: اینجا سرزمین

بی‌آب و علفی است، گیاهی نمی‌روید و لذا هیزمی موجود نیست،

فرمودند: هرکسی هر قدر که می‌تواند بیاورد.

اصحاب به جستجو پرداختند و هرکس اندکی پیدا کرد و یک

انبوهی در کنار رسول خدا ﷺ جمع شد. رسول خدا ﷺ فرصت را

مناسب دیدند که آنها را موعظه‌ای بفرمایند، لذا اشاره کردند به انبوه

هیزم‌ها و فرمودند:

هكذا تجتمع الذنوب. گناهان نیز این‌گونه انباشته می‌شوند.^۲

شیطان در این مورد که انسان گناه را کوچک می‌شمارد پیروز است،

زیرا آنچه باعث رنجش شیطان است، استغفار و توبه گنه‌کار است،

شیطان به **حضرت یحییٰ علیہ السلام** عرض کرد: مردم از نظر ما به سه دسته

تقسیم می‌شوند: ۱- عده‌ای مانند شما معصومند، از آنها مایوسیم و

۱- قال امیر المؤمنین علیؑ: ان الله تبارک و تعالی اخفی أربعة في أربعة، أخفی

رضاه في طاعته فلا تستصغرن شیئاً من طاعته فریما وافق رضاه و أنت لاتعلم، و

أخفی سخطه في معصيته، فلاتستصغرن شیئاً من معصيته فریما وافق سخطه و

أنت لاتعلم، و أخفی اجابته في دعوته فلاتستصغرن شیئاً من دعائه فریما وافق

اجابته و أنت لاتعلم، و أخفی ولیه في عباده فلاتستصغرن عبداً من عبیدالله،

فریما یکون ولیه و أنت لاتعلم. خصال: ج ۲۰۹، ح ۳۱

۲- وسائل الشیعه: ج ۱۱، ص ۲۴۵، ح ۳

می دانیم که نیرنگ ما در آنها اثر نمی کند. ۲- گروهی نزد ما شبیه توپی هستند که به هر طرف می خواهیم می رانیم. ۳- عده ای هستند که از دست آنها رنج می بریم، زیرا فریب می خورند ولی سپس از کرده خود پشیمان می شوند و استغفار می کنند و تمام زحمات ما را به هدر می دهند.^۱

اما در مورد مذکور، فرد گنهکار توبه نمی کند و به گناه خویش ادامه می دهد و این باعث خوشحالی شیطان و نفوذ و سلطه او می گردد.

بزرگ شمردن کارهای خوب

یکی دیگر از اموری که شیطان را برانسان مسلط می گرداند بزرگ شمردن کارهای خوب است؛ این کار مانند کوچک پنداشتن گناه، زمینه را برای نفوذ شیطان فراهم می کند و لذا در روایات از این هردو نهی شده است.

رسول خدا ﷺ فرموده است:

لَا تَحْقِرُوا شَيْئًا مِنَ الشَّرِّ وَ إِنْ صَغُرَ فِي أَعْيُنِكُمْ وَ لَا تَسْتَكْبِرُوا الْخَيْرَ وَ إِنْ كَبُرَ فِي أَعْيُنِكُمْ.^۲

هیچ کار بدی را کوچک مشمارید اگرچه از دید شما کوچک باشد، و هیچ کار خوبی را زیاد به حساب نیاورید اگرچه در نظر شما بزرگ بیاید.

افراد بامعرفت و کسانی که شناخت درستی از پروردگار خویش دارند؛ می دانند که برای انجام هرکار خیری تا توفیق الهی همراه

نگردد، آن کار خیر انجام نمی‌شود. خداوند است که به من توفیق می‌دهد و من می‌توانم کار خیری انجام دهم، او همه مقدمات و شرایط لازم برای انجام آن عمل خیر را برای من فراهم نموده تا من توانسته‌ام آن را انجام دهم.

به این جملات نورانی که از مقام عقل کل، حضرت رسول الله ﷺ صادر شده دقت کنید:

بسم الله ما شاء الله، لا یصرف السوء الا الله.

بسم الله ما شاء الله، لا یسوق الخیر الا بالله.

بسم الله ما شاء الله، ما یكون من نعمة فمن الله.

بسم الله ما شاء الله، لاحول و لا قوة الا بالله العلی العظیم.

بسم الله ما شاء الله، و صلی الله علی محمد و آله الطیبین.^۱

بدی را جز خدا از ما دور نمی‌گرداند، خیر و خوبی را جز خدا به سوی ما روانه نمی‌سازد، هر نعمتی که هست از او است، و هیچ نیرویی جز به نیروی او تحقق پیدا نمی‌کند.

او عقل، توانایی، صحت، عافیت و راهنما به من مرحمت فرموده و من در سایه این عنایات او توانسته‌ام عمل صالحی به جا آورم،

۱- پیغمبر اکرم ﷺ فرمودند: کسی که این ذکر را هنگام صبح سه مرتبه بخواند از غرق شدن، سوختن و دزدی تا هنگام شب در امان است؛ و هرکس شب سه مرتبه بخواند، تا صبح از آن بلاها در امان است. و این دعا، شعار شیعیان من است و به این دعا دشمنان من از اولیای من در روزی که قائم آنان صلوات الله علیه قیام کند، شناخته می‌شوند. بحار الأنوار: ج ۸۶، ص ۲۶۱، ح ۲۹ + صحیفه مهدیه:

عمل من در کنار این همه الطاف او آیا چیزی به حساب می آید؟ این اعمال من حتی شکرانه این نعمات او هم به حساب نمی آید، در حالی که شکر نمودن او، برای هر نعمتی واجب است. او بر من منت گذاشته و به دست من این خیر را جاری ساخته؛ من مدیون عنایت او هستم.

ثانیاً این عمل ناچیز من در کنار عظمت بی پایان او آیا چیزی به حساب می آید؟ و آیا شایسته آن مقام ربوبی است؟

بنابراین باید اعتراف کنیم که هر قدر در راه بندگی و طاعت او تلاش و کوشش کنیم قادر نیستیم حق بندگی او را ادا نماییم و لازم است که در پیشگاه مقدّس او عذر تقصیر آوریم. حضرت **موسی بن جعفر علیّه السلام** به بعضی از فرزندان خود فرمود:

یا بنی، علیک بالجدّ، لاتخرجنّ نفسک من حدّ التقصیر فی عبادة الله عزّوجلّ و طاعته، فانّ الله تعالی لایعبد حقّ عباده.^۱

برتوباد به تلاش و کوشش، و خویشتن را از حدّ تقصیر در عبادت و اطاعت خداوند خارج بدان، زیرا خداوند آن طور که شایسته است عبادت نمی شود.

و نیز به فضل بن یونس فرموده است: این کلمات را زیاد بگو:

اللهم لاتجعلني من المعارين و لاتخرجني من التقصیر.^۲

خدایا مرا از کسانی که ایمان آنها عاریه است قرار نده و مرا از حدّ تقصیر خارج مگردان.

۱- کافی: ج ۲، ص ۷۲ + وسائل الشیعه: ج ۱، ص ۷۱، ح ۱

۲- بحار الانوار: ج ۷۱، ص ۲۳۳

فضل بن یونس عرض کرد: «معارین» را شناخته‌ام و می‌دانم مقصود کسانی هستند که دین و ایمان نزد آنها عاریه نهاده شده و از آنها گرفته می‌شود، معنای «مرا از حد تقصیر خارج مگردان» چیست؟
امام کاظم علیه السلام در جواب فرمود:

هر عملی را که برای پروردگار انجام می‌دهی، باید خود را در نزد خویشتن مقصر بدانی، زیرا مردم همگی در اعمالی که انجام می‌دهند و تکالیفی که به جا می‌آورند مقصرند، جز کسانی که خداوند به آنها عصمت بخشیده است.^۱

و نیز آن حضرت علیه السلام فرموده‌اند:

لا تستکثروا کثیر الخیر، و لا تستقلوا قلیل الذنوب.^۲

کار خیر اگرچه زیاد باشد در نظرت زیاد جلوه نکند، و گناه اگرچه کم باشد در نظرت کم نیاید.

عذر به درگاه خدای آورد	بنده همان به که ز تقصیر خویش
کس نتواند که به جای آورد	ورنه سزاوار خداوندیش

خلوت با نامحرم

یکی از دام‌های شیطان، زنان بی‌بندوبار هستند که شیطان به وسیله آنها راحت می‌تواند به مقاصد شوم خود برسد. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده‌اند: النساء حبائل الشیطان.^۳ زن‌ها، طناب‌ها و دام‌های شیطانند.

۱- وسائل الشیعه: ج ۱، ص ۷۱، ح ۲

۲- همان: ج ۱، ص ۷۲، ح ۳

۳- مستدرک الوسائل: ج ۲، ص ۵۳۲

البته روشن است که مقصود زنانی هستند که با بی بندوباری و بی حجابی و عشوه‌گری زمینه فساد را فراهم می‌کنند و با تحریک شهوت جنسی مردان؛ راه عصیان را به روی آنان می‌گشایند و باعث می‌شوند که از راه خدا منحرف شوند و به راه شیطان قدم بردارند، اینها در حقیقت از باوفاترین لشکریان شیطانند. و درباره آنها رسول خدا ﷺ فرموده‌اند:

لولا النساء لعبد الله حقاً حقاً^۱.

اگر زنان نبودند هرآینه خدا آن چنانکه باید و شاید پرستش می‌شد. زنانی که با خودنمایی و خودآرایی دل مردان را شکار می‌نمایند و دزدان غارتگر ایمانند و راه جهنم را برای آنان هموار می‌سازند. زنانی که راه رفتن آنها و لباس پوشیدنشان به گونه‌ای است که مردان را به سوی خود دعوت می‌کند و نگاه شهوت‌آلود آنان را به سوی خود جلب می‌نماید.

زنانی که وقت سخن گفتن ناز و کرشمه از خود نشان می‌دهند و به گونه‌ای مهیج و محرک صحبت می‌کنند که فتنه‌انگیز است. زنانی که برای دلربایی بیشتر، هنگام خارج شدن از منزل، خود را معطر می‌سازند زنانی که بازیچه دست شیادان و هوسبازان گشته و پشت پا به همه قیود اخلاقی زده‌اند.

اینها هستند که هرگاه شیطان درمانده شود، دست به دامن ایشان می‌زند و از وجودشان در راه پیشبرد اهداف خود استفاده می‌کند/و

بهترین حربه شیطان هستند.

اسلام برای رهایی از این دام خطرناک شیطان، اولاً: زن و مرد را موظف به پوشیدن چشم خود از نامحرم کرده است. در سوره نور آیه ۳۰ می فرماید:

﴿قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ...﴾

به مردان باایمان بگو دیدگان خود را از نگاه به زنان نامحرم فروبندند.

و در آیه ۳۱ می فرماید:

﴿وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ...﴾

به زنان باایمان بگو چشم‌های خود را از نگاه کردن به مردان نامحرم فروبندند...

رسول خدا ﷺ فرموده‌اند:

النظرة سهم مسموم من سهام ابليس، فمن تركها خوفاً من الله أعطاه الله
ایماناً يجد حلاوته في قلبه.

نگاه؛ تیری زهرآلود از تیرهای شیطان است، هر که از بیم خدا خود را از آن نگاه دارد خدا به او ایمانی عطا فرماید که شیرینی آن را در قلبش احساس کند و بیابد.^۱

و نیز امام صادق علیه السلام فرموده‌اند:

۱- بحار الانوار: ج ۱۰۴، ص ۳۸ و نیز امام صادق علیه السلام فرموده‌اند: «النظر سهم من سهام ابليس مسموم؛ نگاه شهوت‌آلود تیری است از تیرهای زهرآگین شیطان» کافی: ج ۵، ص ۵۵۹ + ثواب الاعمال: ص ۲۶۴

النظرة بعد النظرة تزرع في القلب الشهود و كفى بها لصاحبها الفتنة.^۱
نگاه بعد از نگاه به نامحرم، در زمین دل، بذر شهوت را می‌رویاند و کافی است که آدمی را به راه فساد افکنده و گرفتارش سازد.
ثانیاً: به حجاب کامل زنان دستور داده و سعی کرده این دو قشر را از یکدیگر دور نگه دارد و از اختلاط آنان در صحنه فعالیت‌های زندگی جلوگیری نماید.

رسول خدا ﷺ برای این جهت دستور داد در ورودی زنان به مسجد، از در ورودی مردان مجزاً باشد.

و نیز برای اینکه برخوردی میان آنان رخ ندهد، دستور داد مردان از وسط و زنان از کنار کوچه‌ها عبور کنند.

و فرموده است: نگذارید میان مردان و زنان اختلاط باشد زیرا بر اثر این کار دردی بی‌درمان شما را فرا خواهد گرفت.^۲

و حضرت صادق عليه السلام فرمود: حضرت امیرالمؤمنین عليه السلام به اهل عراق خطاب کرد:

نَبِّتْ أَنْ نَسَاؤُكُمْ يُوَافِينِ الرَّجَالَ فِي الطَّرِيقِ أَمَا تَسْتَحْيُونَ؟

به من خبر رسیده که زن‌های شما در راه به مردان می‌رسند (یعنی در کوچه و بازار به نامحرمان برخورد می‌کنند)، آیا شماها حیانتی کنید؟
و فرمود: لعن الله من لا یغار. خداوند لعنت کند کسی را که غیرت ندارد.^۳

● یکی از میدان‌های فعالیت شیطان خلوت با نامحرم است.

۲- راه سبز: ص ۱۴۴

۱- وافی: ج ۳، ص ۱۳۷

۳- بحار الانوار: ج ۷۹، ص ۱۱۴ + صحیفه رضویه: بخش ۲۶، آداب زیارت

شیطان به حضرت نوح گفت: تو را از چند خصلت نهی می‌کنم:

- ۱- از تکبر بپرهیز که مرا از عالم ملکوت خارج کرد.
 - ۲- از حرص، دوری‌گزین که آدم را از بهشت خارج نمود.
 - ۳- هیچگاه با زن بیگانه و اجنبی خلوت مکن که من در آنجا حاضر می‌شوم و آن قدر وسوسه می‌کنم تا تو را به گناه وادار نمایم.^۱
- از نظر اسلام زنان هرچه پنهان‌تر و دورتر از دسترس باشند به عفت و پاکدامنی خود و جامعه کمک کرده‌اند و احکامی که در این رابطه دارد که به ظاهر محدودکننده‌اند به صلاح دین و دنیای مردم می‌باشد و ضامن حفظ شرف و آبروی آنها است. امیرالمؤمنین علیه السلام در ضمن وصایای خود فرموده است:

زنان را در پرده حجاب نگاهشان دار، و با پوشاندن و در حجاب قرار دادن آنان، دیدگانشان را از دیدن دیگران، بازدار (یعنی کاری کن تا نامحرم را ننگرند) زیرا سخت‌گیری در حجاب و پوشش برای ابقاء شرف و شخصیت آنان بهترین وسیله است و وارد کردن اشخاص غیرمورد اعتماد برزنها فسادش کمتر از بیرون رفتن آنها نیست. و اگر بتوانی کاری کنی که زنان، جز تو مرد دیگری را نشناسند؛ چنان کن.^۲

و سخن نهایی، کلام حکیمانه سرور زنان عالم، اسوه تقوی و

۱- داستان‌های موضوعی: ص ۷۸

۲- قال امیرالمؤمنین علیه السلام: «واکفف علیهن من أبصارهن بحجابک ایاهن، فإن شدة الحجاب أبقى علیهن، و لیس خروجهن بأشد من ادخالک من لایوثق به علیهن، و إن استطعت أن لایعرفن غیرک فافعل». کافی: ج ۵، ص ۳۳۸ + وسائل الشیعه: ج ۲۰، ص ۶۵ + بحارالانوار: ج ۷۷، ص ۲۱۳

فضیلت، حضرت صدیقه کبری علیها السلام است که در این رابطه فرموده‌اند:
برای زن بهتر آن است که مرد نامحرمی را نبیند و مرد نامحرمی نیز او را
نبیند.^۱

۶. خشم و غضب

کلام ما پیرامون حربه‌ها و راه‌های نفوذ شیطان بود. عرض کردیم
برای پیروزی در جهاد با دشمن لازم است دشمن را درست شناسایی
کرد، میدان فعالیت او را فهمید، ابزارها و حربه‌های او را شناخت و راه
نفوذ او را تشخیص داد.

یکی از راه‌های نفوذ این دشمن دیرینه خشم و غضب است، اگر
زمینه خشم برای انسان فراهم شد فرصت بسیار خوبی برای نفوذ
شیطان و سلطه او فراهم گردیده است.

شیطان برای راهبی ظاهر شد، راهب به او گفت: چه صفتی است
در انسان که تو را کمک می‌کند و یاری می‌دهد؟

پاسخ داد: غضب. وقتی انسان غضب می‌کند اختیار او را در دست
می‌گیرم و او را هرگونه بخواهم می‌چرخانم مانند توپی که در دست
بچه‌ها باشد و با او بازی کنند، و به هر طرف که بخواهند آن را پرتاب
می‌کنند. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده‌اند:

إِنَّ الْغَضَبَ مِنَ الشَّيْطَانِ وَإِنَّ الشَّيْطَانَ خَلَقَ مِنَ النَّارِ.^۲

خشم و غضب از دام‌های شیطان است و شیطان آدمی را به آتش

۱- مستدرک الوسائل: ج ۱۴، ص ۲۸۹، ح ۲

۲- بحار الانوار: ج ۷۳، ص ۲۷۲

می‌کشاند.

امیرالمؤمنین علیه السلام به حارث همدانی فرمود:

احذر الغضب، فانه جند عظیم من جنود ابلیس.^۱

از خشم و غضب بپرهیز، زیرا که آن لشکر بزرگی از لشکریان شیطان است.

امام باقر علیه السلام فرموده‌اند: هنگامی که نوح در مورد طایفه خود

نفرین کرد، ابلیس نزد او آمد و گفت: ای نوح حقی به گردن من داری و

احسانی به من کرده‌ای، آمده‌ام تا تو را پاداش دهم. حضرت نوح

ناراحت شد و فرمود: چه احسانی به تو کرده‌ام، هرگز دوست ندارم

به تو احسان کرده باشم، گفت: کار مرا راحت کردی، همه را یک مرتبه

به جهنم سرازیر کردی و لازم نیست من خود را خسته کنم و آنها را

اغواء نمایم. حضرت نوح به او فرمود: حالا چه می‌خواهی بگویی؟

شیطان گفت: سه جا مراقب من باش که من در آنجاها حضور دارم سه جا

میدان فعالیت من است:

وقتی غضب کردی مواظب باش، حواست جمع باشد که من فوراً موقعیت

مناسبی پیدا می‌کنم و دست به کار می‌شوم.^۲

۱- نهج البلاغه، نامه امام به حارث. (نامه ۶۹)

۲- اذکرني في ثلاثة مواطن فإني أقرب ما أكون إلى العبد إذا كان في إحداهن:

اذکرني إذا غضبت، واذکرني إذا حکمت بين اثنين و اذکرني إذا كنت مع امرأة

خالياً ليس معكما أحد. خصال: ص ۱۳۲، ح ۱۴۰

راه‌های رهایی
از شیطان و وسوسه‌های او

۱

ذکر و یاد خدا

برای رهایی از شر نفس و آلودگی‌های نفسانی و وسوسه‌های شیطانی، راهی بهتر از توجه به خدا و یاد همیشگی او نیست. رسول خدا ﷺ فرموده‌اند:

ثلاثة معصومون من ابليس و جنوده: الذاكرون الله، و الباكون من خشية الله و المستغفرون بالأسحار.^۱

سه گروهند که از ابلیس و لشکریان او در امانند و محفوظند: گروه اول کسانی هستند که به یاد خدا می‌باشند.

تا زمانی که انسان خود را در محضر پروردگار ببیند و ارتباط قلبی او با حضرت حق قطع نگردیده باشد؛ نه از حيله‌های نفسانی اثری است و نه از وسوسه‌های شیطانی خبری.

دل در پر تو یاد خدا، عرض خداوند رحمان؛ یعنی مقرّ حکومت و

مرکز فرماندهی او می شود، می رسد به آنجا که جز خدا بر دل او حکومت نمی کند و هنگامی که دل از یاد خدا خالی باشد، شیطان مملکت وجود او را تسخیر می کند و دل را لانه خودش می سازد، آنگاه شخص تحت فرمان او درمی آید و طبق فرمان او عمل می کند و معلوم است که از چنین وجودی جز شرّ و بدی صادر نمی گردد. راه اصلاح انسان اصلاح قلب او است و اصلاح قلب او در سایه یاد خداوند تحقق پیدا می کند. امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده اند:

اصل صلاح القلب اشتغاله بذكر الله.

یاد خدا، قلب را، که فرمانروای کل بدن است و اصلاح او باعث اصلاح همه اعضاء و جوارح است، اصلاح می نماید.^۱

یاد خدا برای قلب و روح آدمی همانند آب و غذا برای جسم است، یعنی همان طور که اگر آب و غذا به جسم نرسد تلف می شود، اگر یاد خدا به قلب و روح نرسد می میرد و از بین می رود. امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده اند:

مداومة الذكر قوت الأرواح و مفتاح الصلاح.

تداوم ذکر و استمرار آن غذای روح آدمی و کلید درستکاری و اصلاح است.^۲

یاد خدا باعث صفای دل، جلای دل، شفای دل، نورانیت دل و حیات آن است.

ذکر زبانی و آثار و فوائد آن

یاد خدا دارای مراتبی است؛ اولین مرتبه آن ذکر زبانی است، که مشغول داشتن زبان به ذکر خداست و به صورت‌های تسبیح، تنزیه، حمد و ثنا، تکبیر و تهلیل، شکر و استغفار ظاهر می‌گردد، و این از بزرگترین نعمت‌های پروردگار نسبت به بندگانش می‌باشد. امام سجاده علیه السلام در مناجات‌ها چنین فرموده است:

و من أعظم النعم علينا جريان ذكرك على ألسنتنا و اذنك لنا بدعائك و تنزيهك و تسبيحك.

جریان ذکر تو بر زبان‌های ما و اینکه اجازه داده‌ای تا تو را بخوانیم، تنزیه کرده و تسبیح گوئیم از بزرگترین نعمت‌های تو بر ما است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است:

هر که به اوزبان گویایی داده شود که خدا را یاد کند، خیر دنیا و آخرت به او ارزانی گشته است.^۱

و نیز فرموده است:

در شب معراج هنگامی که مرا به آسمان بردند و وارد بهشت شدم، گروهی از ملائکه را دیدم که با خشت‌های طلا و نقره ساختمان می‌ساختند و **گاهی** دست از کار می‌کشیدند، پرسیدم: چرا گاهی به کار می‌پردازید و **گاهی** دست از کار می‌کشید؟ گفتند: ما هنگامی کار می‌کنیم که برایمان خرجی بیاید. سوال کردم: و مانفقتکم؟ خرجی شما چیست؟ گفتند:

۱- کافی: ج ۲، ص ۴۹۹، باب ذکر الله كثيرا + تفسیر نورالثقلین: ج ۴، ص ۲۸۵

قول المؤمن: سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اكبر.

وقتی مؤمن این کلمات رامی گوید برایش ساختمان می سازیم و زمانی که از گفتن بازایستد ما هم از کار دست می کشیم.^۱

امام صادق علیه السلام می فرماید:

پدرم زیاد ذکر خدامی گفت، بسیار می شد که من همراه ایشان بودم و آن حضرت مشغول ذکر خدا بود، حتی غذا می خوردیم و ایشان همراه آن ذکر خدامی گفت، با مردم سخن می گفتند ولی این گفتگو ایشان را از ذکر خدا باز نمی داشت. همواره زبان ایشان به کام می خورد و لا اله الا الله می گفتند.

صبحگاهان ما را جمع می کردند و تا طلوع آفتاب به ذکر وامی داشتند، آنان را که قادر بر خواندن بودند به خواندن قرآن امر می نمودند و دیگران را به خواندن ذکر دستور می دادند و می فرمود:

خانه‌ای که در آن قرآن خوانده شود و خدای بزرگ یاد گردد، برکتش زیاد می شود، فرشتگان در آنجا حضور پیدا می کنند و شیاطین دور می شوند و همانطور که ستاره‌های فروزان بر اهل زمین نورافشانی می کنند، آن خانه برای اهل آسمان می درخشد، و خانه‌ای که در آن قرآن خوانده نمی شود و یاد خدا در آن نمی شود برکتش اندک، فرشتگان از آن دور و شیاطین در آنجا حاضر می شوند.^۲

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است:

۱- بحار الأنوار: ج ۸، ص ۱۲۳، ح ۱۹

۲- کافی: ج ۲، ص ۳۶۱

جبرئیل بر من نازل شد و گفت: پروردگارت سلام می‌رساند و می‌فرماید:
كُلَّ سَاعَةٍ تَذَكِّرُنِي فِيهَا فَيَا لَكَ عِنْدِي مَذْخَرَةٌ، وَ كُلَّ سَاعَةٍ لَا تَذَكِّرُنِي
فِيهَا فَيَا مِنْكَ ضَايِعَةٌ.

هر ساعتی که در آن مرا یاد کنی برایت نزد من ذخیره می‌شود و هر ساعتی
که در آن از من یاد نکنی از تو ضایع گشته است.

و در حدیثی دیگر فرمود:

انَّ أَهْلَ الْجَنَّةِ لَا يَنْدَمُونَ عَلَى شَيْءٍ مِنْ أُمُورِ الدُّنْيَا إِلَّا عَلَى سَاعَةِ مَرَّتْ
بِهِمْ فِي الدُّنْيَا لَمْ يَذْكُرُوا اللَّهَ تَعَالَى فِيهَا.^۱

اهل بهشت بر هیچ چیز از امور دنیا پشیمان نیستند مگر بر آن
ساعت‌هایی که در دنیا به یاد خدا نبوده‌اند و ذکر خدا نگفته‌اند.

چرا ساعت‌های عمر خود را بیهوده هدر دهیم، چرا زیانمان را
به غیر ذکر خدا مشغول کنیم، چرا حرف‌های بی‌فایده و غیر لازم بزنیم
که هیچ سودی نبریم.

هرذکری اثری بر روح و روان آدمی می‌گذارد و بر هرذکری فوایدی
مترتب می‌گردد، لذا انسان باید برای هر مطلبی و مقصودی ذکر که
مناسب آن است برگزیند یا از اسماء حسناى الهی اسم مناسبی را
انتخاب کند و ذکر خود قرار دهد. رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرموده است:

کسی که نعمت بر او آشکار گشته، باید زیاد ذکر الحمد لله بگوید؛ و کسی که
غم و اندوهش زیاد شده، باید استغفار بگوید؛ و کسی که دچار فقر و

ناداری شده، ذکر لاحول و لا قوة الا بالله العظیم را زیاد بگویند.^۱
 امام صادق صلی الله علیه و آله فرموده است:

تعجب می‌کنم از کسی که از چهار چیز هراسان است، چرا به چهار چیز پناهنده نمی‌شود: تعجب می‌کنم از کسی که از پیش آمد بد می‌ترسد چرا به ذکر نورانی ﴿حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ﴾ پناهنده نمی‌شود.

تعجب می‌کنم از کسی که دچار غم و اندوه است، چرا به ذکر ﴿لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ﴾ پناهنده نمی‌شود.

در شگفتم از کسی که مبتلا به مکر و نیرنگ شده، چرا به ذکر ﴿أَفْوَضُ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ﴾ پناهنده نمی‌شود.

و در شگفتم از کسی که دنیا و زینت آن را خواهان است، چرا به ذکر نورانی ﴿مَا شَاءَ اللَّهُ لَأَقْوَمُ إِلَّاهُ﴾ پناهنده نمی‌شود.^۲

در میان اذکار دو ذکر است که در دفع شیاطین تأثیر عجیبی دارد:
 رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده‌اند:

انّ الشیطان اثنان: شیطان الجنّ و یبعد بلا حول و لا قوة الا بالله العظیم العظیم، و شیطان الانس و یبعد بالصلاة علی النبی و آله.^۳

شیطان دو نوع است: یکی شیطان جن و آن با ذکر «لا حول و لا قوة الا بالله العظیم العظیم»، از آدمی دور می‌گردد، و دیگری شیطان انس که با ذکر

۱- قال رسول الله صلی الله علیه و آله: «من ظهرت علیه النعمة فليكثر ذكر الحمد لله، و من كثرت همومه فعليه بالاستغفار، و من ألحّ علیه الفقر فليكثر من قول: «لا حول و لا قوة الا بالله العظیم العظیم». کافی: ج ۸، ص ۹۳ + المحاسن: ص ۴۲

۲- خصال، شیخ صدوق رحمته الله: ص ۲۱۸ + بحار الانوار: ج ۹۳، ص ۱۸۵

۳- القطره: ج ۱، ص ۱۰۷، ح ۷۴

صلوات بر پیغمبر و اهل بیتش دور می‌شود.

هر روایات آثار بسیار زیادی درباره این دو ذکر بیان شده و ما به ذکر یکی دو روایت پیرامون هریک از آن دو اکتفا می‌کنیم:

● معنا و فضیلت ذکر شریف «لا حول و لا قوة الا بالله»

جابر جعفی می‌گوید: از امام باقر علیه السلام در مورد معنای «لا حول و

لا قوة الا بالله» سؤال نمودم، حضرت فرمودند:

معناه لا حول لنا عن معصية الله الا بعون الله و لا قوة لنا على طاعة الله الا بتوفيق الله عزوجل.

معنای آن این است که ترک گناه و دوری نمودم از معصیت برای ما میسر نیست، جز با یاری خداوند؛ و قوت و نیرویی بر اطاعت و فرمانبرداری خداوند برای ما نیست، جز به سبب توفیقی که خداوند تبارک و تعالی عطا فرماید.^۱

این ذکر شریف به فرمایش رسول خدا صلی الله علیه و آله گنجی از گنج‌های بهشت است و ذکر حمله عرش می‌باشد، فرشتگانی که عرش خدا را بردوش دارند؛ به برکت این ذکر توانسته‌اند چنین امر عظیمی را عهده‌دار شوند. امام صادق علیه السلام فرموده‌اند:

حضرت آدم به خدای خود از وسوسه‌ها و خیالات که بی‌اختیار در دل انسان خطور می‌کند شکایت کرد، خداوند به او فرمود:

اکثر من قول لا حول و لا قوة الا بالله.

۱- التوحید، شیخ صدوق: ص ۲۴۲ + طرائف الحکم: ج ۲، ص ۳۲۵، ح ۱۴۱۵

ذکر شریف «لا حول و لا قوة الا بالله» را بسیار بگو.^۱

از سلمان نیز روایت شده است که گفت:

رسول خدا ﷺ به من سفارش فرمودند که این ذکر شریف را زیاد بگویم.^۲

و از حضرت ابوالحسن علیّه روایت شده است که فرمودند:

کسی که در هر صبح و شام سه مرتبه بگوید: «بسم الله الرحمن الرحيم، لا حول و لا قوة الا بالله العلي العظيم» از شیطان و از سلطان و از جذام و از برص نترسد.^۳

این ذکر نورانی اثر فراوانی در برطرف کردن اندوه و فقر دارد. امام صادق علیّه فرموده‌اند: جبرئیل به حضرت آدم علیّه فرمود: «اذا وجدت شيئاً من الحزن فقل: «لا حول و لا قوة الا بالله»».

هرگاه در دلت اندوهی یافتی، بگو: «لا حول و لا قوة الا بالله»^۴

و نیز رسول خدا ﷺ فرموده‌اند:

من حزنه أمر فليقل «لا حول و لا قوة الا بالله».

۱- المحاسن برقی: ج ۱، ص ۴۱ + طرائف الحكم: ج ۲، ص ۳۹۹، ح ۱۵۳۵

۲- اوصانی خلیلی ﷺ بسبعة خصال لا ادعهنّ علی کلّ حال: اوصانی أن أنظر الی من هودوني و لا أنظر الی من هو فوقی و أن أحبّ الفقراء و ادنو منهم و أن أقول الحقّ و إن كان مرّاً و أن أصل رحمی و إن كان مدبرة و لا اسئل الناس شيئاً و اوصانی أن اکثر من قول لا حول و لا قوة الا بالله العلي العظيم. وسائل الشیعة: ج ۶، ص ۳۰۹

۳- المحاسن: ج ۱، ص ۴۱

۴- مستدرک الوسائل: ج ۵، ص ۳۶۹

هر کس امری او را محزون نموده، بگوید: «لا حول و لا قوّة الا بالله»^۱

امام صادق علیه السلام فرموده اند:

کسی که روزی صد مرتبه بگوید: «لا حول و لا قوّة الا بالله» هرگز گرفتار

فقر نشود.

● معنای ذکر شریف «صلوات» و فضیلت آن. ابو حمزه می گوید: از

امام صادق علیه السلام درباره این آیه شریفه:

﴿إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَ

سَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾^۲

سؤال کردم، فرمود: صلوات خداوند، رحمت؛ و صلوات فرشتگان،

مدح و ثنا؛ و صلوات مردم، دعا است. می گوید: در مورد ﴿وَسَلِّمُوا

تَسْلِيمًا﴾ سؤال کردم؛ فرمود: یعنی تسلیم باشید در برابر فرمایشاتی که

از آن حضرت به شما می رسد.

می گوید: عرض کردم چگونه بر محمد و آل محمد علیهم السلام صلوات

فرستیم؟ فرمود: بگویید: صَلَّوَاتُ اللَّهِ وَ صَلَّوَاتُ مَلَائِكَتِهِ وَ أَنْبِيَائِهِ وَ رُسُلِهِ وَ

جَمِيعِ خَلْقِهِ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ السَّلَامُ عَلَيْهِ وَ عَلَيْهِمْ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ

بَرَكَاتُهُ.^۳

این ذکر نورانی باعث خیر دنیا و آخرت است، مشکلات را برطرف

می کند، حوائج را برآورده می سازد، وسیله آمرزش گناهان می گردد،

مقام آدمی را بالا می برد و به تقرب او می افزاید و شیطان را به رنج و

۱- عیون أخبار الرضا علیه السلام: ج ۲، ص ۴۶

۲- بحار الأنوار: ج ۹۴، ص ۵۵

۳- سوره احزاب: آیه ۵۶

زحمت وامی دارد.

روزی رسول خدا ﷺ از راهی عبور می کردند، در اثنای راه شیطان را دیدند که خیلی ضعیف و لاغر شده است، از او سؤال کردند چرا به این روز افتاده‌ای؟ عرض کرد: ای رسول خدا از دست امت شما رنج می برم و در زحمت بسیار هستم.

رسول خدا ﷺ فرمودند: کدام عمل آنها باعث رنج و زحمت تو می گردد؟ عرض کرد:

امت شما شش خصلت دارند که من تحمل دیدن آنها را ندارم: ۱- هرگاه به هم می رسند سلام می کنند. ۲- با هم مصافحه می کنند. ۳- هرکاری را می خواهند انجام دهند ان شاء الله می گویند. ۴- از گناه خویش استغفار می کنند. ۵- تا نام شما را می شنوند صلوات می فرستند. ۶- ابتدای هرکاری «بسم الله الرحمن الرحيم» می گویند.^۱

صلوات فضایل بسیار زیادی دارد که به چند مورد اشاره می شود:

● ذکر صلوات، افضل اعمال آدمی است. رسول خدا ﷺ

فرموده اند:

عمویم حمزه و برادرم جعفر بن ابی طالب را در عالم رؤیا دیدم از آنها سؤال کردم چه عملی را برترین اعمال یافتید؟
قالا: فديناك بالآباء و الامهات، وجدنا أفضل الاعمال الصلاة عليك و سقي الماء و حبّ علي بن أبي طالب عليهما السلام.^۲

عرض کردند: صلوات بر شما، تشنه را سیراب کردن و محبت علی بن

ابی طالب علیه السلام.

و نیز عبد السلام بن نعیم گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم:
داخل در بیت الحرام شدم و هیچ دعایی جز صلوات بر محمد و آل
محمد علیه السلام به خاطرم نیامد، حضرت فرمودند: أما انه لم يخرج أحد
بأفضل مما خرجت به.

کسی خارج نشده که کاری افضل از کار تو انجام داده باشد.^۱

● هر که بر پیامبر صلوات فرستد فرشتگان براو درود می فرستند.

رسول خدا ﷺ فرموده است: جبرئیل نزد من آمد و گفت:

کسی بر شما درود نمی فرستد مگر آنکه هفتاد هزار فرشته براو درود
می فرستد، و هر کس هفتاد هزار فرشته براو صلوات فرستند، از اهل
بهشت خواهد بود.^۲

بالا تر از این، هر که به محمد و آل محمد علیه السلام درود فرستد خداوند

تبارک و تعالی براو درود می فرستد. رسول ﷺ فرموده است:

من صلی علیّ مرّة صلی الله علیه عشراً.^۳

هر که بر من یک بار درود فرستد خدا براو ده بار درود می فرستد.

۱- کافی: ج ۲، ص ۳۹۴، باب الصلاة علی النبی ﷺ + ثواب الاعمال: ص ۱۵۵

۲- مستدرک الوسائل: ج ۵، ص ۳۵، ح ۲۳ باب استحباب الاکثار الصلاة....

۳- بحار الانوار: ج ۹۴، ص ۶۳، ح ۵۲

۲

تسبیح پروردگار

امام صادق علیه السلام فرموده‌اند: شیطان گفته است: من قدرت دارم همه انسان‌ها را فریب دهم و بر قلب و روح آنان نفوذ کنم؛ جز پنج طایفه که نسبت به آنها ضعیف و ناتوان هستم، یکی از آنها را می‌گوید: کسی که در شبانه روز زیاد تسبیح خدا گوید...^۱

در فضیلت تسبیح پروردگار تنها به ذکر یک روایت اکتفا می‌کنیم. روایت شده است که سلیمان بن داود لشکرگاهش صد فرسخ در صد فرسخ بود، جنیان برای او بساطی بافته بودند از طلا و ابریشم و آن دو فرسخ در یک فرسخ بود، منبر او را که از طلا بود در وسط این بساط می‌گذاشتند و آن حضرت بر آن می‌نشست، اطراف او ششصد هزار صندلی از طلا و نقره بود، انبیاء بر صندلی‌های طلا و علما بر صندلی‌های نقره می‌نشستند، اطراف آنها مردم و اطراف مردم جن و

شیاطین بودند، پرندگان با بال‌های خود براو سایه می‌افکندند تا نور خورشید براو نتابد، باد را امر می‌کرد و این بساط را بالا می‌برد و مسیر یک ماه را در یک روز می‌پیمود، دیگر از عنایت پروردگار به او این بود که اگر کسی سخنی می‌گفت، باد آن سخن را به گوش سلیمان می‌رسانید.

حکایت شده است که روزی در مسیر حرکت به کشاورزی عبور کرد، کشاورز که این بساط و این شکوه را مشاهده کرد با خود گفت: «به پسر داود ملک عظیمی عطا شده است» باد این سخن را به گوش سلیمان رسانید. حضرت سلیمان فرود آمد و به سوی کشاورز به راه افتاد. وقتی به او رسید فرمود: آنچه بر آن قدرت نداری تمنا نکن؛ سپس فرمود:

بدان! یک تسبیح که آن را خداوند تبارک و تعالی قبول کند، از آنچه به آل داود عطا شده بهتر است.

و علت آن را در دنباله حدیث بیان کرده و فرموده است:

لأنّ ثواب التّسبیحة یبقی و ملک سلیمان یفنی.^۱

زیرا ثواب آن یک تسبیح باقی می‌ماند و تمام تخت و تاج سلیمان در معرض فنا است و از بین می‌رود.

۳

استغفار

رسول خدا ﷺ فرموده اند:

ألا أخبركم بشيء إن أنتم فعلتموه تباعد الشيطان عنكم كما تباعد
المشرق من المغرب؟

آیا به شما خبر ندهم چیزی را که اگر انجام دهید شیطان از شما دور گردد،
همان طور که مشرق از مغرب دور گردیده است؟ آنگاه چند چیز را
برشمردند تا آنکه فرمودند:

والاستغفار يقطع وتينه.

استغفار رگ مهم قلب شیطان را قطع می کند.^۱

در روایتی که پیش از این ذکر شد، شیطان به رسول خدا ﷺ
عرض کرد: یکی از چیزهایی که امت شما انجام می دهند و مرا به رنج
و زحمت وامی دارد استغفار است؛ زیرا شیطان با تلاش فراوان انسان را

۱- کافی: ج ۴، ص ۶۲ + فضائل الأشهر الثلاثة: ص ۷۵

منحرف می‌کند و این انسان منحرف با استغفار دوباره به مسیر حق باز می‌گردد؛ شیطان با کوشش زیاد انسان را مأیوس می‌گرداند و این انسان مأیوس با استغفار دوباره به رحمت خدا امیدوار می‌گردد. این ذکر شریف آثار و فوائد فراوانی به همراه دارد. **رسول خدا ﷺ** فرموده‌اند: استغفار بهترین دعا است.^۱

انّ للقلوب صداء كصداء النحاس فاجلوها بالاستغفار.^۲

قلب‌ها بر اثر گناه زنگار می‌گیرد همان‌طور که مس دچار زنگ‌زدگی می‌شود؛ پس آن را با استغفار جلا دهید.

و به خاطر رعایت اختصار؛ با ذکر یک حدیث بسیار ارزشمند دیگر به این گفتار نیز خاتمه می‌دهیم. اسماعیل بن سهل در نامه‌ای به حضرت جواد الائمه علیه السلام نوشت:

علمنی شیئاً اذا أنا قلته كنت معكم في الدنيا و الآخرة.

به من چیزی بیاموزید که هرگاه آن را انجام دادم با شما باشم در دنیا و آخرت.

حضرت در پاسخ او نوشتند:

اکثر من تلاوة إنا أنزلناه و رطب شفتیک بالاستغفار.

سوره قدر را زیاد تلاوت کن و ذکر استغفار را همواره بر لب داشته باش.^۳

● بهترین اوقات استغفار، هنگام سحر است. روایت شده است که

۱- عده الداعی: ص ۳۰۳ + وسائل الشیعه: ج ۷، ص ۱۷۶

۲- بحار الانوار: ج ۹۴، ص ۲۸۴ + عده الداعی: ص ۳۰۳

۳- ثواب الاعمال شیخ صدوق رحمته الله: ص ۱۶۵ + بحار الانوار: ج ۹۳، ص ۲۷۹

فرموده‌اند:

ألا صلوات الله على المتسحرين و المستغفرين بالاسحار.^۱

درود خدا بر کسانی که در سحرگاهان استغفار می‌کنند.

رسول خدا ﷺ فرموده‌اند:

سه گروهند که از شر ابلیس و لشکریان او مصونند؛ یکی از آن سه گروه

کسانی هستند که در سحرگاهان استغفار کنند.^۲

خفتگان را چه خبر زمزمه مرغ سحر

حیوان را خبر از عالم انسانی نیست

در خاتمه این بحث، مناسب دیدیم بعضی از ادعیه و اذکاری که

انسان را در دفع شیطان یاری می‌نماید یادآور شویم.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده است: برای دفع وسوسه شیطان بگو:

أَعُوذُ بِاللَّهِ الْقَوِيِّ مِنَ الشَّيْطَانِ الْغَوِيِّ، وَ أَعُوذُ بِمُحَمَّدٍ الرَّضِيِّ مِنْ شَرِّ مَا قُدِّرَ

وَ قُضِيَ، وَ أَعُوذُ بِإِلَهِ النَّاسِ مِنْ شَرِّ الْجِنَّةِ وَ النَّاسِ أَجْمَعِينَ.^۳

و نیز برای دفع وسوسه شیطان بگو:

سُبْحَانَ اللَّهِ مِلْءَ سَمَاوَاتِهِ وَ أَرْضِهِ، وَ مِدَادَ كَلِمَاتِهِ، وَ زِينَةَ عَرْشِهِ، وَ رِضَا

نَفْسِهِ^۴

امام صادق علیه السلام فرموده است: برای دفع شیطان و سلطان و... بگو:

۱- عذة الداعي: ص ۳۰۵ ۲- مستدرک: ج ۱۲، ص ۱۴۷

۳- الصحيفة العلوية الجامعة: ص ۲۳۱، دعای ۱۶۰

۴- الصحيفة النبوية الجامعة: ص ۶۷، دعای ۱۳۷

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، اللَّهُمَّ احْرُسْنَا بِعَيْنِكَ الَّتِي لَا تَنَامُ، وَاكْنُفْنَا بِرُكْنِكَ
الَّذِي لَا يُرَامُ، وَاعِزَّنَا بِسُلْطَانِكَ الَّذِي لَا يُضَامُ، وَارْحَمْنَا بِقُدْرَتِكَ عَلَيْنَا،
وَلَا تُهْلِكْنَا وَ أَنْتَ الرَّجَاءُ.

رَبِّ كُمْ مِنْ نِعْمَةٍ أَنْعَمْتَ بِهَا عَلَيَّ قَلَّ لَكَ عِنْدَهَا شُكْرِي، وَ كُمْ مِنْ بَلِيَّةٍ
ابْتَلَيْتَنِي بِهَا قَلَّ لَكَ عِنْدَهَا صَبْرِي، فَيَأْمَنْ قَلَّ عِنْدَ نِعْمِهِ شُكْرِي فَلَمْ يَحْرِمْنِي، وَ
يَا مَنْ قَلَّ عِنْدَ بَلَائِهِ صَبْرِي فَلَمْ يَخْذُلْنِي.

(يَا مَنْ رَانِي عَلَى الْمَعَاصِي فَلَمْ يَفْضَحْنِي) يَا ذَا الْمَعْرُوفِ الدَّائِمِ الَّذِي
لَا يَنْقُضِي أَبَدًا، وَ يَا ذَا النُّعْمَاءِ الَّتِي لَا تُحْصَى عَدَدًا؛ أَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ
وَآلِ مُحَمَّدٍ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَ أَدْرَأُ بِكَ فِي نُحُورِ الْأَعْدَاءِ وَ الْجَبَّارِينَ.

اللَّهُمَّ أَعِنِّي عَلَى دِينِي بِدُنْيَايَ، وَ عَلَى آخِرَتِي بِتَقْوَايَ، وَ احْفَظْنِي فِيمَا غَبْتُ
عَنْهُ، وَ لَا تَكِلْنِي إِلَى نَفْسِي فِيمَا حَضَرْتَهُ، يَا مَنْ لَا تَنْقُضُهُ الْمَغْفِرَةُ وَ لَا تَضُرُّهُ
الْمَعْصِيَةُ، أَسْأَلُكَ فَرْجًا عَاجِلًا، وَ صَبْرًا (جَمِيلًا، وَ رِزْقًا) وَاسِعًا، وَ الْعَافِيَةَ مِنْ
جَمِيعِ الْبَلَاءِ، وَ الشُّكْرَ عَلَى الْعَافِيَةِ، يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.^۱

و نیز برای دفع ابلیس بگو:

اللَّهُمَّ إِنَّ ابْنَيْسَ عَبْدٌ مِنْ عَبِيدِكَ يَأْتِي (يَرَانِي) مِنْ حَيْثُ لَا أَرَاهُ وَ أَنْتَ تَرَاهُ
مِنْ حَيْثُ لَا يَرَاكَ وَ أَنْتَ أَقْوَى عَلَى أَمْرِهِ كُلِّهِ وَ هُوَ لَا يَقْوَى عَلَى شَيْءٍ مِنْ أَمْرِكَ
اللَّهُمَّ فَاَنَا أَسْتَعِينُ بِكَ عَلَيْهِ يَا رَبِّ فَإِنِّي لَا طَاقَةَ لِي بِهِ وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ لِي عَلَيْهِ
إِلَّا بِكَ يَا رَبِّ. اللَّهُمَّ إِنْ أَرَادَنِي فَارِدُهُ وَ إِنْ كَادَنِي فَكِدُهُ وَ اكْفِنِي شَرَّهُ وَ اجْعَلْ
كَيْدَهُ فِي نَحْرِهِ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ

۱- صحیفة العلویة الجامعة: ص ۲۶۴، دعای ۱۷۱ + بحار الأنوار، ج ۹۴، ص

الطَّاهِرِينَ.^۱

از پیامبر ﷺ روایت شده که: هر که هر روز ده مرتبه این دعا را بخواند حق تعالی چهار هزار گناه کبیره او را بیامرزد... و از شر شیطان و لشکرهای او محفوظ گردد و قرضش ادا شود و هم و غمّش زایل گردد:

أَعَدَدْتُ لِكُلِّ هَوْلٍ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَ لِكُلِّ غَمٍّ وَ هَمٍّ مَا شَاءَ اللَّهُ. وَ لِكُلِّ نِعْمَةٍ
الْحَمْدُ لِلَّهِ، وَ لِكُلِّ رَخَاءٍ الشُّكْرُ لِلَّهِ. وَ لِكُلِّ أُعْجُوبَةٍ سُبْحَانَ اللَّهِ، وَ لِكُلِّ ذَنْبٍ
أَسْتَعْفِرُ اللَّهَ. وَ لِكُلِّ مُصِيبَةٍ إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاغِبُونَ، وَ لِكُلِّ ضَيْقٍ حَسْبِيَ اللَّهُ. وَ
لِكُلِّ قَضَاءٍ وَ قَدَرٍ تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ، وَ لِكُلِّ عَدُوٍّ اِعْتَصَمْتُ بِاللَّهِ. وَ لِكُلِّ طَاعَةٍ وَ
مَعْصِيَةٍ لِحَوْلٍ وَ لِقُوَّةٍ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ.^۲

۱- المجتبی من الدعاء المجتبی، سید بن طاووس رحمته الله: ص ۷۹

۲- الصحیفة النبویة الجامعة: ص ۳۶۵، دعای ۳۸۶ + بحار الانوار: ج ۸۷، ص ۵

پناه بردن به خدا و توکل براو

امام صادق علیه السلام فرموده‌اند: ابلیس گفته است:

خمسد لیس لی فیهنّ حیلة و سائر الناس فی قبضتی: من اعتصم بالله
عن نیة صادقة و اتكل علیه فی جمیع أمورہ.^۱

پنج طایفه‌اند که مکر و حیله من در آنها تأثیر گذار نیست اما بقیه مردم در
مشت من هستند، طایفه اول کسانی که با نیت صادق به خدا پناه ببرند و
در همه امورشان براو توکل کنند...

یکی از راه‌های رهایی از سلطه شیطان و مصون ماندن در برابر مکر و
نیرنگ او؛ استعاذه و توکل نمودن بر خداوند بزرگ است. قرآن کریم
می‌فرماید:

﴿وَأَمَّا يَنْفَعُكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْعُ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾^۲

۱- بحار الأنوار: ج ۶۹، ص ۳۷۸، ح ۳۲

۲- سوره فصلت: آیه ۳۶

و می فرماید:

﴿إِنَّهُ لَيْسَ لَهُ سُلْطَانٌ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ﴾^۱

بدون تردید شیطان بر کسانی که ایمان آورده و بر پروردگارشان توکل می کنند تسلطی ندارد.

هرچه انسان معرفتش به پروردگار بیشتر شود به عظمت و قدرت او پی می برد و می فهمد که او معدن همه کمالات و سرچشمه همه خیرات و منشأ همه برکات است و آنها را بالاستقلال دارا است، دیگران هم نیازمند او هستند و هرچه دارند از او دارند.

و هرچه انسان خودش را بیشتر بشناسد بیشتر به ضعف و عجز و ناتوانی خویش پی می برد و می فهمد که آنچه در اختیار دارد از علم و قدرت و توانایی، همه از آن خداوند است. رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ از جبرئیل سؤال کردند: توکل چیست؟ پاسخ داد:

العلم بأنَّ المخلوق لا يضرُّ و لا ينفع و لا يعطي و لا يمنع و استعمال اليأس من الخلق، فإذا كان العبد كذلك لا يعمل لأحد سوى الله و لم يرج و لم يخف سوى الله و لم يطمع في أحد سوى الله فهذا هو التوكل. دانستن اینکه مخلوق نه ضرر می زند و نه سود می رساند، نه عطا می نماید و نه باز می دارد،^۲ و با چنین اعتقادی هرگز نه به قدرت خویش و نه

۱- سوره نحل: آیه ۹۹

۲- بلکه تحقق هر یک از اینها مرتبط با اراده خالق هستی است و تا او اراده نکند و او نخواهد، هیچ یک از اینها انجام نمی گیرد یعنی مخلوق در افعال خود استقلال ندارد و تنها خداوند است که قائم به ذات خود می باشد، و تنها اوست که پناهگاه و تکیه گاهی مطمئن برای بشر می باشد.

به قدرت دیگران تکیه نمی کند، بلکه نقطه اتکای او در امور، تنها خداوند است.^۱

امام سجاده علیه السلام در ضمن یکی از نیایش های خود چنین می گوید:
بک أستغیث و ایّاک أرجو، و لک أدعو، و إلیک ألجأ و بک أثق، و
ایّاک أستعین و بک اؤمن و علیک أتوکل، و علی جودک و کرمک
أتکل.

خداوندا تنها نزد تو استغاثه می کنم، چشم امید به تو دوخته ام، تو را
می خوانم، به تو پناهنده ام، اطمینانم فقط به تو است، و تنها از تو استعانت
و یاری می جویم، تو مایه آرامش من هستی، بر تو توکل می کنم، و به وجود
کرم تو دل می بندم.^۲

و وقتی انسان چنین حالی پیدا کرد، خداوند امور او را کفایت
می کند که قرآن کریم فرموده است:

﴿وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ﴾^۳

هر کس بر خدا توکل کند، خدا برایش کافی است.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده است:

يا أيّها الناس توکلوا علی الله و ثقوا به، فانّه یکفی مّمن سواه.^۴

یعنی به خدا توکل و اعتماد کنید و به لطف و رحمت او اطمینان نمایید، تا
شما را از غیر خودش بی نیاز گرداند.

۱- معانی الاخبار: ص ۲۶۱

۲- صحیفه سجادیه: دعای ۵۲

۳- سوره طلاق: آیه ۳

۴- بحار الانوار: ج ۳۳، ص ۳۴۷ + میزان الحکمة: ج ۱۰، ص ۶۸۲

روایت شده است که: **متوکل** لعین حقوق مستمری شخصی را (که از بیت‌المال به او می‌دادند) قطع کرد. این شخص روزی نزد امام هادی علیه السلام رفت و جریان را گفت و از آن حضرت خواست که برای او نزد متوکل شفاعت کند.

در همان شب متوکل به سراغ او فرستاد و او را خواست. وقتی بر آن ظالم وارد شد، برخلاف گمانش دید متوکل او را احترام کرد و نزدیک خود خواند و دستور داد همه آن مبلغی که در این مدت به او پرداخت نشده بپردازند. آن مرد وقتی هنگام بازگشت از دربان پرسید آیا امام هادی علیه السلام اینجا آمده‌اند؟ او گفت: نه.

سپس نزد **امام هادی** علیه السلام شرفیاب شد، امام علیه السلام چون او را دیدند، فرمودند: چهره‌ات، چهره‌ی رضا و خشنودی است. عرض کرد: آری، ولی به من گفتند که شما آنجا تشریف نبردید. امام علیه السلام فرمود:

خداوند تبارک و تعالی می‌داند که ما در مشکلات و مهمات جز در خانه او را نزنیم و به غیر او پناه نبریم و از کسی جز او درخواست نکنیم، و او نیز ما را چنین پرورانده و عادت داده است که وقتی او را می‌خوانیم به ما جواب می‌دهد، ترسیدم روش خود را تغییر دهم، او نیز روش خود را تغییر دهد.^۱

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده است:

۱- قال علیه السلام: «ان الله تعالى علم منا أن لانتلجأ فی المهمات الا الیه و لانتوکل فی الملمات الا علیه، و عودنا اذا سألناه الإجابة فنخاف أن أعدل فیعدل». امالی شیخ طوسی: ص ۲۸۶ + مدینه المعاجز: ج ۷، ص ۴۳۷ + عدة الداعی: ص ۷۷

لا تتكل إلى غير الله فيكلك إليه.^۱

به غیر خدا اعتماد و اتکال منما که تو را به او واگذار می نماید.

حضرت ابراهیم علیه السلام در شدیدترین حالات و حتی در هنگام اضطرار از غیر خدا چیزی نخواست.

هنگامی که می دید به طور قطع او را در آتش خواهند انداخت، (در چنین حالی که هرکسی دوست دارد کسی پیدا شود و به فریاد او برسد، روایات متعددی به ما رسیده است که) جبرئیل خود را به ابراهیم رسانید و آمادگی خود را برای یاری او اعلام نمود و عرض کرد:

يا ابراهيم هل لك إلي من حاجة.

ای ابراهیم، آیا حاجتی داری، خواسته ای داری؟

حضرت ابراهیم علیه السلام در این موقعیت حساس فرمود:

أما إليك فلا و أما إلى رب العالمين فنعم.

خواسته دارم اما نه از تو، بلکه فقط از پروردگار جهانیان.^۲

این کمال انقطاع است که کاملاً از ماسوی الله قطع امید کرده و تمام توجهش فقط به خدا است. خداوند تبارک و تعالی هم که او را چنین دید فرمود: ﴿يا نار كوني برداً و سلاماً علی ابراهیم﴾^۳

ابراهیم بن محمد همدانی گوید: از حضرت رضا علیه السلام سؤال کردم،

۱- مستدرک وسائل: ج ۱۱، ص ۲۱۷

۲- بحار الانوار: ج ۱۲، ص ۳۳ + تفسیر قمی رحمته الله: ج ۲، ص ۷۳

۳- سوره انبیا: آیه ۶۹

چرا فرعون در لحظات آخر عمر که به خدا ایمان آورد و به یگانگی او اقرار نمود، خداوند او را نجات نبخشید، امام علیه السلام فرمود:

اولاً او زمانی ایمان آورد که عذاب الهی نازل شده بود و در چنین حالی ایمان پذیرفته نمی‌شود، ثانیاً او به خدا پناه نیاورد و از او کمک نخواست بلکه به حضرت موسی استغاثه نمود. خداوند به حضرت موسی وحی نمود: ای موسی به فریاد فرعون نرسیدی زیرا او را نیافریده‌ای، اگر به من استغاثه کرده بود به فریادش می‌رسیدم.^۱

از آثار توکل بر خدا این است که انسان ضعیف در سایه تکیه نمودن به خدا و قدرت بی‌انتهای او قوی می‌گردد و قدرت پیدا می‌کند. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده‌اند:

من أحبّ أن یكون أقوى الناس فلیتوکل علی الله.^۲

هرکس دوست دارد قوی‌ترین مردم باشد، باید بر خدا توکل نماید.

و در حدیثی امام باقر علیه السلام فرموده‌اند:

من توکل علی الله لا یغلب، و من اعتصم بالله لا یهزم.^۳

کسی که بر خدا توکل کند، مغلوب نمی‌شود و هرکس به او پناه ببرد شکست نمی‌خورد.

ویکی از فوایدش این است که در سایه توکل بر خدا، انسان مغلوب شیطان و نیرنگ‌های او نمی‌شود و در پناه خدا که قرار گرفت در نبرد با شیطان و وسوسه‌های او شکست نمی‌خورد.

۱- بحار الأنوار: ج ۱۳، ص ۱۳۰، ح ۳۴

۲- بحار الأنوار: ج ۷۱، ص ۱۵۱، ح ۵۱

۳- مستدرک الوسائل: ج ۲، ص ۲۸۸

و هر شرّ و بدی به وساطت آنها دفع می شود و لذا هر کس طالب کمالی است و یا اگر آزرده از بلایی است، باید به آنها متوسل شود.

ما در زندگی روزمره خود هنگامی که می خواهیم سراغ شخصیتی رویم که نزد او آبرویی نداریم واسطه ای را می جوئیم که نزد او آبرومند باشد و از آبروی او برای رسیدن به اهداف خویش استفاده می کنیم، ما در پیشگاه مقدس پروردگار آبرومندتر از محمد و آل محمد علیهم السلام سراغ نداریم، محبوب ترین خلق و افضل آنان نزد خدای بزرگ، پیامبر و اهل بیت او هستند، باب رحمت الهی و سبب اتصال آسمان و زمین و ارتباط خلق و خالقند.

هر که می خواهد خداوند به او اعتنایی نماید و مشمول لطف و عنایت او گردد، باید به این وسائط فیض متوسل شود و این یک دستور قرآنی است. آنجا که می فرماید:

﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ ﴾^۱

ای کسانی که ایمان آورده اید تقوا پیشه کنید و در مسیر به سوی پروردگار وسیله ای بجوئید.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است:

نحن الوسيلة إلى الله.^۲ ما وسیله به سوی خداوند هستیم.

و امام صادق علیه السلام فرموده اند:

نحن السبب بینکم و بین الله عزوجل.^۳ ما سبب و واسطه بین شما و

۲- بحار الأنوار: ج ۲۵، ص ۲۳

۱- سوره مائده: آیه ۳۵

۳- بحار الأنوار: ج ۲۳، ص ۱۰، ح ۵

خداوند عزوجل هستیم.

و نیز خداوند در سوره اعراف فرموده است:

﴿وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا﴾^۱ برای خداوند اسامی و نام‌های

نیکویی است، او را به وسیله آن نام‌ها بخوانید.

و امام صادق علیه السلام در تفسیر این آیه شریفه فرموده‌اند:

نحن والله الأسماء الحسنى التي لا يقبل الله من العباد عملاً إلا بمعرفةنا

به خدا قسم، ما آن نام‌های نیکوی الهی هستیم.^۲

و در سوره آل عمران فرموده است: ﴿وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا﴾^۳

همگی به ریسمان محکم الهی چنگ بزنید.

امام صادق علیه السلام در تفسیر آن فرموده‌اند:

نحن حبل الله الذي قال الله تعالى ﴿وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَ

لَا تَفَرَّقُوا﴾^۴.

ما آن ریسمان محکم الهی هستیم که خداوند دستور داده به آن همگی

تمسک کنید.

حبل متین پرورگار و عروة الوثقی حضرت حق ورشته محکمی که

بندگان را با پروردگارشان پیوند می‌دهد و مرتبط می‌سازد ذوات

مقدس چهارده معصوم بوده و هستند که از ابتدای خلقت دستگیر

خلایق و حتی انبیا بوده‌اند.

۱- سوره اعراف: آیه ۱۸۰

۲- کافی: ج ۱، ص ۱۴۴ + بحار الأنوار: ج ۹۴، ص ۶

۳- سوره آل عمران: آیه ۱۰۳ ۴- بحار الأنوار: ج ۲۴، ص ۸۴، ح ۳

به حضرت آدم فرمود:

اذا كان لك إلي حاجة فبهولاء توسل.

هرزمان که حاجتی نزد من داشتی به این انوار مقدسه و اشباح منوره

توسل داشته باش و اینها را واسطه قرار بده.^۱

انبیا در هنگام گرفتاری و بلا به محمد و آل محمد عليهم السلام متوسل

شده‌اند و از خدا به وسیله آنان دور شدن بلا را درخواست نموده‌اند.

حلال جمیع مشکلات ما و درمان همه دردهای ظاهری و باطنی ما

و نردبان ترقی و تکامل ما توسل است. توسل، چاره همه بیچارگان و

امید همه ناامیدان و درمان همه دردمندان است. تنها با دعا و توسل

می‌توان از شر دشمنان دین و قرآن که در رأس آنان شیطان جنایتکار

است رهایی یافت.

حلال جمیع مشکلات است حسین عليه السلام

شوینده لوح سیئات است حسین عليه السلام

ای شیعه تو را چه غم ز طوفان بلا

زیرا که سفینه النجات است حسین عليه السلام

۱- الغدير علامه امینی: ج ۲، ص ۳۰۰ + فرائد السمطين: ج ۱، ص ۳۷ +

غاية المرام: ج ۱، ص ۲۶

۶

محافظت بر اوقات نمازها

رسول خدا ﷺ فرموده‌اند:

لا يزال الشيطان ذعراً من المؤمن ما حافظ على الصلوات الخمس، فإذا ضيَعهنَّ تجرَّأ عليه و أوقعه في العظائم.^۱

پیوسته شیطان از مؤمن بیمناک است تا مادامی که بر نمازهای پنجگانه محافظت می‌نماید و چون آنها را ضایع سازد، بر او جرأت پیدامی‌کند و او را در گناهان بزرگ می‌افکند.

نماز در میان همه اعمال و عبادات از جایگاه خاص و موقعیت

ویژه‌ای برخوردار است، ارزش آن به حدی است که رسول خدا ﷺ آن را ستون دین معرفی فرموده است، یعنی دین بدون نماز مانند خانه‌ای بدون ستون است که باقی نمی‌ماند. پیامبر اکرم ﷺ در مورد نماز فرموده است:

۱- بحار الأنوار: ج ۸۳، ص ۱۴، ح ۲۲

لاخیر فی دین لا صلاة فیہ.

دینی که در آن نماز نباشد، خیری در آن نیست.^۱

و در اهمیت نماز همین بس که هرگاه نماز در پیشگاه خداوند پذیرفته شود بقیه اعمال او نیز مورد قبول واقع خواهد شد. امام باقر علیه السلام فرموده‌اند: انّ اول ما یحاسب به العبد الصلاة، فان قبلت قبل ماسواها.^۲

نماز آخرین وصیت انبیا و اولیا بوده است. امام صادق علیه السلام فرموده است:

احبّ الأعمال إلى الله عزّوجلّ الصلاة و هی آخر وصایا الأنبیاء.^۳

محبوب‌ترین عمل نزد خدا نماز است و آن آخرین سفارش پیامبران بوده است.

امیرالمؤمنین علیه السلام در آخرین ساعات عمر شریفش نسبت به نماز سفارش می‌کند و می‌فرماید: الله الله فی الصلاة، فانها خیر العمل، إنها عمود دینکم.^۴

۱- کامل ابن اثیر: ج ۲، ص ۵۴۲ + سیره حلبی: ج ۳، ص ۲۴۳. و هنگامی که اهل طائف به نماز اقرار نکرده و خاضع نشدند، فرمود: انه لاخیر فی دین لارکوع فیہ و لاسجود، اما و الذی نفسی بیده لیقیمنّ الصلاة و لیؤتنّ الزکاة او لأبعثنّ إلیهم رجلا هو منّی کنفسی، فلیضربن أعناق مقاتلیهم و لیسبینّ ذراریهم. هو هذا، و أخذ بید علی علیه السلام فأشالها... امالی شیخ طوسی رحمته الله: ص ۵۰۵ + بحار الانوار: ج ۲۱، ص ۱۵۳ + مستدرک حاکم: ج ۲، ص ۱۲۱ + مجمع الزوائد: ج ۹، ص ۱۳۴

۲- بحار الانوار: ج ۸۳، ص ۲۵، ح ۴۶

۳- کافی: ج ۳، ص ۲۶۴ + وسائل الشیعه: ج ۴، ص ۳۸

۴- کافی: ج ۷، ص ۵۲، باب صفات النبی صلی الله علیه و آله و فاطمة و الائمه علیهم السلام و

امام صادق عليه السلام در بستر وفات به بستگان و خویشاوندان خود که آنها را فراخوانده، درباره نماز سفارش می کند و می فرماید:

ان شفاعتنا لن تنال مستخفاً بالصلاة.^۱

شفاعت ما، هرگز نصیب کسی که نماز را سبک بشمارد نمی شود.

رسول خدا صلى الله عليه وآله فرموده است:

اوصيكم بالصلاة و حفظها، فانها خير العمل.^۲

شمارا به نماز و محافظت آن سفارش می کنم، بدانید که آن بهترین عمل است.

قرآن کریم هم می فرماید:

﴿وَالَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَوَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ﴾^۳

مؤمنین کسانی هستند که بر نمازشان محافظت دارند.

در تفسیر این آیه شریفه فرموده اند:

یعنی براوقات نمازها و حدود آن محافظت می نمایند و بی جهت و بدون

عذر آن را از اول وقت تأخیر نمی اندازند.^۴

تأخیر انداختن نماز از اول وقت به قدری زشت و ناروا است که

رسول خدا صلى الله عليه وآله فرموده اند:

لا ينال شفاعتي غداً من آخر الصلاة المفروضة بعد وقتها.^۵

۱- وصایاهم بحار الأنوار: ج ۸۲، ص ۲۳۵، ح ۶۳

۲- مستدرک الوسائل: ج ۳، ص ۳۰ + بحار الأنوار: ج ۸۲، ص ۲۰۹

۳- سوره مؤمنون: آیه ۹ ۴- تفسیر برهان: ج ۷، ص ۱۴، ح ۱۴

۵- امالی، صدوق رحمته الله: ص ۴۸۳ + بحار الأنوار: ج ۸۴، ص ۲۲

مشمول شفاعت من نمی‌شود فردای قیامت، کسی که نماز واجب خود را
از اول وقت آن تأخیر اندازد.

۷

جزع نکردن در مصیبت

یکی دیگر از آن پنج طایفه‌ای که ابلیس گفت من نسبت به آنها ناتوانم، کسانی هستند که هنگام گرفتاری و بلا و مصیبت جزع نمی‌کنند.^۱

زندگی خواه ناخواه فراز و نشیب‌ها، سختی‌ها، گرفتاری‌ها، کمبودها، بیماری‌ها، مصائب و ناملايمات دارد، هر انسانی در طول زندگی خود با یک سلسله حوادث ناگوار روبرو می‌شود، در این گونه موارد انسان چه کند که زندگی خود را به تباهی نکشد و بتواند از این میدان‌ها موفق و پیروز بیرون آید. امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده است:

إذا نزل بك مكروه فانظر، فان كان لك حيلة فلا تعجز و ان لم يكن فيه

حيلة فلا تجزع.^۲

۱- بحار الأنوار: ج ۶۹، ص ۳۷۸، ح ۳۲ + خصال شیخ صدوق علیه السلام: ص ۲۸۵

۲- شرح نهج البلاغه: ج ۱، ص ۳۱۰

هرگاه دچار مصیبتی شدی، نگاه کن بین اگر قابل علاج است و قدرت علاج آن را داری، کوتاهی مکن و بدون اظهار ضعف و ناتوانی در برطرف کردن آن بکوش، و اگر قدرت علاج آن را نداری بدون جزع و بی تابی آن را تحمل کن.

گاهی گرفتاری و بلا قابل برطرف کردن است؛ مثل اینکه کودکی مریض شده و مبتلا به نوعی بیماری قابل علاج است، در این مورد باید والدین او تلاش خود را انجام دهند تا این مرض برطرف شود، اما گاهی گرفتاری قابل علاج نیست، مثل اینکه کودکی کور یا فلج متولد گردیده است، در این گونه بلاها و مصیبت‌ها انسان عاقل صبر پیشه می‌کند و با رضایت دادن به قضاء الهی آن را تحمل می‌کند و با این شکل و این گونه برخورد از شدت مصیبت می‌کاهد و رنج و الم خود را تخفیف می‌دهد. امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده‌اند:

عليك بالصبر و الاحتمال، فمن لزمها هانت عليه المحن.^۱

همواره صابر و بردبار باش که هر که این دو خصلت را داشته باشد، مصائب و آلام بروی سهل و آسان می‌شود.

و اگر صبر و شکیبایی نداشته باشد و در برابر حادثه بی تابی و جزع کند، نه تنها حادثه را از بین نمی‌برد که مصیبت را تشدید می‌نماید و به ناراحتی خود می‌افزاید و زندگی را تلخ و ناگوار می‌سازد. امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده‌اند:

۱- عیون الحکم و المواعظ: ص ۳۳۴ + غرر الحکم

المصيبة واحدة و ان جزعت صارت اثنتين.^۱

مصیبت یکی است، با جزع و بی‌صبری دوچندان می‌شود.

این از نظر دنیوی که جزع و بی‌تابی از شدت مصیبت نمی‌کاهد؛ بلکه بر آن می‌افزاید و زندگی را ناگوار می‌سازد، اما از نظر اخروی باید بدانیم که جزع و بی‌تابی باعث از بین رفتن اجر و پاداش الهی می‌گردد و انسان را از ثواب محروم می‌گرداند. رسول خدا ﷺ به معاذبن جبل که گرفتار مصیبتی شده بود فرمودند:

لا يحبطن جزعك أجرک... و اعلم أن الجزع لا يردّ ميّتاً و لا يدفع قدراً
فأحسن الغراء.^۲

مواظب باش جزع تو در این مصیبت اجرت را از بین نبرد، بدان جزع و بی‌تابی نه میت را باز می‌گرداند نه تقدیر الهی را تغییر می‌دهد، پس با مصیبت، درست برخورد کن و آن را تحمل نما.

و امیرالمؤمنین عليه السلام به اشعث بن قیس در تعزیت فرزندش فرمود:

اگر صبر کنی مقدرات دربارها ت جاری می‌گردد و تو اجر و پاداش داری و
اگر صبر نکردی، باز هم مقدرات دربارها ت جاری می‌گردد؛ ولی تو اجر و پاداش خود را از دست داده و ورز و وبال و گناه برای خودت درست کرده‌ای.^۳

۱- غررالحکم: ۱۶۲۳

۲- تحف العقول: ص ۲۹ + مستدرک الوسائل: ج ۲، ص ۳۵۴

۳- و قال عليه السلام: يا أشعث، إن تحزن علي إبنك فقد إستحقت ذلك منك الرحم، و إن تصبر ففي الله من كل مصيبة خلف، يا أشعث، ان صبرت جری عليك القدر و

امام صادق علیه السلام فرموده‌اند:

الجزاع یدخل علیه بجزعه ثلاثة آفات: یحبط أجره و یشمت عدوه و یدخل الضرر علی نفسه بما یلحقه من الألم.^۱

کسی که در مصیبت بی‌تابی کند و جزع و فزع نماید با این کار دچار سه آفت می‌شود: ۱- اجر و پاداش خود را از بین می‌برد ۲- دشمنش را به سرزنش و شماتت وامی‌دارد ۳- بر خودش و جسم و جانش ضرر می‌زند. امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده‌اند:

من جزع فنفسه عذب و أمر الله سبحانه أضع و ثوابه باع.^۲

کسی که بی‌صبری در مصیبت می‌کند با این عمل روح خود را عذاب می‌دهد، فرمان الهی را ناچیز می‌شمارد و پاداش خود را از دست می‌دهد.

از این احادیث نورانی این نتیجه را می‌توان گرفت که در واقع مصیبت وقتی است که انسان در مصیبت بی‌تابی کند و مصیبتی را که انسان تحمل کند مصیبت نیست. امام صادق علیه السلام فرموده‌اند:

لاتعدن مصیبة اعطیت علیها الصبر و استوجبت علیها من الله ثواباً...^۳
مصیبتی را که بر آن صبر کرده‌ای و مستوجب ثواب و پاداش گردیده‌ای
مصیبت مشمار، مصیبت آن است که انسان به خاطر نداشتن صبر از اجر و

۱- أنت مأجور، و ان جزعت جری علیک القدر و أنت مأذور. اینک سرک و هو بلاء و فتنه، و حزنک و هو ثواب و رحمة. نهج البلاغه: ۲۹۱

۱- ارشادالقلوب: ج ۱، ص ۱۲۶

۲- عیونالحکم و المواعظ: ص ۴۶۳ + غررالحکم: ۲۵۲۷

۳- کافی: ج ۳، ص ۲۲۵ + وسائل الشیعه: ج ۳، ص ۲۱۹

ثواب محروم شده باشد.

اساساً انسانی که معتقد است خداوند تبارک و تعالی، حکیم علی الاطلاق است و کارهایش براساس حکمت و مصلحت است هیچگاه چون و چرا در کار او نمی‌کند. رسول خدا ﷺ فرموده است:

ای بندگان خدا، شما مانند بیمار و پروردگار جهان به منزله طبیب است، خیر و صلاح بیمار در آن است که طبیب انجام می‌دهد و در معالجه بیمار می‌اندیشد و تدبیر می‌نماید، نه در آنچه مریض می‌خواهد و به آن میل و رغبت دارد و آن را پیشنهاد می‌نماید.^۱

بسیاری از این بلاها و مصیبت‌ها جنبه تربیتی دارد، انسان در سایه سختی‌ها و مصیبت‌ها پرورش می‌یابد و صاحب اراده می‌گردد. امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

إِنَّ اللَّهَ إِذَا أَحَبَّ عَبْدًا غَتَّهُ بِالْبَلَاءِ غَتًّا.

خدا زمانی که بنده‌ای را دوست بدارد، او را در دریای شدائد غوطه‌ور می‌سازد.^۲

مانند مربی شنا که شاگرد تازه‌کار خود را در میان استخر رها می‌سازد تا دست و پا بزند و در نتیجه ورزیده شود و شناگری را یاد بگیرد یا همچون مادری که پرنده تازه‌بال و پر درآورده خود را به بالا

۱- قال رسول الله ﷺ: يا عباد الله انتم كالمرضى و رب العالمين كالطبيب فصلاح المرضى فيما يعمله الطبيب و تدبیره به، لا فيما يشتهي المرضى و يقترحه.

احتجاج شيخ طبرسي رحمه الله: ص ۴۵ + عدة الداعي: ص ۳۱

۲- کافی: ج ۲، ص ۲۵۳، باب شدة ابتلاء المؤمن

می برد و در میان آسمان و زمین رها می سازد تا بال و پربزند و به تلاش افتد و در سایه سختی ها و بال و پرزدن ها پرواز کردن را بیاموزد، این از محبت مادر سرچشمه گرفته است نه از ناراحتی و خشم و غضب او. اسحق بن عمار گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود:

رأس طاعة الله الرضا بما صنع الله فيما أحبّ العبد و فيما كره، (و لم يصنع الله بعد شيئاً إلا و هو خير له).^۱

سرآمد طاعت خدا خوشنودی و رضایت دادن به آن چیزی است که خداوند مقدر نموده و نسبت به بنده اش انجام داده است؛ چه بنده از آن خوشش آید و چه آن را نپسندد، و خداوند چیزی را برای بنده مقدر نفرموده و نخواسته جز آنکه آن چیز برای او خیر است.

گاهی دوست دارد بنده اش فرار نکند و از در خانه او دور نشود، او را دچار بلا می سازد تا به این وسیله او را به در خانه خود بکشاند. و گاهی دوست دارد صدای ناله بنده اش را بشنود، او را گرفتار مصیبتی می سازد. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است:

انّ الله اذا أحبّ عبداً ابتلاه لیسع تضرّعه.

هنگامی که خدا بنده خود را دوست بدارد او را مبتلا می سازد تا ناله و زاری او را بشنود.^۲

خداوندی که به پیامبرش فرموده است:

من أهان عبدي المؤمن فقد استقبلني بالمحاربة.

هر که به بنده مؤمنم اهانت کند، در واقع اعلان جنگ با من نموده است.^۱
خداوندی که این گونه از بنده مؤمنش دفاع می کند، روشن است که
اگر روزی او را گرفتار بلایی ساخت مصلحت او را در نظر گرفته است.
به موسی بن عمران علیه السلام فرمود:

ما خلقت خلقاً أحبّ إليّ من عبدي المؤمن اتّي انما ابتليته ما هو خير له.
خلقی را نیافریده‌ام که نزد من محبوبتر از بنده مؤمنم باشد، اگر او را به بلا
مبتلا می کنم به خاطر چیزی است که خیر او در آن است.^۲

امام باقر علیه السلام فرموده‌اند:

لو يعلم المؤمن ماله في المصائب من الأجر، لتمنى انه يقرض
بالمقاريض.^۳

اگر مؤمن بداند خداوند در مقابل مصیبت چه اجر و پاداشی به او مرحمت
می کند آرزو می کند که با مقراض ریز ریز شود.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده‌اند:

انّ البلاء للظالم تأديب و للمؤمن امتحان و للأنبياء درجة و للأولياء
كرامة.^۴

مطلب پیرامون این موضوع فراوان است، بحث ما در این است که
راه‌هایی از شر شیطان جزع نکردن در هنگام مصیبت است.

۱- مستدرک الوسائل: ج ۲، ص ۹۴ + جامع احادیث الشيعة: ج ۷، ص ۱۰۰

۲- وسائل الشيعة: ج ۲، ص ۹۰۰ + التمهيد: ص ۵۵

۳- عدة الداعي: ص ۱۱۶ + بحار الأنوار: ج ۸۱، ص ۱۹۲

۴- بحار الأنوار: ج ۸۱، ص ۱۹۸

حتماً دیده‌اید بعضی از اشخاص را که هنگام مصیبت چه می‌کنند، چگونه از میدان خارج می‌شوند، چگونه حرف‌های زشت و ناروا می‌زنند، چه اعمال ناپسندی انجام می‌دهند، پا را از حد بندگی و اطاعت فراتر می‌گذارند و از مرز ایمان بیرون می‌روند، اینها همه **تلاش‌های شیطان** است، اینها همه بر اثر خدعه‌ها و نیرنگ‌های او است، او این مصیبت را بد جلوه می‌دهد، او انسان مصیبت‌زده را انسان بدی به شمار می‌آورد، او می‌خواهد با این عمل بنده را نسبت به خدایش بدبین سازد و در نتیجه باعث دوری بنده از خدا گردد، او می‌خواهد با این وسوسه‌ها بنده را از خدا و مقدرات او ناراضی سازد و اینجا جای مراقبت است، **انسان باید به هوش باشد و فریب نخورد**، به وسوسه‌های این خبیث که دشمن خدا و بشریت است گوش ندهد.



دعا

یکی از راه‌های حفظ دین، دعا کردن و مسألت نمودن از درگاه الهی است. در ابتدای بحث رشد عقلی حدیثی را نوشتیم که مناسب است این جا قسمتی از آن را یادآور شویم: امام موسی بن جعفر علیه السلام به هشام فرمودند:

یا هشام، من أراد... و السلامة في الدين فليتضرع إلى الله في مسألته بأن يكمل عقله.^۱

هر که... سلامت دین را آرزو دارد، باید به درگاه الهی تضرع نماید و از او بخواهد که عقلش را کامل گرداند.

امام صادق علیه السلام فرموده‌اند:

ستأتيكم شبهة فتبقون بلا علم يري و لا امام هدى، و لا ينجو فيها الا من دعا بدعاء الغريق.

به زودی شبهه‌ها به شما روی می‌آورد و می‌مانید در حالی که نه نشانه‌ای است که دیده شود و نه امام و پیشوایی است که هدایت کند و در آن شبهه‌ها و فتنه‌ها تنها کسی نجات پیدا می‌کند که دعای غریق بخواند. راوی گفت: دعای غریق چگونه است؟ امام علیه السلام فرمود: می‌گویی: یا الله یا رحمان یا رحیم یا مقلب القلوب ثبت قلبی علی دینک.^۱

زراره از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که آن حضرت مطالبی درباره غیبت امام عصر علیه السلام فرمودند، عرض کردم: اگر آن زمان را درک کردم، چه کاری انجام دهم؟ فرمود: اگر آن زمان را درک کردی، همواره این دعا را بخوان: اللَّهُمَّ عَرَّفْنِي نَفْسَكَ، فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي نَفْسَكَ، لَمْ أَعْرِفْ نَبِيَّكَ. اللَّهُمَّ عَرَّفْنِي رَسُولَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي رَسُولَكَ لَمْ أَعْرِفْ حُجَّتَكَ، اللَّهُمَّ عَرَّفْنِي حُجَّتَكَ، فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي حُجَّتَكَ، ضَلَلْتُ عَنْ دِينِي.^۲ انسان بدون دعا و توجه به خدا و استمداد از او در هیچ کاری موفق نخواهد شد، باید عنایات و الطاف او پیوسته شامل حال بنده باشد تا بتواند به سر منزل مقصود برسد، این انسان ضعیف را اگر خدا یاری ننماید، بسی عاجز و ناتوان است. خودش در کتاب شریفش خبر از ضعف ما و عجز ما و فقر ما داده و فرموده است.

﴿أَنْتُمْ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ﴾^۳

۱- کمال الدین و تمام النعمه، صدوق: ص ۳۵۲ + بحار الأنوار: ج ۵۲، ص

۱۴۹، ح ۷۳

۲- کافی: ج ۱، ص ۳۳۷ + بحار الأنوار: ج ۹۵، ص ۳۲۶، ح ۲

۳- سوره فاطر: آیه ۱۵

شما فقیر درگاه ربوبی هستید و محتاج عنایت پروردگارید و تنها او است که بی نیاز مطلق است.

دعا کردن جزء سیره ائمه طاهرین علیهم السلام بوده است. دعاهای آنها فراگیر است و شامل همه مراحل زندگی می باشد؛ برای خوردن، خوابیدن، سوار شدن، پیاده شدن، بیرون رفتن از منزل، وارد شدن در منزل، عزم سفر، در اثناء سفر، هنگام وارد شدن در بازار، وقت خریدن کالا و یا فروختن آن، برای پوشیدن لباس، گرفتن ناخن، کوتاه کردن شارب و کوچک ترین مسائل زندگی دعا داشته اند و دعاهای آنها که گنجینه بسیار ارزشمند و سرمایه بسیار گرانبهایی است به ما رسیده و در اختیار ما قرار گرفته است.

دعاهای هر کدام از معصومین علیهم السلام کتاب قطوری را تشکیل می دهند و این به ما نشان می دهد که این ارتباط پیوسته باید برقرار باشد، در هر حالی و در هر زمانی و در هر مکانی پیوسته باید بنده ضعیف دست نیاز به درگاه خالق بی نیاز داشته باشد، اگر یک لحظه این ارتباط نباشد و اگر یک لحظه عنایت حضرت حق شامل حال بنده اش نشود هلاکت و نابودی در کمین او است. در دعای ابو حمزه می خوانیم:

سَيِّدِي اِنْ وُكِّلْتَنِي اِلَى نَفْسِي هَلَكْتُ.

سرور من، اگر مرا به خود واگذاری هلاکم.

ام سلمه نقل می کند: رسول خدا صلی الله علیه و آله، آن شخصیتی ممتاز عالم وجود، کسی که خداوند تبارک و تعالی در وصف او فرموده است:

لولاک لما خلقت الافلاک، در دل شب پیشانی مبارک را بر روی خاک می گذاشت و مثل باران گریه می کرد و می گفت:

اللهم و لا تکنی الی نفسی طرفة عین ابداء.

خدایا چشم به هم زدنی مرا به خودم وامگذار.^۱

لطف و عنایتت چشم به هم زدنی از این بنده ات قطع نشود، من با این همه دشمن، هرگز نمی توانم به تنهایی این راه پرفراز و نشیب را طی کنم. کسی که در مقام نبرد با دشمن است، باید لحظه به لحظه از خدا کمک بخواهد تا خدا او را یاری رساند. خداوند در سوره آل عمران می فرماید:

﴿إِنْ يَنْصُرْكُمْ اللَّهُ فَلَا غَالِبَ لَكُمْ وَإِنْ يَخْذُلْكُمْ فَمَنْ ذَا الَّذِي يَنْصُرْكُمْ مِنْ

بَعْدِهِ﴾^۲

اگر خدا شما را یاری فرماید، کسی بر شما غلبه و تسلط نیابد؛ و اگر شما را رها کند، کیست که بعد از او بتواند شما را یاری کند.

امام حسین علیه السلام در دعای عرفه گریه کنان عرض می کند:

و انت مؤیدی بالنصر علی أعدایی و لولا نصرک ایّای لکنت من المغلوبین.

تو به یاریت مرا بردشمنان ظفر می بخشی، اگر یاری تو نباشد من مغلوب دشمن می شوم.

و ما هم عرض می کنیم: خدایا در رأس همه دشمنان ما شیطان

۱- بحارالانوار: ج ۹۵، ص ۳۵۲، ح ۶

۲- سوره آل عمران: آیه ۱۶۰

درونی یعنی نفس اماره و شیطان برونی یعنی ابلیس است، بدون یاری تو چگونه می‌توانیم بر آنها پیروز شویم، تو در قرآن کریم فرموده‌ای:

﴿وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ مَا زَكَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ أَبَدًا﴾^۱

اگر فضل خدا و رحمت او شامل حال شما نشود، هیچ یک از شما نمی‌تواند خود را تزکیه کند.

و نیز فرموده‌ای:

﴿وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ لَاتَّبَعْتُمُ الشَّيْطَانَ إِلَّا قَلِيلًا﴾^۲

اگر فضل خداوند و رحمت او به فریاد شما نرسد، جز عده اندکی، همه شما از شیطان پیروی خواهید کرد.

خدایا در این فتنه‌های کور که دانشمندان دقیق و موشکاف هم درمانده می‌شوند و راه فرار خود را تشخیص نمی‌دهند، من چگونه بدون یاری تو خود را نجات دهم و گرفتار امواج توفنده فتنه‌ها نشوم. **خدایا** در این بازار گرم دین‌فروشی که افراد زیادی سقوط می‌کنند، من چگونه بدون حمایت تو می‌توانم دینم را حفظ کنم و این سیل بنیان‌کن تمام هستی مرا با خود به یغما نبرد؟

خدایا این قلب من که همچون پرکاهی است، بدون کمک تو چگونه می‌تواند در برابر این طوفان سهمگین مقاومت کند؟ اگر کمک نکنی هر لحظه به سویی و هر آن به دیاری سفر می‌کند، امام و پیشوای من و رئیس مذهبم **علیه‌السلام** به من آموخته است که دست‌های نیاز خود را به درگاه والای تو بالا ببرم و عاجزانه عرض کنم: «ثَبَّتْ قَلْبِي عَلَي دِينِكَ؛

خدایا قلبم را ثابت بدار بر دینت».

از فرمایش امام صادق علیه السلام معلوم می شود ثبات در دین از مسائل مهم در دوران غیبت است و نیاز به دعا دارد.

فضیلت و ارزش دعا

دعا باب رحمتی است که پروردگار مهربان به روی بندگانش گشوده و سفره احسانی است که به لطف خود گسترده و همگان را به آن دعوت فرموده است. امام سجّاد علیه السلام در ضمن مناجات ذاکرین چنین عرضه می دارد:

و من أعظم النعم جریان ذکرک علی السنتنا و اذنک لنا بدعائک...

خدایا از بزرگترین نعمت های تو آن است که ذکر تو بر زبان ما جاری است و اجازه فرموده ای دعا کنیم و تو را بخوانیم.

خداوند تبارک و تعالی، خالق آسمان ها و زمین و سرچشمه همه قدرت ها از بنده ضعیف خود دعوت نموده و فرموده:

﴿ادعونی استجب لکم﴾^۱ مرا بخوانید تا به شما جواب دهم.

با آنکه او عالم به اسرار و نهان و غیب شهود است و از حال همه مخلوقاتش و نیاز آنان مطلع است، ولی دستور داده است که بندگانش نیاز خود را اظهار کنند. در مورد ارزش دعا، همین کافی است که خداوند فرموده است:

﴿قل ما یعبؤ بکم ربی لولا دعاؤکم﴾^۲

ای پیامبر ما، به بندگانم بگو: اگر دعای شما نبود، پروردگار من به شما اعتنایی نمی نمود.

و در مورد اهمیت دعا همین بس که خداوند نسبت به کسانی که به دعا بی اعتنا هستند، هشدار داده و آنها را تهدید نموده و فرموده است:

﴿انّ الذین یستکبرون عن عبادتی سیدخلون جهنم داخرین﴾^۱

کسانی که از عبادت من روی بگردانند به زودی با ذلت و خواری وارد دوزخ خواهند شد.

امام باقر علیه السلام فرموده‌اند: مقصود از عبادت در این آیه شریفه دعا است.

● دعا بهترین عبادت است. شخصی از امام باقر علیه السلام سؤال کرد: کدام عبادت برتر و باارزش تر است؟ فرمود:

... ما من شیء أفضل عند الله عزوجلّ من أن یسأل و یطلب ممّا عنده، و ما أحد أبغض إلى الله عزوجلّ ممّن یستکبر عن عبادته و لایسأل ما عنده.

هیچ عملی نزد خداوند برتر و باارزش تر از این نیست که از او درخواست شود و از آنچه نزد او است طلب شود و هیچ کس نزد خداوند تبارک و تعالی مبغوض تر نیست از کسی که از روی تکبر از عبادت او سرپیچی نماید و از آنچه نزد او است درخواست نکند.^۲

۱- سوره غافر: آیه ۶۰

۲- کافی: ج ۲، ص ۴۶۶ + وسائل الشیعه: ج ۷، ص ۲۳، ح ۸۶۰۱

رسول خدا ﷺ فرموده است:

الدعاء مخ العبادة. دعا مغز و روح عبادت است.^۱

دعا محبوب‌ترین عمل نزد خداوند تبارک و تعالی است.

امیرالمؤمنین عليه السلام فرموده‌اند:

ما من شيء أحبّ إلى الله سبحانه من أن يسأل.

چیزی نزد خدا محبوب‌تر از این نیست که از او درخواست شود.^۲

دعا در آرامش درونی انسان بسیار مؤثر است. دانشمندان

روانشناس امروز به این نتیجه رسیده‌اند که **بسیاری از امراض روحی** را

به وسیله دعا و توجه به خدا می‌توان معالجه کرد. نگرانی، تشویش،

هیجان، ترس، دلهره، و اضطراب با توجه به خدا و به کمک دعا

برطرف می‌شود.

دعا، ناامیدی را که ریشه بدبختی و هلاکت است ریشه کن

می‌سازد. دعاکننده خود را با قدرتی مرتبط می‌بیند که فوق همه

قدرت‌ها است و هرسخت و دشواری برایش بسیار سهل و آسان

است؛ و لذا اگر **همه درهای طبیعی** به رویش بسته شده باشد و از آنها

امیدش قطع گردیده باشد، باز هم دچار یأس و ناامیدی نمی‌شود، دعا

به او امید و نشاط می‌هد و او را به کار و تلاش وامی‌دارد. و برخلاف

گفته کسانی که گفته‌اند: «دعا عامل رکود و مانع کار و فعالیت است»

۱- بحار الأنوار: ج ۹۳، ص ۳۰۲

۲- المحاسن: ج ۱، ص ۲۹۲ و نیز فرمود: «أحبّ الاعمال إلى الله سبحانه في الأرض الدعاء؛ محبوب‌ترین عمل در بارگاه الهی دعا است.» عدّة الداعی: ص ۳۳

دعا عاملی برای کار و تلاش و کوشش است.

امیدی که از دعا حاصل می‌شود، همانند خون تازه‌ای است که در شریان‌های جان آدمی جاری می‌شود و انسان مأیوس از کارافتاده‌ار به تحرک وامی‌دارد و حیات تازه‌ای به او می‌بخشد. از دعا در روایات ما به عنوان «سلاح» یاد شده است. رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرموده‌اند:

أَلَا أَدْلِكُمْ عَلَىٰ سِلَاحٍ يَنْجِيكُمْ مِنْ أَعْدَائِكُمْ وَ يَدْرُّ أَرْزَاقَكُمْ؟

قالوا: بلي يا رسول الله.

قال: تدعون ربكم بالليل و النهار، فان سلاح المؤمن الدعاء.

آیا سلاحی را به شما نشان دهم که شما را از شر دشمنان رهایی بخشد و ارزاق شما را زیاد نماید؟

عرض کردند: آری، ای رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ.

فرمود: شب و روزگار پروردگارتان را بخوانید، زیرا که سلاح مؤمن دعا است.^۱

حضرت رضا عَلَيْهِ السَّلَام به اصحاب خود فرمود: بر شما باد به سلاح انبیا.

عرض کردند: سلاح انبیا چیست؟ فرمود: دعا و درخواست از خدا.^۲ آنان که از دعا محرومند پایگاه محکمی را در برابر مشکلات زندگی از دست داده‌اند و چون آدم بی‌اسلحه و سپری هستند که در میدان نبرد زندگی درمانده می‌شوند و نمی‌توانند مقاومت کنند و از پای درمی‌آیند.

دعا در روایات ما به عنوان «**ثَرَسُ الْمُؤْمِنِ**» یعنی سپر مؤمن معرفی

شده است.^۳ دعا همچون سپر که آدمی را از ضربات شمشیر دشمن و یا اصابت تیرهای او حفظ می‌کند انسان را از آفت‌ها و بلاها و شرور نگه می‌دارد و در برابر تیرهای حوادث مصون می‌دارد.
امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده‌اند:

ادفعوا امواج البلاء بالدعاء.^۱

موج‌های بلا را به وسیله دعا از خود دور سازید.

حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام به شخصی فرمودند:

انّ الدعاء یردّ ما قدر و ما لم یقدر.

دعا آنچه را که مقدر شده و آنچه را که مقدر نشده برمی‌گرداند.

راوی عرض کرد: نسبت به مقدر شده روشن است اما آنچه را که

مقدر نشده برمی‌گرداند یعنی چه؟ امام علیه السلام فرمود:

دعای می‌کند آنچه تاکنون مقدر نشده در آینده نیز مقدر نشود.^۲

گاهی بر اثر گناه و نافرمانی فرد یا جامعه دچار خشم الهی و کیفر او می‌شود، چه چیزی می‌تواند خشم و کیفر او را برطرف کند جز دعا و مسألت و درخواست از او. امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده‌اند:

انّ لله سطوات و نقمات فاذا انزلت بکم فارفعوها بالدعاء، فانه لا یدفع

البلاء الاّ الدعاء.^۳

۱- نهج البلاغه: حکمت ۱۴۶ + خصال: ج ۲، ص ۱۶۲ و نیز فرموده است: «بالدعاء تصرف البلیة؛ با دعا بلاها برگردانده می‌شود». مستدرک نهج البلاغه: ص

۲- کافی: ج ۲، ص ۴۶۹ + اختصاص، شیخ مفید: ص ۲۱۹

۳- غررالحکم: ح ۳۵۱۲

خداوند سبحان را خشم‌ها و کیفرها است؛ پس هرگاه دچار آن شدید و بر شما فرود آمد آنها را با دعا دور سازید؛ زیرا که بلا را چیزی جز دعا دور نمی‌کند.

غیبت امام زمان علیّه السلام - که یکی از علل آن بی‌لیاقتی انسان‌ها، و نتیجه خشم الهی است - و خود بلایی است خانمان‌سوز و منشأ بلاها و ابتلائات دیگر را می‌توان به وسیله دعا و الحاح و اصرار و تضرع به درگاه الهی بر طرف کرد. امیرالمؤمنین علیّه السلام فرموده‌اند:

الحح بالمسألة تفتح لك ابواب الرحمة.

بر درخواست خود پافشاری کن تا درهای رحمت الهی به رویت باز شود.^۱ در این مورد در فصل بعد مطالبی بیان شده است. اما نکته قابل توجه این است که: دعا کردن اختصاص به هنگام بروز فتنه و بلا ندارد؛ بلکه در هر وقت و هر زمان باید دعا نمود، دعا اختصاص به اشخاص گرفتار و مبتلا ندارد، بلکه در حال عافیت و رفاه نیز باید دعا کرد. امیرالمؤمنین علیّه السلام فرموده‌اند:

ما المبتلى الذى قد اشتد به البلاء بأحوج إلى الدعاء من المعافى الذى لا يأمن البلاء.

کسی که شدیداً دچار بلا و گرفتاری است احتیاجش به دعا بیش از کسی نیست که در حال عافیت است؛ زیرا او نیز از پیش آمد بلا ایمن نیست.^۲ همه در همه حال محتاج دعا هستند؛ زیرا محتاج رحمت

۱- بحارالانوار: ج ۷۷، ص ۲۰۵ + عیونالحکم: ص ۷۹

۲- امالی صدوق: ص ۱۹۵ + بحارالانوار: ج ۹۳، ص ۳۰۱

پروردگارانند و کلید رحمت، دعا است. امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده‌اند:
الدعاء مفتوح الرحمة. ^۱ دعا کلید رحمت و عنایت حق تعالی است.

دعا برای تعجیل فرج

یکی دیگر از چیزهایی که دین انسان را در دوران فتنه‌ها و بلاها از هلاکت و نابودی حفظ می‌کند، دعا کردن برای فرج امام زمان علیه السلام است.

سدید گوید: همراه مفضل و ابوبصیر و ابان بن تغلب محضر مقدس امام صادق علیه السلام شرفیاب شدیم، آن حضرت را دیدیم که بر روی خاک نشسته، غم تمام وجودش را فرا گرفته و آثار غم از چهره مبارکش آشکار گشته و مانند مادر جوان مرده گریه می‌کند و می‌فرماید:

سیدی غیبتک نفت رقادی، و ضیقت علی مهادی و ابتزت منی راحة فؤادی.

آقای من، غیبت تو خواب را از چشمان من ربوده، دنیا را بر من تنگ نموده و راحتی را از من سلب کرده.

سیدی غیبتک اوصلت مصابی بفجائع الأبد، و فقد الواحد بعد الواحد

یفنی الجمع و العدد.

آقای من! غیبت تو مصیبت مرا همیشگی ساخته.

سدیر گوید: با تماشای این صحنه هوش از سر ما پرید، دل ما به درد آمد، چرا مولای ما این قدر پریشان است، مگر چه مصیبت جانکاهی رخ داده، چه حادثه اسفبار و فاجعه تأثرانگیزی بر آن حضرت وارد شده است؟ عرض کردیم چه اتفاقی روی داده که این گونه اشک از دیدگان مبارک شما جاری ساخته است؟ امام علیه السلام آهی عمیق از اعماق جانش کشید و فرمود:

صبح امروز کتاب جفر را که در آن حوادث و رویدادها ثبت است نگاه می کردم؛ غیبت آخرین حجت الهی و ابتلائات مؤمنین را در آن مشاهده کردم، چگونه آنها بر اثر طولانی شدن غیبت دچار شک و تردید می شوند. عده‌ای از آیین اسلام بیرون می روند، عده‌ای رشته ولایت آنها سست و پیوندشان با ما قطع می شود، این مسائل امواج غم و اندوه را بر بیکر من فروریخته است.^۱

امام صادق علیه السلام این گونه به حال ما تأسف می خورد و اشک می ریزد، اوضاع نابسامان ما او را این گونه دچار غم ساخته است، آیا ما هم متوجه اوضاع خود هستیم و تلخی غیبت آن حجت خدا را احساس کرده ایم؟ حقیقت این است که ما عظمت فاجعه و عمق مصیبت را درک نکرده ایم و آن گونه که باید متوجه این محرومیت بزرگ نشده ایم،

۱- کمال الدین: ص ۳۵۳ + الغیبة، شیخ طوسی: ص ۱۶۸ + بحار الانوار: ج ۵۱،

و متأسفانه به آن عادت کرده‌ایم، ولی این عدم توجه این غفلت باعث می‌شود که ناگهان در گرداب فتنه و بلا گرفتار شویم.

موضوع بحث ما این بود که راه‌هایی از فتنه‌ها و نجات از هلاکت‌ها و

حفظ دین چیست؟

بعضی از راه‌هایی که به نظر می‌رسید عرض کردیم، اکنون یکی دیگر از آن راه‌ها را یادآور می‌شویم و آن دعا کردن برای تعجیل فرج آن حضرت - عجل الله تعالی فرجه الشریف - است.

امام عسکری علیه السلام به احمد بن اسحاق در ضمن حدیثی فرمودند:

والله ليغيبن غيبة لاينجو من الهلكة فيها الا من ثبته الله تعالى على

القول بامامته و وقفه للدعاء بتعجيل الفرج.^۱

به خدا قسم، آن حضرت غیبتی خواهد داشت که در آن همه به هلاکت

می‌رسند جز کسانی که خدا آنها را براعتقاد به ولایت و امامت آن حضرت

ثابت بدارد و توفیق دعا کردن برای تعجیل فرج به آنها مرحمت فرماید.

از روایات استفاده می‌شود که: **ظهور امام زمان علیه السلام اصل وقوعش**

يك وعده تخلف‌ناپذیر الهی و حتمی است، ولی زمان وقوعش از امور

بدائیه است که قابل تعجیل و تأخیر است، بر اثر بعضی از امور ممکن

است در آن تأخیر شود و بعضی از امور باعث تعجیل آن می‌گردد؛

یکی از اموری که تأثیر قطعی در تعجیل فرج دارد دعا کردن شیعیان

است. **امام صادق علیه السلام فرموده‌اند:**

وقتی عذاب و گرفتاری بنی اسرائیل طولانی شد، چهل روز به درگاه الهی

تضرع نمودند و گریه و زاری کردند، خداوند تبارک و تعالی به حضرت موسی علیه السلام دستور داد تا آنها را از شر فرعونیان نجات دهد؛ در حالی که ۱۷۰ سال از مدت عذاب آنان [یعنی از چهارصد سال] باقی مانده بود.

آنگاه فرمود:

هكذا أنتم لو فعلتم يفرج الله عنا فأما إذا لم تكونوا فإن الأمر ينتهي إلي منتهاه.

شما شیعیان هم اگر تضرع و زاری کنید و فرج ما را بخواهید خداوند فرج ما را می‌رساند و اگر بی‌اعتنایی نمودید کار به نهایت خودش خواهد رسید.^۱

فضیلت دعا کردن برای فرج

یکی از عواملی که به اجابت دعا سرعت می‌بخشد دعا کردن برای مؤمنین در غیاب آنها است.

مرحوم کلینی در کتاب شریف کافی از علی بن ابراهیم و او از پدرش نقل کرده است که گفت: عبدالله بن جنذب را در عرفات دیدم دست‌ها را به سوی آسمان بالا برده و اشک از دیدگانش جاری بود و دعا می‌کرد و سوز و حالی داشت، وقتی مردم پراکنده شدند به او گفتم: هیچ موقفی را بهتر از موقف تو ندیدم.

گفت: به خدا قسم دعا نکردم جز برای برادران دینی‌ام، چرا که از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام شنیدم که فرمود:

من دعا لأخيه بظهر الغيب نودي من العرش و لك مائة الف ضعف
مثله.

کسی که برای برادر دینی اش، در غیاب او، دعا کند؛ از عرش الهی ندا
می رسد که برای تو است صد هزار برابر آنچه دعا کردی. و من دوست ندارم
که صد هزار را به خاطر یک دعا برای خودم که نمی دانم مستجاب می شود
یا نه ترک کنم.^۱

حضرت زهراى اطهر علیها السلام بنیانگذار چنین مکتب و فرهنگی است،
امام مجتبی علیها السلام فرموده اند:

شب جمعه ای مادرم را دیدم که برای همسایگان و مؤمنان دعا می کرد و
برای خود دعا ننمود، عرض کردم: چرا برای خود دعا نکردید؟ فرمود:
الجار ثم الدار پسرم اول همسایه سپس خانه.^۲

اسماء نقل می کند در لحظات پایانی عمر حضرت زهرا علیها السلام متوجه
آن بزرگ بانوی اسلام بودم، ابتدا غسل کرد و لباس ها را عوض نمود،
سپس رو به قبله نشست و دست ها را به سوی آسمان بالا برد و چنین
دعا کرد:

الهی و سیّدي أسألك بالذین اصطفيتهم و بیکاء ولدي في مفارقتي أن
تغفر لعصاة شيعتي و شيعة ذرّيتي.

ای خدای من و ای معبود من؛ از تو می خواهم به حق برگزیدگان و
به اشک چشمان فرزندانم در مفارقت من، که گناهکاران شیعه را

۱- کافی: ج ۲، ص ۵۰۸

۲- علل الشرائع: ج ۱، ص ۱۸۲ + بحار الانوار: ج ۴۳، ص ۸۲

بیامرزی.^۱

با این مقدمه عرض می‌کنیم کدام مؤمن عزیزتر از حجت خدا حضرت مهدی علیه السلام است؟! پس اگر در غیبت او برایش دعا کنیم، روشن است که این دعا مورد عنایت حق تعالی قرار می‌گیرد و ما به برکت این دعا مشمول لطف او می‌گردیم.

یکی دیگر از عواملی که اجابت دعا را سرعت می‌بخشد این است که دعا عام و فراگیر باشد. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده‌اند:
اذا دعا أحدکم فلیعمّم فانه أوجب للدعاء.

زمانی که یکی از شما دعا می‌کند سعی کند عمومیت دهد در دعایش یعنی به گونه‌ای دعا کند که دیگران را هم شامل شود، زیرا این گونه دعا کردن زودتر او را به مقصود می‌رساند.^۲

اگر به دعاهایی که از ناحیه معصومین علیهم السلام به ما رسیده دقت کنید متوجه این نکته می‌شوید که نوعاً دعاهای آنها فراگیر است. نمونه‌اش دعای معروفی است که بعد از نمازها در ماه رمضان می‌خوانید با این جمله شروع می‌شود: اللهم ادخل علی أهل القبور السرور.

که دعا برای همه مردگان، همه گرسنگان، برهنگان، بدهکارها، اسرا، گرفتارها و غمزدگان است. بنابراین دعایی که عمومیت داشته باشد و همگان را شامل شود، فضیلت بیشتری دارد.

با این مقدمه باید گفت: **دعا برای فرج امام زمان علیه السلام بافضیلت‌ترین**

۱- صحیفه الزهراء علیها السلام : ص ۲۱۰

۲- بحار الانوار: ج ۹۳، ص ۳۴۰ + عدّة الداعی: ص ۱۴۴

دعا است؛ زیرا خیر، برکت و فایده آن بیش از هر دعای دیگر است و شامل حال همه می شود. در حال حاضر هیچ دعایی به اندازه دعای برای فرج صاحب الزمان علیه السلام، برای مؤمنین منفعت ندارد.

دعا برای فرج؛ یعنی دعا برای برافراشته شدن پرچم توحید و سرنگونی پرچم کفر و نفاق در تمام عالم.

دعا برای فرج یعنی دعا برای عزت اسلام و مسلمین در سرتاسر جهان.

دعا برای فرج یعنی دعا برای تحقق عدل و عدالت و گسترش آن در همه گیتی.

دعا برای فرج یعنی دعا برای برقراری حقیقت و از بین رفتن باطل.
دعا برای فرج یعنی دعا برای نجات همه مستضعفان و ستمدیدگان و مظلومان عالم.

دعا برای فرج یعنی دعا برای نابودی همه ظالمان و ستمگران و دشمنان بشریت.

دعا برای فرج یعنی دعا برای تحقق آمال و آرزوی همه انبیا و اولیاء الهی.

دعا برای فرج یعنی دعا برای نابودی ظلمت و تاریکی و جایگزین شدن نور و روشنایی.

دعا برای فرج یعنی دعا برای رفاع و آسایش و امنیت به معنای واقعی کلمه.

دعا برای فرج یعنی دعا برای رشد و کمال انسانها و برطرف شدن

موانع رشد.

دعا برای فرج یعنی دعا برای توسعه علم و دانش و از بین رفتن جهل و نادانی.

درباره فواید این دعا، عالم بزرگواری به نام مرحوم آیه الله سید محمدتقی اصفهانی دو جلد کتاب نوشته است، به نام «مکیال المکارم» در مقدمه کتاب در بیان علت تألیف کتاب نوشته است که:

این کتاب را به امر و فرمان ملوکانه امام عصر علیه السلام نوشته‌ام، ایشان به من فرمودند: این کتاب را بنویس، عربی هم بنویس و نام آن را بگذار «مکیال المکارم فی فواید الدعاء للقائم» و من امر مولایم را اطاعت کردم.

این کتاب در موضوع خودش بی نظیر است و تاکنون کتابی به جامعیت آن نوشته نشده، بسیار محکم و مستدل و تحقیق شده این مسأله را مورد بررسی قرار داده و حق مطلب را ادا نموده است. ایشان در بخشی از این کتاب فرموده‌اند:

دعا کردن برای فرج، علامت انتظار شخص است. کسی که منتظر آمدن مسافر عزیز باشد و مخصوصاً اگر تأخیر نموده باشد، آیا برای سلامتی و آمدنش دعا نمی‌کند؟ اگر دعا نکند و بی تفاوت باشد باید گفت که او منتظر نیست و ادعای او بی جا است.

دعا کردن برای فرج، علامت دوستی و محبت شخص دعاکننده به امام زمان علیه السلام است و محبت او شرعاً و عقلاً بر همه واجب است: شرعاً واجب است؛ زیرا که رسول خدا صلی الله علیه و آله آن را اجر و پاداش رسالت

خویش قرار داده و فرموده: ﴿لَأَسْأَلَكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى﴾^۱ و آن را اصل و اساس اسلام معرفی نموده و فرموده است: لكل شيء أساس و اساس الاسلام حُبنا أهل البيت.^۲ و عقلاً واجب است؛ زیرا عقل حکم می‌کند به اینکه هرکس به تو احسانی نمود او را دوست داشته باش. بلکه این فطری انسان است و در سرشت هرکسی است و نیز رسول خدا ﷺ فرموده‌اند: جبلت القلوب على حب من أحسن اليها.^۳ چه کسی در عالم وجود لطف و احسانش بر من بیش از امام زمان علیّه السلام است؟ **هر احسانی که خدا به من نماید و هر نعمتی که به من مرحمت فرماید به طفیل وجود آن سرور است، او واسطه فیض الهی و باب رحمت پروردگار و مظهر لطف و عنایت او است، به دست با برکت آن حضرت فیوضات الهی در عالم منتشر می‌شود. وجود ما به برکت وجود آن حضرت است، حیات ما بستگی به حیات آن بزرگوار دارد، هر خیری که به ما می‌رسد از ناحیه او می‌رسد و هر شری که از ما دفع می‌شود به عنایت او دفع می‌شود**^۴ اگر سایه لطف و احسان او بر سر ما نباشد هرگز آسایش و آرامش نخواهیم داشت و هرگز دشمن به ما امان نخواهد داد. او که فرموده است:

أنا غير مهملين لمراعاتكم و لا ناسين لذكركم و لولا ذلك لنزل بكم

۱- سوره شوری: آیه ۲۳

۲- کافی: ج ۲، ص ۴۶ + بحار الانوار: ج ۲۷، ص ۹۱ + کنز العمال، متقی حنفی:

ج ۷، ص ۱۰۲ ۳- من لا یحضره الفقیه: ج ۴، ص ۳۸۱

۴- خود ایشان فرمود: «انا خاتم الاوصیاء، بی یدفع الله البلاء عن اهلی و

شیعتی». کمال الدین: ص ۴۴۱ + بحار الانوار: ج ۵۲، ص ۳۰

اللاواء و اصطلمکم الاعداء.^۱

ما از رسیدگی و سرپرستی شما کوتاهی نمی‌کنیم و یاد شما را از خاطر نمی‌بریم.

او تکیه‌گاه ما است، او یار و مددکار ما است، او ملاذ و ملجأ و پناه ما است، او فریادرس ما است، او از خود ما به ما مهربانتر است، ما شرمنده‌ی محبت او و مدیون عنایت او هستیم. او که نیمه‌شب برای مؤمنین دعا می‌کند و از خدا برای آنها طلب مغفرت می‌کند و به درگاه ربوبی عرضه می‌دارد:

اللهم انّ شيعتنا خلقت من شعاع انوارنا و بقية طينتنا و قد فعلوا ذنوباً كثيرة اتكالا على حبنا و ولايتنا.^۲

خدایا شیعیان ما از ما هستند، از زیادی طینت ما آفریده شده‌اند، گناه کرده‌اند، ولی تکیه آنها به ما بوده، پشت گرمی‌شان به ما بوده، چشم شفاعت به ما داشته‌اند؛ خدایا گناه شیعیان مرا ببخش.

عقل کل و هادی سبل، رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله فرموده‌اند:

من أتى اليكم معروفاً فكافئوه، فان لم تجدوا فادعوا له حتى تعلموا من أنفسكم أنكم قد كافأتموه.^۳

هرگاه کسی کار خیری برای شما کرد و احسانی به شما نمود، سعی کنید به او پاداش دهید. اگر قدرت نداشتید و نمی‌توانستید جبران کنید، لااقل

۱- احتجاج، شیخ طبرسی، ج ۲، ص ۳۲۳ + بحارالأنوار: ج ۵۳، ص ۱۷۷

۲- بحارالأنوار: ج ۵۳، ص ۳۰۲، ح ۵۵

۳- تحف العقول: ص ۴۹

در عوض احسان او برایش دعا کنید و آن قدر دعا کنید که مطمئن شوید پاداش احسان او شده است.

ما هرگز نمی توانیم در برابر احسان امام زمان علیه السلام احسانی به او نمائیم.

ما سر تا پا فقر و نیاز و او از ما بی نیاز است، و ما هرگز نمی توانیم جبران الطاف او را بنمائیم، لا اقل به این وظیفه انسانی و وجدانی و اخلاقی که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده عمل کنیم و برای او دعا کنیم، این کمتر کاری است که ما می توانیم درباره آن حضرت انجام دهیم، این توقع و انتظاری است که امام زمان علیه السلام از دوستان و شیعیان خود دارد. **دعا برای تعجیل فرج امثال امر امام زمان علیه السلام است که در توفیق مبارکش فرموده:**

و اکثرُوا الدعاء بتعجیل الفرج، فانّ ذلك فرجکم^۱

برای تعجیل فرج زیاد دعا کنید، که این خود باعث فرج شما خواهد بود. راستی **اگر یکی** از دوستان شما گرفتار باشد، برای نجات او دعا نمی کنید؟ امروز امام زمان علیه السلام ما گرفتار غیبت است. و یا **اگر یکی** از دوستان شما در زندان باشد، برای خلاصی او دعا نمی کنید؟ مولای ما در زندان غیبت است.

و یا **اگر یکی** از دوستان شما آواره شده باشد، برای بازگشت او به وطن دعا نمی کنید؟ **حجت** خدا آواره بیابان ها است!؟

ای عاشقان برای ظهورم دعا کنید

روز و شبان به سوی خدا التجا کنید

بگذشت عمر اشک من زار از هزار

با اشک خویش، پاک ز من اشکها کنید

زندان غم مرا به اسارت کشیده است

ای عاشقان مرا ز اسارت رها کنید

از من در این زمانه نباشد غریب تر

از بهر این غریب زمانه دعا کنید^۱

اگر می توانستیم بفهمیم با ظهور امام زمان علیه السلام چه تحول عظیمی

در عالم رخ می دهد، یا اگر می توانستیم تصویری از دوران ظهور آن

حضرت در ذهن خود ترسیم کنیم، بیشتر به اهمیت این دعا پی

می بردیم. و اگر می فهمیدیم ظهور امام زمان علیه السلام چه صفا و نورانیتی و

چه خیرات و برکاتی برای اهل عالم به ارمغان می آورد و زندگی در آن

دوران باشکوه چه قدر گوارا و دلنشین است، بیشتر به این وظیفه خود

عمل می کردیم. امیرالمؤمنین علیه السلام که از همه حقایق عالم باخبر است،

می فرماید:

یفرح بخروجه اهل السماوات و سگانها.^۲

اهل آسمان ها و ساکنان آن ها با ظهور آن حضرت شادمان می شوند.

و پیش از آن رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است:

یرضی بخلافته اهل السماء و الطیر فی الجوّ.^۳

۱- داغ شقایق: ص ۱۲۳

۲- غیبت نعمانی: ص ۲۲۳؛ بحار الأنوار: ج ۵۱، ص ۳۹، ج ۱۹

۳- دلائل الامامه: ص ۴۴۱ + بحار الأنوار: ج ۵۱، ص ۹۱

به حکومت آن حضرت اهل آسمان و پرنندگان هوا خشنود می‌شوند
روزگاری است سراسر نور و روشنایی که از ظلمت و تاریکی در آن
اثری باقی نمی‌ماند، برای رسیدن به آن روزگار یعنی رسیدن به نور و
خروج از ظلمت باید دعا کرد.

● هرکس خواهان اسلام و برقراری حق و عدالت است باید برای
فرج دعا کند. دعا برای تعجیل فرج، یعنی دعا برای برقراری حکومتی
که در طول تاریخ بشریت بی سابقه و بی نظیر است، حکومتی واحد در
تمام جهان براساس توحید و یکتاپرستی و براساس تقوا و فضیلت.
از ویژگی‌های آن حکومت گسترش عدالت به معنای واقعی کلمه
است. عدالتی که آرزوی بشر است و یکی از انگیزه‌های ارسال رسل؛^۱
تا آنجا که فرموده‌اند:

أما والله ليدخلن عليهم عدله جوف بيوتهم كما يدخل الحرّ والقرّ.

عدالت را همان گونه که سرما و گرما وارد خانه‌ها می‌شود در خانه مردم
وارد خواهد کرد.^۲

این سگه به نام آن حضرت زده شده و در زمان پرشکوه آن امام
اجرا می‌شود، و تنها به دست باکفایت و مقتدر او است که عدالت
تحقق پیدا می‌کند. لذا وقتی به بعضی از امامان و پیشوایان ما
می‌گفتند: آیا شما صاحب الامر هستید؟ در جواب می‌فرمودند: آری،

۱- (لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ
بِالْقِسْطِ) سوره حدید: آیه ۲۵

۲- کتاب الغیبه: ص ۳۰۷ + بحار الانوار: ج ۵۲، ص ۳۶۲

ولکن لست بالذی املاًها عدلاً کما ملئت جوراً.

ما آن کسی که جهان را پر از عدل و داد می کند نیستیم.^۱

ظلم ستیزی آن حضرت به آنجا رسد که اگر زیر دندان ظالمی مال دیگری باشد آن را بیرون کشیده به صاحبش بازگرداند. نمونه ای از عدل او را در حکومت چند ساله امیرالمؤمنین علیه السلام می توان مشاهده کرد. به برادرش عقیل آنگاه که حاضر نشد به او بیش از دیگران از بیت المال ببخشد فرمود:

به خدا اگر هفت اقلیم را با هرچه در آنهاست به من دهند تا پوست جوی

را به ستم از مورچه ای بگیرم خدا را چنین معصیتی نخواهم کرد.

علی علیه السلام عدل مجسم بود و تا آنجا عدالت را پیشه خود ساخت که یک مسیحی درباره آن حضرت می نویسد: قتل فی محرابه لشدة عدله^۲ علی علیه السلام کشته عدالت خویش گردید.

در حکومت امام زمان علیه السلام ظلم و ستم به هر شکل از میان خواهد رفت و جای آن را عدل و عدالت پر می کند، او جهان مرده آلوده به هرگونه ستم را با عدالت خویش دوباره حیات می بخشد و زنده

۱- یونس بن عبدالرحمان می گوید: خدمت امام کاظم علیه السلام شرفیاب شدم و عرض کردم: آیا شما قائم به حق هستی؟ فرمود: من قائم به حق هستم ولی آن قائم که زمین را از لوٹ وجود دشمنان خدا پاک می گرداند و روی زمین را پر از عدالت می کند آن چنانکه قبل از آن پر از بی عدالتی شده او پنجمین فرزند من است.

۲- رسائل و مقالات آیت الله سبحانی: ج ۱، ص ۶۴ + مجموعه آثار شهید مطهری: ج ۴، ص ۹۶۱

می‌گرداند. حضرت باقر علیه السلام در تأویل این آیه شریفه که می‌فرماید:
﴿اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا﴾ فرموده است:

مهدی علیه السلام قیام می‌کند و باگسترش عدالت در سرتاسر عالم، جهان را
زنده می‌کند؛ پس از آنکه در چنگال ظلم و ستم مرده باشد.^۱

دیگر از ویژگی‌های حکومت آن حضرت، محو و نابودی کلی باطل
و برقراری حق به معنای حقیقی آن است. امام هادی علیه السلام فرموده
است:

هو الذي يجمع الكلم و يتمّ النعم و يحقّ الله به الحق و يزهق الباطل.
اوست که وحدت کلمه ایجاد می‌کند و نعمتها را کامل می‌گرداند و خداوند
به وسیله او حق را برقرار و باطل را نابود می‌گرداند.^۲

در دعای ندبه می‌خوانیم:

اللهم و أقم به الحق و أحض به الباطل.

خدایا به وسیله او حق را برقرار کن و باطل را از بین ببر.

امام صادق علیه السلام در ضمن حدیثی فرموده است:

سَمِيَ الْقَائِمُ عَلَيْهِ لِقِيَامِهِ بِالْحَقِّ.^۳

آن حضرت، قائم نامیده شده به خاطر اینکه قیام به حق می‌کند.

مانند جدش امیرالمؤمنین علیه السلام حکومتش برای اقامه حق است.

۱- کمال‌الدین و تمام النعمه: ص ۶۶۸ + بحارالنوار: ج ۵۱، ص ۵۴

۲- الزام الناصب: ج ۱، ص ۱۶۴ + به نقل از من لا يحضره الفقيه: ج ۱، ص ۴۲۵،
ح ۱۲۵۷

۳- ارشاد شیخ مفید: ج ۲، ص ۳۸۳ + مکيال المكارم: ج ۱، ص ۵۹

در مسیر جنگ جمل در نزدیک بصره در محلی به نام ذی قار با لشکریانش فرود آمد، ابن عباس می گوید: برآن حضرت وارد شدم دیدم نشسته کفش پاره خود را وصله می زند، به من فرمود: ارزش این لنگه نعلین چقدر است؟ عرض کردم: قیمتی ندارد. فرمود:

والله لهي أحب إلي من امرتكم إلا أن أقيم حقاً أو أدفع باطلاً^۱

به خدا قسم، این لنگه نعلین در نظر من محبوبتر است از حکومت و فرمانروائی بر شما، مگر آنکه حقی را به پانمایم و یا باطلی را براندازم و از بین ببرم.

حکومت برای حضرت علی امیرالمؤمنین آن شیرینی و لذتی که برای دیگران دارد، هرگز ندارد. او تشنه حکومت نیست، بلکه تشنه حق و عدالت است و حکومت را برای برقراری حق و عدالت می خواهد. و لذا کسانی که واقعاً خواهان حق و عدالتند و از بی عدالتی ها رنج می کشند، لازم است که خواهان ظهور آن حضرت باشند و برای تعجیل ظهورش دعا کنند.

امام صادق علیه السلام در پاسخ به اصحابش که می گفتند: چرا ما تمنای ظهور آخرین حجت الهی را داشته باشیم؟ فرمود:

أما تحبون أن يظهر الله تبارك و تعالی الحق و العدل في البلاد و يجمع الله الكلمة و يؤلف الله بين قلوب مختلفة و لا يعصون الله عزوجل في أرضه و تقام حدوده في خلقه و يرد الله الحق إلى أهله فيظهر، حتى

لا یتخفی بشيء من الحقّ مخافة احد من الخلق؟^۱

آیا شما دوست ندارید که خداوند حق و عدالت را در شهرها ظاهر گرداند و آشکار سازد؟

دیگر از ویژگی های حکومت آن حضرت علیه السلام، این است که اسلام در سرتاسر جهان فراگیر می شود. جز ندای توحید در همه عالم ندایی به گوش نمی رسد و جز پرچم توحید هیچ کجا پرچمی نصب نمی گردد. اسلام بر تمام ادیان غلبه پیدا می کند و در سراسر گیتی حاکم می شود، و این همان چیزی است که خداوند وعده اش را در قرآن داده است: ﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾^۲

در حکومت آن حضرت جز خدا در تمام عالم پرستش نمی شود، امام صادق علیه السلام ذیل آیه ﴿الملك يومئذ الحق للرحمن﴾ فرموده است: الملك للرحمن اليوم و قبل اليوم و بعد اليوم و لكن إذا قام القائم علیه السلام لم يعبد الا الله عزوجل بالطاعة.^۳

و لذا کسانی که خواهان اسلام واقعی هستند، و دوست دارند اسلام در همه دنیا گسترش پیدا کند، لازم است که خواهان ظهور آن حضرت باشند و برای تعجیل ظهورش دعا کنند.

خصائص آن حضرت علیه السلام و ویژگی های حکومتش بیش از آن است که در یک صفحه و دو صفحه بیان شود و بیش از این مجال

۱- کافی: ج ۱، ص ۳۳۴ + بحار الانوار: ج ۵۲، ص ۱۲۸

۲- تأویل الآیات: ج ۱، ص ۳۷۳

۳- سوره توبه: آیه ۳۳

نیست. یکی دیگر از ویژگی‌های بارز و اصلی ایشان را اشاره کرده و مطلب را به آن ختم می‌نماییم.

او اگر بیاید انتقام از دشمنان خدا و رسول خدا خواهد گرفت و دل‌های اولیای الهی شفا خواهد یافت.

در معراج وقتی نبی مکرم اسلام انوار معصومین علیهم‌السلام را مشاهده کرد نور حرّت مهدی علیه‌السلام را در وسط آنان مانند ستاره درخشانی دید، خداوند آن وجود مقدس را چنین معرفی کرد:

هذا القائم الذي يحلّ حلالی و يحرم حرامی، و به أنتقم من أعدائی، و هو راحة لأولیائی، و هو الذي يشفي قلوب شیعتک من الظالمین و الجاحدین و الکافرین، فیخرج اللات و العزی طریین، فیحرقهما.

او حلال مرا حلال و حرام مرا حرام می‌کند، به وسیله او از دشمنانم انتقام خواهم گرفت، او راحت اولیاء من و باعث آرامش آنان است او دل‌های شیعه را با انتقام‌گیری و نابودی ستمگران و منکران و کافران شفا بخشد، او آن دوبت قریش را از قبر خارج خواهد نمود و به محاکمه خواهد کشید و از آنها انتقام خواهد گرفت.^۱

من مهدیم در دست تیغ انتقامم	مادر به قبر مخفیت بادا سلامم
ای قلب مجروحم کباب از غربت تو	باریده اشکم قرن‌ها بر تربت تو
عمری برایت گریه همچون ابر کردم	هم سوختم هم ساختم هم صبر کردم
دیروز رو گرداند امت یکسر از تو	امروز باشد مهدیت تنها تر از تو
مادر دلم خون است از بندم رها کن	دستی برآور بر ظهور من دعا کن

ای کاش بودم تا علی را یار بودم جای تو من، بین در و دیوار بودم
کی می شود بردارم از جانت محن را از خاک بیرون آورم باز آن دو تن را
دریا کنم از خون دل چشم ترم را پرسم چرا کشتید آخر مادرم را
گیرم امیرالمؤمنین را دست بستید بازوی زهرا را چرا آخر شکستید
و از ویژگی های آن حضرت علیه السلام این است که او منتقم جدش امام
حسین علیه السلام است. از برنامه های او خونخواهی شهید کربلا است. در
دعای ندبه می خوانیم: این الطالب بدم المقتول بکربلا.

از امام باقر علیه السلام روایت شده است که فرمود:

هنگامی که جدم امام حسین علیه السلام به شهادت رسید، فرشتگان به درگاه
خداوند ضجه زدند و گریه و ناله نمودند و عرضه داشتند: خداوندا این
برگزیده تو و فرزند برگزیده تو است، بهترین خلق توست که او را
به شهادت رساندند.

خداوند به آنها وحی فرمود: ای ملائکه من آرام باشید، به عزت و جلالم
سوگند که حتماً از آنها انتقام خواهم گرفت هرچند پس از گذشت زمانی
باشد.

سپس خداوند پرده را کنار زد و چهره نورانی حضرت مهدی علیه السلام را
به آنها نشان داد و فرمود: به وسیله این شخص از آنها انتقام می گیرم.^۱
پرچم سرخی که بر بام حرم امام حسین علیه السلام است گویای همین
مطلب است که هنوز انتقام او گرفته نشده است.

کربلا منتظر مقدم آن عزیز است، کربلا در انتظار آن دوران باشکوه

۱- کافی: ج ۱، ص ۴۶۵ + بحارالانوار: ج ۵۱، ص ۸۱ + لهوف: ص ۷۵

است. امام زمان علیه السلام نه تنها قاتلان کربلا بلکه هواداران آنها را نیز از لبه تیز شمشیر خود می گذراند.

اباصلت هروی گوید: به حضرت امام رضا علیه السلام عرض کردم: از امام صادق علیه السلام روایت شده است که: وقتی قائم علیه السلام قیام کند فرزندان قاتلان امام حسین علیه السلام را به کیفر کار پدران و اجدادشان به قتل رساند. امام علیه السلام فرمود: آری چنین است. گفتم: پس معنای این آیه چیست:

﴿لَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى﴾^۱

هیچ کس بار گناه دیگری را بردوش نمی کشد.

امام علیه السلام فرمود:

خداوند در تمام سخنان خود صادق است، ولی نکته قابل دقت این است که امام قائم علیه السلام فرزندان قاتلان امام حسین علیه السلام را می کشد چون به کار پدران و نیاکان خود راضی و خشنود هستند و به آن مباحات و افتخار می کنند. و قاعده کلی این است که:

هر که به عملی راضی باشد، بسان انجام دهنده است، تا جایی که اگر مردی در مشرق کشته شود و مردی در مغرب به کشته شدن او راضی و خشنود باشد، چنین کسی نزد خداوند شریک قاتل محسوب می شود.^۲

امام عصر - عجل الله تعالی فرجه الشریف - در ابتدای قیامش بین رکن و مقام می ایستد و خطاب به اهل عالم می فرماید:

الا يا اهل العالم، أنا القائم المنتظر، ألا يا اهل العالم أنا الصمصام

۱- سوره فاطر: آیه ۱۶۴

۲- عیون اخبار الرضا علیه السلام: ج ۱، ص ۲۷۳

المنتقم، ألا یا اهل العالم انّ جدّي الحسین قتلوه عطشاناً، ألا یا اهل العالم انّ جدّي الحسین طرحوه عریاناً، ألا یا اهل العالم انّ جدّي الحسین سحقوه عدواناً.^۱

ای اهل عالم، من آن قیام کننده‌ام که چشم به راه آمدنم بودید.

ای اهل عالم، من آن شمشیر انتقامم.

ای اهل عالم، جدّ من حسین است که او را با لب تشنه به شهادت رساندند.

ای اهل عالم، جدّ من حسین است که بدن پاکش را برهنه در بیابان کربلا رها کردند.

ای اهل عالم، جدّ من حسین است که پیکرش را لگدکوب سمّ اسبان نمودند.

امام علیه السلام در این ندا خود را از تبار امام حسین علیه السلام معرفی می‌کند، یعنی **من حسینی هستم، همچون حسین علیه السلام در برابر بدعت‌ها، فسادها، بی‌دینی‌ها و گمراهی‌ها قیام کرده‌ام و اصلاح امت جدّم برنامه من است.** شجاعت امام حسین علیه السلام در وجود من است و همچون او با عده‌ای قلیل در مقابل تمام ستمگران دنیا ایستاده‌ام و هرگز وحشتی

۱- فرهنگ تمدن جهان در عصر موعود: ص ۱۱۳. و در کتاب الزام الناصب، ج ۲، ص ۲۸۲، عبارات فوق این گونه آمده است: یا اهل العالم، انّ جدّي الحسین، قد قتل مظلوماً. یا اهل العالم انّ جدّي الحسین قد قتل عطشاناً. یا اهل العالم، انّ جدّي الحسین قد سلب عریاناً. امام عصر علیه السلام در این خطاب سه مصیبت بزرگ جدّ مظلومش امام حسین علیه السلام یعنی مظلومیت و عطش و برهنه ماندن بر زمین را بیان نموده است.

به خود راه نمی‌دهم.

من پرچم به زمین افتاده امام حسین علیه السلام را برافراشته می‌کنم و آرمان‌های بلند او را تحقق می‌بخشم.

اصحاب من همانند اصحاب آن حضرت دلیر مردانی شجاع‌اند که در یاری دین خدا از بذل جان خود دریغ ندارند و شعار آن‌ها یا لثارات الحسين علیه السلام است.

عمری برای مظلومیت جدم صبح و شام گریسته‌ام، سوخته‌ام و صبر کرده‌ام و اکنون خداوند اذن انتقام مرحمت فرموده است. قلب نازنین امام زمان علیه السلام در مصیبت امام حسین علیه السلام داغدار و جریحه‌دار است، در سلام خود به آن حضرت می‌فرماید:

السلام عليك سلام من قلبه بمصابك مقروح و دمه عند ذكرك
مسفوح، سلام المفوجوع الحزين الواله المستكين. سلام من لو كان
معك بالفوف لوقاك بنفسه حد السيوف...

السلام على المقطوع الوتين. السلام على المحامي بلامعين، السلام
على الشيب الخضيب، السلام على خد الطيق.

سلام على العطشان عند الفرات	سلام على العريان في الفلوات
سلام على المصباح في كل ظلمة	سراج الهدى باب الرجا لعصاة
سلام على من صار في أرض كربلا	غريبا فريدا ساكب العبرات
سلام على المذبوح عند عياله	طريحا رفيع الرأس فوق قنطرة